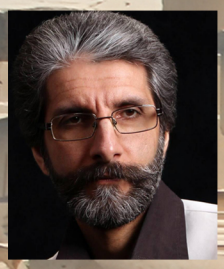

بنیان اندیشه

فصل نامه فرهنگی، اجتماعی

شماره ۱، زمستان ۱۳۹۶، قیمت: ده هزار تومان

بنیان اندیشه
فصل نامه فرهنگی، اجتماعی

عناوین

انسان و هنر/داستان حجاب در ایران/ دیدار از مالزی/ درآمدی بر باستان شناسی تقلب/ دماگوژی/ باستان شناسی فروپاشی آذربایجان در عصر آهن/ بررسی سلسله مقالاتی پیرامون لشکر [illegible] به اورته/ نقد کوتاهی [illegible] کتاب «[illegible] ایران مدرن» اثر «یرواند آبراهامیان»/ درباره مناظره تلویزیونی شبکه چهارسیما با حضور آقایان «عباس سلیمی نمین» و «لطف الله آجودانی»/ درباره گفت وگوی «حسین دهباشی» کارگردان سری مصاحبه های «تاریخ آنلاین» با «خاخام یونس حمامی لاله زار»، رهبر یهودیان ایران

Ketabton.com

شماره ۱، زمستان ۹۶
ISSN 258
2 588402

ketabton.com - The Digital Library

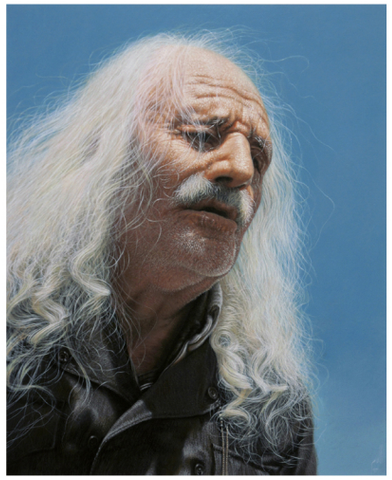

۲۸×۴۱ سانتیمتر.آکریلیک.
برنده مدال طلا از سومین دوسالانه
فستیوال جهانی مرد قرمز،چین ۲۰۱۰

۱۶×۲۰ سانتیمتر.آکریلیک. (۱۳۹۳)

۸۰×۱۲۰ سانتیمتر.آکریلیک. (۱۳۹۲)

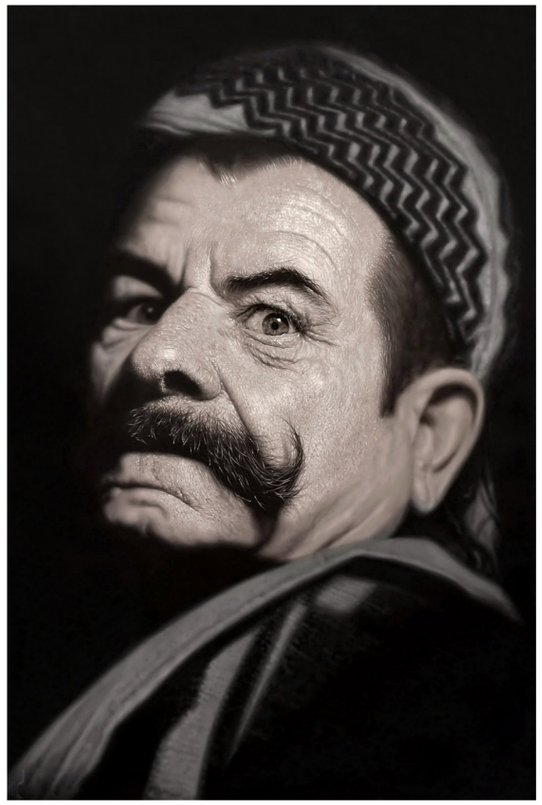

۹۰×۱۳۰سانتیمتر.آکریلیک.(۱۳۹۰)

۸۰×۱۲۰سانتیمتر.آکریلیک.(۱۳۹۱)

ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library

بنیان اندیشی

ISSN 2588-4026

شماره ۱، زمستان ۱۳۹۶، قیمت دهزارتومان

فصل‌نامه فرهنگی، اجتماعی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **حنیف شفاعتی**

سردبیر و ویراستار: **مژگان عسگری**

طراحی جلد: صنم

چاپ و صحافی: امین

(طرح‌های موجود در داخل نشریه از آثار استاد «سلام محمدی» می‌باشد.)

ارتباط با ما:

۰۹۱۴۷۸۵۹۳۲۶

تبریز، چهارراه شریعتی، مجتمع پلاسما، طبقه سوم، واحد ششم، کدپستی: ۵۱۳۳۶۱۵۷۳۴

Hanif.Shafaati@gmail.com

BonyanAndishi.ir

@BonyanAndishi

ketabton.com - The Digital Library

رسالت فصل‌نامه «**بنیان‌اندیشی**» در گام نخست بحث و گفت وگویی بنیانی درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، اما به دلیل در هم پیوستگی موضوعات مختلف، خود را از طرح گفت وگو درباره مسائل هنری، تاریخی، باستان شناسی، اقتصادی، سیاسی و مسائل بسیار حساس کنونی در زمینه شرایط بحرانی زیست محیطی، به کنار نمی کشد.

بنیان‌اندیشی تنها گفت وگوی بومی و ملی برای طرح تمامی مشکلات داخلی، منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. بنیان‌اندیشی همه ملل مسلمان منطقه و جهان را به دور از رنگ و نژاد و زبان و سرزمین، به اتحاد و همبستگی دعوت می‌نماید و مبنای تمامی گفتار و پندار و کردار قومگرایان و پان‌منشان و فرقه‌های مذهبی موجود را غیرمستند و خارج از منطق و استدلال شناسایی کرده و مردود می‌داند.

وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر

ketabton.com - The Digital Library

فهرست

مقدمه ۷

انسان و هنر ۱۳

سلام محمدی

داستان حجاب در ایران ۲۸

بخش نخست: سرگذشت حجاب قبل از انقلاب

دیدار از مالزی ۴۰

نگاهی به اسلام در مالزی

تنا

درآمدی بر باستانشناسی نقاب ۷۱

جام حسنلو، الواح طلایی داریوش، زیورآلات طلایی تپه حصار، منشور کوروش

دماگوژی ۷۵

دماگوژی چیست و چه گونه عمل می کند؟

رضا مرادی غیاث آبادی

فروپاشی ۷۷

باستان شناسی فروپاشی آذربایجان در عصر آهن

محمد میرزایی

ناراستی ها ۹۰

بخش نخست: بررسی سلسله مقالاتی پیرامون لشکرکشی سارگون به اورارتو

ایران مدرن؟! ۹۸

نقد کوتاهی درباره کتاب «تاریخ ایران مدرن» اثر «یرواند آبراهامیان»

مدافعین بی شهامت و مدعی، منکرین بی سواد و فرمانبردار ۱۰۵

درباره مناظره تلویزیونی شبکه چهار سیما با حضور آقایان «عباس سلیمی نمین» و «لطف الله آجودانی»

تاریخ آنلاین ۱۱۲

درباره گفتگوی «حسین دهباشی» کارگردان سری مصاحبه های «تاریخ آنلاین» با «خاخام یونس حمامی لاله زار»، رهبر یهودیان ایران

حنیف شفاعتی

ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library

مقدمه

«این مطالب برای تحریک تفکر است و نه ابراز تعجب! اگر کسانی هنوز افسانه‌های شاه‌نامه و هرودت و مطالب کتاب‌های سیره را می‌پسندند و دل‌خوشانه در حصار این قصه‌ها و دیگر ردیف‌های موازی آن مانده‌اند، که مثلاً گرچه بر شانه‌های ضحاک دو مار مغز آدمی خوار می‌زیسته، ولی او هزار سال سلطنت کرده، یا رایحه شتران سپاه کورش اسبان کرزوس را رمانده، یا زخمی کردن گاو آپیس در مصر، کمبوجیه را به دیوانگی کشانده، یا شیهه اسب، داریوش را به سلطنت رسانده است، زیرا ظاهراً این گروه برای تعیین تکلیف با تاریخ، زبان حیوانات تاریخ‌ساز را به‌تر درک می‌کنند و کوشش آدمی در تبلیغ و تبیین حقیقت به آنان بی‌حاصل می‌نماید! سعی این نوشته‌ها مصروف این است که از ساده‌ترین مسیر، یعنی نمایش زمان و مکان ایجاد مستحدثات عمومی، که تدارکات و مقدمات اجرای آن، جز با پیدایی دولت مقتدر و آینده‌نگر و رشد نفوس و ظهور مراتبی از دانش و تراکم میزان تولید میسر نیست، اثبات کند که دورانی از تاریخ ۲۵۰۰ ساله اخیر ایران، یعنی از بروز و وقوع فاجعه پلید پوریم تا استقرار دولت به اصطلاح صفوی، به درازای بیش از ۲۰۰۰ سال، هستی این سرزمین در خاموشی مطلق و یا نسبی گذشته و هر گفتاری در باب تظاهرات اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی، در این دوران دراز سکوت، مجعولاتی به قصد پوشاندن ردپای مجریان و مجرمان پوریم، یعنی یهودیان است. آن‌ها با پرده‌بازی‌های دوره‌گردانه و سرگرم‌کننده و عامی فریب و عرضه انواع نمایشات تاریخی رنگ و روغن خورده شاه‌نامه‌سان، سعی ملتی برای شناخت هویت و هستی پیشین خود را به انحراف کشانده و به طنازی‌های کودکانه و افاده فروشی‌های نژاد و قوم و فرقه‌پرستانه و گمان‌های گیج و گنگ ارجحیت فرهنگی و مدنی، منحصر و محدود کرده‌اند. امری که کم‌ترین آسیب آن ایجاد دشمنی و طلب‌کاری و عناد میان مردم سرزمین‌هایی است که صدها دلیل برای بستن خود به محکم‌ترین رسن اتحاد دینی و منطقه‌ای دارند.» (برآمدن صفویه، بخش اول، یادداشت ۶)

روشن‌فکری کنونی ایران خود را علاقه‌مند به گفت وگو درباره مسائل بنیانی نشان نمی‌دهد. گرچه تریبون‌های فراوانی در اختیارشان قرار گرفته است، اما از ابزارهای خود تنها برای توهین و تمسخر این داده‌های نوین استفاده می‌کنند. آن‌ها با طرح ناقص مطالب بنیانی سعی دارند مانع از بررسی کامل این گفتارها شوند. اما اینک انتقادهای بنیانی مطرح شده توسط بنیان‌اندیشی، اندک اندک اذهان جامعه فکری ایران را به چالش می‌کشد. اکنون در محافل علمی و تحقیقاتی این سرزمین، خارج از آن همصدایی ایجاد شده توسط دانشگاه‌های تحت امر کنیسه و کلیسا، صدای دیگری نیز شنیده می‌شود. بنیان‌اندیشی وجدان‌های آگاه و به دور از تعصب متفکرین

ketabton.com - The Digital Library

جهان را به هم‌اندیشی نوین دعوت می‌کند. این هم‌اندیشی با تکیه بر کتاب آسمانی قرآن، تفکری اسلامی محسوب می‌شود.

«سرانجام و به دنبال قریب صد سال ساخت و ساز در شرق میانه، به همت عاملینی از هندیان و ارامنه و دست اندرکاران دیگری از مردم شرق اروپا، با بالا بردن ردیفی از کاروان‌سرا و برج و میل و امامزاده و مسجد و مقبره، همزمان با گسترش تعرض فرنگی‌ها، پروسه و پروژه تجدید حیات اجتماعی در ایران پس از پوریم را توسعه دادند و با توزیع و تزریق گروه‌های مهاجر، از مراکز مختلف جوامع مبتدی اطراف، ظواهر لازم برای تبدیل وادی ۲۲ قرن در سکوت مانده ایران به سرزمینی با نشانه‌های تاریخ و تمدن با پایگاه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و عبادی، فراهم دیدند و گرچه محاسبه زاویه محراب مساجد نوسازشان هم درست نیست، ولی با تذکرات و تعارفات نامتجانس تاریخی، که جز قصه از آنان در ذهن نمی‌ماند، ارزش پایگاه خود را تا ثریا بالا کشیدند و برای هر گروه تازه پا و نوپدید شجره‌ای ساختند که گرچه بی‌اندازه مقوایی است، اما کسانی کباده اسکان چند هزاره در این یا آن موقعیت را می‌کشند.» (برآمدن مردم، بخش دوم، مقدمه ۲۲)

چهره‌ای که از سیمای گذشته تاریخی و فرهنگی منطقه نشان داده‌اند، تصویر نادرستی است. ریشه و اساس دشمنی‌های بی‌اساس منطقه‌ای کنونی، همگی و همگی زاییده تبلیغاتی می‌باشد که توسط افسران و ژنرال‌های فرهنگی کنیسه و کلیسا شبانه‌روز در بوغ و کرنا شده است. عده‌ای در داخل کشورهای اسلامی دانسته و یا ندانسته همراه و همصدای این جریان شوم گشته، روز به روز اتحاد و همبستگی ملی و منطقه‌ای را ضعیف و ضعیف‌تر کرده‌اند و هر گروهی از این جمعیت، با توسل به سلسله اشباحی غیر قابل تعقیب در تاریخ، مدعی اموری هستند که سندی برای اثبات آن ندارد.

«بی‌شهامتی و بزدلی، اساس اقامت آدمی در واپس ماندگی و ابراز مداومت در نادانی است. کسانی که از دیدار با حقیقت می‌هراس‌اند، به گذراندن امور با مواجب دروغ عادت کرده‌اند و چون خود را آریایی، همان مبهم‌ترین قوم زمین و دارنده امپراطوری پیشدادی و هخامنشی و اشکانی و ساسانی می‌دانند، به ذوالقرنین[1] و سلمان فارسی دل‌خوش‌اند، گمان دارند پس از اسلام به همت طاهریان و صفاریان و سایه‌هایی با نام ابومسلم و استادسیس و بابک با مسلمین جنگیده‌اند، دچار این توهم‌اند که سلطان محمود هزار سال پیش، ۱۹ بار به هندوستان لشکر برده، تا بتکده‌ای را خراب کند و در حالی که کاروان سرایی در هزاره نخست اسلامی نساخته‌اند، این جا را گذرگاه تجارت ابریشم جهان می‌گویند و چون در بطون خویش بی‌بنیه‌اند، برای ابراز وجود به تیرک‌های پوسیده اوهامی از قرون و هزاره‌ها تکیه می‌زنند و اگر شمعک کورش و داریوش و فرهاد اول و یزدگرد دوم و فردوسی و حافظ و خیام

۱. باستان پرستان ایران، کورش را ذوالقرنین معرفی می‌کنند!

ketabton.com - The Digital Library

و مولانا را از زیر هستی‌شان بیرون کشیم، بر زمین می‌غلطند، در آسمان معلق می‌شوند، کلامی برای عرضه ندارند و جرأت نمی‌کنند بیندیشند که بیان دلکش بودن هوا و سرکش بودن یار و ناگهان از در آمدن دلدار، به بالین عاشق زار، حتی اگر با کلامی معادل اعجاز هم عرضه شود، نه فقط اعتبار تمدنی برای هستی و هویت مردمی گریخته بر قلاع و قله‌های کوه نمی‌سازد، بل خردمند را از سر تفریح، دچار این سرگشتگی می‌کند که در سرزمینی فاقد حمام، یار مسلمان برای رفتن به دیدار و یا برگشت از وصال، کجا شست‌وشو می‌کرده است؟! آیا عجیب نیست خطبا و علمای ما و آنان که از حرفه و انبان این گونه سخنان نان می‌خورند، از صاحب کرسی دانشگاه و شبه روشن‌فکر نشست گردان هفتگی در تلویزیون و اداره کننده منبر و مجلس و موعظه، از فرط ناداری نظر، سخن امروز را هم، به زبان دیروز از صاحبان دیوان و اشعار بیان می‌کنند؟! حالا کسانی که بی‌ترنم غزل خواب نمی‌کنند و دکان نمی‌گردانند، دندان به هم می‌سایند و خط و نشان می‌کشند که پورپیرار علیه مفاخر ملی ما علم افراشته و دمی هم گمان ندارند که سازندگان این سرگرمی غزل، ربایندگان گوهر از کودکی به ازای آب نبات‌اند! جواهر ایران کهن و شرق میانه که در پوریم بر زمین کوبیدند و نابود کردند و در جای آن، چند مینیاتور رنگین و دفتر شعر آهنگین، با سود بردن از شگرد و شیوه‌های جعل، در جای آن نشانده‌اند، تا عواقب مصیبت بشری پوریم آشکار نشده باشد!» (برآمدن صفویه، بخش دوم، یادداشت ۵۳)

بنیان اندیشی

بنیان اندیشی چاره همه این آشفتگی‌ها را در بازگشت دوباره و بی‌واسطه به متن قرآن کریم می‌داند. آشوبی که اکنون در منطقه شرق میانه شاهد آن هستیم، به دلیل عدم توجه به روشنگری‌ها و آینده نگری‌های آن کتاب عظیم و آسمانی است. رخنه یهود و نصارا در به انحراف کشاندن تمامی لایه‌های اجتماعی و فرهنگی منطقه به سبب غفلتی است که نسبت به توصیه‌های قرآنی داشته‌ایم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (سوره مائده، آیه ۵۱)

«پس به گواهی قرآن و حوادث مستمر تاریخ، اسلام هرگز دشمنانی جسور و جدی و پر جنب و جوش‌تر از یهودیان و نصاری نداشته است و امروز این تنازع با نمونه‌های واضحی چون فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان و ایران، به صورتی درآمده که درها را به روی هر تعارفی می‌بندد و با صدای بلند اعلام می‌کند که در پس اندیشه و افکار دولت‌های مشترک یهودی ــ مسیحی غرب، هیچ رؤیایی شوق انگیزتر از خاموشی منابر و مناره‌های اسلامی نمی‌چرخد و تنازع و تعارض و تجاوز بی‌رحمانه و آشکار موجود، تنها بخشی از حیله‌گری‌های کنیسه و کلیسا علیه حضور جهانی و رو به گسترش اسلام را اعلام می‌کند. تنازعی که با انبوهی دست نشانده سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، که چون کرم درون سیب خوش بوی اسلام عمل می‌کنند، تکمیل می‌شود. همین کرم‌ها، چنان که حاصل امروزین عمل آن‌ها گواه است، از آغاز موفقیت اسلام، آن گاه که نتوانستند برای متن متین قرآن آیه‌ای همسان

ketabton.com - The Digital Library

بیاورند و تفرقه را از آن مبداء و مبنا آغاز کنند، قرن‌ها پس از بعثت رسول، به جعلیات فرهنگی و محصولات متنوع عقیدتی ـ تاریخی و بازساخت صحنه‌های غیرعاقلانه ناممکن در روند حرکت اسلام، برای نخستین دهه‌های حضور آن، رو کردند و زمینه‌هایی ساختند تا مسلمین با اتکای به تصاویر تاریخی غیر قابل اثبات، از قبیل آن مدارکی که چیزکی از آن‌ها را در این یادداشت‌ها بررسی کردم، به جان هم بیفتند و نسبت به یکدیگر مطالبات مبهمی داشته باشند که غالباً بر سر وصول آن شکم یکدیگر را می‌درند! مطالباتی که مدعی اصلی آن را، در یک سلسله احادیث و روایات خارج از شمار، خدای متعال، پیامبر والا و بالاخره امامان شیعه می‌شمارند و از آن که اینک توسل به حدیث و روایت، حتی رجوع به قرآن و قضاوت‌های الهی را به رکود و تعطیلی کشانده و عملاً بر منابر و در منابع اسلامی، بیش از همه احادیث را مرجع سخن و قلم و سنجش خویش می‌آورند، پس خود را به میدانی اندازم تا در عرصه آن آشکار شود که قرآن امین و خداوند قهار، پیامبر والا مقام را به صدور هیچ دستور و حدیثی، که تکلیفی فرا قرآنی و یا همسو و موازی با آن برای مسلمین تعیین کند، مجاز نکرده و به پیامبر عظیم‌الشأن میدان دخالت شخصی در مبانی دین را نداده است، تا باری این یا آن حدیث، در این یا آن امور دین را صادر شده از سوی پیامبر گرامی بدانیم.» (اسلام و شمشیر، یادداشت ۴۵)

در این جا موضوع گفت وگو بر سر تحریف تاریخ جهان نیست، بحث بر سر جایگزینی اسناد و مدارک کاملاً جعلی و دروغین به جای تاریخ و پیشینه و فرهنگ و هنر و تمدن واقعی منطقه می‌باشد. بر اساس این تحقیقات، شرق میانه سه دوره گسسته تاریخی را تجربه کرده و از این دوران تأثیرات مهمی به خود دیده است:

۱- از دوران تشکیل تجمعات انسانی و شکل گیری تمدن در ایران تا دوره قتل عام سراسری **پوریم** توسط یهود، که از نظر باستان شناسی نام آهن IV (جدیداً نام آهن II) به آن داده‌اند.

۲- دوره مهاجرت و حضور کلنی‌های یونانی به فقر حاصل از پوریم به دلیل نبود تجمعات بومی و ملی در منطقه.

۳- دوران معاصر: ورود اقوام و طوایف گوناگون از سرزمین‌های مختلف به حوزه پوریم.

ترکیه گرچه جزئی از جغرافیای پوریم محسوب نمی‌شود، اما همچون ایران دچار عوارض نبود تجمع انسانی در خاک خود می‌باشد. بر خلاف جغرافیای پوریم، در بخش مرکزی آن سرزمین، بقایای حاصل از طوفان عظیم نوح، مانع از تشکیل و ادامه مستمر حیات انسانی به درازای چندین هزار سال بوده است. این دوران گسسته نیز به سه دوره اصلی تقسیم می‌شوند:

ketabton.com - The Digital Library

۱- از دوران تشکیل تجمعات انسانی تا وقوع حادثه عظیم طوفان نوح.
۲- حضور کلنی‌های مهاجر رومی بعد از فروپاشی روم (به دلیل تسلط کلیسا بر اروپا) در حاشیه به دور مانده از طوفان و خط ساحلی این سرزمین.
۳- دوران معاصر: ورود مهاجرینی جدید غالباً از اروپای شرقی به این سرزمین و آغاز دوران نوین در آن اقلیم.

به دور از تمامی هیاهوها و جریانات رایج، مبنای گفت وگوهای نشریه حاضر بررسی مدخل‌هایی پیرامون ادعاهای تاریخی و فرهنگی مطرح شده از دیدگاه **بنیان‌اندیشی** خواهد بود.
برای درک صحیح مفاهیم مدخل‌های مطرح شده، مطالعه کامل سری کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» ضروری می‌نماید. مبنای بررسی‌های صورت گرفته در این آثار بر این اساس استوار است:

- **بررسی نقادانه هر مدخل، بر اساس فرض‌های موجود**: در سری کتاب‌های «دوازده قرن سکوت»، «پلی بر گذشته» و بخش‌هایی از مجلدات «برآمدن صفویه» سعی بر آن شده است تا با بررسی و تطبیق اسناد و مدارک معرفی شده درباره دوران‌های مختلف تاریخی، عدم سازگاری و غیر منطقی بودن داده‌های به اصطلاح آکادمیک، درباره هستی و هویت شرق میانه و به خصوص حوزه پوریم و طوفان، با آثار موجود و قابل رؤیت، به بحث و گفت وگوی نقادانه گذاشته شود.
- **بررسی ماهوی و نهائی هر مدخل، بر اساس برداشت‌های جدید**: بخش قبلی نوشته‌ها، گرچه خود به تنهایی توانایی اثبات ناراستی‌های موجود در اجزاء مختلف تاریخی و فرهنگی منطقه و جهان را دارد، اما ادامه مباحث موجود در کتاب‌ها برای توضیح بیش‌تر و درک به‌تر از وقایع اتفاق افتاده و دستکاری‌ها و جایگزینی جعلیات به جای حقایق تاریخی، به جمع‌بندی ماهوی و نتیجه گیری‌های نهایی مدخل‌ها پرداخته است.

بنابراین مسائل مطرح شده، هر کدام در سطحی متفاوت از هم، به بررسی موضوعات مختلف پرداخته‌اند و هیچ کدام در تناقض با یکدیگر نمی‌باشند.

ketabton.com - The Digital Library

مطلب آخر این که فصل نامه بنیان اندیشی، از همکاری و همفکری قلم به دستان صاحب نظر و مؤسسات پژوهشی با نشریه، در حوزه‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استقبال کرده و از طرح ها، مقالات و یادداشت‌های روشنگرانه آن‌ها بهره‌مند خواهد شد.

حنیف شفاعتی

ketabton.com - The Digital Library

انسان و هنر

سلام محمدی

چکیده

گشت و گذاری در میان آثار نویسندگان غربی از گذشته تاکنون، انسان را با تضاد معنابخشیِ هنر، با آنچه در متون اسلامی است روبرو خواهد نمود. بدین صورت که در فراز و نشیب‌های وجودیِ انسان در غرب، هنر، کُرسی تسخیر گشته خویش را به دیگری نمی‌بخشد. از افلاطون که هنر و هنرمند را به یک چشم نمی‌نگریست و قائل به تمایز مابین آن‌ها بود، تا هم اکنون که گاه هنر و هنرمند یکی می گردند، «هنر» یکه‌تاز میادین حقیقت است.

از ذهنی که سر ستیز با خدا و ارزش‌ها دارد، تا وجودی که در هر موقعیت خدایی را می‌یابد، جهان را در پند دادن برای نزدیکی به هنر مشغول‌اند و آن را کاشف حقیقت می‌خوانند.

به راستی، اگر جهان موهوم و پوچ گردد، مگر انسان معنی می‌یابد، تا هنر، جهان را همچون خود بپروراند؟

از نویسندگانی همچون نجیب اوغلو منتقد هنر اسلامی، تا دکتر مددپور نویسنده‌ای پر شور در این حیطه، هیچ‌کدام برای یافتن هنرمند در اسلام، مبانی اسلام را تشریح نکرده‌اند؛ و فقدان همین امر است که هنگام بررسی، آنان را در راه‌هایی دگر می‌یابیم که سر از نوشته‌های هایدگر ، نیچه، افلاطون و غیره درخواهند آورد و گاه برای معنا بخشی، آن را با احکام فقهی غسل می‌دهند، یا شاید هنگام بررسی میان آثار اسلامی آن را نادیده می گیرند.

کلید گشاینده این مبحث را باید در تنها سند محکم اسلام یعنی، «قرآن» جست وجو نمود، از این روزن که، خدایی که خود پرورش‌دهنده‌ی برگزیده‌ی خویش است، چرا هیچ اشاره‌ای به هنر «فن» نداشته است؟

برای اهمیت این مقوله، باید هنر آن دوران را به بررسی بنشینیم. یعنی، هنر دوران قبل از اسلام در جهان را، با هم‌اکنون سنجید. هنرمندان خالق معبد عظیم و باشکوه رامسئوم با مجسمه‌های نشسته‌ای از رامسس دوم به ارتفاع ۱۸ متر، اهرام مصر، دست ساخته‌هایی از مارلیک و حسنلو و

ketabton.com - The Digital Library

جیرفت، یا شکافتن کوهی از سنگ و برآوردن معابدی برای عبادت «غروب غیر زمینی» در هند، هنرهایی که در دوران بعد هیچ‌گاه تکرار نگشتند!؟

هنر دوران ما توان رویارویی با کدام یک را خواهد داشت، و با پررنگ نمودن چه خصوصیتی سعی به مقایسه با آنان خواهیم داشت؟ با دیدن آن‌ها انسان متحیّر می‌گردد که این آثار را چند هزاره پیش چه کسان و با چه قدرتی برآورده‌اند که اکنون دست نایافتنی می‌نمایند و می‌بایست در تخیل رهسپار سازندگان آن باشیم؟

اکنون اهمیت این موضوع بیش‌تر خواهد گشت که چرا خلق این آثار، باعث خطابی از سوی خدا برای کشف حقیقت «هایدگر» یا پند دادن جهان «نیچه»، شناخت جهان «بومگارتن»، حقیقت اشیاء «ویلیام ورزورث»، احساسی برحق «هیوم»، عقل شهودی «کاسیرر» و یا کلمات خدا «گوته» نگردید؟! باید گامی را فراتر نهیم و سعی در تفهیم معنایی «هنر» داشته باشیم.

هنر چیست؟ «این سؤالی است که پاسخ دادن به آن را بسیاری از متفکران، از روزگاران باستان تا زمان حاضر، وجهه همت خود قرار داده‌اند» که هیچ‌گاه تعاریف هنر، از گذشته تا به امروز را نمی‌توان همدوش و به زیر یک سقف خواند.

از دیدگاه بنیان‌شناسی، هنر با مفهوم امروزین یک پدیده ناشناس است و مثل تمام دیگر مفاهیم معلق، حتی تعریف اولیه ندارد. در بنیان‌شناسی مقولات خردمندانه هر پدیده‌ای که قابل خطاب منطبق با خصوصیات خود نباشد، به آیتم‌های مورد اعتنای عقل وارد نمی‌شود، که بسیاری از گمان‌های کنونی اعتباری، القایی، ساختگی و یا وهمی می‌باشند.

نکته قابل تأمل و عامل انحراف برای هنرمندان همین نکته است که برای تعریف هنر، از مراحل ظهور هنر شروع می‌نمایند؛ که این تعاریف، ما را از مبحث اصلی، یعنی شکافتن هنرمند دور خواهد گرداند. امّا می‌بایست توجه داشت که هنر، در رابطه با انسان است که وجهه‌ای بیرونی به خود خواهد گرفت، و انسان آن چنان که هست، جهان را می‌بیند. بدین معنی که صحبت از خود «انسان» می‌باشد و مادام که جهان معنی نداشته باشد، انسان هم معنی نخواهد داشت.

نکته این جاست که آیا هنر سرنوشتی غیر از مسیر تکاملی انسان را پیموده و حیات ثابتی دارد؟ یا انسانی که پوچ است، هنری کاشف حقیقت می‌تواند خلق کند؟

ketabton.com - The Digital Library

مقدمه

چند دهه است که پازل کنیسه و کلیسا چیدمان لایه‌های جویده شده مسیری برای پوشاندن حقیقت را تکمیل کرده است، و هر دم تبلیغات جدیدشان را از حلقوم روشن فکری خودی، با نوا و آرایه‌ها و با افتخار می‌شنویم؛ اما هنگامی که لایه‌های نامتجانس و بی‌شباهت به همدیگر را به پهنای نفوذشان در کنار هم می‌خوانیم، حرکت در مسیر چیده شدن را می‌فهمیم، که این بار نه از کنار و پشت و روبه رو و بالا، که از درون سربرمی‌آورد و وادار کردن خود برای جزیی از پازل و نامیدن خویشتن به چیده شدن است. چنان که روشنفکر خودی تفسیر وجودش، و نحوه چیدنش را از آن‌ها می‌طلبد، و هدفش را در فراخواندن دیگران برای تکمیل مسیر می‌داند. و این جاست که برای تکمیل خانه‌های خالی، آخرین نیروهایشان را فرا خوانده‌اند که توهمات را واقعیت، و واقعیت را حقیقت بنمایاند. نیرویی که با مسحور کردن، کلمات مظلوم را القاء و جان می‌دهد و بسیاری از نیروهای خفته و رخنه کرده در وجودمان سربرمی‌آورند و ما را تولدی برای چیده شدن می‌نامند. نیرویی که از تحلیل و تعریف و تفسیر گریزان، و هر یک با وجودش او را می‌نامد و معنا می‌بخشد، و همه آن را «هنر» می‌خوانیم.

«هنر زندگی را ممکن و شایسته زندگی می‌کند. هنر والاترین رسالت‌ها را دارد و ارزشی بیش از احکام اخلاقی دارد.» (نیچه)

«موسیقی مکالمه‌ای در ذهن خداوند است در آستانه آفرینش جهان.» (گوته)

«روح یا مطلق گاه از راه شهودی یا هنر دانسته می‌شود.» (هگل)

«جان ما برای موسیقی باید اثیری شود. شعر حقیقت مطلق است.» (نووالیس)

«هنرمند به جای همه کسانی حرف می‌زند که خود قادر به سخن گفتن نیستند.» (آندری تارکوفسکی)

«هنرمند انسانی معمولی دانسته نمی‌شود، مثل من و شما نیست، او با الهامی آسمانی آشناست.»، «کنش شاعرانه همان کار آفریننده طبیعت است.» (شلگل)

«هنرمند مطلق را می‌شناسد و از آن برای ما خبر می‌آورد.» (شلینگ)

و هزاران نیروی دیگر از ارتشی که در پی هموار کردن مسیر، برای معنایی که از چیده شدن جان می‌گیرد، مشغولند. و همگی آن‌ها وظیفه حقیقت و یا هدف خواندن نیرویی را نوید می‌دهند که سعادتی جز عبور از آن را راهی نیست، و انسان در اندازه ادراک و عمقش از آن

ketabton.com - The Digital Library

می‌چشد. و چنان سربرآورده‌اند که روشنفکر مسلمان برای وانماندن از قافله، حقیقتی را می‌پروراند که برای مجوز ورود به راه، خود را به یکی از آن خانه‌ها برای چیده شدن می‌نامد.
فلسفه وجودی و موجودیت هنر در ادوار گذشته، که توقعی بیش از سرکردن گذران روزمره و زیستنی بدون امتیاز در کنار دیگری از او خطا است را «هنر زندگی را ممکن و شایسته زندگی می‌کند. هنر والاترین رسالت‌ها را دارد و ارزشی بیش از احکام اخلاقی دارد.» (نیچه) به ما معرفی می‌کنند، تا وظیفه‌ای که بر دوش او گذاشته‌اند عیان نگردد، و با نامی دیگر او را فراخوانده‌اند تا مسیر و مقصدی که بر او گمارده‌اند و نشان داده‌اند رؤیت نگردد.
در چنین شرایطی که متفکر مسلمان، پیامبرش را از کلماتی ترشح کرده از ذهنی که قرآن‌اش را عامل توحش می‌خواند، باز می‌شناسد، صد البته به دنبال چاره‌ای برای رفع نواقص خدای‌اش هم هست، که او را نیز هم مسیر بنامد.
شرمندگی نویسندگان مسلمان، بالاخص ایرانی را در رابطه با هنر، در سطر به سطر آثار آن‌ها، خواننده را وادار می‌کند که عرق از پیشانی او نیز برای چنین خفتی سرازیر گردد. و به یاری خدا و قرآن و پیامبرش می‌آیند که با راه‌های جدید رو به مسیر (تئوری‌های غربیان در رابطه با هنر) آشنای‌شان کنند، و گاه آن چنان بی‌استعداد می‌یابندشان، که ناچارند همچون وکیل مدافع از زبان آن‌ها سخن بگویند. چنان که «محمد تقی جعفری» هنر و زیبایی را از زبان خداوند، «حبیب الله آیت اللهی» کلام خداوند را مزین به مبانی هنرهای تجسمی و پیامبر را هنرمند، «دکتر سروش» پیامبر را همچون مولانا، و قرآن را همچون آثارش و احساسات ناب شاعرانه، و کسانی که چنین افتخاراتی در پی حقیقت را، در قرآن نیافته‌اند و آن را مستعد دریافت چنین خطابی ندانسته‌اند، خود به یاری خدا شتافتند و از کلام دیگری برای دفاع از خدا و قرآن یاری جستند. افرادی همچون «دکتر محمدرضا معتمدی» که آیاتی برای تبرئه قرآن نیافتند، از مولانا و حافظ مدد می‌گیرند. «دکتر محمد مددپور» از ابن عربی، «محمدرضا ریخته گران» همه اولیاء الله را هنرمند می‌خواند و حافظ را برای مرهمی بر چنین رسوایی فرا می‌خواند: «گر در سرت هوای وصال است حافظا، باید که خاک درگه اهل هنر شوی».
و حتی از نیابت خداوند هنر رحمانی و شیطانی را تبیین می‌کند. «دکتر محمدرضا جباران» برای اتمام پروژه‌اش تمامی اولیاء و بزرگان را برای تفهیم خدا و نقص در قرآن در این رابطه، به یاری می‌طلبد. «دکتر لاریجانی» برای شروع سخنانش در رابطه با هنر، از حدیث و حافظ، و سید محمد خامنه‌ای تجسم دادن جهان غیب را توسط هنرمندان برای هم مسیر خواندن خدایشان با

ketabton.com - The Digital Library

کلام فیلسوفان غربی بیان می کند، که خطاب خداوند در قرآن به پیامبرش، که تو غیب نمی‌دانی را پوششی بخشد.

هر ساله متفکران جهان اسلام در کنفرانسی بین المللی در تهران گرد هم می‌آیند که برای چنین کمبودی چاره‌ای اندیشند، و در این بین نباید از زحمات سید حسین نصر، محمد سهیل عمر، هادی شریفی، مهدی فیروزان، محمد حسن زورق و دیگران غافل ماند.

برای درک کردن چنین واقعیتی باید دیده‌هایمان (وجودی برای دیدن کلمات آن‌ها) را فرا خواند و آن‌ها را وادار کرد خود ببینند، تا بیندیشند،که با چیده شدن در لابه لای کلمات، خود را شهید نپندارند. برای چنین درکی بایستی حرکت را از نخستین تلاش برای واداشتن خود به محرک، شروع کرد و حرکت آن‌ها را تعریف کنیم؛ و می‌بایست هنر را در ادوار و جغرافیای مختلف دنبال کرد و دید آیا می‌توان هنر به عنوان راهی برای رهایی انسان، و آرمان و حقیقتی جدا از انسان، که انسان در پی اوست، جست؟

انسان‌وهنر

تطور اندیشه انسان، پروسه‌ای را طی کرده است که احساس امنیت در جهان، والاترین هدف در این مسیر است. و بدین سبب است که هرکجا انسان، خودرا تثبیت کرده، مدیومی برای چنین هدفی با شرایط و ذهنیت خود فرا خوانده است. انسان‌های خطاب گشته به نئاندرتال، که به دنبال اعصار طولانی ظهور و تکثیر یافته‌اند، آثار و اشیاء به جای مانده در قبور آن‌ها، خود مبین اعتقاداتشان است، که در فاصله صد هزار سال تا دویست و پنجاه هزار سال پیش زیسته‌اند. وچنان چه پیداست، مدفن آن‌ها حاوی غذا و آلات سنگی است که تکوین چنین اعتقادی را در دوران بعد (پرستش ارواح، آنیمیزم) می‌یابیم.

در دوران بعد همچون انسان نئاندرتال، مردگان خود را در دهانه غارها و یا در پناه مکان زندگی خود دفن می کرده‌اند. و باز هم اجساد آن‌ها مزین به زیور آلات و اغذیه و اسلحه است، و این بار استخوان‌های اموات خود را نیز، رنگ شده به دل طبیعت می‌سپرده‌اند.

از این مسئله گریزی نیست که رنگ آمیزی، نقش پررنگی در زندگانی این دوره از انسان ایفا کرده است، چنان که پررنگ‌ترین عمل فرهنگ این دوره، نقاشی‌های‌شان است. آن‌ها بر روی دیواره غارهایی که در آن سکنی گزیده بودند، نقوش و تصاویری از حیوانات شکاری رسم می کرده‌اند و صورت انسان‌ها را نیز به نسبت کم‌تری کشیده‌اند. آثار این دوره از انسان، در

ketabton.com - The Digital Library

گوشه‌های تاریک و دور از دسترس، مسلماً به قصد هنرنمایی نبوده است، پیداست که افسون سحری را از این تصاویر می‌طلبیده‌اند و برای غلبه بر حیوان، نقوش آن را نماینده‌ای از آن که تحت تأثیر نیروی سحری آن قرار گیرد، انسان را به سمت رسم چنین نگاره‌هایی کشانده است. و با مشاهده آثار چنین برداشت می‌شود که، آن‌ها قبل از بیرون رفتن از غارها به قصد شکار، گوشه‌ای از غار را برای تشریفات خاص خود، با رنگ گذاشتن بر نقش حیوان و علامت سلاح روی آن، صورت وقوع یافته در طبیعت را آن طور پنداشته‌اند که بیابند.

گاه از مجسمه‌های زنان که به شکلی ناموزون به وجود آورده‌اند، برای سحر باروری و ازدیاد نفوس یاری جسته‌اند، و آثار نقاشی دیگر که عمل سحر در صید و شکار و زاد و ولد منظورشان بوده است که به این وسیله به مقصود خود نایل خواهند شد، ایمان داشته‌اند. در این دوره نوعی واهمه از مردگان در ذهن خود داشته‌اند، از این روی که برای مردگان خود نیروهایی فوق بشری قائل، و خیال می‌کرده‌اند تأثیری مستقیم بر روی زندگانی آن‌ها دارند، واین تفکر به مرحله پرستش ارواح مردگان گرائید.

در دوره جدید حجری، صنعت تیز کردن و صیقل دادن آلات سنگی و ساختن تیرها و ناوک‌ها، همچنین قدیمی‌ترین صورت زراعت و رام کردن حیوانات وحشی و ساختن ظروف گلی، و بافتن و ساختن کلبه‌های گلی و چوبی و نیز تراشیدن قایق‌ها به صورت بسیار ساده ابتدایی پدیدار گشت، که بالطبع همراه این سیر و پیشرفت، در عقاید او نیز تحولاتی ایجاد شد.

قربانی‌های انسانی از زنان و غلامان مخصوص متوفی، در مراسم تدفین مرسوم گشت. در گورگاه‌ها به صورت عالی‌تر و بزرگ‌تر، غارهای مصنوعی و اتاق‌های سنگی در دل صخره‌ها به زحمت بسیار بیرون آوردند، تا اجساد مردگان را در آن‌ها جای دهند.

مردم بدوی معتقد می‌شوند که در هنگام مرض و گرفتاری به آلام، روح ناپاکی بر آن‌ها چیره و مسلط شده است، و از این رو کاهنی لازم است که این درد آن‌ها را علاج و تن آن‌ها را از دست آن روح ناپاک و روان پلید خلاص سازد. در نتیجه، همه آن‌ها این کاهنان را کسانی می‌پندارند که با عالم ارواح رابطه و سروکار دارند و مابین مردم با ارواح واسطه می‌شوند، به طوری‌که بی‌حس‌ترین و لاابالی‌ترین افراد قبیله به این گونه کاهنان اعتماد کرده، اوامر و نواهی آن‌ها را مربوط به عالم ارواح می‌دانند و یا برای استشفا و اعاده صحت رعایت و قبول می‌کنند.

صفات مشترک انسان‌ها در جغرافیای مختلف این دوره را این طور می‌توان برچید:

۱. اعتقاد و احترام نسبت به مکان، شخص یا چیزی مخصوص، با اعمال و افعال مشخص.

ketabton.com - The Digital Library

۲. معتقد به یک نیروی ساکت و نامعلوم در هر شیء.
۳. عقیده به فیتیش، استفاده از قوه مخفی در اشیاء بی‌جان، و از لحاظ سحری، قوای سودمندی در انواع اشیاء جامد و بی‌جان ذخیره است. مثلاً شاخ گوزن و ... و طریقه دیگری، تصرف در قوای روحی و غیبی جهان است. به این صورت که فردی که دارای این چنین قوایی غیبی است، در بدن انسان دیگر تأثیر می‌کند، یعنی روح معین را از بدن او خارج، یا به جسم او داخل می‌کند.
۴. رئیس قبیله یا گروه، حائز قدرت و قوه نیروی غیبی است.
۵. ورود ارواح و تسخیر بدن زن و یا مرد، و رها شدن از آن به وسیله روحی قوی‌تر.
۶. پرستش ارواح.
۷. پرستش شیء به عنوان نماینده و رمز یک امر حقیقی.
۸. قربانی کردن انسان و گاه خودکشی، برای رام کردن قوای مافوق انسانی.
۹. احترام و پرستش مردگان.
۱۰. اسطوره گویی و قصه سرایی.
۱۱. دیده نزدیکی به حیوانات اطراف خود و انتخاب آن به عنوان جد مشترک (توتم پرستی).
اکنون با چنین رویکردی، شناخت تفکری که آثاری را در هر سرزمین به وجود آورده و ثبوت بخشیده است، ما را گامی فراتر در علت به وجود آمدن این آثار پیش می‌برد، که این نوع برخورد را در آفریقا، اقیانوسیه، بابل، استرالیا، آمریکای مرکزی و جنوبی، تبت، مصر، چین، ژاپن، یونان و ... با اندک تغییرات متناسب با شرایط خویش خواهیم یافت.
به روم اشاره‌ای داشته باشم که انسان چون رهبر سیاسی، خادم دولت و عضو وفادار به طبقه یا شغل معین که اندیشه آن دوران مردمان روم بود را در آثارشان تجسم می‌بخشند، و همچنین امپراطور نماد وحدت سیاسی بشر به شمار می‌آمد. تک چهره‌ها، نقش برجسته‌ها و سکه‌ها اقتدار امپراطوری در نواحی تحت سلطه خویش را منعکس می‌کردند. در واقع مفاهیم یونانی، تجسم انسانی با مقاصدی خاص در آثار هنرمندان رومی ظهور پیدا کرد و آن را به مفاهیمی با ضوابطی قابل استفاده در فرهنگ‌های ایالتی بدل کرد.
هر امپراطوری شیوه زمان خود را معین می‌کرد، مثلاً کلودیوس طالب رجعت به قالب واقع گرایی هلنیستی بود. نرو آرمان گرایی هلنیستی را می‌پسندید. وسپاسیانوس نوعی واقع نمایی دقیق را ترجیح می‌داد و هادریانوس رسم چهردیس ریش‌دار را بنیان نهاد که تا زمان کنستانتین هم پا برجا ماند.

ketabton.com - The Digital Library

با بررسی آثار به وجود آمده در تاریخ و جغرافیای متفاوت، نقطه اشتراکی که می‌بایست همه را در آن مسیر فراخواند و بعد تحلیل کرد، تربیت انسان از قبیله‌ای بدوی تا تمدن‌های درخشان، برای ماندن است. و آثار به وجود آمده در هر حیطه، منطبق با نحوه تربیت اندیشه برای همسو شدن در مسیری خاص است. و آثار هنرمند در مسیری حرکت می‌کند که قبلاً هنرمند برای رهروی و میل به مقصود آن را طی کرده است.

با این دیدگاه، می‌توان تلاش فیلسوفان هنر، هر یک به نحوی و رو به سوی هدفی خاص را بازخواند و گام برداشتن در چنین وادی را دنبال نمود، که هنر را جدا از انسان بررسی و انسان را تربیت کردن برای رسیدن به مقصدی که فقط هنر، آن را می‌پیماید است؛ و گاه کسانی همچون هگل می‌گویند (ما از نعمت درک هنر دور شده‌ایم) که دستیابی انسان به آن را نیز، غیر ممکن بدانند.

نویسندگانی که تاریخ را از روزنه هنر می‌نگرند و سعی در دنبال کردن آن در دوره‌های متمادی دارند، طوری است که انسان به دنبال مسیری رفته، که قبلاً هنر آن را طی کرده است، و با تغییر مسیر هنر، انسان‌ها نیز نگرش و تفکرشان با آن همسو گشته است و هنر را نوری در ظلمات دیده‌اند که انسان را در اعصار مختلف راهنما بوده است. در حالی که خلاف آن را می‌توان پیمود، و به این یقین رسید که قبل از تغییر فرم و محتوای اثر هنری در هر یک از دوران و تمدن مختلف، اندیشه‌ای که در آن حوزه می‌زیسته است مسیر را پیموده و هنر تجلی وجودی انسانی است که در آن گام برداشته است. یعنی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ که اندیشه انسان را در ادوار مختلف دگرگون کرده‌اند و آثاری منطبق با آن اندیشه ظهور یافته‌اند، تا تغییر نگرش‌های جزئی‌تر در همان مکتب و تفکر، آثاری که اکنون آن را هنر می‌خوانیم، چیزی غیر از انعکاس اندیشه انسان بر ماتریال منطبق با شرایط و زمان خاص خود نیست. چنان که موزاییک کاری با ماهیت طبیعت گرایانه دوران روم، که بسیاری از خانه‌های رومی را آرایش می‌داد، با ظهور دین مسیحیت ماهیتی تأیید بر دنیای جاودان روح یافت که، با آرمان‌های زیبایی و اصالت صور طبیعی کلاسیک باستان متناقض بود.

از این منظر اگر بنگریم، می‌بینیم که حتی سیر تحول و تغییر فرم کلیسا و آرایه‌ها و سمبل‌های‌اش نیز ناشی از تغییر در اعتقاد و نگرششان خواهد بود.

از هنگامی که پیوند و اتحاد، و به نوعی آشتی مسیحیت و هلنیسم را جشن گرفتند که آن را «رنسانس» معرفی کرده‌اند، سیر حرکت و هر روزه نامی بر موجود جدیدالخلق‌شان را باید دنبال

ketabton.com - The Digital Library

گرفت، که نشان از دست تنگی در برابر خِرد متفکرانی است که خریدار معجون آن‌ها نبوده‌اند. و متفکر، هیولایی را می‌بیند که سازندگان آن تاکنون در معرفی و نام گذاردن آن و خصوصیاتی که به حضورش خوانده‌اند، درمانده‌اند. و تعقل است که ساختگی بودن چنین توهمی را چنان از هم می‌گسلاند که با هیچ جادو و ترفندی نمی‌توان آن‌ها را عضوی از یک پیکر خواند.

بعد از مرگ اولین عَمَله‌های به خدمت گرفته شده، مقلدانی با آثاری مملو از تصنع را فرا خواندند که حرکتی افراطی در کندوکاو استادان‌شان را نشان از حضور نام گذارند، که آثار خود را باورهای ذهنی خود، و نه از مشاهده و دریافت بصری که تلقینی از طبیعت است می‌پنداشتند. و این بار موجود جدیدالخلق شان را «منریسم»، و هدف‌اش را ملایمت بخشیدن به خشونت‌های برآمده از دل طبیعت نام نهادند.

اکنون که دریافته بودند که هرساله جشن تولدی در مکانی مشخص، وفور لذت شادی بخش آن‌ها را تقلیل می‌دهد و هر ساله چنین نام‌گذاری و معرف بودنی وجود ساختگی و توهمی بودن موجودشان را عیان خواهد کرد، هر ساله مسیر حرکت‌شان را تغییر و نامی دیگر بر او می‌نهند که مقصدشان در حجاب و هاله‌ای از ابهام، دور از زیارت و دست نایافتنی بماند که همچنان از حفظ قداست خویش برآید.

در ادامه مسیر، خطوط مستقیم را به زانو درآورده، و اتحاد و یکپارچگی عوامل و عناصر متنوع را با سَرخَم کردنی در حضورشان به وحدتی برای زنده ماندن نوید دادند، که هدفش را به زیر یوغ این جهانی کشاندن آرمان‌ها با رنگ و نور و حرکت تشریح کردند، که نامش را مرواریدهای کج و نامرتب «باروک» نهادند.

چند صباحی را با مرواریدها گذراندند که زمان قربانی و به حضور خواندن سنگ ریزه‌ها و صدف‌ها «روکوکو» فرا رسید. دایره رنگی آبی و سفید و صورتی و طلایی واژگان گفتمان این زبان، و با لهجه‌های معماری و مجسمه و نقاشی لب به سخن گشودند، که هدفش را سخنان خارق العاده و مکان و سُکنای‌اش را منزلگاه اشرافیون تعریف کردند.

در پیمودن مسیر گاه گاهی فیل‌شان یاد هندوستان می‌کند، در کنار جاده اطراق و خاطره‌ها را باز می‌خوانند که اولین جشن‌ها و نام‌گذاری‌ها را از یاد نبرند، و این خاطره را «نئوکلاسیسم» صدا می‌نمایند.

هر دوره برای ایجاد تنوع و رفع کسالت ناشی از تکرار، در جمع خودشان جنگ‌ها و خشونت‌های زرگری نیز برپا می‌کنند که طعم و مزه‌های متفاوت، مسافران شکل گرفته از

ketabton.com - The Digital Library

راهروی آن‌ها، از هم خانواده بودن به ظاهر عناصر متخاصم از وجود دیگری را آگاهی نبخشد. آثار و اعمال برآمده از تخیلات و حالات درونی را کمی در آب نمک عواطف می‌خوابانند و «رمانتیسم» نام می‌نهند، که دلیل حضورش را علیه قید و بندهای کلاسی سیسم بپنداریم.

«نمی‌توانم تصویر فرشته‌ای را نقاشی کنم که هرگز ندیده‌ام». شعارهایی که با بانگ بلند و پایکوبان علیه عواطف دیگری فریاد می‌کشند که بر ما یقین بخشند، و انگشت اتهام از زرگری و نمایشی بودن جنگ را از رویشان برداریم و آن‌ها را باور داشته باشیم. در این منزل، تجلی دیدگانشان زندگی روزمره مردم را، بدون هیچ گونه تفسیر و کم و کاستی، باز می‌تاباند. صدای داروغه شهر از دور شنیده می‌شود که احکام جدید را عربده می‌کشد، «به بیرون بیایید در روشنایی، رنگ و نور را به نظاره بنشینید، که زیبایی‌های طبیعت را با انگیزه‌های ایده‌آل از شما گسسته بودند. بیایید با چشم سر ببینید که طبیعت در همه مکان‌ها و زمان‌ها زیباست». و گاه در این میان فولک آرت‌هایی را در دسته‌های کوچک‌تری می‌بینیم که مرگ بر «هنر برای هنر» را سر می‌دهند.

در هر دوره‌ای برای سهل در ایجاد عرضه کالا و رسوخ وامدارتر در اذهان، موجودیتشان را در پر کردن چاله‌ها باز می‌شناسند. فعالیت و گذران هر دوره کاری را بسته بندی می‌کنند که دوران و رویکرد نوین را بگشایند، تا خود را نیز از ریتم یکنواخت ستیزهای موقت وارهانند.

برای بازار گرمی اولین کالاهای بسته بندی جدید را، شکستن اسلوب قاعده‌مند و خشک و خشن گذشته را نشان می‌گیرند، که اندیشه‌های گذشته در تقابل با دست آوردهای دوران مدرن، سپری برای دفاع از خود نیابد. و چنان تعبیر می‌کنند که آیا اندیشه در برابر زیبایی شناسی، تاریخ در برابر افراد و اجتماع، سنت و هنرهای سنتی در برابر نوخواهی، راه گریز را می‌یابند؟

هویت فضاییِ مستقل در لحظه، از فیلتر تجزیه رنگ‌ها و هر یک شخصیت خود نمایاندن را، شورش‌گری علیه تکرار فضاهای یکنواخت برآمده در مجرای رنگ‌های تکرار نشانه می‌گیرند، که ذوق زدگی و احساس شگفتی از عرضه چنین کالایی در چشمان مخاطبان «سالن مردودین» لبریز بود. در این میان، زن برهنه‌ای را به همراه دو مرد پوشیده به بهانه صرف نهار به کنار هم خواندند، که با چنین چیدمانی عفت اجتماعی دوران خود را مورد تجاوز قرار دهند، که چنین شبیه خونی را جشن گیرند تا به کلید گشاینده «عصر نوین» ملقب گردد.

در چنین نبردی اسیران دربند غنائم به دست آمده را نیز، در تقابل با نیروهای جوان خود می‌گمارند که اندک توان و احساس طلب نیروی جدید را نیز از آن‌ها بربایند. سایه‌های تاریک

ketabton.com - The Digital Library

شکل گرفته از رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای تیره گذشته را، در مقابل کشفیات نوین در عرصه نور، که رنگ‌های طبیعت را آبی، زرد، سبز، سفید و با پرده رنگ‌هایی از قرمز و نارنجی به زانو در می‌آورند، و گذر نور و تأثیرش بر فضا و خود را رهانیدن از خطوط کناره، و لطافت و شادمانی را در این جهان بودن، و انعکاس آن بر آثارشان را نوید آمدن «امپرسیونیسم» بدهند.

کسانی که از قالب‌ها و محدویت‌های آن دل خوشی نداشتند را جذب، و به شورش و عصیان واداشتند که خواسته‌های خویش را رهایی از چنین چهارچوبی تحقق بخشند و امپرسیونیسم را ارتقاء و دیگران را بدین سو فرا خوانند. مطالعه طبیعت از منظری نوین با رعایت قوانین و تئوری علمی رنگ، رنگ‌ها را وادار به درخشندگی، که قبل از آن توان چنین ابراز وجودی را از او دریغ کرده بودند، ترکیب رنگ‌های ناب، هارمونی آن‌ها در چیدمانی سنجیده را «مانیفست» خود برای جذب دیگران فریاد می‌زدند، که با شمشیر نظام عقلی و برنامه ریزی شده به نبرد با بی‌برنامگی و تصادفی بودن امپرسیونیست‌ها، و دیگران را تشویق، که احساس آن‌ها را نیز نظامی بخشند. در چنین رویارویی نظرگاه فرماندهان را نیز می‌بایست مدنظر قرار داد، که شیوه نبردشان را تجزیه و تحلیل نمود. گاهی فرمانده‌ای را می‌بینیم که با نظریه‌های علمی، به هم آمیختن رنگ‌ها بدون دخالت پالت و قلم و بر روی تابلو، نگاه مخاطب را جست وجو و چنین گذری را مهیا می‌نمود، که روش چنین حرکتی را در کنارهم خواندن رنگ‌های اصلی و ترکیب آن در نگاه مخاطب که رنگ‌های فرعی نیز تبلور پیدا کنند، باید یافت.

خشونت آمیخته با حرکات سریع و منظم قلم که معنایش را در شرق جست‌وجو می‌کردند، خصوصیات عصیان گران جدید را دربرداشت که با آن نه تنها به زیر یوغ کشاندن و چنبره بر سنت‌های هنری گذشته، که تیغه به ریشه کل تمدن اروپایی را سرلوحه خویش قرار داده بودند که بعد از در کام مرگ افتادن، جشن تولدی برایش تدارک دیدند و نام او را «اکسپرسیونیسم» نهادند. بعدها فرزندان ناخلف، که پدرانشان را از کلام دیگری یافته بودند، تصاویر نیاکانشان را بر باد فنا رها کردند و ابعاد بزرگ و سطوح وسیع را محدوده زنده بودن خویش معرفی کردند، و مفتخر به نام «اکسپرسیونیسم انتزاعی» گشتند.

ولوله‌هایی دیگر که دورترها بیانیه صادر کرده بودند و هر از گاهی تقیه‌ای می‌نمودند و در کنار دیگَری می‌زیستند، سر برآوردند. مریدانی وابسته و ثناگوی قدرت مطلق مرادشان «طبیعت» بودند. و نیرویی بالاتر از مرادشان را به دیگری نسبت دادن کفر می‌شمردند. مریدانی معتقد به وحدتی که تکثرشان را در وجود مرادشان می‌خواندند. «ناتورئالیست»ها خدایشان را بدون کمی

ketabton.com - The Digital Library

و کاستی برآمده از ذهن حقیر دیگری به خود می‌دیدند، و شرک‌های دیگری که برآمده از دخل و تصرفشان داشت را برنمی‌تابیدند و تخیل و احساس آن‌ها را به سلاخی می‌کشاندند. آن‌ها از چیستی و چرایی و تحلیل مرادشان سخن به میان آوردن را کفر می‌شماردند و هر یک به وسعت ادراک و آگاهی خویش از سرچشمه فیزان طبیعت می‌چشیدند.

در طی چنین مسیری، که موجودشان را با عدسی اسامی گوناگونی که بر او گمارده بودند بانگ می‌کردند، هر چند وقت یک‌بار، برای الفت دوباره و درک دوباره خویشتن موجودشان، لایه‌های روپوش جدید را پس می‌زنند که خویشتن و کُنه وجود موجودشان نمایان گردد، که هم او را بدون هیچ حجابی لمس کنند که علت خلقت او را از یاد نبرند. آری هنر، بدون هیچ خطابه‌ای دیگر، و خود او را در وجودش جست‌وجو می‌کردند و شوریدگی وجودش را سیلی خروشان می‌افتند بر علیه تمامی فیلترهایی که او از آن‌ها گذر کرده بود.

بیانیه جدید مقدس عنوان گشت و عدم سر تعظیم فرود آوردن را با به صلیب کشیدن پاسخ می‌گفتند. زیرا هنر، پروردگار و آفریننده و خدایی است که سود را از او جستن، او را در سطح ابزار جلوه می‌دهد و خداییش را کتمان می‌کند. خدایی است که می‌بایست فقط او را برای خودش پرستید و چنین تقابلی است میان سود و ارزش، که از فیلتر تعهد و اجتماع و اخلاق، ارزش را در ابتذال سود فرو خواهد برد. دلیلی برای زنده بودن را جز در خدایشان «هنر» نمی‌یابند، و یگانه تسلی بخش اسیران در مرداب زنده ماندن و چنین خفقان و بیگانگی‌ای را از او می‌طلبند، که هنر آزادی است، زیبایی است، و او را وسیله خواندن، هتک حرمت به ساحت مقدس خدایی‌اش است.

پس از رفع خستگی و سرآمدن تجدید خاطره، راه پیش رو را دنبال گرفتند، و این بار اخلاقیات گروه‌های قبل را مورد هجمه و هتک حرمت قرار دادند و پیروان دیگر گروه‌ها را هدایت می‌کردند، و آنان را به خاطر اعمال برآمده از احساسات و هیجان سطحی سرزنش می‌کردند. «سمبولیست‌ها» از کانال تخیل و به کار گرفتن حواس خویش، اکتشافات جدید و مهار ناشدنی را هدف قرار دادند که حالتی نفسانی را به ذهن مخاطب القا کنند و از نیرو و توان فرم و محتوا یاری می‌جستند. حتی عالم صمیمیت و گذران روزمرگی با نقاب خوش‌بینی را، با آمیزش وهم و بدبینی مورد تهاجم قرار دادند و مجازاتشان، به تماشا نشستن طبیعت از عینک تخیلی و رویایی بود.

ketabton.com - The Digital Library

بعد از چنگ کشیدن‌های مداوم، و آثار برجای گذاشتن برای تثبیت حضور بر زمین، فرستاده‌ای را نیز از آسمان فرود آوردند که مقاصد و علایق «نبی‌ها» را سمت و سویی بخشند، و کورسوییِ نوین از مذهب و موضوعات عرفانی را از مدیوم نقوش خطی و اَشکال رنگ انتزاعی بر دیدگانشان نمایان سازند.

با گام گذاشتن در قرن بیستم، نیروهای برآمده از روش تربیتی آن‌ها را به وفور می‌یابیم، که همچون گذشته نه تنها به تعداد گروه‌ها و مکاتب، بلکه به تعداد اعضای هر گروه با راهکارهایی برای نجات بشری روبه روییم، که حقیقت را فقط در کلام خود می‌یابند.

عصیان علیه نظریه‌های حاکم با تیغ حیرتی برآمده از رنگ‌های ناب و خالص. «فوویست‌ها».

طغیان بر علیه طبیعت و تفکر و آثار خالص هنرمند، به مدد تبلور احساسات درونی و بریدن بند ناف و طرد طبیعت، و آن چه را آن طور می‌بینند تجسم بخشند نه آن طور که پیداست. «آبستره».

و کسانی که از مکتب خود طرد و گروه‌های کوچکی را تشکیل می‌دادند، مخالفت‌های بدون برنامه ریزی و از پیش تعیین نشده علیه نمودهایی که هنر می‌نامیدند. «گروه پل».

تشکیلاتی متشکل از روس و آلمان، با الهام از هنرمندان ما قبل خود. «گروه هنرمندان نو».

پرداختن هنرمند به عناصر معنوی و گریز از تجلیات مادی، به مدد رنگ‌های رنگین و حرکات آزاد قلم. «سوارکاران آبی».

و گاهی مکاتبی با ادامه حیات در دیگری، بُعدی دیگر بر نقاشی افزودن، با نیروی بُرش‌های زاویه‌دار و نقوش هندسی و شوریدن بر علیه تک بعدی بودن خط و نقش منحنی. «کوبیسم ابتدایی».

به خدمت گرفتن عناصر گوناگون و زیستنی مسالمت آمیز از بریده‌های مجلات و غیره برای خلق فضایی نو. «کوبیسم تحلیلی».

آفرینش‌هایی از ترکیب و چیدن اشیایی همانند نخ و پارچه. «کوبیسم ترکیبی».

اثری که پایه‌اش را با دقت ریاضی‌گونه بر زمین کوبیدند، و سادگی هندسی ساختمان عمودی ــ افقی با طرد تزئینات غیر ضرور و خاصیت تخیلی را بر آن نهادند، که واکنشی بر علیه کوبیسم ملقب گردد. «پوریسم».

به خدمت گرفتن ابزار ناکارآمد همانند چوب‌های شکسته و آهن آلات فرسوده، و هم آغوشی آن‌ها برای خلق اثری مدرن. «حاضر آماده».

ketabton.com - The Digital Library

به دنبال لذت زیبایی مجردتر از کوبیست، از کانال منفور دانستن دنیای عینی و واقعیات، و توسل به حالات موسیقایی از طریق انتزاع‌های هندسی برآمده از رجحان خلوص رنگ بر شکل.«اورفیسم».

ستایش سرعت، ماشین، میهن پرستی و جنگ، و مطرود دانستن تمامی هنرهای گذشته. «فوتوریسم».

یورش بر علیه ساختار و چیدمان کلمات گذشته. «ایماژیسم».

به کار گرفتن خطوط زاویه‌دار و منحنی، بدون تن دادن به عمق نمایی، و تجسمی دَوَرانی برای القای چرخشی گرداب گونه، که هدفش تحرک و دست یازیدن به هیجان روانی است. «ورتی سیسم».

سیر کردن در بُعد چهارم، با توسل به برخورد شعاع‌های نورانی و تشکیل یافته از تقاطع آن‌ها. «رایونیسم».

بی‌تفاوتی نسبت به دنیای عینی، و برآوردن احساسی مجزا از دنیای اطراف و غوطه‌ور شدن در احساس محض و تجلی آن. «سوپرماتیسم».

کند و کاوی برای یافتن، روشنی، اطمینان و نظم، به یُمن خطوط مستقیم و مستطیل و آغشتن آن به رنگ‌های اصلی و خنثی. «گروه د. استیل».

و صدها و بلکه هزاران نظریه و اسم گذاری ترشح شده از مکاتب، گروه‌ها و هنرمندان، که فلسفه‌ی حضورشان به چالش کشیدن و محکوم دیگران در قبال دست آوردهای خویش، که دیدگاه خود را گوهر دُردانه شناساندن است.

بروتالیسم، دادائیسم، اگلی رئالیسم، ساکره آرت، بیئورون، مویرافکت، فرمالیسم، نئورئالیسم، مجیک رئالیسم، آنتی آرت، اوالترائیسم، نئوابژکتیو، مکتب متافیزیکی، سورئالیسم، لتریسم، نئو رومانتیسم، کنگره آرت، رئالیسم سوسیالیستی، فانتاستیک آرت، سکس آل آرت، آپ آرت، آبستره، آبستره فرمالیسم، کانسپچوال آرت، نئو امپرسیونیسم، اوبژکتیویسم، هنر پاپ، هنر جفت وجور کاری، هنر واژه نما، هنر نابیف، هنر واژه گانی.

و جهت در دام نیفتادن ریتم یکنواخت بسته بندی‌هایی که از خود راندن مشتری را به دنبال خواهد داشت، گاه همه را در بسته بندی‌هایی جدید و یکباره عرضه می‌دارند، که با تلنگری همچون «پست مدرن» مورد هجمه قرار گیرد.

ketabton.com - The Digital Library

اگر در مرداب شکل گرفته از مکاتب و تعاریف، و رویکردهای آن‌ها دست و پا نزنیم که بیش از پیش فرو می‌رویم، و علت چنین تشتت و تضادهایی بنیانی در تعریف موجودشان «هنر» را جویا شویم، نه تعریف ناپذیری را در وسعت و فهم و درک ناشدنی و نائل نیامدن به ساحت مقدس «هنر» که معرفی می کنند، بلکه خلاف آن را می‌توان پیمود و دلیلی بر ساختگی، اعتباری، القایی و وهمی بودن آن آدرس گرفت. (ادامه دارد ...)

ketabton.com - The Digital Library

داستان حجاب در ایران (بخش نخست: سرگذشت حجاب قبل از انقلاب)

ننا

این معروف‌ترین تصویر زنان پیش از انقلاب ۵۷ ایران، مسئله تکراری «حجاب» در این کشور و نماد آزادی پوشش بانوان از ابتدای تشکیل این سرزمین است که همواره دستاویز یهود، برای درگیر و عقب نگه داشتن این جامعه نوپا بوده.

از زمان رضاشاه تاکنون بحث حجاب زنان ایران، همواره به عنوان موضوع روز و محل بحث و گفت وگوی گروه‌های مختلف اجتماعی در داخل و خارج کشور قرار گرفته و مطالب فراوانی در رد یا تأیید آن نوشته شده است.

این یادداشت از آن جا که به نگاه «بنیان اندیشانه» مجهز است، می‌تواند حسن ختام تمام بحث‌های درگرفته در مورد مسئله حجاب بانوان در جامعه ما باشد. چرا که مسائل جهان امروز خارج از منظر «بنیان اندیشی» قابل توضیح نیست. اگر پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی بخواهند بر اساس داده‌ها و اطلاعات یهود نوشته موجود به بررسی مسائل اجتماعی بپردازند، محکوم به مهمل بافی خواهند بود.

ketabton.com - The Digital Library

بنیان اندیشان اینک آگاه‌اند که یهودیان در دو سه قرن اخیر، با ساختن آثار مادی تجمع انسانی، همچون پل و مسجد و حمام و ارگ، مشغول آماده سازی ایران برای اسکان مهاجران از راه رسیده بوده‌اند؛ تا در عصر دوربین عکاسی و فیلمبرداری و امکانات مسافرت، ردپایی از قتل عام سراسری پوریم در آن بر جای نمانده باشد. هرچند که میان این ابنیه‌های به اصطلاح تاریخی با احوال مهاجران از راه رسیده آن زمان، اندک تناسبی به چشم نمی‌خورد.

جمعیت مهاجر به این سرزمین در آستانه قرن بیستم، مردمی روستانشین، عشیره نشین و گاه ساکن در کپرها بودند. اگرچه در زمان رضاشاه هنوز امکانات شمارش جمعیت وجود نداشت، اما بر اساس سرشماری سراسری سال ۱۳۳۵ که خیلی هم دقیق نبود[۱]، جمعیت ایران در این سال ۱۸/۹۵۴/۷۰۴ میلیون نفر اعلام شد. اگر با محاسبه رشد دو درصد، هر ۳۳ سال را مبنای دو برابر شدن جمعیت در ایران بدانیم، در آستانه حکومت رضاخان حدود ۹/۵ میلیون نفر در این کشور زندگی می کردند.

مهاجران، دسته‌هایی بی‌شکل و بی‌ارتباط با دیگر مناطق کشور، ساکن روستا با خانه‌های خشت و گلی، کومه‌نشین و بی‌سواد بودند که هر کدام با زبانی مخصوص به خود تکلم می کردند، لباس خواهر و برادر بزرگ خود را می‌پوشیدند، به تراخم چشم مبتلا بودند، شپش از سر و رویشان بالا می‌رفت و جدال با گرسنگی، فقر و مرگ دغدغه روزمره‌شان بود. به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم برای زندگی جمعی، بسیاری از این مهاجرین مجبور به راهزنی می‌شدند.

بر اساس سرشماری سال ۱۳۵۵، عشایر ۲۵ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دادند و حدود ۶۵ هزار روستا در ایران وجود داشت که از این تعداد فقط ۱۸ هزارتای آن‌ها بیش از ۲۵۰ نفر سکنه داشتند[۲]. اگر این آمار را صحیح فرض کنیم، با پراکندگی وسیع جمعیت در ایران مواجه‌ایم.

به نظر شما علت تشکیل اجتماعات کوچک پراکنده دور از هم و وجود جمعیت بالای عشایر در ایران چه می‌تواند باشد، جز این که این مهاجران از مناطق مختلف و متفاوتی به این سرزمین کوچ کرده و بسیاری از آن‌ها هنوز فرصت یکجانشینی و تعامل و ارتباط با گروه‌های دیگر را پیدا نکرده بودند.

رضا خان به سرعت تمام و ظرف ده سال ابتدایی سلطنتش، به شکل دادن این مردم پراکنده از هم مشغول بود و ساخت مدرسه و دانشگاه و راه‌های ارتباطی بین چهارگوشه این سرزمین را در اولویت برنامه‌هایش قرار داد.

---

۱. به این علت که هنوز راه‌های ارتباطی مناسب در سراسر کشور وجود نداشت و مردم نیز به کارمندان دولت بی‌اعتماد بوده و با آن‌ها همکاری چندانی نمی کردند.

۲. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، دکتر م. محمدی، مرکز اطلاع رسانی غدیر

ketabton.com - The Digital Library

۱۳۰۵ : ایجاد راه شوسه تهران ــ مازندران/ ارسال دانشجوی نظام به اروپا/ تصویب قانون احداث راه آهن
۱۳۰۶: کلنگ افتتاح ساخت راه آهن / قانون سجل احوال/ ثبت املاک اجباری
۱۳۰۷: قانون اعزام محصل به خارج/ مبارزه با تریاک/ افتتاح راه خرم آباد ــ خوزستان/ افتتاح بانک ملی
۱۳۰۸: آبله کوبی اجباری/ برچیده شدن واگون اسبی/ افتتاح زندان و مریضخانه
۱۳۰۹: افتتاح وزارت اقتصاد/ اجازه تحصیل در خارج برای دختران/ امتیاز چاپ اسکناس و افتتاح بانک شاهی
۱۳۱۰: افتتاح پل سفیدرود/ تصویب قانون زناشویی/ افتتاح مدارس عالی مهندسی/ افتتاح ضرابخانه/ ساخت اولین کارخانه قند و...
سیستم نظام وظیفه اجباری که در زمان وی به وجود آمد، بهانه‌ای بود تا این مهاجران را از روستاهای تازه تأسیس خود بیرون کشیده، اولاً با زبان فارسی و ثانیاً با تحولات دنیای جدید آشنا کند.
و بالاخره در جریان این تحولات برنامه‌هایی نیز برای سروسامان دادن به وضع ظاهر مهاجران و نوَنوار کردن آن‌ها اجرا می‌شد تا مردم ایران، متجدد و لایق فرزندیِ نیای آریایی تازه کشف شده خود باشند:
ــ در ۱۵ مرداد ۱۳۰۶ تصویب نامه هیئت وزیران راجع به لباس متحدالشکل (کت و شلوار و کلاه پهلوی) کارمندان دولت و لباس قضات به تمام وزارتخانه‌ها ابلاغ شد.
ــ روز ۶ دی ۱۳۰۷ قانون لباس متحدالشکل از مجلس گذشت. به موجب این قانون کلیه اتباع ذکور ایران ملزم به پوشیدن لباس متحدالشکل شدند.
ــ در ۱۳۱۴ برای اولین مرتبه هیئت دولت با کلاه فرنگی (شاپو) در مجلس حضور یافتند و از این پس کم کم کلاه اروپایی بین و کلای مجلس و عامه رواج یافت.
ــ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴رضاشاه همراه با ملکه پهلوی و شمس و اشرف، برای شرکت در جشن دختران فارغ التحصیل به عمارت جدید البنای دانشسرای مقدماتی رفت که **برای نخستین بار همسر و دختران رضاشاه بی‌چادر از منزل خارج شدند**. رضاشاه فواید آزادی زنان و لزوم شرکت آنان در اجتماع را در سخنرانی آن روز خود تأکید می‌کند. از آن جا که در این جامعه نوپا الگویی از آن چه فرهنگ «ایرانی» اصیل و باستانی می‌نامند، وجود ندارد، ناچار لباس و کلاه‌های فرنگی بر تن زنان می‌کنند که بسیار نیز تمسخرآمیز جلوه می‌کرد.
بر اساس منابع تاریخی پس از سفر رضاشاه به ترکیه در ۱۳۱۳، وی تحت تأثیر اقدامات تجددخواهانه آتاتورک قرار گرفته، چادر و چاقچور را دشمن ترقی و پیشرفت مردم دانست، و

ketabton.com - The Digital Library

در ۱۷ دی ۱۳۱۴ طی جشن فارغ‌التحصیلی دختران در دانشسرای مقدماتی، به قانون کشف حجاب رسمیت داد.

ملکه پهلوی و دخترانش در جشن دانشسرای مقدماتی

در عمارت دانشسرا عده زیادی از بانوان بدون چادر حضور داشتند

بنیاد اندیشه

ketabton.com - The Digital Library

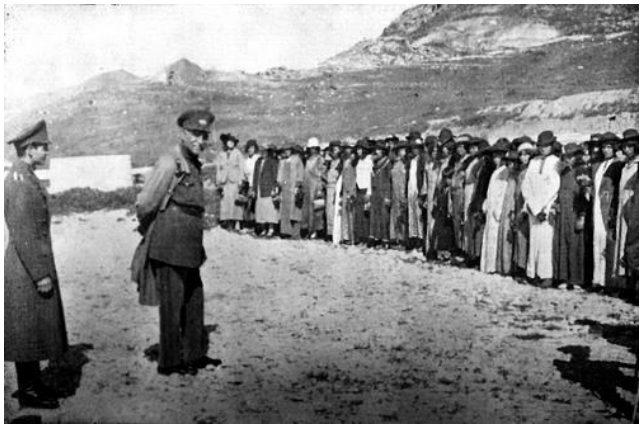

ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library

ketabton.com - The Digital Library

این اقدامات تجددخواهانه رضاشاه همزمان در کشور تازه تأسیس ترکیه و قبیله نشین افغانستان نیز اجرا می‌شدند. اما تغییرات روبنایی و بزک ظاهری مردم، هرگز باعث ترقی آن جامعه نخواهد شد. نمی‌توان توقع داشت که مردمی، با تغییر دادن فرم لباس و یا رفتن به ورزشگاه و تئاتر، به پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی نائل شوند. به قول دانشمند معاصر استاد ناصر پورپیرار، «... مشکل آن‌ها هم از آغاز این بود که در مقایسه با به اصطلاح «فرنگ» متوجه عقب ماندگی ایران شده بودند و نه در تحلیل عدم تناسب توان ملی با بهره برداری عمومی. آن‌ها بدون توجه به ویژگی‌های بومی و بدون بررسی لایه‌های اجتماعی، مثلاً گمان می کردند که در ایران به طور کامل بی‌سواد، که فاقد هر گونه تولید و بازار ملی بود، اگر روزنامه چاپ کنند، برق بیاورند و یا خط آهن علم کنند، تمام عقب افتادگی‌ها را جبران کرده‌اند ...».

کشف حجاب در ایران همان طور که انتظار می‌رفت با مقاومت مردم رو به رو شد. و بسیاری از خانواده‌ها به آن تن ندادند.

در ایران، شهرهای بزرگ و یا مذهبی مانند تهران و مشهد، به دلیل این که پایه جمعیتی آن‌ها از ابتدا بر اساس مهاجرت یهودیان شکل گرفته بود، زن‌ها با چادر مشکی یا رنگی در ملاء عام ظاهر می‌شدند. اما در بخش‌های روستایی این سرزمین، روسری معنای «حجاب اسلامی» با محتوای «پوشاندن مو از دیدگان مرد نامحرم» نداشت و در واقع قسمتی از لباس سنتی آن مناطق بود. وضعیتی درست مشابه تمام کشورهای اسلامی دیگر در منطقه که حجاب موی سر را از آن جهت که در قرآن دستوری درباره آن صادر نشده، یک «سنت» اسلامی می‌دانند، نه «حکم» الهی. و بنابراین بی‌حجابی را جرم انگاری نکرده‌اند و پلیس و نیروی انتظامی را با چماق به دنبال زنان در خیابان روانه نمی کنند.

به عکس‌های بعد نگاه کنید که تصاویری نه چندان قدیمی مربوط به عشایر ایران است. همان طور که ذکر شد این مردمان آخرین گروه‌های مهاجری هستند که ظرف چند سده گذشته آرام آرام به این سرزمین وارد شده و هنوز فرصت و امکان یکجانشینی نیافته‌اند. این گروه مهاجران جزء جامعه مسلمانان به حساب می آیند.

ketabton.com - The Digital Library

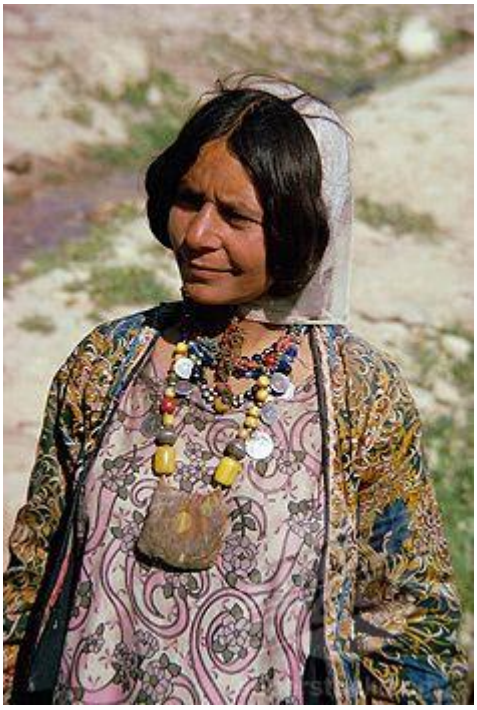

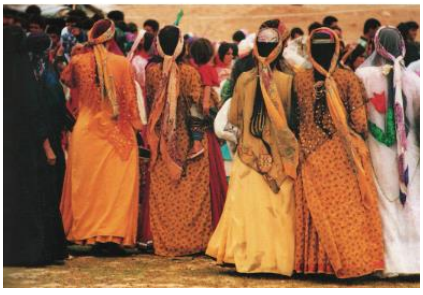

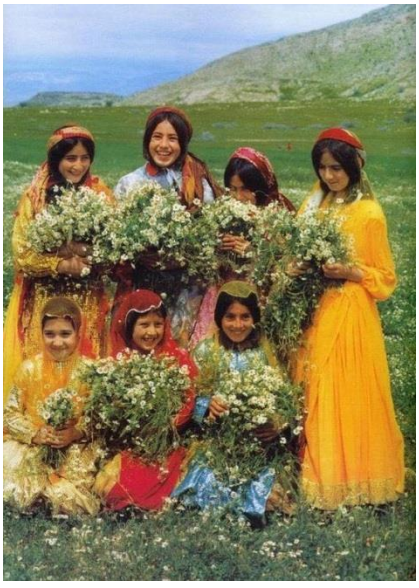

از ظاهر و نوع پوشش آن‌ها مفهومی به نام «حجاب اسلامی» آن طور که شیعیان به خصوص بعد از انقلاب ۵۷ تبلیغ و اجبار می‌کنند برداشت نمی‌شود. در این مناطق روسری زنان و کلاه‌های

ketabton.com - The Digital Library

مردان بخشی از ستِ لباس محلی‌شان است و حداقل این که معنی «پوشش موی سر از نگاه مرد نامحرم» ندارد. درِ روستاهای قدیم ایران در مناطق ترک زبان، زنان موی جلوی سر خود را که در زبان ترکی «بیرچک» نام دارد، به عمد از روسری‌های نازک خود بیرون می‌گذاشتند. باوری که یهودیانی چون «عتیق نیشابوری» در کتاب تفسیر سورآبادی، برای اولین بار به تشیع قالب کرده‌اند، ــ اگر موی سر زن توسط مرد نامحرم دیده شود، در جهنم از گیس‌هایش آویزان خواهد شد ــ در فرهنگ این مردم مفهومی ندارد و فهمیده نمی‌شود.

در دوران محمدرضا شاه پهلوی، رفتارهای دیکتاتورمآبانه رضاشاه درباره حجاب زنان اجرا نشد. محمد رضاشاه اگر چه چادر را به زور از سر زنان نمی‌کشید، اما تبلیغات رسانه‌ها و نحوه پوشش کارمندان مؤسسات و ادارات و معلمان مدارس و... بر مدار همان سیستم قبل پیش می‌رفت. بخشی از طبقه متوسط، در مناطق شهرنشین بی‌حجابی را انتخاب کرده بودند و دسته‌ای دیگر به خصوص افراد سنتی و مذهبی، یا طبقات پایین جامعه با روسری و چادر در اجتماع ظاهر می‌شدند.

ketabton.com - The Digital Library

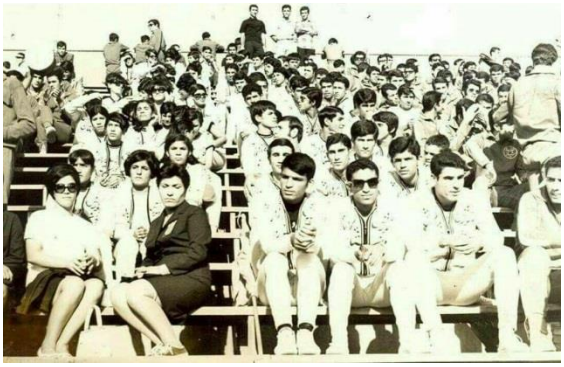

ketabton.com - The Digital Library

در آستانه انقلاب ۵۷ و خروج شاه، جامعه ایران همچنان جامعه‌ای سنتی بود که تحصیلات دانشگاهی و حتی دبیرستانی برای مردم به خصوص زنان، ارزش محسوب نمی‌شد. اگرچه بافت غالب جامعه ایران نسبت به «مینی ژوپ» دختران روی خوش نشان نمی‌داد، اما دغدغه اصلی مردم، در آن زمان، نه روسری زنان، که **رهایی از فشار استبدادی شاهنشاهی و مبارزه با نفوذ امپریالیسم و فقر و بی‌عدالتی** در جامعه بود. افزایش واردات به جای صادرات، از بین رفتن تدریجی کشاورزی و ورشکستگی کارخانه‌ها به خاطر سیاست‌های امپریالیستی امریکا و انگلیس در جامعه، عامل نارضایتی‌ها از سیستم شاهنشاهی بود و گروه‌های مختلفی را در برابر شاه به مخالفت و مقاومت واداشته بود. (ادامه دارد ...)

ketabton.com - The Digital Library

دیدار از مالزی

مقدمه

یادداشت حاضر گزارش چند روزه سفرم به سرزمین مالزی در بهار سال ۱۳۹۲ است. به سرزمینی که دیدار از آن برای هر مسلمان بنیان اندیش، واجب و ضروری است.

آشوبی که یهودیان با ساختن فرقه‌های مذهبی در جهان اسلام به پا کرده‌اند، مناطق مسلمان نشین را به جهنمی از درگیری‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و ادعای برتری و حق طلبی هر فرقه نسبت به فرقه دیگر بدل کرده است.

بر این عقیده‌ام که خداوند دو سرزمین اندونزی و مالزی را به عنوان الگو و نمونه‌ای از یک جامعه مسلمان، که بی‌خبر از بازی‌های مذهبی شیعه و سنی، تنها سایه قرآن را بالای سر خود دارد، برای یادگیری و رشد ما باقی گذارده است.

این یادداشت پیش‌کشی است به وطن بزرگمان، شرق میانه همیشه جاویدان و دعوتی است از ملل مسلمان جهان برای وحدت دوباره بر محوریت قرآن و شناسایی اصلی‌ترین دشمن حیات بشری، یعنی یهودیان.

> به سویش توبه برید و از او پروا بدارید
> و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید.
> از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند،
> و هر حزبی بدان چه پیش آن‌هاست دلخوش است.
> (سوره روم، ۳۱ و ۳۲)

کشور مالزی با سیستم سلطنت مشروطه فدرال در جنوب شرقی آسیا قرار دارد. با مساحتی نزدیک به ۳۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع که دریای چین جنوبی آن را به دو بخش تقسیم می‌کند:

ـ مالزی غربی یا شبه جزیره مالزی با یازده ایالت

ـ مالزی شرقی یا بورنه‌ئو مالزی، شامل دو ایالت و مردمی با زندگی قبیله‌ای و جنگل نشین

این کشور که در ۱۹۵۷ به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخته شده، با تایلند، اندونزی و بورنه‌ئو مرز زمینی مشترک دارد و با سنگاپور، ویتنام، فیلیپین و باز هم قسمتی از اندونزی مرز دریایی. جمعیت آن حدود ۲۸ میلیون نفر است که بیش‌تر ساکن نیمه غربی‌اند. مردم این سرزمین تنها چند دهه است که از زندگی قبیله‌ای در روستاهای جنگلی به شهرنشینی روی آورده‌اند.

ketabton.com - The Digital Library

در دهه ۸۰ تحت مدیریت دکتر محضربن محمد که ۲۲ سال در مقام نخست وزیری باقی ماند، رشد اقتصادی و شهرسازی در مالزی سرعت بالایی به خود گرفت.

در این شبه جزیره گرم، که میزان رطوبت نیز در آن بالاست، چیزی به نام «تغییرات فصلی» وجود ندارد و دمای هوا در کل روزهای سال به طور میانگین حدود ۲۸ درجه ثابت می‌ماند و به این ترتیب کارخانه‌های اتومبیل سازی را از نصب بخاری در ماشین‌های تولید داخل بی‌نیاز می‌کند.

نُه ایالت از سیزده ایالت این سرزمین، پادشاهی مخصوص به خود دارد که به نام (سلطان) شناخته می‌شوند. از میان آن‌ها و بر اساس رأی گیری، پادشاهی برای کل کشور به مدت پنج سال انتخاب می‌شود که بیش‌تر فرمایشی است و در تصمیم‌گیری‌های کشوری دخالت نمی‌کند. رئیس دولت، اما نخست وزیر است که هر چهارسال یکبار از طریق انتخابات سراسری برگزیده می‌شود. دولت به صورت استانی و همچنین قوانین فدرال اداره می‌شود. هر استان پارلمان و بدنه اجرائی خود را دارد و دولت فدرال بر اداره کشور نظارت می‌کند. مالزی دو پایتخت دارد. کوالالامپور پایتخت تجاری و شهر پوتراجایا که پایتخت اداری و مقر دولت فدرال است.

از آن جایی که مردم مالزی تا همین چند دهه پیش قبیله نشین بودند، وجود پادشاه در این کشور، آن هم از خانواده‌ای سلطنتی جای سوال دارد. مالزی معماری بومی ندارد و قصرهای سلطنتی قدیمی نیز در آن به چشم نمی‌خورد. بنابراین این خانواده‌های سلطنتی بدون قصر از کجا سربرآورده‌اند و شجره‌نامه خاندان آن‌ها به کدام اجداد منسوب است؟

ایستانا نگارا، قصر سلطان مالزی در کوالالامپور که دو سال است موزه شده، ادعا شده این قصر در ۱۹۲۸ به وسیله یک میلیونر چینی ساخته شده؟؟؟؟ در جنگ جهانی دوم در اختیار ژاپنی‌ها و بعدها انگلیسی‌ها قرار گرفته است.

مالزی از زمان شکل‌گیری تاکنون از رشد اقتصادی بالایی برخوردار بوده است. اقتصادی که هرروز با زیربنایی از منابع طبیعی تقویت و در سطح علوم، صنعت، تجارت و توریسم گسترش

ketabton.com - The Digital Library

می‌یابد. دولت دخالت مستقیم در فعالیت‌های اقتصادی ندارد و اکثر سرمایه‌گذاری‌ها توسط کمپانی‌های خارجی انجام می‌شود. اما تعامل نزدیک دولت و بخش خصوصی منجر به آسان شدن تجارت شده و سود حاصل از آن از طریق مالیات به دولت بازمی‌گردد. ثبات اقتصادی و سیاسی در مالزی و همچنین امنیت بسیار بالایی که در این کشور وجود دارد، به جذب بیش‌تر سرمایه گذاران خارجی کمک کرده. در نتیجه از ۱۹۵۷ تا ۲۰۰۵ میلادی با میانگین ۶.۵ درصد رشد اقتصادی سالانه، یکی از به‌ترین رکوردها را در آسیا داشته و سال ۲۰۱۱ به عنوان سومین اقتصاد بزرگ در ASEAN و بیست و نهمین کشور توسعه یافته دنیا معرفی شده است. این سرمایه گذاری‌ها و برنامه‌های منظم توسعه، حتی کشور را از بحران مالی آسیا در اواخر دهه نود میلادی زودتر از همسایگان‌اش بیرون آورده.

۷۰ درصد بازار سرمایه مالزی امروز در اختیار چینی‌هاست. چینی‌هایی که تنها یک سوم جمعیت مالزی را تشکیل می‌دهند.

زیر بنای شهری این سرزمین همانند دیگر کشورهای توسعه یافته ساخته شده و سیستم‌های جاده‌ای، حمل و نقل عمومی، شبکه‌های راه آهن محلی، شبکه فاضلاب و منابع انرژی برق به خوبی طراحی شده‌اند. تلویزیون و ماهواره، خطوط موبایل و broadband در هر نقطه از این کشور وجود دارد. سیستم حمل و نقل ریلی کوالالامپور امکان سفرهای ارزان قیمت را با ترن‌های سریع السیر مجهز به سیستم تهویه هوا فراهم می‌کند. شبکه مخابراتی مالزی یکی از پیشرفته‌ترین شبکه‌های مخابراتی در میان کشورهای آسیایی است که در ایجاد بستری مناسب برای تولیدات وابسته به ICT و پیوستن به شاهراه جهانی تلاش می‌کند.

کشور مالزی با داشتن جنگل‌های متراکم گرمسیری، کوه‌ها و خطوط ساحلی تمیز، منطقه مناسبی برای گذر خطوط بازرگانی بزرگ است. بسیاری از مبادلات بین المللی مالزی با کشورهای دیگر از طریق تنگه مالاکا صورت می‌گیرد و ساخت کارخانه‌های متعدد از کلیدهای مهم پیشرفت اقتصادی آن است. مالزی صادر کننده منابع کشاورزی و طبیعی مانند نفت و گاز و چوب‌های سخت استوایی است و زمانی بزرگ‌ترین تولید کننده قلع، کائوچو و روغن پالم در دنیا بود. در تلاش برای گسترده کردن و عدم وابستگی به صادرات منابع داخلی، کار در زمینه صنعت توریسم نیز در برنامه کاری دولت قرار گرفت و حالا توریسم سومین منبع بزرگ درآمد این کشور به حساب می‌آید. دولت مالزی ادعا می‌کند که در کشور ۲۸ میلیون نفری‌اش سالانه پذیرای ۲۹ میلیون توریست است.

مالزی یکی از امن‌ترین کشورهای دنیاست که آمار جرم و جنایت در آن بسیار پایین است و قوانین حقوقی و قضایی آن مانند ازدواج، طلاق، ارث و... برمبنای قوانین دین اسلام شکل گرفته. بر اساس قانون، حمل و قاچاق مواد مخدر در این کشور حتی به میزان چند گرم حکم اعدام

ketabton.com - The Digital Library

دارد. ساکنین این کشور از نظر رفاه اجتماعی، کار و تحصیل و خدمات بهداشتی ــ درمانی و... در سطح مطلوبی هستند و در سایه قوانین دین مبین اسلام، زندگی آرامی دارند و دلیل و انگیزه‌ای برای نقض قوانین نمی‌بینند.

برج دو قلوی پتروناس مرکز فرماندهی شرکت ملی نفت مالزی و بزرگ‌ترین برج دوقلوی جهان

پروتون خودروی ملی، صنعت خودروسازی مالزی یکی از قدرتمندترین بازارها را در جنوب شرقی آسیا دارد.

سیستم بانکی به شیوه‌ای اسلامی اداره می‌شود و نرخ بهره وام‌ها و سود سپرده‌ها در آن بسیار پایین است، مالزی بالاترین تعداد کارمند زن را در بین بانک‌های اسلامی دنیا دارد.

زبان رسمی کشور، مالایی است. زبانی بسیار ساده و ابتدایی که هنوز از پیوندهای قبیله‌ای خود فاصله نگرفته. فعل در زبان مالایی وجه ماضی و مستقبل ندارد و فقط در زمان حال ساده صرف می‌شود. تنها با قرار دادن «قید زمان» در آخر جمله شنونده متوجه زمان وقوع فعل خواهد شد. اسم، علامت جمع به خود نمی‌گیرد و با تکرار کلمه جمع بسته می‌شود:

کاوان = دوست کاوان کاوان = دوستان

جالان= خیابان جالان جالان = خیابان‌ها

کلمات عربی وارد شده در این زبان قبیله‌ای، به غنا و حرکت آن در دنیای مدرن امروز کمک کرده است. کلمات رایج زبان فارسی نیز بعضاً در زبان مالایی به چشم می‌خورد: سفره ــ پهلوان ــ شلوار ــ شاه ــ دیوان ...

انگلیسی بریتیش زبان اداری و دانشگاهی در این کشور است و اکثر مردم تا حدودی با آن آشنا هستند. مالزی متون ادبی کهن ندارد و اولین دست نوشته‌ها در این سرزمین همه به زبان عربی است و اکنون نیز مردم برای نگارش از الفبای جاوی که از عربی گرفته شده استفاده می‌کنند.

در سطح بین الملل دولت سعی در به تصویر کشیدن مالزی به عنوان کشوری مسلمان و توسعه یافته دارد و سیاست خارجی آن بر مبنای بی‌طرفی و رابطه صلح آمیز با دیگر ملت‌هاست، با نیم نگاهی به تقویت رابطه با کشورهای مسلمان در منطقه خاورمیانه. مالزی نیز مانند دیگر کشورهای

ketabton.com - The Digital Library

مسلمان، اسرائیل را هرگز به عنوان «کشور» به رسمیت نشناخته و از حامیان دولت فلسطین است و در جریان حمله به ناوگان غزه معتقد بود اسرائیل باید در دادگاه جنایی بین الملل محاکمه شود. نیروهای حافظ صلح مالزی امروز در لبنان حضور فعالی دارند.

اگر از مردم این سرزمین در مورد معنی کلمه «مالزی» سوال کنید پاسخ روشنی دریافت نخواهید کرد و در این زمینه نیز مانند هر سرزمین دیگر، به کتاب‌های تاریخی و دایره المعارف‌های مورخان اروپایی کارمند کنیسه ارجاع داده می‌شوید. این مورخین که اگر دروغ ننویسند امورات روزمره زندگی‌شان نمی گذرد، تا اعماق تاریخ از احوال مردم مالزی در قلب جنگل‌های استوایی آن خبر دارند و اگر سندی برای ادعاهای خود نیز نیابند، با سخاوت تمام صفحات تاریخ را از افسانه‌های رنگارنگ پر می کنند:

«لغت مالزی از کلمه تامیل Melayu ساخته شده که مشتق شده از دو کلمه malai (کوه یا تپه) و ur (شهر) است؟؟؟ که در قرن ۷ تا ۱۳ میلادی به امپراطوری سوماترا اطلاق می‌شد و بعدها تاجران هندی کلمه malayadvipa را برای شبه جزیره مالایی به کار بردند. گروهی دیگر واژه مالزی را کلمه‌ای سانسکریت می‌دانند، به معنی درخت صندل ؟؟؟»

«در ۱۸۲۶ دریانورد فرانسوی ژول دوموند اوروبل در هیئتی اعزامی به منطقه اقیانوسیه، کلمات مالژیا، میکرونژیا و ملانژیا را **برای متمایز ساختن فرهنگ‌ها و اقوام این مناطق** ابداع کرد که برگرفته از لفظ پولینزیا بود. او مالزی را به عنوان سرزمین هند شرقی معرفی کرد. در ۱۸۵۰ مردم شناس انگلیسی، جورج ساموئل ویندسور ارل در ژورنال «مجمع الجزایر هند و شرق آسیا» پیشنهاد نام Melayunesia و Indunesia را برای جزایر جنوب شرقی آسیا داد.»

راست یا دروغ آن چه که از این تاریخ نگاری‌های ضد و نقیض مشخص است، مورخین سعی دارند نفوذ و قدمت حضور هندوها را در مالزی پررنگ‌تر از مسلمان مالایی نشان دهند. دقیقاً همان کاری که با تاریخ اندونزی کرده‌اند. بی‌شرمی این مزدوران یهود، که به کار پرکردن صفحات کتب تاریخ گماشته شده‌اند، در حد و اندازه‌ای است که این شبه جزیره مالزی نام گرفته را، تکه‌ای جدا شده از هند معرفی می کنند؟؟؟

هنر باتیک در مالزی با آن چه در اندونزی شاهدیم بسیار متفاوت است و در طراحی آن از قلم مو استفاده می‌شود و طرح‌ها قبل از رنگ آمیزی بر روی پارچه کشیده می‌شوند. هنرمند باتیک کار مالزی، از طرح برگ و گل و پروانه و خطوط مارپیچ با رنگ‌هایی روشن و شاد استفاده می کند و طرح‌ها اشرافی‌تر و بزرگ‌تر از نمونه‌های اندونزیایی آن است.

او برای طراحی الگوهای پیچیده به ندرت از وارونه کردن یا چرخش پارچه استفاده می کند. امروز دولت در تفهیم مفهوم مالزیای واحد یا «ساتو مالژیا» باتیک مالزی را به عنوان لباس ملی در همه سطوح تظاهرات اجتماعی خود به نمایش می گذارد.

ketabton.com - The Digital Library

مالایی‌ها مسلمان و با جمعیتی شکل گرفته از bumiputera یا فرزندان خاک هستند که بر اساس آمار دولت بیش از نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند؛ با مسئولیت پذیری بسیار زیاد نسبت به خانواده‌هایشان و اگر چه ظهور تکنولوژی غرب به نوعی شیوه‌های سنتی زندگی را تغییر داده، اما ارزش‌های اسلامی همچنان به شکل محکمی در فرهنگ آن‌ها حفظ شده است. به طور کلی مقام‌های دولتی و اداری کشور و نیروی پلیس همه در اختیار مالایی‌هاست که صاحبان اصلی این سرزمین به حساب می‌آیند.

چینی‌ها دومین گروه جمعیت مالزی را تشکیل می‌دهند و اکثر بودایی هستند و به زبان‌های مختلفی صحبت می‌کنند و هر گروه سنت، آیین و غذاهای مخصوص به خود را دارند. آن‌ها اگر چه به مقام‌های دولتی و کشوری نمی‌توانند دست پیدا کنند، اما اقتصاد کشور را در دستان خود دارند. سرمایه‌گذاران و مدیران شرکت‌ها، هتل‌ها و فروشگاه‌های بزرگ همه چینی هستند.

ketabton.com - The Digital Library

هندی‌های مقیم مالزی، مهاجران تامیل و هندو مذهب هستند و بیش‌تر کارهای رده پایین، مانند رفته‌گری و نظافت، رانندگی وسائل نقلیه سنگین و پیش خدمتی در رستوران‌ها به عهده آن‌هاست که کم درآمدتر و کم سوادتر از اقشار دیگرند. با جمعیتی بالغ بر دو میلیون و چهارصد هزار نفر، هشت درصد جمعیت مالزی را تشکیل می‌دهند.

از زمان شکل گیری تاکنون دولت با چالش‌هایی از طرف چینی‌ها و هندی‌های مقیم کشور مواجه بوده و هر از گاه شاهد اعتراضاتی از جانب این گروه‌هاست. آن‌ها از این که در مالزی به عنوان شهروند درجه دو محسوب می‌شوند ناراضی‌اند. دولت به مسلمانان مالایی بورسیه تحصیلی اعطا می‌کند که در دانشگاه‌های غربی تخصص بگیرند. بورسیه‌ای که به شهروندان چینی و هندی کم‌تر تعلق می‌گیرد. همچنین وام خرید مسکن مسلمانان بهره کم‌تری نسبت به دیگر گروه‌ها دارد.

جمعیت قبیله نشین مالزی را orang asli می‌نامند که به معنی (original people/natural people) است. بیش‌تر آن‌ها در نیمه شرقی در ایالات ساباه و ساراواک در کلبه‌های جنگلی زندگی می‌کنند. کلمه «اصلی» در این اصطلاح احتمالاً از زبان عربی گرفته شده. کلاً به جمعیت شهرنشین و مسلمان مالایی و این قبیله نشینان bumiputera یا «فرزندان خاک» گفته می‌شود. اصطلاحی که ریشه آن را سانسکریت می‌دانند.

ketabton.com - The Digital Library

آمار و ارقام موجود درباره ساکنین امروز مالزی:

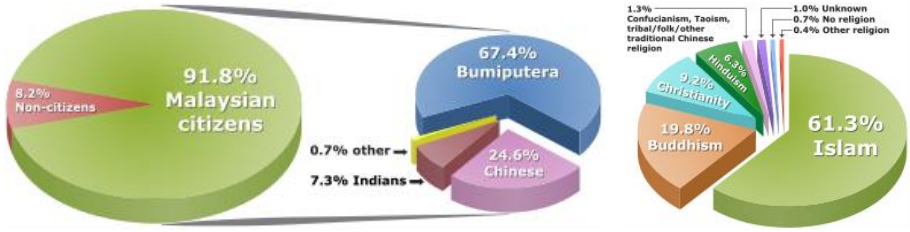

دو سرزمین اندونزی و مالزی تا قبل از مرزبندی‌های جغرافیایی جدید در ۷۰ – ۶۰ سال پیش سرزمینی واحد بودند؛ با ویژگی‌های مشابه اقلیمی و جغرافیایی. حتی امروز نیز این دو خطه مالزی و اندونزی نام گرفته، از جهات بسیاری شبیه‌اند. با این تفاوت که مالزی در شرایط نوین جهانی مدیریت پیشرفت ملی را از آغاز بر اساس توسعه روابط اقتصادی و بعضاً فرهنگی با مراکز سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان قرار داد.

چینی‌ها با این حجم جمعیتی، مدت زمان زیادی نیست که به کشور تازه تأسیس مالزی وارد شده‌اند و اقتصاد کشور را در دستان خود دارند. پولی که آن‌ها در تبادل‌های اقتصادی جدید وارد مالزی کرده‌اند برای خالی کردن جیب مسلمانان و غارت ثروت‌شان و بردن آن به چین است. فعالیتی که چینی‌ها در مالزی امروز به نام «سازندگی و پیشرفت» انجام می‌دهند، البته که با تعریف کلاسیک استعمار فاصله دارد، اما بسیار جهود منشانه و کثیف به نظر می‌رسد.

۵۹ درصد کشور مالزی از جنگل پوشیده شده و بیست درصد گونه‌های جانوری دنیا در آن یافت می‌شود، با ۱۴۵۰۰ نوع درخت و گونه‌های گیاهی مختلف و نوعی از Rafflesia که بزرگ‌ترین گل دنیاست.

ketabton.com - The Digital Library

در دهه‌های اخیر گسترش سریع صنعت تولید الوار موجب فرسایش جدی منابع جنگلی مالزی شده است. شرکت‌های بزرگ و غالباً چینی در جنگل‌ها مشغول قطع درختان به منظور ایجاد مزارع برای کاشت درخت پالم هستند که از روغن آن در ساختن مواد آرایشی ــ بهداشتی استفاده می‌شود.

تا همین اواخر مالزی بزرگ‌ترین تولید کننده روغن پالم (palm oil) در دنیا بود. اما در سال‌های اخیر اندونزی این جایگاه را از آن خود کرده است.

روغن خرما به عنوان یکی از دلایل اصلی صدمه به محیط زیست طبیعی شناخته شده است. اثرات آن شامل جنگل زدایی و اتلاف سکونت گاه‌های رو به انقراض اورانگوتان و ببرهای سوماترا و افزایش چشمگیر گازهای گلخانه‌ایست. آلودگی، به خاطر وجود لجنزارهای ذغال کک در جنگل‌های بارانی اندونزی و مالزی تشدید شده، زیرا حاوی ذخایر زیادی از کربن بودند که وقتی درختان قطع می‌شدند، راه خود را از طریق آب‌ها به مزارع باز می کردند.

عکس هوایی جنگل زدایی در بورنه‌ئو مالزی برای کاشت مزارع درخت پالم

جنگل زدایی در مالزی تنها به گونه‌های گیاهی و جانوری آسیب نمی‌رساند. بورنه‌ئو مالزی (مالزی شرقی) محل سکونت گروه‌هایی از انسان‌هاست که هنوز به شکل بدوی در دل جنگل‌های آن زندگی می کنند.

ketabton.com - The Digital Library

این مردم قبیله نشین امروزه به یکی از چالش‌های دولت مالزی یا گردانندگان اصلی آن تبدیل شده‌اند. فرماندار ایالت ساراواک حق و حقوقی برای این مردم در زمینی که زندگی می‌کنند قائل نیست. پروژه ساخت سدهای هیدروالکتریک برای تولید برق، خساراتی را به زمین‌های محل زندگی آن‌ها وارد کرده. بعضی از این قبایل کشاورزند و غذای خود را در زمین می‌کارند یا از بین گیاهان و میوه‌های جنگلی پیدا می‌کنند. بعضی از آن‌ها شکارچی گوزن و حیوانات کوچک‌ترند و با وسائلی مانند دارت و یا silent blowpipe به شکار حیوانات می‌پردازند و عده‌ای نیز کنار رودخانه‌ها ماهی می‌گیرند و اگر جنگلی را که غذا به آن‌ها می‌دهد از دست بدهند وضعیت بدی پیدا خواهند کرد. قطع درختان و آلوده کردن رودخانه‌ها باعث مرگ ماهی‌ها می‌شود. شرکت‌های غالباً چینی که مسئول قطع درختان هستند، مانند شین یانگ، اینترهیل و سم لینگ و... حمایت کامل دولت را در پشت سر خود دارند و جنگل نشینان دائم تشویق یا تهدید می‌شوند که از آن جا مهاجرت کرده و به اقامتگاه‌های ساخت دولت نقل مکان کنند و به جای جمع کردن غذا، به شیوه زندگی شهرنشینی روی آورند و البته در ازای آب و برقی که دولت در اختیارشان قرار می‌دهد پول پرداخت کنند. لازم به ذکر است که بسیاری از این مردم قبیله نشین **مسلمان** هستند و تا قبل از حضور چینی‌ها خودکفا بودند. اما در این اواخر با فقر زیاد روبه رویند. بخشی از آن‌ها در جامعه شهری حل شدند. ولی آن‌هایی که مانده‌اند فقیرند. دولت دیپارتمانی با نام «جاباتان حال احوال اورنگ اصلی» (JHEOA) تشکیل داده و از این طریق بر زندگی این مردم نظارت دارد.

اورنگ اصلی مشغول درست کردن آتش

به چهره این جنگل نشینان و آن دو عکسی که در صفحه ۴۶ نصب شده بود دقت کنید. دولت آن‌ها را بومیان سرزمین مالزی قلمداد می‌کند. اما در فیزیک و چهره و مو و رنگ پوست‌شان چیزی جز نژاد آفریقایی دیده نمی‌شود. این جا هم همان داستان جنگل نشینان اندونزی تکرار شده است. آن‌ها هنوز هم ظاهراً از پس حمله جنایتکاران ارتش صلیب و متفرق شدن و فرارشان

ketabton.com - The Digital Library

به انتهای زمین، از ورود به جامعه هراس دارند و زندگی در انزوا را ترجیح می‌دهند. آن‌ها از مردم شهر و حضورشان در جنگل خشنود نیستند. با این همه از هم نژادان مفلوک خود در آفریقای امروز خوشبخت‌ترند. سایه آرامش و لبخندی که در نگاه و چهره آن‌ها وجود دارد، هرگز در آفریقا به چشم نمی‌خورد.

ketabton.com - The Digital Library

قبل از هر چیز باید مشخص کرد که منظور از کلمه «بومی» در سرزمینی چون مالزی و اندونزی به چه معناست. اگر این مردم را آن طور که دولت مالزی ادعا می‌کند، بومی تصور کنیم، باید قدمت حضوری چند هزار ساله برایشان قائل شویم که در آن صورت سوالاتی اساسی مطرح می‌شود مبنی بر این که در این چند هزار سال سکونت در منطقه، چرا این مردم هنوز برهنه‌اند؟ شهر یا روستایی نساخته‌اند، به مرحله تولید نرسیده‌اند و همچنان مشغول جمع کردن دانه و میوه خوراکی از زمین‌اند؟

برای هیچ کدام از این سوالات پاسخی یافت نخواهد شد. هر چقدر به اعماق سرزمین اندونزی یا جنگل‌های استوایی مالزی شرقی پیش برویم، رد و نشان تمدن کم‌تر خواهد شد. به دلیل این که در چنین جغرافیایی امکان بهره برداری از زمین و تولید کم است. اما از مالزی شرقی به طرف غرب، با شهرهایی مدرن روبه رو خواهید شد. ظاهراً در مالزی غربی نیروی کار بیش‌تری برای شهرسازی وجود داشته است.

سرزمین اندونزی و مالزی زمانی حضور انسانی به خود دیده‌اند که فرار ساکنین آفریقا و هند به انتهای زمین، از پس حمله ارتش کلیسا به شرق صورت گرفته است. اما از آن هنگام تاکنون، نه ردی از معماری، نه تولید و نه هیچ چیز دیگر در این مناطق نمی‌توان یافت.

تنها جنگل گردیست و پر کردن شکم با میوه‌های درختی. اگر آن طور که در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند، چینی‌ها نزدیک ۹۰ – ۸۰ سال است که به طرف مالزی سرازیر شده و به راحتی شروع به سرمایه گذاری در معادن و آباد کردن هر کوه و تپه‌ای کرده‌اند، پس با مقاومت و نیروی محلی مواجه نبوده‌اند، زمین مالزی صاحب و مدعی نداشته است.

مسئله دوم این که دولت مالزی، مردم مسلمان ساکن نیمه غربی را که به اسم «مالایی» می‌شناسیم، به مانند این جنگل نشینان، بومی این منطقه تصور می‌کند.

ketabton.com - The Digital Library

مردمی گاهاً با چشم‌های کشیده و موی صاف و پوست روشن‌تر که به نژادهای شرق آسیا شبیه‌ترند. اما باز هم رگه‌هایی از نژاد آفریقایی را در چهره دارند. همانند تصویر قبل.

به این عکس نگاه کنید. نفر وسط دختر مسلمان مالایی است. اما چهره او به چینی‌ها نیز شبیه است. این گروهی که به اسم مسلمان مالایی (در مالزی غربی) شناسانده شده‌اند، اکثر دورگه هستند. تشخیص این که این مردم چه زمانی به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند و چه زمانی مسلمان شده‌اند تقریباً غیر ممکن است.

چشم‌های این دختر آفریقایی اندکی بادامی و کشیده شده است.

لب و بینی پهن و آفریقایی این چهره نیز دورگه بودن آن را مشخص می‌کند.

در مالزی مسجد قدیمی و تاریخی یافت نمی‌شود. خشونت بی‌حد و حصر ارتش کلیسا و کنیسه به آفریقا در حدی بوده که این مهاجران در مالزی شرقی تا همین دهه‌های اخیر نیز جرأت بیرون آمدن از جنگل و ساخت حتی یک مسجد برای خود را نداشته‌اند. در مالزی غربی نیز وضع به همین صورت است. و چون مسجد قدیمی و تاریخی موجود نیست، مطابق معمول دست به دامن جعلیات می‌شوند.

ketabton.com - The Digital Library

این بنا را یکی از قدیمی‌ترین مساجد مالزی معرفی می کنند به نام کامپونگ لوت که به خانه‌های قدیمی چینی می‌ماند. از روی کدام نشانه باید این ساختمان و ایوان مقابلش را یک مسجد نامید؟

مسجد کامپونگ کلینگ در مالاکا. این جا هم به جای گنبد، سقف هرمی شکل می‌بینید که به سبک چینی ساخته شده. اما ساخت بنا را به مسلمانان هندی نسبت می‌دهند؟؟؟ مناره آن شبیه طرح بتکده‌های چینی است. شهر مالاکا مملو از بناهای منسوب به پرتغالی‌ها و هلندی‌ها، چند کلیسا و قدیمی‌ترین معبد هندوها در اواخر قرن ۱۸ ؟؟؟ و معابد چینی‌هاست. از سال ۲۰۰۸ مالاکا به لیست میراث جهانی یونسکو اضافه شده است. قصه‌ها و افسانه‌های مالزی بیش از همه درباره این منطقه ساخته شده.

مسجد کامپونگ هولو، در مالاکا. کمی بالاتر از مسجد کامپونگ کلینک. باز هم به سبک معماری ساختمان‌های چینی. کامپونگ در زبان مالایی به معنای دهکده است.

ketabton.com - The Digital Library

مسجد ترانکوارا یا تنگ کرا، قدیمی‌ترین مسجد در مالاکا. قدمت تمامی این ساختمان‌ها را تا ۲۰۰ سال به عقب می‌برند که صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا باید رد و نشان تجمع و حیات دویست ساله روستایی نیز در اطراف این مساجد وجود داشته باشد که نیست. به نظر می‌آید این ساختمان‌ها مربوط به مالکان و سرمایه گذاران چینی بوده که عمری بیش از ۵۰ سال هم ندارد و در سال‌های اخیر تبدیل به مسجد کرده‌اند.

«لیم گوه تنگ (Lim Goh Tong) تاجر چینی ثروتمند و برجسته‌ای که به خاطر تبدیل یکی از مناطق ناشناخته مالزی به یکی از معروف‌ترین مکان‌های دنیا مشهور است، روزگاری ثروتمندترین شهروند مالزی محسوب می‌شد. بر اساس زندگی نامه‌اش در ۱۹۱۸ در دهکده‌ای در فوجیان چین متولد شد و در نوجوانی به مالزی مهاجرت کرد. در جوانی لیم گوه تنگ وارد تجارت ماشین‌های دسته دوم شد. در دهه چهل نیاز زیادی به ماشین آلات سنگین برای عملیات در معدن و مزارع کائوچو وجود داشت. چند سال بعد شریک یک کمپانی معدن آهن شد و بعد در یک سرمایه‌گذاری مشترک، کمپانی تولید قلع را تأسیس کرد و از این راه ثروت زیادی به دست آورد و همراه عمویش وارد کار ساختمان سازی شد و به زودی معروفیت نیز به ثروتش اضافه شد. مخصوصاً بعد از ساختن دو سد معروف مالزی. فکر تأسیس یک استراحتگاه و مکان تفریحی موقعی به ذهن او خطور کرد که در ارتفاعات کامرون مشغول غذا خوردن بود. بعد از تحقیقات لازم مکانی را به نام گنتینگ سمپاه، مناسب یافت و بعد از گرفتن مجوزات لازم از دولت فدرال شروع به کار کرد. ساخت جاده از میان کوهی پوشیده از درختان جنگلی، تأمین آب و برق و ایجاد سیستم فاضلاب و ... کاری بود که به سرمایه هنگفت و تلاش شبانه روزی احتیاج داشت و او بالاخره موفق به انجام این کار شد و بعدها ظرف چند دهه این استراحتگاه و مکان تفریحی کوچک را تبدیل به یک امپراطوری بزرگ چینی کرد.» (دانشنامه آزاد ویکی پدیا)

ketabton.com - The Digital Library

امروز Genting Highlands یا ارتفاعات گنتینگ در پاهانگ مجموعه‌ای از کازینو و شهربازی، مرکز خرید و رستوران و مکان توریستی در مالزی است که اولین مجموعه هتل جهان را از نظر تعداد اتاق دارد. واقع شده بر قله کوهی مه گرفته و مملو از درخت که با استفاده از تله کابین و یا جاده‌ای که در دل جنگل کشیده شده دسترسی به آن امکان پذیر است.

فرزندان لیم گوه تنگ امروزه جزء ثروتمندترین خانواده‌های دنیا محسوب می‌شوند. گروه گنتینگ بعدها با سود سرشاری که از این مجموعه هتل و کازینو به دست آوردند، وارد تجارت در زمینه‌های دیگری چون ساخت کشتی‌های کروز، املاک و مستغلات، تولید برق، نفت و گاز و کاغذ و حتی کشاورزی شدند.

این کازینو مملو از قماربازان چینی و توریست‌های غربی است. چینی‌ها روز اول سال نو قمار می‌کنند و معتقدند اگر ببازند، تمام پول‌های کثیف سال قبل را از زندگی خود پاک کرده‌اند و اگر برنده شوند، پولی را که سال قبل حقشان بوده و نصیبشان نشده، به چنگ آورده‌اند!!!

دولت مالزی چهل درصد درآمد این مجموعه را به عنوان مالیات به خود اختصاص می‌دهد. اما به طور جدی و قانونی از ورود مالایی‌ها به محوطه کازینو جلوگیری می‌کند و اجازه قماربازی به مسلمانان نمی‌دهد. پلیس مالزی جلوی در ورودی، کارت شناسایی شهروندان را کنترل

ketabton.com - The Digital Library

می‌کند. در کارت شناسایی مالایی‌ها کلمه «مسلم» ذکر شده است. داخل کازینو دود سیگار قماربازان آن چنان فضا را مه آلود می‌کند که امکان ایستادن و تماشا کردن از انسان سلب می‌شود. اما جالب است که در همین مجموعه نیز، صدای بانگ روح نواز اذان از هر گوشه‌ای به گوش می‌رسد. هر نقطه‌ای از کشور مالزی که باشید بانگ اذان، چندین بار در شبانه روز شما را به سوی پرستش خداوند یکتا دعوت می‌کند.

اندکی پایین‌تر از قله در دامنه کوه و در دل جنگل معبدی چینی بنا شده به نام Chin Swee Caves با مجسمه غول پیکری از بودا.

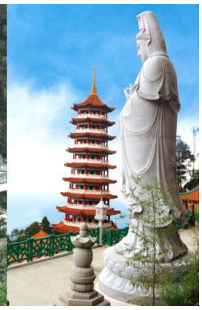

در کنار مجسمه و در دل جنگل، مجموعه‌ای به نام «بهشت و جهنم» ساخته شده است که به شکل سمبلیک لایه‌های چند گانه جهنم و نوع عذاب‌هایش را به نمایش می‌گذارد. طبقه اول مخصوص دسته بندی تازه واردین است. فرد اگر در زندگی این دنیا انسان خوبی باشد، مستقیم روانه بهشت خواهد شد و خدای شادی، خوشبختی و سلامتی از او محافظت خواهد کرد. اگر اعمال بد و خوب فرد مساوی باشد بر اساس اصل تناسخ، دوباره در جسم دیگری به این دنیا برخواهد گشت. و اگر انسان گنه‌کاری باشد، بر اساس نوع گناهانش به یکی از طبقات نه گانه فرستاده می‌شود و مشمول مجازات ابدی خواهد بود.

یکی از طبقات جهنم مخصوص مجازات کسانی است که در زندگی این دنیا قمار می‌کردند. اما جالب است که هزینه معبد و مجموعه «بهشت و جهنم» از محل درآمد **قمارخانه** گنتینگ در بالای همان کوه تأمین شده!!!

ketabton.com - The Digital Library

مردم امروز دنیا در عصر تمدن انفورماتیک و بمباران اطلاعاتی اینترنت و ادعای سفر به کرات دیگر، هنوز به شدت مذهبی و خرافاتی‌اند. کوالالامپور و شهرهای دیگر مالزی، مملو از معابد چینی کوچک و بزرگ غالباً جدید ساخت است که در طول روز شهروندان بت پرست را برای عبادت به سوی خود می‌کشانند تا برای مجسمه‌های سنگی، عود روشن کنند و حاجت بطلبند. چیزی شبیه امامزاده‌های خودمان.

چینی‌ها برای مجسمه بودا، برنج و روغن نذری می‌برند و چون خودشان می‌دانند مجسمه قادر به خوردن برنج نیست، بنابراین این نذری‌ها به کارمندان معبد تعلق می‌گیرد. هر چند در مالزی غربی انسان فقیر و محتاج به ندرت دیده می‌شود و کارمندان معبد احتیاجی به برنج نذری ندارند. این بت پرستان مدرن قرن بیست و یک پیش خود چه می‌اندیشند؟ آیا مجسمه سنگی بودا جواب دعاهایشان را خواهد داد؟ چه‌گونه مشرکین با ساختن مذاهبی چون بودیسم و شخصیت‌هایی واهی چون بودا و... انسان‌ها را از یاد پروردگار دور نگه داشته‌اند و با شست وشو دادن مغز، قدرت تفکر انسان را فلج کرده‌اند. حداقل در مالزی اسلام ناب جلوی چشمان این بت پرستان است و قادر به دیدنش نیستند.

این جا نسخه بدلی از بوروبودو اندونزی، با آن وسعت وجود ندارد و اکثر این معابد کوچک و جدید ساختند. با این وجود برای تعداد اندکی از آن‌ها قدمت چند صد ساله تراشیده‌اند (به خصوص در مالاکا) تا حضور هندی‌ها و چینی‌ها را در کشور جدید ساخت مالزی اندکی به عقب ببرند.

تعداد معابد بودایی و هندی در این کشور بسیار زیاد است که با هزینه‌های هنگفتی توسط سرمایه‌داران چینی و هندی ساخته می‌شوند. و البته محل جذب توریست هم به حساب می‌آیند.

تصویر بعد معبدیست شیشه‌ای در جوهور که بسیار نیز جالب توجه است. مجسمه‌ای از بودا و مسیح در کنار هم که هر دو را به جای خدا پرستش می‌کنند. فضای پرزرق و برق معبد، من را به یاد حرم‌های مطهر کشور خودمان می‌اندازد. مسیح و بودا اگر امروز در میان ما حضور یابند،

ketabton.com - The Digital Library

درباره این بتکده‌های باشکوه چه نظری خواهند داشت و آیا چنین مکان‌هایی با خصلت ساده زیستی این دو شخصیت همخوانی دارد؟

Tebrau Glass Temple-Johor.Malaysia

معبد تیان هو ــ کوالالامپور، معبد کک لوک سی، بزرگ‌ترین معبد بودایی‌ها در جنوب شرقی آسیا. پنانگ ــ مالزی

Batu Caves مجسمه بزرگ‌ترین خدای موروگان (خدای جنگ و پیروزی)، سیزده کیلومتری شمال کوالالامپور. هر ساله در روز خاصی هندو مذهبان از کشورهای مختلف برای انجام مناسک مذهبی در این مکان جمع می‌شوند و علم‌های بزرگی را (مانند مراسم عاشورا) از معبد شری ماهاماریامان به این جا حمل می‌کنند.

ketabton.com - The Digital Library

معبد شری ماهاماریامان، قدیمی‌ترین و ثروتمندترین معبد هندوها در کوالالامپور

مالزی در این سال های اخیر توریست و مهاجر ایرانی بسیاری به خود دیده و دانشگاه‌های آن مملو از دانشجویان ایرانی است. به طوری که بسیاری از فروشنده‌ها و صاحبان رستوران‌ها جملات و اصطلاحات فارسی یاد گرفته‌اند و به محض دیدن ایرانی‌ها با جملات فارسی ــ که قبلاً از بر کرده‌اند ــ به جلب و اکرام مشتری می‌پردازند. اما گمان نمی‌کنم ایرانی‌های مقیم مالزی متوجه مسائل یونیک و خاصی که در دل این کشور اسلامی می‌گذرد شده باشند. از آن جایی که تفکر و فرهنگ و نگاهشان به زندگی شدیداً یهود زده است.

با چند دانشجوی ایرانی که سال‌هاست به کار و تحصیل در مالزی مشغولند، به گفت و گو نشستم و نظرشان را درباره مالایی‌ها جویا شدم و نتیجه گفت و گوها هر بار به یک شکل بود:

ــ مسلمانان این کشور را چه گونه مردمی می‌بینید؟

ketabton.com - The Digital Library

ــ مردم بسیار آرامی هستند. اما کمی عقب افتاده‌اند. چون در سن پایین ازدواج می‌کنند و ۵ – ۴ بچه به دنیا می‌آورند. بعد بچه ها را به حال خود می‌گذارند تا بزرگ شوند!!!
ــ منظورت از«به حال خود می‌گذارند» چیست؟ یعنی فرزندان‌شان را به کلاس آموزش پیانو، شنا و زبان فرانسه نمی‌فرستند؟
ــ نه دقیقاً... مثلاً یک نمونه بی‌فرهنگی‌شان، آروغ زدن با صدای بلند در صف نماز جماعت است. درست است که خارج کردن باد گلو هنگام نماز موجب ابطال آن نمی‌شود. ولی این حرکت پسندیده‌ای نیست(!!!)این مردم اصولاً پایبند قوانین فقهی نیستند تا درست و غلط رفتارشان را بدانند(!!!)

گویی خاخامی مشغول فتوا دادن بود و برای خارج شدن باد گلوی انسان‌ها، زمان مشخص می‌کرد. به هر حال همین بچه‌های ظاهراً «به حال خود رها شده» در بزرگسالی انسان‌هایی بسیار آرام و متعادلند. آرامش و تعادلی که در زندگی ایرانی‌ها تقریباً وجود ندارد.
رانندگی در مالزی، به دلیل سلطه دولت بریتانیا، برخلاف اکثر کشورها، از سمت چپ جاده صورت می‌گیرد و فرمان اتومبیل‌ها در سمت راست تعبیه شده است. مالایی‌ها مقررات راه‌نمایی و رانندگی را به خوبی رعایت می‌کنند و اگر راننده جلویی کنار خیابان یا در صف بنزین یا پرداخت عوارض معطل کند، به هیچ عنوان بوق نمی‌زنند و آن قدر صبر می‌کنند تا کارش را به اتمام رسانده و بعد حرکت کند و یا هنگام تصادف در خیابان، با هم نزاع نمی‌کنند؛ درست برخلاف ایران. شاید این مثال کوچکی باشد برای آن دانشجویان هموطن که مالایی‌ها را بی‌فرهنگ و عقب افتاده خطاب می‌کردند. در کوالالامپور مردم آشغال‌های خود را به کنار خیابان نمی‌ریزند و شهر را کثیف نمی‌کنند. درست برعکس تهران و همچنین در این شهر کم‌تر کسی را می‌بینید که مشغول سیگار کشیدن باشد؛ باز هم برعکس کشور خودمان.
اسلام کلید اصلی آرامش در مالزی است و این اسلام متمدن یا Islam Hadhari سخت کوشی، صداقت، شکیبایی و حکومت با کفایت را به اندازه اعتقاد و پرهیزکاری در مقابل خداوند با ارزش معرفی کرده و آن را در عموم مالایی‌ها رشد داده است.
اصطلاح «اسلام حضاری» یا اسلام متمدن را اولین بار مقامات دولتی به خصوص نخست وزیرانی چون «تونکو عبدالرحمن» و «عبدالله احمد بداوی» در بدو تأسیس این کشور به کار بردند. اسلام حضاری دین یا مکتب جدیدی نیست. بل که تجدید مفهوم اسلام مدنی یا پیشرفته است که به وسیله محمد رسول الله ترویج می‌شد. آن‌ها معتقدند اسلام زمان پیامبر برای تمام مشکلات دنیای مدرن امروز راه حل دارد. باور و اطاعت محض از پروردگار و داشتن تقوا، سیستم حکومتی عادل و منصف، اکتساب دانش، ارتقاء سطح زندگی مردم، توسعه اقتصادی متوازن، پایبندی به اصول اخلاقی قرآن، اجتناب از افراط و تعصب، حفاظت از محیط زیست و رعایت حقوق زنان و اقلیت‌ها از اصول تعلیمات قرآن و سنت پیامبر است. اسلام یعنی تسلیم و

ketabton.com - The Digital Library

اطاعت محض از الله به منظور دستیابی به آرامش جسمی و روانی. اسلام دینی الهی است. اسلام دین همه پیامبران آسمانی است. اسلام متمدن از پیروانش می‌خواهد که نمونه کامل انسان برای بشر امروز باشند.

اسلام حضاری شاید اعتراضی است به بی‌عدالتی‌ها و مشکلاتی که خاورمیانه امروز به آن دچار است. اسلامی پر از جنگ و جدل‌های فرقوی، پوشاندن زنان در چادر و برقع مشکی آن هم در زیر آفتاب گرم خاورمیانه، اعتراض زنان به بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سنت‌های متعصبانه و بی‌منطق که به شکل عقب رفتن روسری‌ها و آرایش‌های عجیب و غریب در کشورهایی چون عربستان و ایران خودنمایی می‌کند. فقر و کیفیت پایین زندگی مردم، هرج و مرج و عدم رعایت قانون، فساد در سیستم اقتصادی و دولتی و...

مسلمانان مالزی (درست به مانند اندونزی) خود را پیرو مدرسه شافعی قلمداد می‌کنند و سبک نماز خواندن‌شان به مانند سنی‌هاست. تبلیغ شیعه در این سرزمین جرم بزرگی محسوب می‌شود و دولت با این مسئله با جدیت برخورد می‌کند. با این همه مردم عام در سطح جامعه درباره مذهب شیعه و سنی اطلاعات زیادی ندارند. به آن‌ها گفته شده که شافعی مذهب هستند و تابع قرآن و سنت پیامبر. ولی دستورات فقهی در حیات روزمره‌شان عملاً نقشی ایفا نمی‌کند.

با کمی تردید به سراغشان می‌روم و با آن‌ها به گفت وگو می‌نشینم. در ابتدا می‌ترسم که نسبت به کنجکاوی‌هایم عکس العمل بد نشان دهند. اما آن‌ها ریلکس‌تر از این حرف‌ها هستند و در همان اولین برخورد لبخند آرامش بخشی تحویلم می‌دهند. این لبخندها نه از سر ادب اجتماعی، که تجلی بیرونی و بازتاب ناخودآگاه درون آرام و متعادل آنان است. از آن‌ها می‌پرسم شما مسلمان هستید؟

با اطمینان خاطر تبسمی می‌کنند و جواب می‌دهند:

ـ بلی.

ـ سنی هستید یا شیعه؟

این بار چهره‌ها در هم می‌رود. متوجه سوالم نمی‌شوند. دوباره می‌پرسم:

ـ پیرو مذهب تشیع هستید یا تسنن؟

ـ مذهب؟ ما شافعی مذهب هستیم.

ـ یعنی سنی هستید؟

ـ سنی؟؟؟

سوالم را جور دیگری می پرسم:

ـ شما ابوبکر، عمر و عثمان را می‌شناسید؟

ـ خیر؟!!!

ـ امام علی را چه طور؟

ketabton.com - The Digital Library

ـ نه!!! اهل کجاست؟...

این مدل کلی گفت وگوی دو طرفه و تکراری من با قریب ۵۰ – ۴۰ نفر از مردم در کوچه و خیابان بود و هر بار عکس العمل‌ها به یک شکل:

مالزی کشوری مدرن و آزاد است و آدم بی‌سواد تقریباً در این کشور وجود ندارد. در کوالالامپور همه جا در رستوران و فست فود، در مراکز تجاری و ... اینترنت مجانی بدون فیلتر موجود است و امکان جست وجو و تحقیق در همه زمینه‌ها برای شهروندان مهیا.

با این حال فقط آن گروهی که اطلاعات عمومی بالا نسبت به دنیای اسلام دارند، از تقسیم بندی مذاهب باخبرند و برای نود درصد مسلمانان این کشور کلمه «سنی» و «شیعه» نامی غریب و نامأنوس است. یکی از کارکنان مسجد صورتی نام خلفای راشدین را شنیده بود. اما آن‌ها را نه به عنوان خلیفه و جانشین، که به عنوان صحابه رسول الله شناسایی کرد!!

با این حال علی رغم ادعای تعلق خاطر به اسلامی متمدن، ظاهراً در این سال‌های اخیر نفوذ مذهبی‌ها در دولت رو به افزایش است و ردپای کنیسه نیز در اسلام مالزی درست به مانند اندونزی در حال نمایان شدن.

نخست وزیر جدید که بهار سال ۱۳۹۲ انتخاب شد نسبت به نفر قبلی مذهبی‌تر است. دولت نیرویی به نام «پلیس اسلامی» تشکیل داده تا از رابطه‌های پسر و دختر و ورود مسلمانان به بار و کازینو جلوگیری کند. مشروب خوردن مسلمانان جرم تلقی می‌شود. با این حال چنین مواردی عملاً مشاهده و گزارش نمی‌شود و مردم ضمن رعایت مقررات اجتماعی، به زندگی خود مشغول‌اند و به مسخره بازی‌های دولت اعتنایی نمی‌کنند.

اما از طرف دیگر نماینده خدا نیز در گوشه مسجد حرف های خود را می‌زند:

توریست‌ها هنگام بازدید از مساجد باشکوه مالزی باید حجاب داشته باشند و به این منظور کارکنان مساجد جلوی در ورودی ضمن درآوردن کفش توریست‌ها، لباس‌های بلند کلاه‌داری به آن‌ها می‌دهند. چون موی باز زن نوعی بی‌احترامی به ساحت پروردگار و به در و دیوار مساجد است(!!!)

به توریست‌های زن توصیه می‌کنند اگر در دوران «عادت ماهانه» به سر می‌برند، وارد مساجد نشوند. چون بدنشان ناپاک و نجس است. آیا پروردگار نیز با انسان‌ها چنین رفتار می‌کند؟

ketabton.com - The Digital Library

«پوشاندن موی سر زن از دیدگان نامحرم» و همچنین «گناه بودن بی‌حجابی» قرینه قرآنی ندارد و سنتی است که از جای دیگر وارد فرهنگ اسلامی کرده‌اند. این که در کشورهای مسلمان بعضی زنان، مقنعه و روسری به سر نمی‌کنند، دلیلی جز این ندارد که پوشاندن موی سر حکم مستقیم خداوند نیست. اما موضوع هنگامی تمسخر آمیز می‌شود که زنان مسلمان جهان را وادار کرده‌اند هنگام نماز، مقنعه به سر کنند. شاید خداوند را نیز «**مرد نامحرم**» تصور می‌کنند.
قرآن در توصیه‌های مکررش به عبادت و اظهار بندگی، تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده و اشاره‌ای به پوشش خاص هنگام عبادت نکرده و چون اشاره‌ای به این موارد نکرده، ناچاراً آن را از دهان دیگران بیرون می‌کشند:

«ابن عباس گوید در حدیث معراج مصطفی علیه السلام که او می‌گفت... جبرئیل به نزدم آمد و گفت: یا محمد برخیز که امشب شب تو است. خداوندت می سلام کند و مرا فرستاد تا تو را ببرم تا ملکوت هفت آسمان... وی مرا به دوزخ برد ... و **زنانی را دیدم به گیسوها آویخته عذاب می‌کردند**. گفتم یا جبرئیل ایشان که‌اند؟ گفت: **آن زنانند که موی خویش را از مردان نامحرم بنپوشیدندی**.» (تفسیر سورآبادی، عتیق نیشابوری)

«برای دختران مجرد **یهودی** پوشاندن موها در هنگام دعا یا نماز و پوشاندن دست‌ها تا زیر آرنج و پوشاندن پاها تا ده سانت زیر زانو واجب است و برای زنان متأهل یهودی پوشاندن موها در مقابل مردان به جز پدر، شوهر و فرزندان پوشاندن دست‌ها حداقل تا زیر آرنج و به صورت ارجح تا مچ دست. همچنین پوشاندن پاها تا مچ واجب است.» (برگرفته از قوانین فقه یهود)

امروزه بسیاری از زنان تحصیل کرده کشورمان ایران تصور می‌کنند که اگر مردی موی سرشان را ببیند در آتش جهنم خواهند سوخت و کاری به این ندارند که در قرآن چنین موضوعی مطرح شده یا نه. همه این مسائل نتیجه نفوذ فرهنگ توراتی در میان مسلمانان است.
و نکته عجیب‌تر این که زنان را به بهانه ناپاک بودن بدن در دوره عادت ماهانه از لذت ارتباط و نیایش با خداوند و فوایدی که این رابطه دو طرفه بنده و معبود دارد و همچنین روزه گرفتن محروم می‌کنند. هر چند که خود قرآن هیچ چیز را کثیف و نجس خطاب نکرده، الا مشرکین.
یک پرسه زنی کوتاه در کوالالامپور شما را با ظاهر و نوع پوشش زنان مالایی آشنا می‌کند. بیش‌تر زنان مالزی محجبه‌اند و انواع مقنعه و روسری در رنگ‌های متنوع و شاد به سر می‌کنند. و چیزی به نام چادر مشکی، آن طور که در خاورمیانه متداول کرده‌اند، نمی‌شناسند. به طور کلی **پدیده حجاب از سال ۱۹۷۰ میلادی به کشور مالزی وارد شده است**. یعنی تا قبل از دهه ۷۰ مردم مسلمان مالزی ذهنیتی نسبت به مسئله حجاب نداشتند. بنابراین وارد شدن این روسری‌های رنگی به این سرزمین و احتمالاً کشور اندونزی، همراه با نوعی برنامه ریزی بوده و سنتی جدید است.

ketabton.com - The Digital Library

درصدی از زنان لباس محلی به تن دارند. گاهی آن‌هایی که تی شرت و بلوز آستین کوتاه به تن می کنند دستان خود را با ساق می‌پوشانند.

اگر چه که مطابق سنت زنان حجاب خود را حفظ می کنند، اما دولت با اقلیت بی‌حجاب مسلمان برخورد رسمی و قانونی نمی کند. یعنی بی‌حجابی زن مسلمان جرم محسوب نمی‌شود و اصولاً مردم نیز اعتنایی به این جور مسائل ندارند و حجاب موی سر را یک مسئله شخصی و سلیقه‌ای قلمداد می کنند.

کوالالامپور مقصدی جذاب برای خرید است و به سرعت در حال کم کردن فاصله بین فروشگاه‌های خود با مراکز خرید بزرگ در آسیاست. هزینه پایین دستمزد و املاک در مالزی قیمت‌ها را پایین آورده و حذف مالیات از بعضی کالاها آن‌ها را نسبت به سایر کشورها ارزان‌تر کرده است.

این شهر مملو از فروشگاه‌های عظیم چند طبقه، برج‌های اداری مسکونی و هتل‌های چند ستاره و رستوران‌های متعدد است و همه جور کالای لوکس با برندهای معروف دنیا در مراکز خرید آن در دسترس است. با این همه زنان و دختران مالایی در دل این شهر مدرن و پر زرق و برق لباس‌های ارزان قیمت و ساده به تن دارند و خود را گرفتار تبلیغات و مد نمی کنند.

ketabton.com - The Digital Library

این جا زن آرایش کرده، موی مش شده و ابروی تاتو شده نمی‌بینید. حتی بسیاری، به اصلاحِ ابروها هم نمی‌پردازند و درست همانند اندونزی خود را در منظر اجتماع به عنوان «زن» عرضه نمی‌کنند. این جا همه فقط انسان‌اند.

اما ظاهر دختران چینی و بعضاً هندی بسیار متفاوت است. آن‌ها در هوای گرم مالزی تمایلی به استفاده از لباس‌های بسته و پوشیده ندارند و اکثر پیراهن کوتاه، دامن یا شلوار کوتاه به تن دارند و در مجموع شیک پوش‌تر از زنان مسلمان هستند. ولی در بین همین چینی‌ها هم چهره بزک کرده، به آن شکلی که در بین زنان ایرانی می‌بینید، کم‌تر مشاهده می‌شود.

زنان مالایی از آزادی‌های اجتماعی برخوردارند و پابه پای مردان در جامعه مشغول فعالیتند. آن‌ها به مدرسه و دانشگاه می‌روند، رانندگی می‌کنند، شغل و درآمد دارند، با دوستان خود به رستوران و مراکز تفریحی می‌روند و برنامه‌های مورد علاقه خود را دنبال می‌کنند. اما در همه حال در سیستم خانواده تابع مردان خود هستند و مطابق آیات قرآن برتری مدیریتی مردان را پذیرفته‌اند و به جنون و توهم برابری زن و مرد مبتلا نیستند. این جا رابطه دوستی دختر و پسر به شکلی که در اندونزی وجود دارد دیده نمی‌شود. جوان‌ها اکثر در سن پایین ازدواج می‌کنند و خانواده جایگاه مهمی در زندگی مالایی‌ها دارد و روابط خانوادگی بر پایه احترام متقابل شکل گرفته است. فرد کوچک خانواده هنگام سلام باید دست بزرگ‌تر از خود را ببوسد. در بعضی خانواده‌ها چند همسری دیده می‌شود. یک دختر لیسانسه مالایی می‌تواند به راحتی همسر دوم یک مرد دیپلمه

ketabton.com - The Digital Library

شود و مدرک دانشگاهی (پاس کردن مثلاً ۱۴۰ واحد درسی در دانشگاه) وسیله تفاخر و برتری و امتیاز طلبی از مرد نیست. زن اول خانواده مدیریت زندگی و همسران دیگر شوهر خود را به عهده می گیرد و برخلاف ایران، زنان نسبت به مسئله چند همسری مردان حساسیت منفی نشان نمی‌دهند و آن را سنت پیامبر اکرم می‌دانند. به طور کلی زوج‌های مالایی رابطه صمیمانه‌ای با هم دارند و همه جا آن‌ها را مشغول گفت وگو و خنده و تبادل نظر می‌بینید. منظره‌ای که در ایران ما به هیچ وجه مشاهده نمی‌شود. زنان مالایی به خصوص رفتار آرام و متینی دارند.

در کشور خودمان اگر کسی بخواهد به چنین سطحی از تعادل روانی و آرامش برسد به کلاس‌های مدیتیشن و کنترل فکر و سمینارهای روان شناسانی که دکان مخصوص خودشان را دارند هدایت می‌شود:

سمینار چه گونه انسان موفقی باشیم. چه گونه همسران خود را بشناسیم. سمینار چه گونه به خودمان احترام بگذاریم. سمینار شاد باشیم و ثروتمند شویم. کارگاه چه گونه با تکنیک‌های شناختی ــ رفتاری خیانت همسران‌مان را ببخشیم... و اگر همه این تکنیک‌ها جواب نداد، روش‌های جدید هم هست. مانند «هنر درمانی» (تئاتر درمانی، موسیقی درمانی، رنگ درمانی، قصه درمانی) که تضادهای حسی سرکوب شده را به سطح بیاورند و به بازنگری رفتار بازیگران درونی خود بپردازند!!!

و البته در این سمینارها و کارگاه‌ها و گروه‌ها فقط مشغول ماله کشیدن به سطح قضیه‌اند و در ازای آن پول هم دریافت می‌کنند. کسی درصدد این نیست که بفهمد ریشه این همه بی‌توازنی و مشکلات در کجاست.

دولت مالزی، مالایی‌ها را تشویق به آوردن فرزندان زیاد می‌کند تا برتری عددی مسلمانان از مهاجران چینی و هندی برقرار بماند. همین جا باید نکته‌ای را متذکر شوم. آمارها تعداد مسلمانان را حدود ۶۱ درصد اعلام می‌کنند که صحیح به نظر نمی‌رسد. اگر چند دهه پیش این مسلمانان به جمعیت کل مالزی غلبه کرده و مسلط شده‌اند و توانسته‌اند اختیار حکومتی را به دست بگیرند، پس باید برتری جمعیتی‌شان بر دیگر گروه‌ها بیش‌تر از این بوده باشد.

اسلام دین رسمی مالزی است. اما قانون اساسی از آزادی همه ادیان حمایت می‌کند که بازتاب آن گستردگی کلیساها، معابد و مساجد در این کشور است. جمعه‌ها ادارات دولتی به مدت دو ساعت بسته می‌شود تا نماز جمعه اقامه شود. مالایی‌ها نسبت به نماز جمعه حساسیت زیادی دارند و بسیار در برگزاری آن مقیدند. از جمله روزهای مهم در تقویم مالایی عید الفطر، عید الاضحی، روز تولد رسول اکرم، روز اول محرم سال نو اسلامی، روز تولد شاه، روز جهانی کارگر، روز استقلال، سال نو چینی و فستیوال دیوالی (دیپاوالی) هندوها و... است.

ketabton.com - The Digital Library

مساجد بزرگ مالزی از مکان‌های مهم جذب توریست به حساب می‌آیند و تازه ساختند، با معماری متفاوت و تعداد مناره‌های مختلف.

دو نمای متفاوت از مسجد تازه ساخت بدون مناره Tuanku Mizan Zain Al Abidin یا مسجد آهنی در پوتراجایا پایتخت دوم مالزی. واقع شده برروی دریاچه‌ای زیبا. در چهار طرف چیزی که آن را دیوار بشود نامید وجود ندارد و منظره دریاچه از داخل صحن اصلی مشخص است و فضای داخل آن چنان زیباست که انسان رغبت به ترک مسجد نمی کند.

این تصویر مسجد معروف پوترا است که به نام مسجد صورتی نیز شهرت دارد. این دو مسجد در شهر پوتراجایا از زیباترین مساجد حال حاضر دنیا محسوب می‌شوند. این جا در ساخت مساجد از کاشی استفاده نمی کنند و بر در و دیوار نقش ستاره داوود نمی‌بینید. هیچ کدام از معابد چینی و هندی زیبایی این مساجد را ندارند. این مساجد در عین شکوه و عظمتی که دارند نوعی سادگی را نیز به بیننده القاء می کنند و در فضای داخلی آن‌ها از چراغانی شلوغ و

ketabton.com - The Digital Library

پرزرق و برق مسخره و سطح پایین معابد چینی و هندی و دیه و پراساد و بوی عود و ... خبری نیست. این جا فقط محل ساییدن پیشانی بر خاک و اظهار بندگی در برابر عظمت پروردگاری است که خالق زمین و آسمان است، فرزند و شریکی ندارد و هیچ کسی همتای او نیست.

مسجد سلطان صلاح الدین عبدالعزیز شاه در سلانگور، مسجد عبودیا، کوالا کانگسار

Federal Territory Mosque in Kuala lumpur

National Mosque(masjid negara) - Kuala lumpur

jamek mosque - kuala lumpur

ketabton.com - The Digital Library

کنترل رفتارهای فردی و اجتماعی در جوامع بشری به چند طریق میسر است:
اول: قوانین و مقررات وضع شده توسط سردمداران کشورها که به «قانون اساسی و مدنی» معروف است و عمل به آن وظیفه همه مردم جامعه است.
دوم: قوانین دینی و الهی که توسط پروردگار وضع شده است.
سوم: سنت‌ها یعنی مجموعه‌ای از «باید و نباید» های قراردادی هر اجتماع که در فرهنگ‌های دیگر شاید فهمیده نشود و معمولاً از نسل‌های پیشین به ما می‌رسد و به عنوان «ارزش» در جامعه تعیین کننده درست و غلط رفتار ماست. متأسفانه در اکثر این سنت‌ها مقوله‌ای به نام «منطق و پرهیزگاری» نمی‌بینید. مانند ختنه کردن دختران در بعضی جوامع مسلمان. یا برحذر داشتن زنان از پوشیدن لباس‌هایی با رنگ روشن و شاد که همین الان هم در جامعه ایران نمود دارد. یا سنت برگزاری مراسم عروسی در بعضی شهرها که چندین شبانه روز طول می‌کشد با مخارج سنگین و ریخت و پاش‌های زیاد...
تمام این سنت‌ها و باید و نبایدها شدیداً رفتارها و آزادی‌های فردی را کنترل می‌کند. با همان نیرویی که در جامعه شناسی «فشارجمعی» نامیده می‌شود. مثلاً رفتار «بی‌آزار» دراز کردن پا جلوی فرد بزرگ‌تر یا خارج کردن باد گلو با صدای بلند بلافاصله انگ بد بودن و بی‌ادب بودن و بی‌فرهنگ بودن می‌خورد. حال اگر کسی پادرد هم داشته باشد مجبور است درد را تحمل کند و خلاف عرف رفتار نکند. اما برخلاف سنت‌ها، قرآن در اکثر موارد رفتاری را بد و ناپسند می‌داند که باعث ظلم و آزار یا صدمه به خود و دیگران شود، یا حقی از کسی ضایع شود.
چهارم: مد و تبلیغات
پنجم: دستورات فقهی و مذهبی که روحانیون جهان به عنوان واسطه بنده و خدا وضع می‌کنند. این دستورات فقهی هم درست به مانند قوانین سنتی است و همان هدف را دنبال می‌کند، کنترل فکر و روان و زندگی مردم. مثل صادر کردن حکم برای خارج شدن باد گلوی انسان‌ها.
آن چه که در اندونزی و مالزی به عنوان منبع تعیین درست و غلط رفتارهای فردی و اجتماعی مشاهده می‌شود فقط مورد اول و دوم است. یعنی قانون و قرآن. آن‌ها سنت و رسم و باوری بیرون از چهارچوب قرآن ندارند و دستورات فقهی که عمل به آن حاصلی جز پیچیده کردن زندگی روزمره به بار نمی‌آورد، در زندگی آن‌ها کاربرد ندارد.
و البته نیازی به پیروی از مد و تبلیغات رنگ به رنگ نیز ندارند. چون روش صحیح زندگی، لباس پوشیدن و عدم اصراف در خرید لوازم مورد نیاز زندگی را قبلاً از قرآن آموخته‌اند و آموخته‌اند که ارزش انسان‌ها به تقواست، نه ظاهر و مدل و جنس لباس و...
آن‌ها به مسائل شخصی زندگی کسی وارد نمی‌شوند و رفتارهای فردی کسی را کنترل نمی‌کنند. مگر این که آن رفتار آزار و صدمه‌ای به همراه داشته باشد. برای همین جنگل نشینان

ketabton.com - The Digital Library

اندونزی بدون لباس زیر هم به داخل شهر رفت و آمد می‌کنند و با عکس العملی مواجه نمی‌شوند. یا اگر در صف نماز آروغ بزنند کسی اعتنایی به این رفتار آن‌ها ندارد.

اما در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه قضیه کاملاً برعکس است و آن چه که در زندگی مردم مشاهده نمی‌شود قرآن و قانون است. امیدوارم مسلمانان جهان در سایه تحقیقات بنیان اندیشانه، نگاهی دوباره به زندگی و باورهای خود داشته باشند.

اسلام دین شادی و سرزندگی است. نه ماتم گرفتن و برادر کشی و عزاداری و پوشیدن برقع سیاه. پروردگار یکتایی که غفور الرحیم و درگذرنده است با وضع قوانین ساده و منطقی، راه ما انسان‌ها را برای حیات در این کره خاکی هموار کرده است. یهودیان با ساختن مسلک‌های بی‌ریشه عطر و بوی زندگی را از این دین آسمانی ربوده‌اند. اما دیری نمی‌گذرد که مردم دنیا به این «**منفورترین ملت جهان**» درس‌های بزرگی خواهند داد. هر چند تاریخ نشان داده که این ملت استعداد رشد و یادگیری ندارد، اما با همه این احوال جهان آینده از آن یکتاپرستان خواهد بود که حمایت پروردگارشان را همیشه تاریخ در پشت سر خود داشته‌اند.

... فاطر السموات و الارض
انت ولی فی الدنیا و الاخره
توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین
(یوسف، ۱۰۱)

ننا

ketabton.com - The Digital Library

درآمدی بر باستان‌شناسی تقلب

رضا مرادی غیاث آبادی

رابرت هنری دایسون، باستان‌شناس آمریکایی و حفار تپه حسنلو در نقده، در گزارش حفاری خود نوشته است هنگامی که عموم اعضاء و کارگران هیئت برای دریافت حقوق از محوطه حفاری دور شده بودند، و خود به تنهایی مشغول کلنگ‌زنی می‌شود، ناگهان و از حُسن اتفاق جام طلایی معروف حسنلو را شخصاً «کشف» می‌کند.

فردریش کرفتر، دستیار تحمیل شده به ارنست هرتسفلد و عضو هیئت حفاری تخت‌جمشید، هنگامی که اکثر اعضای هیئت در محل نبوده و هرتسفلد نیز در مرخصی به سر می‌برده، مشغول حفاری می‌شود و از خوش‌شانسی و بخت بلند خود، الواح مشهور طلایی داریوش را از زیر دیوار کاخ آپادانا و از درون جعبه‌ای سنگی شخصاً «کشف» می‌کند.

اریخ اشمیت، باستان‌شناس آمریکایی و حفار تپه حصار دامغان در زمانی که کمک هزینه‌های اسپانسرهای او، یعنی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیا، موزه هنر پنسیلوانیا و یک کلکسیونر اشیای عتیقه، برای ادامه حفاری قطع شده بوده، شخصاً و به تنهایی کلنگ به دست گرفته و به طرز معجزه‌آسایی ظروف و زیورآلات طلایی مشهور تپه حصار را «کشف» می‌کند.

هرمزد رسام، تبعه بریتانیا و عضو هیئت حفاری بریتانیا در بین‌النهرین در حالی که مغضوب هیئت حفاری بوده و می‌بایست محوطه کاوش را ترک می‌کرده، مدت کوتاه دیگری به طور شبانه و پنهانی دست به تفحص می‌زند، تا این که ناگهان و از اقبال بلند خود منشور کورش هخامنشی را در اطراف یک بقعه روستایی، در حالی که در گوشه‌ای روی زمین افتاده بوده، شخصاً «کشف» می‌کند.[1]

---

۱. برای آگاهی بیش‌تر از جمله بنگرید به: دایسون، رابرت هنری، کاوش در حسنلو، ترجمه علی صداریی و صمد علیون، تهران، ۱۳۸۷؛ مجد، محمدقلی، آمریکا و ایلغار آثار باستانی ایران، ترجمه بهرام آجورلو، تهران، ۱۳۸۸؛ محمدی‌فر، یعقوب، باستان‌شناسی سیاسی: نگاهی به تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی کتاب مقدس (تورات)، در: مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۹۲، به نقل از:
Laugin, John C. H., Archaeology and the Bible, Routledge, 2000.

ketabton.com - The Digital Library

ایران در آتش جعل و تقلب می‌سوزد. این سوختن را اگر ما درک نکنیم و بدان توجه نکنیم، فرزندان ما و نسل‌های آینده آن را درک خواهند کرد و رنجش را خواهند کشید.

تاریخ تقلبی نه تنها کمکی به آموختن از گذشته برای ساختن آینده به‌تر نمی‌کند، که موجب گمراهی نسل‌های حال و آینده و تکرار اشتباهات و مصائب قبلی و چرخه مکرر «راه‌های رفته» می‌گردد.

عامل مهمی که در سده اخیر مطالعات تاریخی و باستانی را با مشکلات و معضلات عدیده‌ای مواجه کرده، وجود انبوهی از جعل‌ها، تحریف‌ها و تقلب‌ها است که تمامی متعلقات ایران و نواحی مجاور را از صدر تا ذیل در برگرفته است: تحریف گزاره‌ها و داده‌های تاریخی، دستکاری در اسناد و منابع و متون ادبی و جغرافیایی، ترجمه عامدانه ناصحیح از کتیبه‌ها و متون کهن، تصرف در نام‌ها و هویت آثار باستانی، ساخت و تبلیغ اشیای شبه‌باستانی تقلبی، وضع مناسبت‌های تقویمی نوساخته و نوپدید، و بسیاری موارد گوناگون و مشابه دیگر که امکان دستیابی به واقعیت‌های مسلم و بلاتردید را بسیار مشکل کرده است.

نمونه‌ها و مصداق‌های اندکی از اینگونه جعل‌ها که عمدتاً به واسطه دانشمندان مشهور و شخصیت‌های صاحب‌نام دانشگاهی ــ اعم از ادیبان، مورخان، باستان‌شناسان، زبان‌شناسان و هنرشناسان ــ به طرزی زیرکانه و با ساختار و ظاهری علمی و حرفه‌ای انجام شده، عبارتند از: افزودن ابیات و اشعار آریاگرایانه، ملی‌گرایانه و نژادپرستانه به شاهنامه فردوسی، دستکاری در ترجمه گاثای منسوب به زرتشت، تحریف در ترجمه کتیبه‌های باستانی و متون پهلوی، تصرف در نام‌های جغرافیایی کهن، جعل و ساخت کتیبه‌های فارسی باستان، مُهرهای هخامنشی، جام‌های طلایی، و اشیای زرین و سیمین که بخصوص به همدان، کلاردشت، املش، گورستان مارلیک، تپه حسنلو، تپه زیویه و غار کلماکره منسوب شده‌اند.

کشف و شناسایی و معرفی این گونه تحریف‌ها و تقلب‌ها به دلیل فراوانی آن‌ها و نیز به دلیل صحنه‌سازی‌ها و تبلیغات گسترده و حرفه‌ای (که حتی به کتاب‌های درسی و منابع مرجع نیز راه یافته)، کاری بس دشوار و گاه ناممکن است. اقدامی که در صورت انجام، نه تنها قدرشناسی‌ای را به همراه نخواهد داشت، که موجبات واکنش‌ها و مقابله‌های قهرآلود عده بی‌شماری را فراهم خواهد ساخت که یا چنین دستاوردها و روشنگری‌هایی را مغایر با منافع شخصی خویش می‌دانند، و یا از روی ساده‌دلی و تأثیر تبلیغات وسیع و سهمگین، این گونه تقلب‌ها را عناصر و

ketabton.com - The Digital Library

اجزای قطعیِ هویت میهنی و تاریخی خویش به گمان می‌آورند و کوشش‌های روشنگرانه و واقع‌نگرانه و دلسوزانه را تلاشی دشمنانه و خصمانه می‌انگارند.

ایران همچون برخی از دیگر کشورهای صاحب قدمت تاریخی به تحریف و تقلب گرفتار آمده است. پرسش این جاست که از این جعلیات چه کسانی سود می‌برند؟ جواب این سؤال بسیار ساده و بسیار هولناک است: همه! قدرت‌های استعماری و عوامل نفوذی و اجرایی آنان (اعم از نژادپرستان وابسته، ناسیونالیست‌ها، آریاانگاران، کورش‌پرستان و دیگر گرایش‌های فاشیستی) به منظور ملت‌سازی‌های نوین و تاریخ‌سازی‌های استعماری، و با مقاصد انشقاق و اختلاف میان مردم و دستیابی به منافع حاصله از آن. عده‌ای از شخصیت‌های سیاسی و صاحبان بالقوه یا بالفعل قدرت (بخصوص در زمان رضاشاه)، برای مقاصد سیاسی و به منظور بسط قدرت و نفوذ و گسترش حوزه حاکمیت و ادعاهای ارضی و نیز توجیه مشروعیت‌بخشی به فرمانروایی خویش. شخصیت‌های دلال‌صفت و باندهای خرید و فروش اشیای عتیقه اصیل یا تقلبی، مجموعه‌داران، موزه‌داران و مشاغل وابسته به آنان (عمدتاً در خارج از کشور) با انگیزه‌های مالی. عده‌ای از دانشمندان و شخصیت‌های دانشگاهی ــ اعم از ادیبان، مورخان، باستان‌شناسان، زبان‌شناسان و هنرشناسان داخلی و خارجی ــ بابت همکاری‌های بی‌شائبه با سه گروه قبلی و با انگیزه‌های مالی و اشتهاری و تصاحب اعتبار و موقعیت‌های شغلی به‌تر. تعدادی از رسانه‌های گروهی، خبرگزاری‌ها، نشریات، تلویزیون‌ها، وب‌سایت‌ها و امثال آن‌ها بابت همکاری‌های تبلیغاتی با چهار گروه قبلی. عده‌ای از صنعتگران، فلزگران، طلاسازان، گوهرسازان، گوهرتراشان، سنگ‌تراشان، سفالگران، قلمزنان و مشاغل وابسته به آن‌ها (عمدتاً در خارج از کشور) برای ساخت و اجرای طرح‌ها. و از همه مهم‌تر، افکار عمومی‌ای که تاریخ جعل شده، متون تحریف شده، اشیای تقلبی ساخته شده، نام‌های جغرافیایی منتسب شده، لغات وضع شده، و امثال آن‌ها را از روی بی‌اطلاعی و بازی‌خوردگی بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی دیرین خویش می‌انگارند، به آن آثار تقلبی مباهات و افتخار می‌کنند و همه زشتی‌ها و ناگواری‌ها و احساس حقارت ناشی از عقب‌ماندگی از جامعه جهانی را برای التیام بخشیدن به خویش در پشت نقاب زیبا و جذابی از تقلب پنهان می‌نمایند.

پرسش بعدی اینست که مقابله با جعل و تقلب و هشدار پیرامون فعالیت‌های تقلبی و عوام‌فریبانه به نفع چه کسی است؟ جواب این سؤال نیز بسیار ساده و بسیار هولناک است: هیچ کس! هیچ کس از مقابله با تقلب و روشنگری پیرامون آن نفعی نمی‌برد. نه تنها نفعی نمی‌برد، که باید خود

ketabton.com - The Digital Library

را برای عواقب سنگین و سهمگینی که از همه طرف او را محاصره می‌کنند، آماده کند. تقلب در کشورهایی همچون کشور ما امروزه موجد درآمد مالی و اعتباری است و مقابله با تقلب موجد بینوایی و بی‌اعتباری.

تقلب در تاریخ و باستان‌شناسی بیش از آنست که حتی بتوان فهرستی از آن‌ها ارائه داد. امروزه این گونه جعلیات و تقلب‌ها و خبرسازی‌ها در کتاب‌ها و مقاله‌های با ساختار علمی، در گزارش‌ها و اخبار مطبوعاتی، در عکس‌ها و فیلم‌های تلویزیونی، در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و مراسم عمومی، و در شبکه‌های اجتماعی در چنان حجم و حد گسترده‌ای منتشر می‌شوند که می‌توان آن را «بمباران افکار عمومی» نامید. و بسیار جالب است که در انتشار اخبار و گزارش‌های کشف آثار تقلبی شبه‌باستانی و یا نگرانی از تخریب فلان اثر باستانی و دیگر خبرسازی‌ها و مدعیات مرتبط با تاریخ و باستان‌شناسی، هیچ وجه تفاوت و تمایزی میان انواع و اقسام رسانه‌های به ظاهر متضاد داخلی و خارجی و پوزیسیون و اپوزیسیون و چپ و راست وجود ندارد و همگی در این مورد خاص با اتحاد و همسویی و همصدایی شگفت‌انگیزی یک صدای واحد را بازتاب می‌دهند.

بیان همه آن چه که از تحریف و تقلب و مردم‌فریبی در تاریخ و باستان‌شناسی رخ داده، یا ممکن نیست و یا نیاز به عمرها دارد.

مقابله با تقلب و روشنگری در قبال آن، کاریست که باید انجام شود. برای احترام به تاریخ و واقعیت‌های تاریخی، و برای ادای وظیفه و مسئولیت در قبال نسل‌های آینده. برای آن که بتوان با افتخار و سربلندی به آنان گفت: «ما تو را فریب ندادیم و گذشته و آینده تو را خرج امروز خود نکردیم.»

ketabton.com - The Digital Library

دماگوژی چیست و چه‌گونه عمل می‌کند؟

دماگوژی هر روز در همه جا هست، اما موجودی نامرئی است که کم‌تر حضور آن درک می‌شود.

دماگوژی (Demagogue) که در زبان فارسی با معادل‌هایی همچون «**عوام‌فریبی**» یا «**مردم‌فریبی**» به کار می‌رود، معنا و مفهوم عمومی و مطلق فریفتن عوام یا دروغ‌پردازی را ندارد، بل که اصطلاحی است که بر یک مشرب سیاسی و سلطه‌گری و تبلیغاتی خاص که آن را «**دماگوژیسم**» می‌نامند، دلالت می‌کند.

پیروان دماگوژیسم بر این روش هستند که اکثریت مردم را توده‌هایی ناآگاه و فاقد قوه تشخیص و ادارک تشکیل می‌دهند که از لحاظ فرهنگی در سطح پایینی هستند و به راحتی می‌توان آنان را بدون نیاز به استدلال و اقامه دلیل، و صرفاً با اتکای به القائات رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی متنوع داخلی و خارجی، با شیوه‌هایی بسیار ساده و احساسی فریب داد و در راهی دلخواه با خود همراه کرد. دماگوژیسم را «**مک‌کارتیسم**» نیز می‌نامند. این اصطلاح برگرفته از نام سناتور جوزف مک‌کارتی، دماگوگ و راست‌گرای افراطی آمریکایی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ است که کمیته تحقیق و کارزار اختناق‌آمیز و مخوفی علیه هنرمندان و نویسندگان پیشرو و ضد فاشیسم و از جمله برتولت برشت و چارلی چاپلین به راه انداخت.

کاربرد دماگوژی به طور خلاصه عبارت است از: «بهره‌گیری از حماقت در ترویج تجارت و شیوع خشونت». کشورهای همسایه‌ای که زرادخانه‌های آن‌ها آکنده از تسلیحات خریداری شده از قدرت‌های استعماری شده، لازم است تا در فاصله‌های معین و چرخه‌های مکرر تخریب و بازسازی، به بهانه‌های موهومی به جان یکدیگر بیفتند و جنگ افزارهای خریداری شده را به مصرف برسانند. کارخانه‌ها و بنیان‌های صنعتی یکدیگر را نابود کنند، و آن گاه به پرداخت هزینه هنگفت بازسازی و خرید مجدد و مکرر سلاح و تأسیسات زیربنایی از کشورهای استعماری روی بیاورند. کشورهایی که درآمد آن‌ها از فروش تسلیحات و رونق اقتصادی حاصل از آن، بسیار بیش‌تر از درآمد کشورهای خاورمیانه از فروش نفت است.

ketabton.com - The Digital Library

مشهورترین و متداول‌ترین روش‌های دماگوژیست‌ها که بخصوص در جوامع عقب‌افتاده و در میان توده‌های سرخورده و تحقیرشده اجتماع به کار بسته می‌شوند، عبارتند از: نزاع و تفرقه میان ساکنان جوامع مجاور یکدیگر با روش تقسیم توده‌های مردم به چند گروه قومی یا زبانی یا دینی یا تاریخی و القای حس خوشایند افتخارات دروغین و غرور کاذب و نژادپرستی و خودبزرگ‌بینی میان هر یک از آن‌ها و توأم با تحقیر و نفرت‌پراکنی به گروه‌ها و اقوام دیگر. تحریک احساسات جوامع رشد نیافته با سخنرانی‌های شورانگیز، موزیک‌ها و سرودهای مهیج، تجمعاتی با برافراشتن پرچم‌ها و انواع رفتارها و بروزهای احساسی و تحریک‌آمیز. تبدیل گردهم‌آیی‌های اجتماعی و جلسات علمی یا کاربردی به محلی برای تظاهر و تفاخر و اعمال نمایشی و کلی‌بافی‌ها و شعارگویی‌های پوچ. خودداری از ارائه استدلال و اقامه برهان و نحوه تفکر علمی، و در صورت لزوم بیان ادعاهای بی‌اساس و خرافات در پوسته عالم‌نمایانه و عوام‌پسند. توسل به عواطف میهنی یا مذهبی مردم برای به دست آوردن حمایت آنان. ترکیب اندکی از حقیقت با انبوهی از موهومات. القای این نکته کلیشه‌ای و مشهور که آن چه ما می‌گوییم، سخن پذیرفته شده و قطعی و بلاتردید همه دانشمندان و خردمندان جهان است و ندانستن شما از نادانی شماست و مخالفت با ما مخالفت و دشمنی با فرهنگ و تمدن و دین و ملیت است.

دماگوژی یکی از خطرناک‌ترین و در عین حال متداول‌ترین راهکارهای نفوذ سلطه‌گری و فاشیسم در میان ممالک استعمار زده، یکی از بنیادی‌ترین عوامل ترویج خشونت و جنگ در کشورهای جهان سوم، و یکی از عوامل اصلی محرومیت و توسعه‌نیافتگی در جوامع عقب‌مانده است. جوامعی که مهم‌ترین مشخصه آن‌ها، آمار پایین کتاب‌خوانی و آمار بالای بزهکاری و تجاوز به حقوق دیگران است. جوامعی با کتاب‌خانه‌های خلوت و کلانتری‌های شلوغ.

رضا مرادی قیاس آبادی

ketabton.com - The Digital Library

باستان‌شناسی فروپاشی آذربایجان در عصر آهن

محمد میرزایی

چکیده

تمدن شناسی و تحلیل و بررسی اوج و سقوط تمدن‌ها یکی از مباحث پر دامنه و بحث برانگیزی است که صاحب نظران متعددی به آن پرداخته‌اند. عواملی که ممکن است بر فروپاشی جوامع انسانی تأثیر گذار باشند عبارت‌اند از: عوامل انسانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی. در برخی موارد بلایای طبیعی مانند سونامی، زلزله، آتش سوزی گسترده و تغییرات آب و هوایی، و در برخی موارد عوامل دیگر مانند یورش نظامی، حملات اقوام وحشی، ستم صاحبان قدرت و شورش‌های داخلی و مشکلات قومی ــ قبیله‌ای، ممکن است علت فروپاشی تمدنی باشد. عصر آهن در باستان شناسی ایران دوره زمانی ۱۲۵۰ تا ۸۰۰ ق.م را در برمی‌گیرد که در این دوره انسان توانست فلز آهن را استخراج و از آن برای تولید بیش‌تر استفاده کند. هدف از این نوشتار که با روش توصیفی ــ تحلیلی به این سوال تأثیرگذار پاسخ می‌دهد که عوامل تأثیرگذار و چه‌گونگی فروپاشی و انحطاط محوطه‌های عصر آهن آذربایجان (شمال غرب ایران) با چه مقیاسی روی داده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که محوطه‌های بزرگی مانند حسنلو، دینخواه، بسطام و حتی محوطه‌های دولت پادشاهی اورارتو در شرق ترکیه در اواخر این برهه زمانی بر اثر واقعه ناگهانی و آتش سوزی بزرگ نابود شده و از صحنه روزگار محو گردیده‌اند.

مقدمه

شکل گیری، رشد، انحطاط، فروپاشی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و تعمیم آن بر همه تمدن‌ها کوششی است که از زمان ابن‌خلدون تا اکنون به وسیله تعدادی از نظریه پردازان صورت گرفته است. ابن‌خلدون پایه گذار این بحث، آن را علم عمران مترادف با تمدن و فرهنگ نام نهاده و آن را تحت نام فلسفه تاریخ بررسی کرده است (رهبانی، ۱۳۷۷: ۱۸). منظور از فروپاشی عبارت است

ketabton.com - The Digital Library

از توقف رشد یک تمدن یا تخریب و ویرانی آن یا کند شدن رشد آن؛ خواه این انحطاط از ناحیه انسان‌ها باشد یا از ناحیه حوادث و سوانح طبیعی. فروپاشی و سقوط بر روی جوامع و تمدن‌هایی بحث می‌کند که به جای آن که تغییر شکل تدریجی را تجربه کنند، به یکباره ناپدید شده‌اند. باستان شناسان از واژه فروپاشی برای توصیف جوامعی استفاده می‌کنند که به سرعت ساده شده‌اند، مدلی که شهرها و روستاها به سرعت خالی از سکنه می‌شوند و از جمعیت انبوه کاسته می‌شود (Renfrew and Bahn, 2005: 40).

نظریه‌های بسیاری در تلاش برای توضیح فروپاشی ارائه شده‌اند که در ادامه به برخی از این نظریات اشاره شده است. این مقاله می‌کوشد تا بر اساس داده‌های باستان شناختی حاصل از کاوش‌ها، دلایل فروپاشی و پایان سکونت در محوطه‌های عصر آهن این منطقه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

پیشینه تحقیق

متأسفانه تاکنون پژوهشی مستقل با هویت آگاهی دهنده راجع به تحولات سیاسی شمال غرب ایران در دوره مورد بحث صورت نگرفته است. در بعد ملی فقط مهدی مرتضوی در پایان نامه دکترای خود به تحلیل فروپاشی محوطه‌های عصر مفرغ در جنوب غرب ایران پرداخته است (Mortazavi, 2004). بیش‌ترین متخصصین باستان شناسی فروپاشی به توضیح دیدگاه‌های خود در امپراطوری روم (Tainter, 1988)، عصر مفرغ شرق مدیترانه و یونان (Drews, 1993)، تمدن سند و مایا (Diamond, 2005)، اوروک در شرق ترکیه (Frangipane, 2009) و بین النهرین (Weiss et al, 1993) متمرکز شده، اما جایگاه فروپاشی محوطه‌های عصر آهن شمال غرب ایران از نقاط کور تاریخ منطقه محسوب می‌شود.

نظریات و دیدگاه مکاتب در مورد سقوط و فروپاشی تمدن‌ها

از دیدگاه ابن‌خلدون دولت‌ها و ملت‌ها مانند یک انسان متولد می‌شوند و پس از رشد و شکوفایی و اقتدار، رو به سقوط و زوال می‌گذارند. در واقع او نظری را پرورانده است که در شمار نظریه‌های چرخه‌ای تمدن قرار می‌گیرد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۴: ۱۸۰). توین‌بی نیز نظریه چرخه‌ای تمدن را اساس کار خود قرار داده و بر این باور بود که هر تمدن بر اساس پاسخ‌هایی که به مجموعه‌ای از چالش‌ها داده است به وجود آمده و شکل گرفته است. به نظر توین‌بی، تا زمانی که جامعه به چالش‌ها پاسخ گوید رشد می‌کند و زنده می‌ماند. اما اگر از عهده این کار بر

ketabton.com - The Digital Library

نیاید، زوال و سقوط آن آغاز می‌شود (توین بی، ۱۳۷۶). نظر برخی بر این است که امپراطوری روم در اثر ناتوانی در پاسخ به چالش‌های درونی و دشمنان خارجی فروپاشید (رنفرو و بان، ۱۳۹۰: ۹۴). بنا به گفته ویل دورانت، تمدن‌ها از جایی شروع می‌کنند، کم‌کم به اوج می‌رسند، سپس افول می‌کنند و نابود می‌شوند یا درنگ می‌کنند و پس از مدتی، آنان نیز زوال می‌یابند و این خط سیر همواره میان تمدن‌ها جاری است (ویل دورانت، ۱۳۶۸: ۲۵۹). لویس مورگان مردم شناس آمریکایی نیز بر این باور بود که جوامع از سه مرحله اصلی توحش، بربریت و تمدن گذر می‌کنند (Morgan, 1877).

عوامل کلی سقوط و فروپاشی جوامع انسانی را می‌توان در قالب عوامل محیطی، عوامل فرهنگی و فروپاشی سیستم‌ها دسته بندی کرد. عوامل محیطی شامل تغییرات آب و هوا، کاهش منابع در دسترس، فوران آتشفشان‌ها، زلزله، سیل، خشک‌سالی و قحطی می‌شود. به نظر بعضی از متخصصین در اواخر عصر برنز در محوطه‌های یونان، ترکیه و خاورمیانه خشک‌سالی اتفاق افتاده است که سبب نابودی بسیاری از تمدن‌ها در این مناطق شده است (Weiss, 1982: 173). چنان که در بین النهرین آبیاری شدید برای تولید بیش‌تر باعث نمک آلود شدن مزارع شده و فروپاشی سومین سلسله پادشاهی اور را در پی داشته است (Renfrew and Bahn, 2005: 41).

عوامل فرهنگی شامل تغییرات جمعیتی، مهاجرت، یورش‌های ناگهانی، پیشرفت تکنولوژی و به تبع آن تغییرات در شیوه جنگ‌ها می‌باشد. تغییرات در جنگ‌ها مانند نوآوری در ابزار جنگی، استفاده از اسلحه جدید و زره پوش، استفاده از ارابه جنگی و ظاهر شدن سواره نظام توسط برخی از جوامع سبب شد تا شروع به تسخیر، غارت و نابودی جوامع دیگر بکنند (Drews, 1977: 192). از نشانه‌های اصلی تهاجم کشف اسکلت‌های ثابت باقی مانده بدون تدفین در محل حادثه پس از یورش می‌باشد (Tsonis et al, 2010: 526).

فروپاشی سیستم‌های عمومی یک جامعه نیز می‌تواند نابودی آن جامعه را در پی داشته باشد. از مشخصه‌های هر جامعه میزان پیچیدگی آن است که توضیح می‌دهد چه گونه یک جامعه به طور گسترده شامل قوانین، متخصصان، تکنولوژی و اطلاعات مختلف می‌شود و چه نهادهایی زندگی مردم را اداره می‌کنند و در چنین مرکزی نبود تخصص، نبود تمرکز، ضعف سازمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، عدم وجود تجارت خارجی سبب سقوط تدریجی تمدن خواهد

ketabton.com - The Digital Library

شد (Carol and Conant, 1999). خانم فرانگی پین در مورد فروپاشی دوره اوروک در فرات میانی و علیا، انحلال سیستم‌ها را مطرح کرده است (Frangipane,2009).

جدول ۱. متروک شدن محوطه‌های شمال غرب ایران و شرق آناتولی در عصر آهن

Site	Cause of abandonment and collapse	Situation	Excavator	Reference
Hasanlu	Destruction, Fire, Abandoned	Sulduz Valley	Dyson	H. Dyson, Jr.,Robert, 1960, "The Death of a City", Expedition
Bastam	Destruction, Fire, Abandoned	Qara Zia Eddin	Wolfram Kleiss	Kleiss, Wolfram, 1969, Ausgrabungen in der UrartaischenfesyungBastam (rusahinili), AMI
Agrab Tape	Destruction, Fire, Abandoned	Sulduz Valley	Dyson	Muscarella, O. W., "Excavations at AgrabTepe," Metropolitan Museum Journal8, 1973, pp. 47-76.
DinkhaTepe	Destruction, Abandoned	Ushno Valley	Dyson	Muscarella, Oscar White, 1968, Excavation at DinkhaTepe 1966, The Metropolitan Museum of Art bulletin, New series, vol.27, no3, pp 187-196.
KordlarTepe	Destruction, Fire, Abandoned	Urmia	Lippert, A	Lippert, A, 1979, Die osterreichischenausgrabungen am Kordlar-Tepe in persisch-westaserbeidschan (1971-1978), AMI, band 12, pp 103-137.
Ziwiye	Destruction, Abandoned	Saqqiz	Dyson	Muscarella, O. W., "Excavations at AgrabTepe," Metropolitan Museum Journal8, 1973, pp. 47-76.
Ayanis	Catastrophic Fire	Van	AltanÇilingiroğlu	Çilingiroğlu A (1991-2006). Van - Ayanis (Ağartı) Kalesikazıları. In: 12. KazıSonuçlarıToplantısı, 1. cilt, pp. 201 - 207. Ankara: KültürBakanlığıAnıtlarveMüzelerGenel Müdürlüğü (in Turkish and English).
Yoncatepe	Catastrophic FireCollapsed and Damaged	Van	Oktay Belli and ErkanKonyar	Belli, 2006. Yoncatepesarayıvenekropolü. AnadoluMedeniyetleriMüzesi 2005 Yıllıgı, 20:381–431.
Altıntepe	Destructive fire	Erzincan	TahsinÖzgüç	Özgüç, T. 1961-1969 "Altıntepekazıları," Belleten XXV, Vol 97–100: 253–268.

عصر آهن آذربایجان

عصر آهن آخرین دوره جوامع پیش از تاریخ از نظر تقسیم بندی بر اساس تکنولوژی و ابزار می‌باشد. این دوره که محدوده زمانی بین ۱۲۵۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد را در فرهنگ باستان شناسی ایران شامل می‌شود، دوره‌ای است که بعد از زوال فرهنگ‌های عصر مفرغ با شاخصه‌هایی مانند

ketabton.com - The Digital Library

ایجاد قبرستان‌ها در بیرون از محوطه‌های مسکونی، ساخت و گسترش سفال خاکستری، استخراج و استحصال فلز آهن، استفاده از معماری تدافعی، استفاده از ارابه‌های جنگی و از همه مهم‌تر ظهور قدرت‌های بزرگی مانند اورارتوها، ماناها و آشور ظاهر گردید که قبلاً به سه دوره عصر آهن I، II و III تقسیم شده بود (Dyson, 1989: 2; Young, 1965: 55). اما امروزه این تقسیم بندی جای خود را به نظریه مایکل دانتی (Danti, 2013) بر اساس تحقیقات جدید در حسنلو داده است که عصر آهن را به دو دوره I (1250-1050 ق.م)، II (1050-800 ق.م) تقسیم بندی کرده است. **بسیاری از محوطه‌ها در اواخر عصر آهن I** (1250-1050 ق.م) **شروع به شکل گیری نموده و در آهن II** (1050-800 ق.م) **به نقطه اوج می‌رسند و در اواخر همین دوره یعنی حدود ۸۰۰ ق.م، به تدریج شروع به نابودی و متروک شدن می‌کنند** (جدول ۱). عصر آهن II در مطالعات باستان شناسی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در اوایل این دوره محوطه حسنلو در دره سولدوز در اوج و شکوفایی خود قرار دارد که در اواخر آن طی یک پروژه ناگهانی متروک می‌گردد. گستره این نابودی محوطه‌های بسیار دیگری را نیز در برمی‌گیرد که در این تاریخ و بعد از آن به تدریج یکی پس از دیگری از بین می‌روند. محوطه‌های بسیاری در این دوره با فرهنگ شاخص عصر آهن شکل گرفته و در اواخر آن سقوط کرده‌اند که شامل محوطه‌های حسنلو، بسطام، عقرب تپه، دینخواه تپه، کردلر تپه، زیویه و حتی باباجان تپه و نوشیجان تپه و محوطه‌های کوچک دیگر می‌باشد. **همه محوطه‌ها با تصویری یکسان به مرحله فروپاشی رسیده‌اند.**

تپه حسنلو

آن چه را که می‌توان برای شروع بیان خود از آن سود جست واقعه‌ای است که اوایل هزاره نخست ق.م در تپه حسنلو در دشت سولدوز روی داده است. دوره IV حسنلو، در یک حادثه رقت انگیز تسلیم می‌گردد. ساختمان‌های مربوط به این دوره بر اثر آتش سوزی ناگهانی از بین می‌روند. این آتش سوزی به گونه‌ای بوده است که ساکنان حسنلو فرصت تخلیه ساختمان را نداشته‌اند. ناگهانی بودن و عمق این فاجعه سبب شده تا بسیاری از ساختمان‌ها مانند ساختمان سوخته II با ۱۵۰۰ شئ باستانی سالم مانده و اشیای داخل آن‌ها در سر جای اصلی خود باقی بمانند (ماسکارلا، ۱۳۸۶: ۷۷). ساکنان محوطه فرصت خارج کردن اموال خود را نداشته‌اند و

ketabton.com - The Digital Library

بسیاری از کسانی که در پی بیرون بردن اشیای قیمتی و مقدس بودند جان خود را از دست داده بودند. **تدفین منظم در یک محوطه، الگوی متناقض با سناریوی حمله می‌باشد** (Tsonis et al, 2010: 526)؛ **مسأله‌ای که در این محوطه دیده نشده است. بسیاری از این قربانیان از ناحیه سر صدمه دیده‌اند که اثر زخم بر روی جمجمه آنان به صورت شکستگی استخوان باقی مانده است** (ماسکارلا، ۱۳۸۶ :۷۸).

تصویر ۲،۱: اجساد رها شده در اتاق III و تصویر جمجمه جوانی حدود ۲۰ ساله در جنوب ساختمان سوخته XI که با ضرب گرز کشته شده است (Danti, 2013).

تصویری عجیب‌تر این که قصد مهاجمان را نه برای اهداف سودجویانه و غنیمتی، بلکه تنها برای کشتار آشکار می‌کند. جام طلا و هزاران غنائم دیگر که در بستر طبیعی خود بازمانده‌اند، دلیل بر این ادعاست. **در حسنلو حدود ۲٤٦ اسکلت مرد، زن و کودک یافت شده است که یا طعمه حریق شده و یا آماج تیغ و تیر مهاجمان قرار گرفته‌اند. علت مرگ آنان صراحتاً ضربات وارده به سر یا قطع دست و پا می‌باشد** (ماسکارلا، ۱۳۸۶: ۵۸).

نکته‌ای که موجب حیرت است سکوت هزاران ساله دشت پرآب سولدوز در عرصه تاریخ است. قطع چرخه تمدن و ابراز هیجان در تولیدات فرهنگی و هنری شاخص اصلی این توقف در اعصار بعدی را نمایان می‌سازد؛ تا جایی که سولدوز حتی در قرن ۱۰ هجری خود را در پاسخگویی به تولیدات فرهنگی عاجز دیده است.

ketabton.com - The Digital Library

بسطام

در غرب آذربایجان محوطه دیگری است که جایگاه آن در مطالعات فروپاشی عصرآهن قابل مطالعه است. **این محوطه همانند بسیاری از محوطه‌های آذربایجان در هزاره اول ق.م به طور ناگهانی مورد حمله قرار گرفته و به آتش کشیده شده است. آن چه در این محوطه قابل مشاهده است متروک شدن محوطه با آتش سوزی و استخوان‌های سوخته است** (Kleiss,1969)، (Muscarella, 2013: 155).

عقرب تپه

در نزدیکی روستای دالما، جنوب غرب محوطه حسنلو در دشت سولدوز واقع شده است. این تپه زیر نظر پروژه ترجمه حسنلو و به مدت سه هفته مورد کاوش قرار گرفته است (Muscarella, 1973: 47). ماسکارلا در آثار جدیدش بر مسأله‌ای تأکید می‌کند که شاید بتوان او را از سردمداران باستان شناسان غربی در پرداختن به زمان و علل سقوط محوطه‌های عصر آهن ایران دانست. **ماسکارلا مدعی اما مشکوک بر این است که ویرانی و متروک شدن محوطه‌های عصر آهن در ایران به صورت همزمان و در یک حادثه تاریخی و رویدادی تعریف شده اتفاق افتاده است. ماسکارلا فروپاشی محوطه‌های عقرب تپه را با فروپاشی بسطام، هفتوان، زندان II، زیویه، گودین II، نوشیجان و شاید باباجان III همزمان و مرتبط می‌داند** (ماسکارلا، :۱۳۸۸ ۱۵۵-۱۵۶).

دینخواه تپه

دینخواه تپه که در جریان پروژه حسنلو حفاری شده نیز در اواخر عصر آهن II متروک شده است. «**محوطه دینخواه در پایان عصر آهن II** (دوره IV حسنلو)، **همانند حسنلو و دیگر ارگ‌های بزرگ منطقه متروک می‌شود و ظاهراً تا اواسط دوره اسلامی سکونتی در آن شکل نمی‌گیرد**» (دایسون، ۱۳۸۹ الف: ۱۴۸).

کردلر تپه

در غرب دریاچه ارومیه و در سیزده کیلومتری شهر ارومیه واقع شده است. هیأت باستان شناسی اتریشی به سرپرستی آندره لیپرت بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ آنرا مورد کاوش قرار داده است (طلایی، ۱۳۷۴: ۶۳). **در دوره IV در داخل تالار B، به طور پراکنده بخش‌هایی از**

ketabton.com - The Digital Library

اسکلت انسان به دست آمده که آثار سوختگی در آن‌ها مشخص شده و به نظر حفار در طول آتش سوزی ساختمان، آن‌ها راهی برای خروج پیدا نکرده‌اند (Lippert, 1979). در همان زمان که هیأت حسنلو مشغول کاوش در حسنلو بود، آندره لیپرت اتریشی در غرب ارومیه به آثار آتش سوزی در کردلر تپه می‌رسد. اسکلت‌های سوخته و رها شده در محوطه مؤید افرادی است که راهی برای خروج از تالار نداشته‌اند؛ **تصاویری یکسان که در بیش‌تر محوطه‌های عصر آهن این منطقه دیده می‌شود.**

زیویه

از جمله محوطه‌های پرارزش ایران است که یافته‌های آن مخصوصاً گنجینه‌های آن در سال ۱۹۴۷م در باستان شناسی عصر آهن ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. **حکایت انهدام و متروک شدن ناگهانی محوطه‌های این دوره از تاریخ ایران در این جا هم به عیان دیده می‌شود.** زیویه نیز در قرن ۷ ق.م متروک می‌شود (دایسون، ۱۳۸۹ب: ۵۵).

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

«دلایل فروپاشی محوطه‌های عصر آهن»

از جمله پیچیده‌ترین مباحث باستان‌شناسی شمال غرب ایران حضور یا عدم حضور نیروهای آشوری و اورارتویی در آتش سوزی حسنلو است. مبحثی که تاکنون توافقی در آن حاصل نشده است. دایسون و ماسکارلا که از سرپرستان حفاری در حسنلو بوده و سال‌ها در این محوطه به کاوش پرداخته‌اند با اصرار تمام مسئولیت انهدام دوره چهارم را به دست اورارتوئیان می‌دانند. در این جا با توجه به داده‌های باستان شناسان عمدتاً غربی به تحلیل متروک شدن محوطه‌های اورارتو می‌پردازیم.

باستان شناسان حتی به متون اورارتویی و به برخی از ترفندهای نظامی اورارتوها از جمله به اسارت گرفتن دشمنان اشاره می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که اگر این تعبیر صحیح باشد تخریب و کشتارهای حسنلوی IV حقایق هراس انگیزی را از عرف‌های رایج در لشکر کشی‌های اورارتوها آشکار می‌سازد (ماسکارلا، ۱۳۸۶: ۶۱). **اما عجیب آن که، حفاری‌های محوطه اورارتویی کارمیر بلور، آلتین تپه، آیانیس و... نشان می‌دهد این شهرها نیز در همین زمان دستخوش آتش سوزی و کشتار بی‌رحمانه شده** (Muscarella, 2013: 152) **چنان چه آلتین تپه، نورشون تپه، کف قالاسی و دیگر محوطه‌های**

ketabton.com - The Digital Library

شرق ترکیه نیز همزمان متروک می‌گردند (ماسکارلا، ۱۳۸۶:۶۱). پس می‌بایست دنبال مهاجمان دیگر در منطقه گشت که همزمان همه محوطه‌های غرب و شمال غرب ایران و شرق ترکیه را مورد هجوم خود قرار داده‌اند. محوطه‌های اورارتویی شرق ترکیه که در همسایگی محوطه‌های شمال غرب ایران می‌باشند و بدون ترسیم مرزهای سیاسی در یک منطقه فرهنگی قرار می‌گیرند نیز، در اواخر عصر آهن دچار تخریب و آتش سوزی شده و متروک گردیده‌اند. بیش‌تر این محوطه‌ها که همزمان با نابودی‌های محوطه‌های شمال غرب ایران دچار بحران شده‌اند نشان از حملات گسترده‌ای است که دامن خود اورارتو را نیز گرفته است. شاید بتوان متصور شد اورارتو که آن را عامل نابودی حسنلو ذکر کرده‌اند خود نیز قربانی حملات شده‌اند.

یکی از محوطه‌های اورارتویی که معاصر با حسنلوی IV تخریب می‌شود، کارمیربلور است که به رغم این که بحث در خصوص تاریخ دقیق تخریب کارمیربلور در میان باستان شناسان همچنان در جریان است، این واقعه احتمالاً در حدود سال ۶۰۰ ق.م روی داده است. اما می‌توان با مقایسه آثار به دست آمده از حسنلوی IV و کارمیربلور آن‌ها را در یک بعد زمانی قرار داد. داده‌های عاجی، معماری، سفالی و متروک شدن هر دو محوطه با جنگ و آتش سوزی از تشابهات زمانی و فرهنگی این دو محوطه می‌باشد (Muscarella, 2013: 152). کایالی دره، نورشون تپه و کف قالاسی نیز از محوطه‌های دیگری هستند که در این تاریخ دچار تخریب شده‌اند (ماسکارلا ، ۱۳۸۸: ۱۵۳). پس می‌توان این موضوع را که محوطه‌های اورارتویی مذکور به واقع در زمان‌های نزدیک به همدیگر یعنی ما بین سال‌های پایانی قرن ۷ ق.م تخریب شده‌اند، به عنوان یک واقعیت تاریخی پذیرفت (همان: ۱۵۴). مطلبی که می‌بایست به لیست حسنلوIV ، هفتوان تپه و محوطه‌های دیگر اضافه کرد.

آلتین تپه در ۲۰ کیلومتری شرق ارزینجان و در کنار جاده ارزروم ــ سیوم و در یک دشت حاصلخیز واقع شده است. این شهر در خلال قرن‌های ۷ و ۸ پ.م در بین شهرهای بخش شرقی آناتولی، یک مرکز بسیار مهم هنری و نظامی شناخته می‌شد. اما محوطه فوق، بین سال‌های ۶۰۰ ــ ۵۸۵ از طرف ساکنینش، با احساس خطری که آن‌ها را تهدید می‌کرد، خالی شده و دیگر مورد سکونت قرار نگرفته است (Korucu,2012: 135 Karaosmanoğlu &). این احساس خطر و خالی شدن محوطه از سکنه حتی در قرون بعدی با حمله اقوام وحشی برابری می‌کند و اندازه کشتار آنان را در بعد وسیع و همگانی آشکار می‌سازد.

ketabton.com - The Digital Library

کوروجو تپه در الازیغ در شرق ترکیه همانند حسنلو بعد از ۸۰۰ ق.م تا دوره سلجوقی متروک و خالی از سکنه می‌گردد (Bosseneck, 1974: 109). در تیلله هویوک در آدی یامان در جنوب شرق ترکیه آتش سوزی در ۶۰۷ ق.م رخ می‌دهد (Nesbitt, 1988: 86). در ارسلان تپه در دشت مالاتیا نیز آتش سوزی به ابعاد وسیع و قاهرانه صورت گرفته است (Sadori et al, 2008:207). کاراگوندوز نیز محوطه دیگر اورارتویی است که بناهای آن از طریق حمله نابود شده‌اند (Köroğlu & Konyar, 2008: 125). آیانیس در ۳۵ کیلومتری شمال وان که کاوش این محوطه در دو بخش قلعه و شهر بیرونی آن توسط پروفسور آلتان چیلینگر اوغلو از سال ۱۹۹۱ صورت گرفته است، از آهن II تا قرن ۱۱ میلادی مسکوت مانده است (Oybak Dönmez and Belli, 2007: 290). ناگفته نماند که در تحلیل رویدادهای اوایل و اواسط هزاره اول ق.م نقش دولت آشور به ویژه لشکرکشی سارگن دوم (Mayer, 1983) آشکار است. حتی بعضی از باستان شناسان از جمله مدودسکایا (Medvedskaya, 1988)، پیتر مگی (Magee, 2008) نظرات مخالف در اضمحلال محوطه حسنلو ابراز کرده‌اند. اما این کشتارها که بدون تعرض به ثروت بازماندگان روی داده است آشوری‌ها را نیز از جمع عاملان این فروپاشی جدا می‌کند.

نتیجه گیری

شاید بتوان گفت که از مهم‌ترین موارد حل نشده در باستان شناسی شمال غرب به طور اخص و عصر آهن ایران به طور اعم، علل و زمان سقوط محوطه‌ها است. دست آوردهای هنری و صنعتی عصرآهن شمال غرب، آخرین تلاش‌های مردمان آن عصر برای ابراز وجود در عرصه تاریخ محسوب می‌شود. **آثار شدید سوختگی در سراسر آذربایجان که صدها تل باستانی نام کول تپه و یانیق تپه را با خود دارند شاهدی است بر سوختگی و فروپاشی استقرارها. بعد از آتش سوزی و فروپاشی بیش‌تر محوطه‌ها تا دوران اسلامی حتی با سفال دست ساز ظهور نکرده‌اند. فروپاشی هرچه باشد محوطه‌ها را به خود بلعید و فرصت دوباره زیستن را از انسان‌های هنرمند و خلاق عصر آهن گرفت.** حسنلو در این فروپاشی با آن قلعه و ارگ و پیشرفت در تمام زمینه‌های هنری، صنعتی، معماری، نظامی و فرهنگی به یکباره نابود شده و پس از سقوط این شهر، شهرها و محوطه‌های دیگر نیز یکی پس از دیگری به پایان عمر خود رسیدند. در شمال غرب همان طور

ketabton.com - The Digital Library

که شاهد هستیم، محوطه‌های مربوط به عصر آهن با ساخت ظروف خاکستری و استفاده از ابزار آهنی شکل گرفته و پس از رسیدن به اوج و شکوفایی در محوطه‌هایی مانند حسنلو و بسطام به دوران زوال خود نزدیک می‌شود. تصویری از فروپاشی و نابودی محوطه‌ها و تمدن‌ها که به صراحت تمام در دوره‌ای از تاریخ شمال غرب ایران رخ داده است مقوله‌ای است مبرهن و دارای ابعاد وسیع جغرافیایی که علل و ریشه‌های آن را می‌توان در رویدادهای نظامی، سیاسی و هجوم اقوام در هزاره اول ق.م دانست. **آن چه که در این میان موجب حیرت می‌شود خاموشی ناگهانی صنعت و هنر است**. با این حساب شاید بتوان گفت که جنگ و غارت و هجوم ناگهانی اقوام مهاجم عامل اصلی در پایان یافتن دوره درخشان آهن و هنر و تمدن این دوره در تاریخ ایران باستان باشد. برخی از این محوطه‌هایی که در این حملات شکست خورده و تمدن چند هزار ساله خود را در زیر تلی از آوار و خاکستر مدفون ساخته‌اند تا بعد از هزاران سال از زیر خاک بیرون آمده و گواهی بر این ادعا باشند. حتی می‌توان محوطه شهریثری در مشکین شهر را نیز به این لیست فروپاشی‌ها در اواخر عصر آهن اضافه کرد؛ جایی که آثار آتش سوزی از طرف باستان شناسان به عیان مشاهده و ثبت شده است. عامل این آتش سوزی‌ها هر چه باشد، علت متروک شدن محوطه در این دوره را مشخص می‌کند. **مفرغ کاران، سفالگران و معماران همگی در آتش سوخته و یا بر اثر اصابت ضربه از بین رفته‌اند**؛ تولید سفال خاکستری که از مهم‌ترین شاخصه‌های عصر آهن می‌باشد به ناگهان قطع می‌شود؛ هیچ یک از بازماندگان در میان ویرانه‌ها به جست وجوی گنج‌های مدفون در آن نمی‌پردازند؛ دیگر کسی از ساکنان شهر به همراه زیورآلات آهنی و مفرغی خود در قبرستان شهر دفن نمی‌شود و باد و باران سبب فرسایش ویرانه‌ها و جمع شدن نخاله‌ها و آوارها و تلنبار شدن آن‌ها در سطح محوطه می‌شود. **بعد از آن آتش سوزی‌های بزرگ و وسیع، ماجراجویان غربی در یکصد سال اخیر دست به کاوش این محوطه‌ها زده و در همان لایه‌های اول آثار سوختگی مشاهده می‌کنند. این همان تصویر و درد مشترک همه محوطه‌های عصر آهن آذربایجان ایران و شرق آناتولی می‌باشد.**

منابع فارسی:

- توین‌بی، آرنولد ،۱۳۷۶، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه: محمد حسین آریا، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران

ketabton.com - The Digital Library

- اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۴، فلسفه اجتماعی ابن خلدون از دیدگاه گاستون بوتول، مجله دین و ارتباطات، شماره ۱، صص ۱۷۱ تا ۲۰۹
- آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۹۱، سقوط‌ها، فروپاشی‌ها، جهان کتاب، تهران
- دایسون، رابرت هنری، ۱۳۸۹ الف، مرگ یک شهر، مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو، جلد دوم، گردآوری و ترجمه علی صدرائی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر و سازمان میراث فرهنگی استان آذربایجان غربی، تهران– ارومیه
- دایسون، رابرت هنری، ۱۳۸۹ ب، مردمان غرب ایران در قرن نهم پ.م، مجموعه مقالات کاوش‌های پروژه حسنلو، ج ۱، گردآوری و ترجمه علی صدرایی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر و سازمان میراث فرهنگی ارومیه، تهران– ارومیه
- رهبانی، مرتضی، ۱۳۷۷، توین بی و تاریخ تمدن، جهان کتاب، سال سوم، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۱۹–۱۸
- ماسکارلا، اسکار وایت، ۱۳۸۶، نبرد حسنلو در اواخر قرن نهم پ.م، دژ حسنلو ، به کوشش. رابرت دایسون و مری ویت ، ترجمه علی صدرائی و صمد علیون ، انتشارات گنجینه هنر و سازمان میراث فرهنگی استان آذربایجان غربی ، تهران —ارومیه
- ماسکارلا، اسکار وایت، ۱۳۸۸، کاوش‌های عقرب تپه ایران، باستان شناسی آذربایجان، گروه مؤلفان، ترجمه محمد فیض خواه و صمد علیون، نشر اختر، تبریز

منابع لاتین:

-Carol G. Thomas and Craig Conant, 1999, Citadel to City-State: The Transformation of Greece, 1200–700 B.C.E.
-Danti, Michel, 2013, Hasanlu V: The Late Bronze and Iron I Periods, Archaeological Survey and Reconnaissance of Ušnu-Solduz, with contributions by Megan Cifarelli, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology by the University of Pennsylvania Press.
-Diamond, Jared M., 2005. Collapse: How Societies Choose to Fail or Succeed. New York: Viking.
-Drews, 1977, Quotes Fernand Braudel's Assessment That the Eastern Mediterranean Cultures Returned Almost To a Starting-Point ("Plan Zéro"), "L'aube", In Braudel, F. (Ed) (1977), La Mediterranee: L'espace ET L'histoire (Paris)
-Drews, Robert. 1993, The End of the Bronze Age: Changes in Warfare and the Catastrophe ca. 1200 B.C. Princeton, NJ: Princeton University Press
-Dyson, H. Robert, 2009 a, The death of City, Researches about Hasanlu ancient cit, Translated by Samad Elliyun and Ali Sadraei, Ganjine Honar and Miras pub, Volume II, Tehran and Urmia,
-Dyson, H. Robert, 2009 b, The People of West Iran in 9 BC. , Researches about Hasanlu ancient cit, Translated by Samad Elliyun and Ali Sadraei, Ganjine Honar and Miras pub, Volume I, Tehran and Urmia,
-Dyson, R and Muscarella, 1989, O.W, Constructing the Chronology and Historical Implications of Hassanlu IV, Iran, V. XXVII. P.P 1-28.
-Frangipane, Marcella, 2009, Rise and Collapse of the late Uruk centres in upper Mesopotamia and Eastern Anatolia, Scienze dell'antichità storia archeologia antropologia 15, Università degli studi di Roma «La Sapienza», rome.
-Karaosmanoğlu, Mehmet and Korucu, Halim, 2012, The Apadana of Altintepe in the light of the second season excavations In: Anatolian Iron Ages 7, edited by Altan Çilingiroğlu and Antonio Sagona, Leuven, Paris, Walpole, p. 131-147.

ketabton.com - The Digital Library

-Kleiss, Wolfram, 1969, Ausgrabungen in der UrartaischenfesyungBastam (rusahinili), AMI
-Köroğlu, Kemallettin and Konyar, Erkan, 2008, "Comments on the Early/ Middle Iron Age Chronology of Lake Van Basin", A Re-Assessment of Iron Ages Chronology in Anatolia and Neighboring Regions. Proceedings of a Symposium held at Ege University, İzmir, Turkey, 25-27 May 2005. Ancient Near Eastern Studies, V. 45, p. 123-146.
-Lippert, A, 1979, Die osterreichischenausgrabungen am Kordlar-Tepe in persisch-westaserbeidschan (1971-1978), AMI, band 12, pp 103-137.
-Magee, peter, 2008, Deconstructing the destruction of Hasanlu: Archaeology, Imperialism and the chronology of the Iranian Iron Age, Iranica Antiqua, Vol. XLIII, PP 89-106
-Mayer, Walter, 1983, Sargons Fledzug Gegen Urartu- 714 v. Chr. Text und Übersetzung, Mitteilungen der Deutschen Orient-Gesellschaft 115, 65-132.
-Medvedskaya, I., 1988, Who destroyed Hasanlu IV? Iran 26: 1–15.

-Morgan, Lewis Henry, 1877, Ancient Society, Harvard University
-Mortazavi, M., 2004. Systems Collapse: A comparative study of the collapse of the urban communities of southeast Iran in the second millennium BC. Ph.D Thesis. England: University of Bradford.
-Muscarella, O white, 2007, Hasanlu fight in the late ninth century BC. , Hasanlu fortress, Edited by Robert Dyson & Mary M. Voigt, Translated by Samad Elliyun and Ali Sadraei, Ganjine Honar and Miras pub, Tehran and Urmia,
-Muscarella, Oscar White, 1973, Excavations at Agrab Tepe, Iran, Metropolitan Museum Journal, Vol. 8, pp. 47-76.
-Muscarella, Oscar white, 2013, Archaeology, Artifacts and Antiquities of the ancient Near East, sites, cultures and proveniences, Chapter Five, Excavation at Agrab tepe, Iran, BRIL, Boston.
-Nesbitt, Mark, Summers, G.D, 1988, Some recent discoveries of Millet at Excavations in Turkey and Iran, Anatolian Studies, Vol. 38, pp 85-97.
-Oybak Dönmez, Emel, Belli, oktay, 2007, Urartian plant cultivation at Yoncatepe, Van Eastern Turkey, Economic Botany, 61(3), pp 290-298.
-Renfrew, Colin, Bahn, Paul, 2005, Archaeology; The Key Concepts, Routledge, London
-Sadori, F. Susanna, F. Balossi Restelli, 2008, Collapsed beams and wooden remains from a 3200 BC temple and palace at Arslantepe (Malatya, Turkey), Charcoals from the Past: Cultural and Palaeoenvironmental Implications. Proceedings of the Third International Meeting of Anthracology, Cavallino - Lecce (Italy), June 28th - July 1st, pp 237-250.
-Tainter, Joseph A , 1988, The Collapse of Complex Societies, Cambridge University Press, New York
-Tsonis, A. A., K. L. Swanson, G. Sugihara, And P. A. Tsonis, 2010, Climate Change And The Demise Of Minoan Civilization, Climate Of The Past, 6, 525–530.
-Weiss, H., Courty, M.A., Wetterstorm W., Guichard, L., Senior, L., Medow, R. and Curnow, A. 1993. The Genesis and the Collapse of Third Millennium North Mesopotamian Civilization. Science 261: 995–1004.
-Weiss, Harvey, 1982, "The Decline of Late Bronze Age Civilization as a Possible Response to Climatic Change". Climatic Change 4 (2): 173–198.
-Young, T. Cyler, 1965, a Comparatives Ceramic Chronology for Western Iran, Iran, No. III, P.P 53- 58.

ketabton.com - The Digital Library

نارلستی‌ها (بخش نخست: «لشکرکشی سارگون به اورارتو»)

حنیف شفاعتی

چکیده

پیشینه به ظاهر مستند اسامی اغلب شهرها، کوه‌ها، رودخانه‌ها و مناطق مختلف منطقه آذربایجان و بخش‌هایی از شرق جغرافیای ترکیه کنونی، بر اساس ادعاهای موجود، به کتیبه‌های آشوری باز می‌گردد. بنابر نوشته‌های مورخین و باستان شناسان، پادشاهان آشور در گزارش‌های لشکرکشی خود به اورارتو و بخش‌هایی از سرزمینی که در گذشته جزئی از جغرافیای ماد و مانا بود، اسامی مکان‌هایی را ذکر کرده‌اند که امروز با تطبیق این نام‌ها بر اساس مسیرهای حرکت لشکریان آشور و با ترتیبات قرار گرفتن آبادی‌ها و شهرها و کوه‌ها و رودخانه‌ها و دریاچه‌های کنونی، توانسته‌اند نام قدیمی شهرها و محوطه‌های باستانی منطقه را پیگیری نمایند. در این یادداشت به گزیده این ادعاهای کاملاً متناقض با همدیگر از کتاب «**گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو**» می‌پردازم تا در انتهای یادداشت بر همگان معلوم شود، نام‌های مختلفی که اکنون بر عوارض مختلف طبیعی و غیر طبیعی منطقه گذاشته‌اند، هیچ کدام پیشینه تاریخی ندارند و جزء نام‌گذاری‌های جدید و فرمایشی محسوب می‌شوند.

مقدمه

با رجوع به آرای برخی از سرشناس‌ترین باستان شناسان و مورخین منطقه می‌توان به بی محتوا و غیر مستند بودن اسامی باستانی شهرها و دیگر عوارض طبیعی و غیر طبیعی منطقه پی برد. مجموعه مقالات پیرامون بررسی دومین لشکر کشی سارگون به اورارتو از قلم افرادی چون اسکاروایت ماسکارلا، اشتفان کرول، هوراس آبرام ریگ، ادوین رایت، لوئیس لوین، آلتان چیلینگیر اوغلو، پاول زیمانسکی، لئو اپنهایم، فردریک ماریو فالس و کاترین کراویتز می‌باشد.

«سارگون دوم پادشاه آشور (۵۰۵-۷۲۱ ق.م.) در سال ۷۱۴ ق.م. گزارش لشکرکشی خود به غرب ایران و اورارتو را در نامه‌ای خطاب به ایزد آشور ثبت کرده است. **این گزارش بر روی لوح**

ketabton.com - The Digital Library

گلین شکسته‌ای در ابعاد ۲٤/٥ در ۳۷/٥ سانتی‌متر برای ما به یادگار مانده است. موزه لوور این لوح را در سال ۱۹۱۰ میلادی از عتیقه فروشی به نام ژ.ا.ژژو خریداری کرده است. در سال ۱۹۱۲ میلادی فرانسوا تورو دانژن ترجمه‌ای عالی به زبان فرانسه از نوشته روی این لوح انتشار داد. **چند سال بعد تکه شکسته‌ای از این لوح (حاوی سطرهای ۲۳٦-۱۹٥) که باستان شناس آلمانی آن را در کاوش‌های محوطه آشور در شمال بین النهرین کشف کرده بودند در برلین شناسایی گردید. این کشف مهم به همراه تحقیقات پژوهشگران آلمانی مشخص ساخت که این لوح در اصل از محوطه آشور پیدا شده بود** (Meissner1922). **به غالب احتمال، یکی از کارگران تیم حفاری این لوح را از محوطه ربوده و آن را به یک عتیقه فروش محلی فروخته و از آن جا لوح به پاریس قاچاق شده است.**» (اسکاروایت ماسکارلا، صفحه ۱۰)

اگر این گفته‌های ماسکارلا را بپذیریم، کتیبه فاقد گزارش کشف می‌باشد، با این توضیح که در اجرای حفاری محوطه‌های باستانی، کارگران دقیقاً تحت نظر هیئت حفاری می‌باشند و بعید است این کتیبه به راحتی از آن محوطه دزدیده شده باشد. مسئله مهم این است که در طول مدت زمان بسیار کمی بعد از انتقال کتیبه به موزه لوور ترجمه فرانسوی آن از طرف شخصی به نام دانژن منتشر می‌شود. کشف و معرفی بخش شکسته این کتیبه نیز بسیار جالب توجه است. باستان شناسان نمی‌توانند مدعی باشند که بخش شکسته این کتیبه در فاصله بسیار دوری پیدا شده است و اگر در همان محل آثار شکسته پیدا شده باشد، یقیناً هیئت حفاری با جدیت فراوان به دنبال بخش اصلی آن می‌گشتند و در صورت عدم یافته شدن بخش اصلی، پیگیر قضیه می‌شدند. با این توضیحات و بر اساس یادداشت ماسکارلا داستان کشف این کتیبه و انتقال آن به موزه لوور بسیار مرموز و غیر مستند می‌باشد و به صورت حدس و گمان مطرح می‌شود. حال با این پیش زمینه به بحث اصلی خود پیرامون محتوا و موضوع یادداشت باز گردم.

«وقتی نگارنده در اوان فراغت از تحصیل در پی آموختن توأمان آشورشناسی و باستان شناسی خاور نزدیک بود، یکی از پرسش‌هایی که رابرت هنری دایسون برای او مطرح می‌سازد این بود که «**نام محوطه حسنلو در زمان باستان چه بود؟**» یافتن پاسخ برای این پرسش وی را لاجرم ــ مستقیم یا غیر مستقیم ــ به لشکرکشی هشتم سارگون دوم پادشاه آشور و منتشرات موجود پیرامون این لشکرکشی سوق می‌دهد. **درباره مسیر این لشکرکشی نظرات بسیاری مطرح شده است و سنگ بنای تمامی آن‌ها مقدمه اثر تورو دانژن** (TLC III) **با موضوع گزارش این لشکرکشی است. این نظرات اغلب بدون توجه به سایر اسناد مکتوب آشوری مطرح شده و هر یک به نتایج متفاوتی انجامیده است. اگر برای بحث دوباره پیرامون مسیر لشکرکشی توجیهی نیاز باشد، می‌توان این نکته را مطرح ساخت که تا سال‌های**

ketabton.com - The Digital Library

اخیر هیچ مطالعه نظام‌مندی در زمینه جغرافیای منطقه زاگرس و غرب ایران پس از اثر کتاب تورو دانژن اجرا نشده است. نتایج مطالعه نظام‌مند جغرافیای تاریخی منطقه نگارنده را به این دیدگاه سوق داده است که در زمینه لشکرکشی هشتم سارگون نه تنها از جنبه جغرافیای تاریخی این لشکرکشی بل که همچنین از حیث تأثیر و اهمیت تاریخی آن، باید بازنگری اساسی صورت گیرد.» (لوئیس لوین، صفحه ۶۳)

به راستی نام باستانی محوطه‌ای که اکنون موسوم به حسنلو می‌باشد چه بوده است؟ متن هیچ کدام از سلسله مقالات کتاب مذکور به این سوال جواب نداده است. زیرا چنان چه در ادامه توضیح خواهم داد، هنوز سوال‌های ساده‌تری در این زمینه بی‌جواب مانده است. چنان چه لوین می‌گوید: «می‌توان این نکته را مطرح ساخت که تا سال‌های اخیر هیچ مطالعه نظام مندی در زمینه جغرافیای منطقه زاگرس و غرب ایران پس از کتاب تورو دانژن اجرا نشده است». این مسئله می‌تواند دلایل بسیاری داشته باشد. مهم‌ترین دلیلی که وجود دارد، عدم دسترسی اغلب این پژوهشگران به نحوه کشف رمز و متن اصلی کتیبه می‌باشد. چنان چه در یادداشت‌های این حضرات نیز منعکس است، همگی روایتگر، توضیح دهنده و بررسی کننده مطالبی هستند که توسط افراد دیگری به آن‌ها ارائه شده است، افرادی که اکنون نام پژوهشگران زبان‌های باستانی را یدک می‌کشند. جالب این جاست که همه این باستان شناسان و مورخین، مدعی بازنگری اساسی در مورد صحت لشکرکشی سارگون به اورارتو و بررسی ابعاد مختلف آن هستند. ولی متن مقالات همه این اشخاص، بدون توجه به عنوان نوشته‌ها، تقریباً روش یکسانی را برای بررسی مسائل نشان می‌دهد! مسیرهای لشکرکشی به اورارتو و حوزه شرق و غرب و جنوب و شمال دریاچه وان و اورمیه در نوشته‌هایی که ارائه داده‌اند به طور کامل و دقیق مشخص نشده است و هر کدام از این مقالات بر اساس دلایلی که توسط آن دیگری مردود شمرده می‌شود مسیر دیگری در لشکر کشی را عنوان می‌کنند.

«**لشکرکشی سارگون طولانی بود و چند ماه به طول می‌انجامد**. اکثر پژوهشگران محل آغاز تهاجم وی به خاک اصلی امپراطوری اورارتو، یعنی هدف نهایی لشکر کشی وی را نواحی پیرامونی دریاچه اورمیه و به طور مشخص سواحل غربی یا شرقی آن می‌دانند (نک: Zimansky 1990:19, and note 78). شمار دیگری از پژوهشگران (به تبعیت از تورو دانژن) معتقدند پیشروی سارگون در خاک اصلی این امپراطوری از دیاچه اورمیه تا وان ادامه یافته است. با این حال، نظرات پژوهشگران مختلف در زمینه موقعیت مناطق و اماکن با یکدیگر تفاوت ــ گاه بسیاری ــ دارد و دیدگاه‌های تمامی آن‌ها بر نتایج کاوش‌ها و بررسی‌های باستان شناسی استوار شده است.» (اسکار وایت ماسکارلا، صفحه ۱۱)

ketabton.com - The Digital Library

اگر مرجع اصلی برای این بررسی‌ها متن کتیبه گلی مانده از سارگون باشد، همه این پژوهشگران باید در مسائل اساسی با همدیگر متفق القول باشند و اگر روایت سارگون از این لشکرکشی تطابقی با آثار و بقایای باستان شناسی ندارد، بنابراین اوضاع بسیار پیچیده‌تر می‌شود و از اعتبار نوشته‌های آن کتیبه می‌کاهد. چنان چه می‌خوانیم:

«در پیرانشهر، مهاباد، میاندوآب، بوکان و مراغه هیچ محوطه اورارتویی یافت نمی‌شود. در کاوش‌های زندان سلیمان، زیویه، تپه ربط و قایچی فرهنگ مادی کاملاً متفاوتی (که عموماً فرهنگ مانناییِ خوانده می‌شود) ثبت شده است که شدیداً متأثر از بابل/آشور می‌باشد. بازتاب این یافته باستان شناختی را در صورتی که مسیر لشکرکشی طبق دیدگاه‌های رید زیمانسکی و فوخس بازسازی شود، در متن نامه سارگون قابل مشاهده خواهد بود. ایراد دیدگاه‌های لوین و ماسکارلا آن است که موقعیت مناطقی چون سوبی و سانگیبوتو را در مناطقی می‌دانند که هیچ اثری از اورارتوها در آن‌ها یافت نمی‌شود (لوین [fig.1 1977] موقعیت این مناطق را در نزدیکی میاندوآب و پیرانشهر دانسته است). حال آن که طبق متن نامه سارگون سوبی و سانگیبوتو جز خاک اورارتو بود.» (مقدمه پروفسور اشتفان کرول، صفحه ۲۶)

یا این که در مقاله دیگری می‌خوانیم:

«چهارم این که شواهد مستدلی از حضور سارگون در عمق قلمرو اصلی دولت اورارتو وجود ندارد. وی در چند نقطه به مناطقی که مرز دولت اورارتو می‌خواند حمله کرده است... بر این اساس، به نظر نمی‌رسد به طور مستدل بتوان از متن نامه سارگون استنباط کرد که دامنه لشکرکشی وی به حدی بوده است که اکنون عموماً تصور می‌شود. شواهد و مدارکی در دست است که به استناد آن‌ها چنین لشکرکشی گسترده‌ای کاملاً غیر ممکن بود. شواهد بسیاری وجود دارد که هم به صورت انفرادی و هم به صورت جمعی نشان می‌دهند سارگون در این لشکرکشی در مسیری زیگزاگی در مناطق جنوب شرقی دریاچه‌های وان و اورمیه به عملیات نظامی تنبیهی دست زده است.» (هوراس ابرام ریگ، صفحه ۳۸)

در این دو متن مختلف نیز می‌توان به برخی از این اعتراف‌های بسیار جالب پی برد. از بین مقالات موجود هیچ شخصی به بررسی ضرورت حمله و امکان سنجی آن لشکرکشی گسترده اشاره‌ای نکرده است، با این که کم و بیش نوشته‌اند:

«اما به رغم برخی دیگر، نظیر چیلینگیر اوغلی و جولیا اوغلی و جولیان رید، مسیر حرکت سارگون در این لشکرکشی محدود به دریاچه اورمیه بوده است. هوراس ابرام ریگ دیدگاه دیگری را مطرح کرده است. دیدگاه وی اساساً معطوف به رد دیدگاه تورو دانژن است و به اصلاحات پیشنهادی لمان هاوپت اشاره‌ای نمی‌شود. جدی‌ترین انتقاد ریگ آن است که مسیرهای پیشنهادی پژوهشگران دیگر بیش از

ketabton.com - The Digital Library

حد طولانی و بلند هستند: «برای پیمودن ۲۴۰۰ کیلومتر (روی نقشه صاف) در کوهستانی‌ترین منطقه دنیا همزمان با درگیری تقریباً مداوم یا خطر دائمی درگیری؛ با گذراندن روزهای متعدد در مراسم جشن، دریافت خراج و ژست‌های سیاسی؛ با ضرورت رسیدگی به امور متصرفات، حداقل جهت جلوگیری از شورش زود هنگام آن‌ها (که در آن اورارتوها استاد بودند)؛ و با چپاول بر جزئیات موساسیر به روشنی غیر ممکن است.» (پاول زیمانسکی، صفحه ۱۱۱)

اساس همه گفته‌ها، رنگ مزمون گل نوشته سارگون دوم را به خود گرفته است. زیرا در این کتیبه او مدعی چنین حمله‌ای است. گرچه هیچ اطلاعات دقیق و مشخصی از جغرافیای پیشروی او تاکنون مشخص نشده است و همه گفته‌ها در این باره در حد حدس و گمان می‌باشد، ولی تاریخ نویسان جهان بر اساس همین گفت وگوهای غیر مستند و غیر قابل اثبات، پیرامون موضوعات مختلف به گفت وگو و ارائه نظر پرداخته‌اند.

«تنوع دیدگاه‌هایی که با الهام از گزارش لشکرکشی هشتم سارگون (۷۱۴ ق.م.) در زمینه جغرافیای منطقه مطرح شده است بر نبوغ آشورشناسان و غامض بودن زبان آشوری گواهی می‌دهد. موضوعات مورد بحث نه تنها صرف اسامی محل‌های باستانی یا جزئیات یک حادثه تاریخی خاص، بل که همچنین ماهیت توان نظامی آشوریان، ساختار استقراری و دولتی اورارتو و سازگاری تاریخ نگاری و باستان شناسی آشور به منزله ابزارهایی مشترک در تفسیر زمان گذشته را شامل می‌شود. **ما حصل مطالعات مستقل بیش از ده پژوهشگر طی هفت و نیم دهه گذشته منتشرات حجیم و متناقص در باب مسیر حرکت سارگون در این لشکرکشی باستانی می‌باشد که مفصل‌ترین گزارش کتبی موجود پیرامون آن نوشته شده است و هر کس در ارایه بحث جدید پیرامون این گزارش ــ تا سال اخیر ــ بر مبنای فرضیات شخصی خود عمل کرده، مسیر حرکت متفاوتی را عرضه داشته، به رد دیدگاه‌های قبلی توفیقی نیافته و سبب تقویت این احساس تردید شده است که اطلاعات بسیار اندکی پیرامون این موضوع وجود دارد.**» (پاول زیمانسکی، صفحه ۱۰۷)

بنابراین تمامی ادعاها برای بخشیدن نام‌های تاریخی به عوارض طبیعی و غیر طبیعی، بر اساس یادداشت‌های گل نوشته سارگون اعتبار علمی ندارد و در حد نظریه‌های اثبات نشده و طرح‌هایی برای بررسی‌های بیش‌تر در آینده می‌باشند.

«لوین، مایر، ماسکارلا و سالوینی همگی مسیری را پیشنهاد داده‌اند که به موجب آن سارگون در طول ساحل غربی دریاچه اورمیه ابتدا به سمت شمال و سپس در عکس دریاچه حرکت کرده و بعد به سوی جنوب غربی پیچیده و راه بازگشت به آشور را در پیش گرفته است. به دلایلی که در ادامه ذکر خواهند شد، این دیدگاه هم با اسناد کتبی موجود و هم با یافته‌های باستان شناسان مغایرت دارد و در برابر یک «مغالطه پهلوان پنبه» طرح شده و محتمل‌ترین دیدگاه ممکن نبوده است. از گزارش مقاله

ketabton.com - The Digital Library

حاضر این هدف دنبال می‌شود که کسانی گمان می‌کنند مسئله مسیر این لشکرکشی حل شده است، اندکی درنگ کنند.» (پاول زیمانسکی، صفحه ۱۰۸)

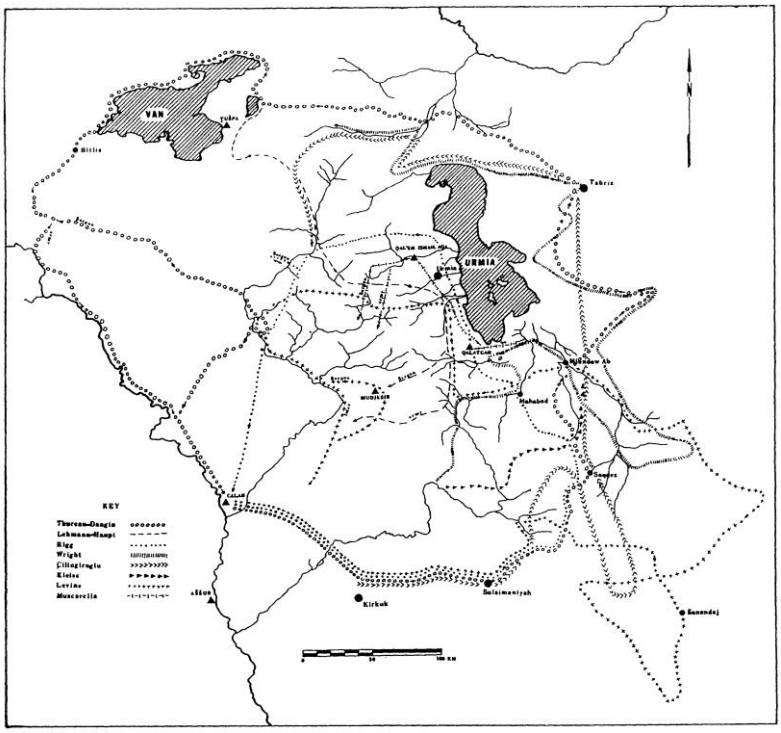

مسیرهای پیشنهادی دانژن، لمان، ریگ، رید، چیلینگیر اوغلو، کلیس، لوین و ماسکارلا برای لشکرکشی سارگون

پاول زیمانسکی گرچه درباره نظر نهایی و اساسی در مسیر لشکرکشی سارگون، دیگران را به درنگ و صبر فرا می‌خواند، اما او نیز مطالب راهگشایی در این باره اعلام نمی‌کند. او نیز با سبکی دیگر داستان پردازی دیگری شبیه به مقالات پیرامون این لشکرکشی به اورارتو را مطرح می‌نماید. او توضیحات ابتدایی خود را این چنین شروع می‌کند:

«اجازه دهید با پذیرش خطر تکرار مطالبی که تقریباً در تمامی مقالات موجود پیرامون لشکر کشی هشتم سارگون یافت می‌شوند مطالعه خود را با پرداختن به اصول اساسی آغاز کنیم...» (همان جا، صفحه ۱۰۹)

و بعد از تکرار مطالبی که در یادداشت‌های دیگر نیز آمده چنین توضیحی را ارائه می‌دهد:

«نکته اخیر دامنه مسیرهای احتمالی را برای کسانی که این گزارش را به صورت تحت اللفظی و ملاتقطی تفسیر می‌کنند محدود می‌سازد، زیرا **طبق دیدگاه رایج برای این دریا تنها دو نامزد**

ketabton.com - The Digital Library

عملی وجود دارد: یکی دریاچه وان و دیگری دریاچه اورمیه. گذشته از این، در نامه سارگون به هیچ یک از محوطه‌های اورارتویی که موقعیت قطعی آن‌ها شناسایی شده است، نظیر کوه آرارات، یا توشپا پایتخت اورارتو اشاره‌ای نمی‌شود.» (همان جا)

فاصله دریاچه وان و دریاچه اورمیه و حوزه اطراف آن در حدود چند صد کیلومتر می‌باشد. این محدوده شامل محوطه‌های باستانی بسیار است. این که حضرات (با قبول صحت و اصالت کتیبه سارگون) هنوز قادر به تشخیص دریاچه اورمیه و وان از همدیگر نیستند بسیار جالب بوده و خود این مسئله به تنهایی سندی بسیار خوب در اثبات مهمل نویسی‌های دیگرشان پیرامون این موضوع می‌باشد.

«فان لون (۱۹۸۷: ۲۵۹) با اشاره به این که سارگون در نامه خود دو باراز لفظ «دریا» استفاده کرده است (سطرهای ۲۳۳ و ۲۸۶) ادعا می‌کند وی با دو دریای متفاوت مواجه شده است: دریاچه اورمیه و دریاچه وان. ادعای وی پذیرفتنی نیست، زیرا سارگون می‌توانست در بحث از دو محوطه متفاوت که در جوار دیاچه اورمیه قرار داشت نام این دریاچه را دوبار ذکر کند. **رید** (۱۹۹۵: ۳۸-۳۹) **حتی مدعی است که سارگون به رشته کوه‌های البرز و دریای خزر رسیده است. وی همچنین معتقد است شمشی ادد پنجم** (۸۱۱-۸۲۳ ق.م.) **نیز قبلاً به این مهم نایل آمده بود و این امر امکان پیمودن این مسافت طولانی را برای ارتش آشور تأیید می‌کند.**» (اسکاروایت ماسکارلا، صفحه ۱۷)

نظرات پیرامون لشکر کشی آشور به اورارتو بسیار آشفته است و چنان چه می‌بینید حتی دریای خزر و پیرامون آن را نیز جزء قلمرو این یورش اعلام کرده‌اند. این توضیحات نشان می‌دهند، پژوهشگران باستان شناسی به دنبال کشف واقعیت لشکرکشی آشور به مناطق شمال غرب ایران از طریق یافته‌های باستان شناسی نیستند. هدف حضرات تنها اثبات گزارش لشکرکشی سارگون از زبان گل نوشته‌ای می‌باشد که اصالت خود آن جای تردید است.

«**از منظر باستان شناسی هیچ یک از محوطه‌های باستانی کاوش شده در شمال غرب ایران را نمی‌توان به سادگی با لشکرکشی سارگون مرتبط ساخت. تنها استقرارگاهی که امکان دارد در جریان این لشکرکشی ویران شده باشد استقرار گاه طبقه سوم هفتوان** (هفتوانIII) **است. این دژ کوچک اورارتویی در زمان نامشخصی در قرن هشتم ق.م. بر اثر حریق ویران شده و پس از آن هرگز بازسازی نشده است** (Burney 1972: 142). از نواحی ماکو، خوی، مرند، اهر، سلماس، اورمیه و اشنویه ــ نقده شواهدی از استقرارهای اورارتویی در دست است. در تبریز تنها دو استقرار اورارتویی، در منتها الیه شمالی دشت تبریز، شناسایی شده است.» (اشتفان کرول، صفحه ۲۶)

ketabton.com - The Digital Library

در این جا نیز رد پای پوریم در تخریب محوطه‌های باستانی ایران و بین النهرین و شرق ترکیه و به خصوص شمال غرب ایران به روشنی دیده می‌شود، تصویری که در گزارشات باستان شناسی غالب محوطه‌های باستانی منطقه قابل رؤیت است.

مسئله وقتی زوایای اصلی خود را نشان می‌دهد که نمی‌توان تفاوت بین آثار تمدن اورارتویی، مانایی، مادی و ... منطقه را از همدیگر تشخیص داد. مثلاً اگر جویا شویم «**بر اساس کدامین مستندات محوطه‌ای باستانی و آثار موجود در آن را اورارتویی می‌دانید؟**» جوابی به شما داده نمی‌شود. پس بنابراین هیچ کدام از این گفتارها و نوشتارها، برای اثبات حقیقت واقعی تمدن‌های گذشته منطقه نمی‌باشند.

«به تازگی صخره نوشته‌ای از آرگیشی (۷۸۰/۷۸۵–۷۵۶ ق.م.) از محوطه جوان قلعه در ساحل شرقی دریاچه اورمیه، در حدود ۴۰ کیلومتری شمال تاش تپه، کشف شده است (نک:Salvini SMEA 47 ، همچنین درCTU). در این صخره نوشته واژه «مانا» ذکر شده است: اما آمدن نام مانا به خودی خود نشانگر آن نیست که منطقه جوان قلعه بخشی از خاک این دولت بود، زیرا ممکن است در این صخره نوشته از نام دولت مانا برای اشاره به مسیر لشکرکشی نامشخصی استفاده شده باشد، نه لزوماً موقعیت جغرافیایی این دولت.» (اسکاروایت ماسکارلا، صفحه ۱۴)

این رفتارهای سلیقه‌ای در بررسی چنین داده‌هایی بسیار جالب توجه است. با این همه هیچ کسی در مورد اصالت آن‌ها شکی نکرده و از چه گونگی کشف رمز و خواندن کتیبه‌ها سوالی مطرح ننموده، اما همه این داده‌های غیر قطعی و مشکوک، مرجع و اساس تحقیقات و مطالعات دانشگاهی و علمی گردیده است. (ادامه دارد ...)

ketabton.com - The Digital Library

ایران مدرن؟!

با گذشت این همه سال از انتشار مباحث کوهسان بنیان‌اندیشی، قلم به دستان و مورخین و پژوهشگران ایران و جهان، در حال تکرار دوباره نویسی‌های قبلی خود هستند. گروهی که هستی و هویت مردم این سرزمین را به جای جست‌وجو در داده‌های جدید تاریخی، در شاهنامه فردوسی دنبال می‌کنند، کتابی که از مفاهیم اشعار آن، تنها بوی ایران‌گریزی و آشوب اجتماعی و درگیری بین اقوام ساکن این اقلیم به مشام می‌رسد، تازه نویس نوتدارکی که ساکنین کنونی این منطقه را وحشی و ضد تمدن خطاب می‌کند و توسل بر آن مانع از انسجام ملی و اتحاد اسلامی بوده و آثار آن به روشنی در اجتماع ایران قابل رؤیت است. چنان چه یکی از صاحب نظران والامقام کالج باروک بی‌تفاوت نسبت به این مسائل می‌نویسد:

«از نظر هویت ملی جامعه ایران همانند دیگر کشورها کاملاً سیال و رقابتی است. با وجود این، دلبستگی و وابستگی ایرانی به ایران زمین و ایران شهر به شکل چشمگیری بدون تغییر مانده است. **هویت ایرانیان بر اساس اسلام شیعی و تاریخ پیش از اسلام آنان به ویژه ساسانیان، هخامنشیان، پارت‌ها تعریف شدنی است.** نام‌هایی که والدین ایرانی برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند گواه زنده‌ای از این امر است: نام‌های علی، مهدی، رضا، حسین، حسن، فاطمه از هویت اسلام شیعی می‌آیند و نام‌هایی نظیر اسفندیار، اسکندر، رستم، سهراب، اردشیر، کاوه، بهرام و **آتوسا** عموماً **به واسطه شاهنامه فردوسی از ایران کهن.** شاهنامه فردوسی که مربوط به سده دهم میلادی است، همچنان به طور گسترده‌ای در عصر مدرن نیز خوانده می‌شود. **موضوع هویت ملی اغلب ابداعی مدرن تلقی می‌شود. با این همه در شاهنامه بیش از هزار بار نام ایران ذکر شده است** و در کل این اثر اسطوره‌ای و حماسی را می‌توان به چشم تاریخ حماسی ملت ایران خواند. به نظر می‌رسد موضوع آگاهی ملی نزد ایرانیان ــ مانند سایر مردم خاورمیانه ــ پیشینه‌ای بس کهن‌تر از دوران مدرن داشته؛ هر چند طبعاً نحوه تبیین و تبیین کنندگان آن متفاوت بوده است.» (تاریخ ایران مدرن، صفحه ۱۶)

آبراهامیان شاهنامه را مربوط به سده دهم میلادی می‌داند. اما بی‌خبر است که به زمان نگارش شاهنامه فردوسی، خط عرب قابلیت نگارش و کتابت نداشته و دوران ابتدایی تکامل خود را سپری می‌کرده است، نمی‌داند تا یک سده پیش هیچ نشانی از هخامنشان، اشکانیان و ساسانیان

ketabton.com - The Digital Library

در تاریخ ایران قابل شناسایی نبوده است. حتی فردوسی و دیگر شاعران ایران نیز اطلاعی از کورش و هخامنشیان ندارند، از اشکانیان به هیچ شکلی یاد نشده است. اما بسیاری از این شاعران در مقام اسکندر و توصیف او منظومه‌هایی را با همین نام سروده‌اند. او نیز گوش به فرمان رهبران دینی خود می‌باشد و سرسپرده همان داده‌هایی است که همگان باید از روی آن بنویسند. گرچه هویت ملی را ابداعی مدرن در جهان معرفی می‌کند، اما تکرار هزار باره کلمه نوین «ایران» در شاهنامه را طبیعی می‌داند و به اصالت آن کتاب شک نمی‌کند و با عنوان «حماسه ملت ایران» از آن یاد می‌کند.

«سده بیستم تغییرات عمیقی را تقریباً در همه ابعاد زندگی ایرانیان به همراه داشته است. **جمعیت ایران در ابتدای سده کم‌تر از ۱۲ میلیون نفر شامل ۶۰ درصد روستایی، ۳۰-۲۵ درصد جمعیت ایلاتی و کم‌تر از ۱۵ درصد جمعیت شهری بود.** تهران نیز شهری متوسط با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر بود. امید به زندگی احتمالاً کم‌تر از ۳۰ سال و نرخ مرگ و میر نوزادان ۵۰۰ مورد به ازای هر ۱۰۰۰ نفر بوده است. اما در پایان سده شمار جمعیت به ۶۹ میلیون نفر رسید. درصد جمعیت ایلات و عشایر به کم‌تر از ۳ درصد رسیده و بخش شهری آن به بیش از ۶۶ درصد رشد یافته است. تهران به کلان شهری با جمعیتی بیش از ۶/۵ میلیون نفر تبدیل شد. نرخ امید به زندگی به ۷۰ سال رسیده و درصد مرگ و میر نوزادان به ۲۸ نفر در هر هزار نفر کاهش یافته است. میزان باسوادان کشور در ابتدای سده حدود ۵ درصد بود که عمدتاً دانش آموختگان حوزه‌های دینی مکتب خانه‌های قرآنی و مراکز وابسته به میسیونرهای خارجی محدود می‌شد. **کم‌تر از ۵۰ درصد جمعیت قادر به درک زبان فارسی بودند ــ سایرین به کردی، عربی، گیلکی، مازندرانی، بلوچی، لری و گویش‌های مختلف زبان ترکی نظیر آذری، ترکمن و قشقایی سخن می‌گفتند. سرگرمی جمعی عبارت بود از نمایش‌های ورزشی در زورخانه‌های محلات، شاهنامه خوانی در قهوه‌خانه‌ها و چایخانه‌ها، معرکه گیری‌ها، تماشای مراسم اعدام‌های موردی در میادین عمومی و از همه مهم‌تر مراسم قمه زنی‌ها، تعزیه‌ها و آیین‌های گوناگون ماه محرم.** اما پایان سده نرخ باسوادی به ۸۴ درصد رسید. تقریباً ۱/۶ میلیون نفر در مراکز آموزش عالی در حال تحصیل بودند و شمار دانش آموزان به رقم ۱۹ میلیون نفر رسید. **بیش از ۸۵ درصد از جمعیت اکنون می‌توانستند به زبان فارسی سخن بگویند. هر چند ۵۰ درصد از مردم همچنان در منزل به «زبان مادری» صحبت می‌کردند...»**
(همان جا، صفحه ۱۷)

ما در حفاری‌های محوطه‌های باستانی این سرزمین شاهد آثار خارق العاده و شگفت انگیزی هستیم. این آثار به روشنی نمایشگر پیشینه تمدنی قبل از پوریم منطقه است، اوج هنر و صنعت بومیان اصلی و اولیه این سرزمین را در گذشته‌هایی بسیار دور نشان می‌دهد، حال چه گونه باید

ketabton.com - The Digital Library

مردمانی با ۶۰ درصد جمعیت روستایی و ۳۰- ۲۵ درصد جمعیت ایلاتی و عشایری در یک سده پیش این سرزمین را صاحبان میراث چنین پیشینیانی دانست؟

بر اساس گفته‌های آبراهامیان، بیش از پنجاه درصد مردم ایران تا یک سده پیش درکی از زبان فارسی نداشته‌اند. علی رغم اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و بعد از سپری شدن این همه سال از پیروزی انقلاب و برخلاف وعده‌های انتخابات ریاست جمهوری مبنی بر تأسیس فرهنگستان زبان‌های مادری غیر فارسی، هنوز هم مردم غیر فارس زبان ایران منتظر رسیدن به یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های حقوق شهروندی خود هستند. بنابراین هرگز نمی‌توان این مردمان را در صف شنوندگان و مشتاقان شاهنامه‌خوانی دانست و تلاش او برای ساختن هویت ملی از طریق مفاهیم موجود در شاهنامه یقیناً ثمری نخواهد داشت، جز این که قبول کنیم، او نیز برای پر کردن کتاب خود چیزی در اختیار ندارد، تا با توسل به آن، بتواند حتی درباره تاریخ یک سده پیش ایران شرحی مختصر و قابل قبول بنویسد.

اشاره او به بازدید مردم از اعدام‌های موردی، نوعی توهین به شعور و فرهنگ مردم ایران است. مسئله‌ای که اکنون نیز به سبب برخی تدابیر ناکارآمد قضایی، ابزاری برای تحقیر مردم ایران از طرف رسانه‌های غربی شده است. توجه به تصاویر معیوب و دستکاری شده‌ای چون نمونه‌های موجود در پایین، نشان می‌دهند که اسناد مورد ادعای آبراهامیان بی‌اعتبار می‌باشند. تصویر به ترتیب صحنه اعدام «هاشم دوچی» و «شیخ فضل الله» می‌باشند.

«یک توریست انگلیسی با حسرت می‌گوید: «**در ایران هیچ شهری در کار نیست، بنابر این زاغه نشینی هم وجود ندارد. هیچ صنعت مبتنی بر نیروی بخار هم به چشم نمی‌خورد. بنابراین هیچ یک از قیود مکانیکی که با یک نواختی خود مغز را خسته، قلب را تشنه و جسم و جان را فرسوده می‌کند وجود ندارد. گاز و برقی هم در**

ketabton.com - The Digital Library

دسترس نیست. آیا درخشش و شعله چراغ‌های نفتی یا روغنی خوشایند نیست؟» (همان جا، صفحه ۱۹)

این نقل قول توضیح بسیار روشنی از ایران یک صد سال پیش است. توجه به آن بیش‌تر افسانه سرایی‌ها را بی‌ثمر می‌کند و از ارزش و اعتبار آن می‌کاهد و این سوال را دوباره مطرح می‌کند. اگر در ایران دو سده اخیر شهرهایی وجود نداشتند و رونقی در آن‌ها نبود، کدامین مراکز تجمع انسانی در این اقلیم به عنوان پایتخت و مرکز اقتدار شاهان انتخاب می‌شد؟ کدامین شهرها به تصرف این پادشاهان در می‌آمدند؟

تصویری از نقشه شهر تهران به سال ۱۸۵۲ میلادی، اسناد تصویری شهرهای ایرانی دوره قاجار، صفحه ۵۱

«لرد کرزن پس از سفر به مناطق مختلف ایران و با بهره‌گیری فراوان از آرشیو اداره هند [در وزارت امور خارجه بریتانیا] در نتیجه‌گیری اثر تاریخی‌اش از ایران و مسئله ایران ادعای اغراق آمیزی را مطرح می‌کند که **شاه عملاً «محور گردش تمام کارهای ملک» است و تمامی کارهای «قضایی، اجرایی و قانونگذاری دولت» را یک جا در دست دارد. اما در عمل این قدرت به دلیل فقدان یک نظام دیوان سالاری دولتی و یک ارتش ثابت سخت محدود بود. قدرت واقعی شاه از پایتخت فراتر نمی‌رفت. افزون بر این اقتدار وی بدون حمایت اعیان و متنفذان محلی عملاً نفوذ چندانی نداشت. به تعبیر یکی از آثار پژوهشی اخیر، پادشاهان قاجار عملاً هیچ نهاد حکومتی به معنای واقعی نداشتند و برای تمشیت امور رعایا فقط متکی به متنفذان محلی بودند.** بر اساس الگویی که ماکیاولی به دست داده شاهان قاجار در ایران بیش‌تر به پادشاهان فرانسه شباهت داشتند تا سلطان عثمانی.» (همان جا، صفحه ۲۸)

باید شکر گزار نوشته‌های آبراهامیان باشیم که مدل واقعی شاهان قاجار را در فرانسه می‌یابد و به سراغ دربار عثمانی نمی‌رود، زیرا او نیز می‌داند، عثمانی فاقد نشانه‌های تاریخی برای اثبات

ketabton.com - The Digital Library

موجودیت خود می‌باشد. او به واسطه بازی با کلمات می‌کوشد، تا ذهن خواننده به سراغ این سوال نرود: «**اگر ایران یک سده پیش فاقد تظاهرات لازم برای نمایش کشوری با قدمت چند هزار سال بوده، پس بر اساس کدامین اسناد می‌توان از اقتدار پادشاهان قبل از قاجاریه سخن گفت؟**» او در حوزه تاریخ ایران مدرن اجازه سخن گفتن یافته است و اگر چنین سوالاتی از او پرسیده شود، مانند دیگر هم قطاران خود، به حمله اسکندر، عرب، ترک، مغول و بلایای طبیعی و بیماری‌ها و قحطی متوسل خواهد شد که اگر اسناد خود این وقایع را بخواهیم قادر به ارائه مطلبی نخواهد بود..

«**به رغم نیم قرن تلاش نیم بند برای تأسیس نهادهای دولتی آن چه پس از به آخر رسیدن سلطنت طولانی ناصرالدین شاه در ۱۲۷۵/۱۸۹۶ به جا ماند، اسکلتی از یک دولت مرکزی بیش نبود که فقط از نه نهاد کوچک ـ اداره‌هایی بدون بروکراسی ـ تشکیل می‌شد. از این نه نهاد حکومتی، پنج وزارت خانه** (داخله، تجارت، معارف و فواید عامه، امور عامه و هنرهای مستظرفه، و پست و تلگراف) **کاملاً جدید بود و عملاً فقط روی کاغذ وجود داشت**. چهار وزارتخانه دیگر (جنگ، مالیه، عدلیه و امور خارجه) اگر چه در زمره دستگاه‌های قدیمی‌تر بودند، اما همچنان نه کارکنان حقوق بگیر و دوایر محلی داشتند و نه حتی بایگانی دائمی و فقط اسماً وزارتخانه بودند.» (همان جا، صفحه ۲۹)

البته با دیدن نقشه شهر تهران به سال ۱۸۲۵ میلادی، این شرایط عجیب به نظر نمی‌رسد. زیرا وقتی وضع پایتخت در آن شرایط این گونه بوده است، پس حساب مناطق دیگر نیز کاملاً مشخص است. اگر تا زمان ناصرالدین شاه به دلیل فقدان امکانات زیربنایی در کشوری با پیشینه چند هزار ساله، هنوز حکومتی مقتدر و کارآمد وجود نداشت، بنابراین عباس میرزا به پشتوانه کدامین قدرت مالی و نظامی، آن هم به زمان قبل از پادشاهی ناصرالدین شاه با روسیه در حال ستیز بوده است؟ آیا نمی‌توان با چنین تظاهراتی از قدرت مرکزی و جمعیت شهری و دانش آموختگان باسواد، داستان‌های مرتبط با انقلاب مشروطه را نیز بی‌اهمیت خواند؟

«**این کتاب یک اثر پژوهشی متعارف برای تاریخ دانان حرفه‌ای نیست**، بنابراین از آوردن حواشی و تعلیقات مفصل پرهیز شده و پانوشت‌ها فقط به نقل قول‌ها، استدلال در باب گزاره‌های محل مناقشه و در صورت لزوم توضیح بعضی نکات اختصاص داده شده است.» (توضیحات ابتدایی کتاب، صفحه ۱۴)

ketabton.com - The Digital Library

بعد از مطالعه این کتاب، به خواندن نقدهایی که درباره آن نوشته شده بود پرداختم. هیچ کدام از منتقدین به مسائل اساسی درباره ناسازگاری‌های موجود در محتوای نوشته‌های این کتاب اشاره‌ای نداشت. حتی برخی از نویسندگان مدعی بودند نوشته‌های آبراهامیان به عنوان رفرنسی برای دروس عمومی تاریخ در مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند قابل استفاده باشد! کتاب «تاریخ مدرن آبراهامیان» نیز مانند کتب دیگر در این زمینه، بدون ورود و توجه به مباحث بنیان اندیشی، فقط طرح همان گفت‌وگوهایی است که در همه جا مطرح می‌شود. گرچه عنوان کرده‌اند: «این کتاب یک اثر پژوهشی متعارف برای تاریخ دانان حرفه‌ای نیست»، اما باید عرض کنم، این کتاب و هیچ کتاب دیگری بدون تحقیقات جدید، راه‌گشای گره‌های بسیار کور موجود در تاریخ معاصر نیز نخواهد بود.

«قاجارها تلاش کردند تا از طریق تقویت دولت با استفاده از اقداماتی که بعدها در سراسر جهان به «مدرنیزاسیون دفاعی» معروف شد، این نفوذ را محدود کنند. اما این تلاش‌ها عمدتاً به دلیل ناتوانی ایران برای افزایش سرسام آور قیمت‌ها تا شش برابر پدید آمده بود ــ با شکست روبه رو شد. کسری درآمد دولت تا سال ۱۲۸۰/۱۹۰۰ به بیش از یک میلیون دلار در سال رسید؛ اما دولت قاجار همچنان برای افزایش درآمدهای مالیاتی مورد نیاز خود با ضعف‌های اساسی روبه رو بود. در نتیجه **دولت برای برون رفت از این چرخه باطل به فروش امتیازات و استقراض روی آورد.**» (همان جا، صفحه ۸۰)

او با ورود به بحث بدهی‌های دولتی و طرح مسئله فروش امتیازات و استقراضات از کشورهای غربی سعی دارد وارد حوزه مخالفت‌های مردمی نسبت به این مسائل شود و در ادامه مسئله مشروطه را مطرح کند. آبراهامیان گام را فراتر هم می‌گذارد، او ظهور رضاخان را به سبب شکست مشروطه خواهان، ریشه در انقلاب مشروطه می‌داند، چنان چه می‌نویسد:

«انقلاب مشروطه ایران ــ همانند بسیاری از دیگر انقلاب‌ها ــ با انتظارات بزرگ آغاز شد؛ اما فرجام آن غرق شدن در دریای ژرف یأس و ناامیدی بود. «**طلوع عصر جدید**»، «**راهگشای آینده روشن**» و «**احیای یک تمدن باستانی**» **را وعده داد؛ اما به دوره‌ای از کشمکش و مبارزه منجر شد که کشور را به آستانه فروپاشی کشاند. همان اصلاح طلبانی که طرفدار تغییرات رادیکال بودند، در اواخر دهه ۱۲۹۰/۱۹۱۰ خود را از سیاست کنار کشیدند، از «حماقت‌های جوانی» و حتی آن چه خود نوشته بودند فاصله گرفتند و به انتظار یک «منجی مقتدر» برای نجات کشور نشستند. کناره‌گیری آن چنان بود که تا نیمه‌های سده بیستم هم به فکر نوشتن تاریخ انقلاب نیفتادند. نکته پارادوکسیکال در این میان، این بود که آن گشایشی که انقلاب به حاصل آورد و سپس از میان برد، هر دو مربوط**

ketabton.com - The Digital Library

به یک پدیده بود ـ فقدان یک دولت مرکزی کارآمد و پایدار. انقلاب در آغاز تا حد زیادی موفق شد، زیرا حکومت سازوکار لازم برای سرکوب مخالفان را نداشت؛ و به طریق اولی در نهایت تا حد زیادی شکست خورد. زیرا سازوکاری برای تحکیم قدرت انقلابیون ـ اجرای اصلاحات به کنار ـ وجود نداشت.» (همان جا، صفحه ۷۴)

او به ناگاه مانند پیشگویانی از دوره قاجار به انتظار منجی مقتدری چون رضا شاه می‌نشیند تا شاید از طریق حضور سیاسی چنین شخصی بتواند تمدن باستانی مورد ادعای خود را که در ابتدای کتاب به آن اشاره می‌کند، احیا نماید. پادشاهان قاجار به عهدی که آبراهامیان از آن سخن می‌گوید، فاقد کم‌ترین نمایه‌های قدرت هستند، وزات خانه‌هایی در کار نیست، هیچ کدام از زیر ساخت‌های لازم برای تشکیل حکومت متمرکز همچون: ارتش، جاده‌ها، سیستم حمل و نقل ریلی، فرودگاه‌ها، بنادر، ترمینال‌های مبادله کالا، مراکز ارائه خدمات دولتی، شهرداری‌ها، بیمارستان، دانشگاه، مدارس و ... وجود ندارند. هسته اولیه همه این زیرساخت‌ها پس از روی کار آمدن رضاخان، آن هم با توسل به نیروهای متخصصی از روسیه، آلمان، فرانسه و انگلیس و در ادامه امریکا برپا شده‌اند.

قصه‌های کتاب «تاریخ ایران مدرن» آشفتگی فکری نگارنده آن را بیش‌تر نمایش می‌دهد. اما نویسنده این یادداشت کوتاه علاقه‌ای به ادامه بحث درباره دیگر گفته‌های بی‌اساس او ندارد.

حنیف شفاعتی

ایران نامه

ketabton.com - The Digital Library

مدافعین بی شهامت و مدعی منکرین بی سواد و فرمانبردار

www.telewebion.com

مقدمه

به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۱۷ ساعت ۲۱ در یکی از قسمت‌های برنامه «زاویه» با عنوان «**تجددگرایی و هویت ایرانی**» شبکه چهار سیما، مناظره‌ای با حضور آقایان «عباس سلیمی نمین» و «لطف الله آجودانی» صورت گرفت. در لابه‌لای این گفت‌وگوها آقای آجودانی ادعاهایی درباره شخص «**ناصر پورپیرار**» و موضوعات دیگر مطرح می‌کنند. برای پرهیز از هرگونه سو تفاهم، گفته‌های ایشان را بدون هیچ گونه تغییری ارائه می‌دهم.

«من یک توضیح کوچکی بدهم. آن چه که آقای سلیمی نمین اشاره کردند، برای من یک مقدار جای تعجب بود که خوب می‌تونستن اگر اشاره‌ای به این بحث می‌خواستند بکنند. به آقای «ناصرپورپیرار» اشاره بکنند. ناصرپورپیرار چه کسی است؟ ناصر پورپیرار یا «ناصر بناکننده» که ناصرپورپیرار اسم مستعار بعدی ایشان هست. اسم قبل از ناصر بناکننده هم اسمشون بود آقای «عبد الناصر بنی‌کنعان» از اعراب خوزستان ایران هست. کسی است که به لحاظ سابقه من یک اشاره کوتاهی درباره این شخص بکنم. این شخص معتقد به پان عربیسم است، به شدت ضد ترک و به شدت ضد ایرانی است. ایشان کاملاً در راستای دفاع از تاریخ عرب در کتابی که در چهار جلد نوشته شده به نام تأملی در بنیان تاریخ ایران یا با نام اصلی دوازده قرن سکوت همین نظریات شما را ادعای شما را به تفصیل بحث کرده‌اند. آمده گفته بخش مهمی از تاریخ هخامنشیان ساخته و پرداخته یهودیت می‌باشد. تاریخ اشکانیان و تاریخ ساسانیان را به کل انکار کرده و جعلی دانسته و عقاید خاص خودش رو داره. مزدک رو مانی رو اصلاً وجودشون رو جعلی دونسته، حتی شخص سلمان فارسی رو هم مجعول دونسته، شخصیت سلمان رو ساخته توهمات ذهنی یهودیان می‌دونه. این شخص در دوره رژیم سلطنت پهلوی از نیروهای چپ توده‌ای بود که خود آقای کیانوری در خاطرات خودش در مورد این شخص می‌نویسه این شخصی بوده که سابقه کلاه برداری داشته. از حزب اخراج شد، بعد از انقلاب هم جزو کسانی بود که بر اساس مستنداتی که ارائه شده جزو توابین هستند. در جمهوری اسلامی به زندان اوین سری می‌زنه، بعد تواب میشه و بعد انتشارات کارنگ رو راه‌اندازی می‌کنه و تأملات

ketabton.com - The Digital Library

خودش رو در قالب ادعاهایی مطرح می‌کند که مخالفت بسیاری از باستان شناسان، مورخان و ادیبان را برانگیخت. آن چه که آقای ناصرپورپیرار مطرح می‌کنه تماماً ادعاهای غیرکارشناسی است. حتی در مصاحبه‌ای که از خبرگزاری ایسنا موجود هست و باهاشون می‌کنه، می‌گه که از ایشون می‌پرسن که شما مدرک آکادمیک ندارید، حتی تحصیلات شما کارشناسی هم نیست. لیسانس هم نداره، شما سوادتون چقدره که این ادعاها رو مطرح می‌کنید. ایشون خیلی راحت بر می‌گرده می‌گه: بله، بنده بی‌سواد هستم و خیلی خوشحال هستم که به عنوان یک بی‌سواد ادعاهایی را مطرح می‌کنم که تمام باسوادهای جامعه ما رو به خشم آورده. فریدون فاطمی عزیز از نویسندگان و مترجمان برجسته در حوزه فلسفه از نشر مرکز که از منتقدین آقای پورپیرار هست یکی از صدها منتقد ناصر پورپیراره از ایشون می‌خوان که به نقد جدی آقای پورپیرار بپردازه. ایشون اشاره می‌کنه میگه برای نقد آقای پورپیرار نیازمند دانشمندی مثل همون آقای پورپیرار هستیم. ببینید آقای پورپیرار آن چه که از ادعا مطرح می‌کنه که به تفصیل در چهار جلد از نخستین جلد تأملی در بنیان تاریخ ایران نوشته ایشون که با عنوان برآمدن هخامنشیان هست ادعایی رو مطرح می‌کنه که هیچ ادله‌ای برای اثباتش نیست. و تمام منتقدین از فریدون فاطمی گرفته از جلال متینی گرفته و ده‌ها نویسنده و منتقد دیگه که در این باره صحبت کرده‌اند یعنی در واقع ادعاهای پورپیرار رو کم ارزش‌تر و بی ارزش‌تر از اون دونستن که محل نقد باشه. چون فرض بر این است که در آیین تناظر اندیشه باید دو اندیشه‌ای با هم تصادم داشته باشند که هر دو خاستگاه اندیشه‌ای داشته باشند، بر پایه یک شعوری تفکراتی تأملاتی، اما ادعاهای بی‌اساس و بی‌پایه که هر کس می‌تواند از خودش داشته باشد.» (سخنان جناب آجودانی)

خداوند را بسیار ممنون و سپاس‌گزارم که فرصتی ایجاد کرد تا از طریق این نشریه بتوان به توضیح و روشنگری درباره مسائلی در جامعه روشن‌فکری ایران پرداخت که عامدانه از سبد تحقیق و بررسی‌های بومی و ملی به دور مانده و کم‌تر کسی جرأت ورود به آن را دارد. جناب آجودانی و روشن‌فکر نمایان دیگر این سرزمین، ظاهراً بسیار علاقه‌مند به گفت وگو درباره کسانی هستند که اکنون در قید حیات نیستند. امثال ایشان که تا چندی پیش سکوت اختیار کرده بودند و شهامت عرض اندام و اعلام وجود در هیچ حوزه از نقدهای مطرح شده در سری کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» را نداشتند، اکنون در برنامه زنده تلویزیونی و از رسانه ملی به ترور شخصیت دانشمند فرزانه‌ای چون «ناصرپورپیرار» می‌پردازند تا سران کنیسه و کلیسا بار دیگر یقین حاصل نمایند، در این سرزمین هنوز مدافعانی دارند و نباید نگران باشند!

جناب آجودانی، اگر شخص عالمی بودید چنین سخنانی بر زبان نمی‌آوردید و خود را بیش‌تر از پیش رسوا نمی‌کردید. باید بدانید، روال جامعه علمی بر اساس نقد و بررسی پیش می‌رود. اگر جامعه فرهنگی ایران هنوز قدرت علمی لازم برای جواب گویی به نقدهایی که از طرف شخص

ketabton.com - The Digital Library

پورپیرار مطرح شده است را ندارد، پس سکوت به‌ترین و آبرومندانه‌ترین گزینه برایشان خواهد بود.

ENCYCLOPÆDIA IRANICA

Columbia University
450 Riverside Drive, No 4
New York, N.Y. 10027-6821
Tel: (212) 851-5723/24
Fax: (212) 749-9524
E-Mail: ey4@columbia.edu.

January 5, 2001

آقای ناصر پورپیرار
تهران-خ انقلاب
روبروی دانشگاه تهران
ساختمان شماره ۱۴۳
طبقه اول شماره ۴ نشر کارنگ

دانشمند گرامی آقای پورپیرار،

سه نسخه از کتاب «دوازده قرن سکوت!» که لطفاً ارسال داشته بودید عزّ وصول بخشید. بسیار ممنون شدم. یک نسخه را از طرف شما به کتابخانهٔ «ایرانیکا» هدیه کردم و یک نسخه را نیز به کتابخانهٔ دانشگاه کلمبیا فرستادم.

بسیاری از مسائل تاریخ ایران محتاج بازنگری است و موجب خوشوقتی است که شما بدون تاثیرپذیری از عقاید رایج به بازبینی این مسائل پرداخته اید.

ارادتمند،

احسان یارشاطر

نامه احسان یارشاطر به ناصر پورپیرار

جناب آجودانی، آیا می‌توانید اثبات کنید، ناصرپورپیرار از اعراب خوزستان بوده و نام مستعار قبلی ایشان «عبدالناصر بنی‌کنعان» است؟ آیا می‌دانید مطلبی که بر زبان آورده‌اید، به نوعی نشر اکاذیب غیر مستند درباره یک شخصیت بین المللی و ساخت هویت جعلی برای وی می‌باشد و می‌توان از طریق مراجع قانونی پیگیر این گفته‌های شما شد؟گمان می‌کنید با تهمت زنی و طرح اتهام‌های بی‌پایه و اساس و بر مبنای گفته‌های کیانوری می‌توانید اعتبار داده‌های بنیان‌اندیشی را زیر سوال ببرید؟

ketabton.com - The Digital Library

«از سید علی محمد باب به این سو، بر روی نامی از میان سلاطین، سیاستمداران قاجاری، رضاشاهی، محمد رضا شاهی و یا پس از انقلاب، انگشت بگذارید. برای انتخاب شما ــ هر که باشد ــ در میان اسناد و افکار معاصر پایگاهی یافت خواهد شد: یا مورد پسند دست راستی‌هاست، یا میانه روها و لیبرال‌ها قبولش دارند، یا رادیکال‌ها تأییدش می‌کنند و یا انقلابیون پشت سرش قرار می‌گیرند. اما اگر نورالدین کیانوری را انتخاب کرده باشید، آن گاه جنازه‌ای روی دستتان مانده است که هیچ خاکی او را نمی‌پذیرد: دست راستی‌ها تف و لعنت‌اش می‌کنند، میانه‌روها و لیبرال‌ها وطن فروش‌اش می‌دانند، رادیکال‌ها معتقدند که او جاسوس امپریالیست‌هاست و انقلابیون به خون‌اش تشنه‌اند. افتخار او در این است که توانسته در ذهن مردم عادی غیر سیاسی هم، نام خود را با بی‌وطنی و مزدوری بیگانه مترادف سازد و حتی توده‌ای‌ها، که به خیانت رهبرانشان عادت کرده‌اند، حاضر نیستند از سر تقصیرات این یکی درگذرند.» (چند بگو مگو، ناصر پورپیرار، صفحه ۱۷۷)

کیانوری حتی در بین اعضای حزب توده نیز جایگاهی نداشت. شما از نان و نام و پست و مقام خود می‌ترسید. زیرا اگر حقیقت را بر زبان بیاورید همه آن‌ها را از دست خواهید داد. جسارتی که شما برای عرضه چنین دروغ‌هایی یافته‌اید، از آن روی است که طرف مقابل شما شهامت معرفی رفرنس‌های اصلی داده‌های خود را ندارد.

جناب سلیمی نمین نیک می‌دانید که در ایران برای اولین بار شخص پورپیرار درباره جعل گسترده تاریخ ایران و شرق میانه و جهان به روشنگری پرداخته‌اند. هیچ کدام از پژوهشگران قبلی تاریخ تا زمان پورپیرار، به دستکاری گسترده در تاریخ ایران توسط یهودیان نپرداخته‌اند. هیچ کسی از قتل عام پوریم، طوفان نوح و تأثیرات تمدنی آن حرفی نزده، نیمه کاره بودن تخت جمشید را به اثبات نرسانده و از جعلی بودن کاخ‌های جعلی کورش در پاسارگاد کلامی بر زبان نیاورده است.

اگر جناب آجودانی خاستگاه اصلی گفته‌های جناب سلیمی نمین را می‌دانند، ولی جناب سلیمی نمین جسارت اعلام آن را ندارند، پس به حال روشن‌فکری کنونی این سرزمین باید گریست.

اگر پورپیرار نیز به خاطر ترس، زیر لبی و با تعارف حرف می‌زد و یکی به نعل و یکی به میخ می‌کوبید، دانسته‌های کنونی شما در حد همان نقالی داستان‌های شاه‌نامه و آواز غزل‌های حافظ باقی می‌ماند.

ketabton.com - The Digital Library

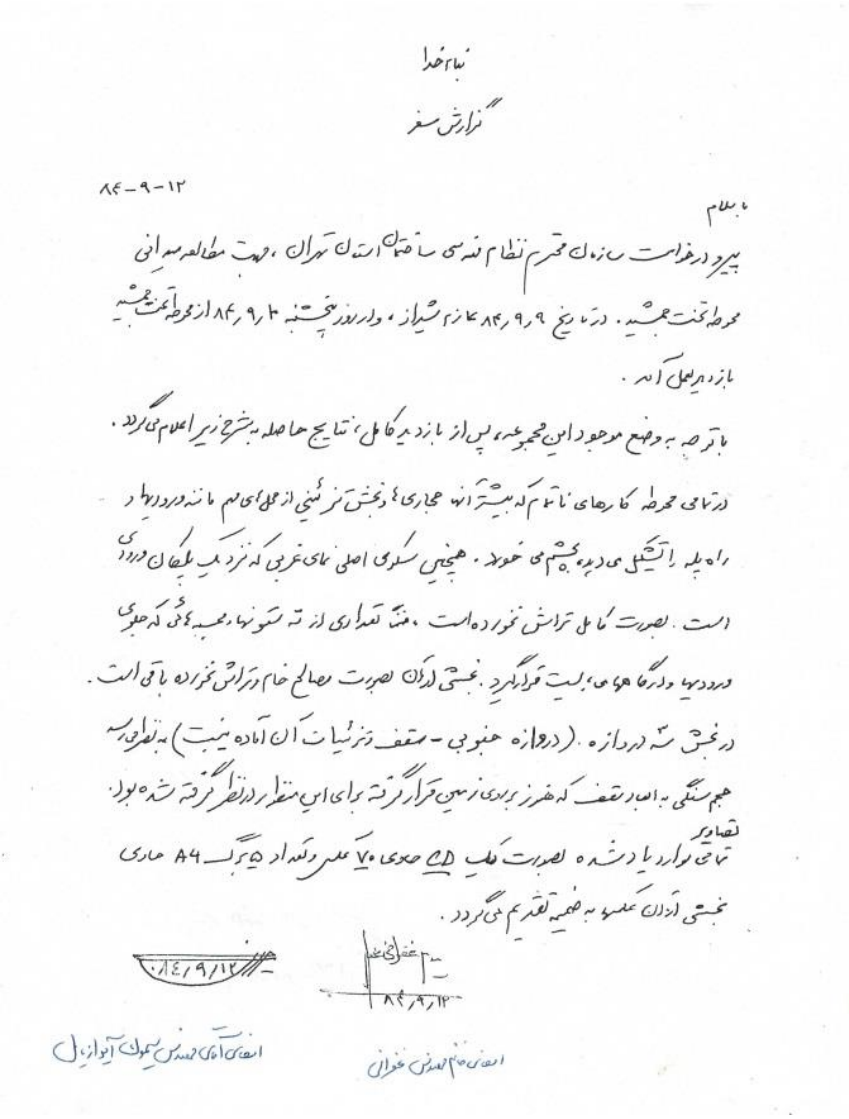

بنام خدا

گزارش سفر

۸۴-۹-۱۲

با سلام

پیرو درخواست سازمان محترم نظام مهندسی ساختمان استان تهران، جهت مطالعه میدانی محوطه تخت جمشید. در تاریخ ۸۴/۹/۹ عازم شیراز، و در روز پنجشنبه ۸۴/۹/۱۰ از محوطه تخت جمشید بازدید بعمل آمد.

با توجه به وضع موجود این مجموعه، پس از بازدید کامل، نتایج حاصله به شرح زیر اعلام می گردد.

در تمامی محوطه کارهای ناتمام که بیشتر آنها حجاری، و بخش قرنیزی از جمله ای مهم مانند ورودیها و راه پله را تشکیل می دهد، چشم می خورد. همچنین ستونهای اصلی نمای غربی که نزدیک پلکان ورودی است. بصورت کامل تراش نخورده است. و فقط تعدادی از ته ستونها، همچنین قسمتی که جلوی ورودیها و درگاهها می باشد، تراش خورده است. بخشی از آن بصورت مصالح خام و تراش نخورده باقی است.

در بخش سه دروازه (دروازه جنوبی - سقف و تزئینات آن آماده نیست) به تصاویر هم سنگی به اضافه سقف که هنوز بر روی زمین قرار گرفته برای این منظور در نظر گرفته شده بود. تصاویر تهیه شده بصورت یک CD حدوی ۷۰ عدد و تعداد ۵ برگ A4 عکاسی بخشی از آن ضمیمه تقدیم می گردد.

۸۴/۹/۱۲

۸۴/۹/۱۲

انصاری مهندس عمران

انصاری آقای مهندس کمک آبوزال

توضیح کارشناسان سازمان نظام مهندسی ایران درباره نیمه کاره بودن تخت جمشید

رهبران حزب توده بارها و بارها ناصر پورپیرار را به دزدی اموال حزب متهم کرده‌اند. اتهاماتی که اکنون مورد سوء استفاده باستان‌پرستان و پان ایرانیست‌ها و دیگر قوم گرایان نیز قرار گرفته است. متن زیر جواب همه این یاوه گویی‌ها را می‌دهد:

«خاطرات کیانوری فقط و فقط کوششی است برای انتقام کشی از رقیبان سیاسی و مخالفان شخصی‌اش. اظهار نظرهای وی درباره دیگران آن قدر کینه توزانه و بی‌ریشه است که اگر هر کدام از

ketabton.com - The Digital Library

این اظهار نظرها را معکوس هم بخوانیم، چیزی از کتاب کم و یا بر آن نیفزوده‌ایم. مثلاً قضاوت کیانوری درباره تمدن، قریشی، افکاری، پرویز شهریاری، مؤمن، انصاری، فریدون کشاورز و دیگران را وارونه بخوانید، آب از آب خاطرات ایشان تکان نخواهد خورد. فقط آن‌ها که به عقیده ایشان و بی‌هیچ دلیلی خوب بوده‌اند بد خواهند شد و برعکس.

کیانوری برای بی‌اعتبار کردن حریفان‌اش از جمله برای آن‌ها ثروت کلانی دست و پا می‌کند: **پورپیرار ثروت فراوانی از طریق کلاه برداری به هم زده است**. (خاطرات نورالدین کیانوری، صفحه ۵۱۶) فریدون کشاورز زمین ۵۰/۰۰۰ متری خیابان انقلابش را میلیون‌ها فروخته است. (خاطرات نورالدین کیانوری، صفحه ۳۸۳). درباره خودم چیزی نمی‌گویم، جز این که هر کس از من ملک و املاک و خانه‌ای سراغ داشته یا دارد، چه کلان و چه غیر کلان، می‌تواند بر طبق همین نوشته مالک شود. زمین ۵۰/۰۰۰ متری فریدون کشاورز نیز خانه نیمه مخروبه چهارصد، پانصد متری متروکه‌ای است روبه روی دانشگاه تهران، که تا قبل از انقلاب مدرسه شاهین بود و پس از انقلاب نیز حالت بلاصاحب داشته، هم اکنون جنگ زدگان در آن ساکن‌اند. بقیه حرف‌های کیانوری را درباره مخالفان‌اش از همین نمونه‌ها قیاس کنید.» (چند بگو مگو، ناصر پورپیرار، صفحه ۱۸۰)

در صفحه بعد سندی ارزشمند درباره توافق صورت گرفته فی ما بین انتشارات آلفا (به مدیریت ناصر پورپیرار) و وکیل حزب توده ارائه می‌شود. سندی که ادعاهای مطرح شده درباره سوء استفاده مالی ناصر پورپیرار از آثار حزب توده را بی‌اعتبار می‌کند.

ketabton.com - The Digital Library

در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۰ حسابهای فیمابین انتشارات آلفا و شرکت سهامی خاص انتشارات توده به مدیریت آقای محمد پورهرمزان با وکالت هدایت اله نظری کلا مورد رسیدگی وبشرح زیر توافق به عمل آمد :

۱ ــ / ۵۴۰۰ جلد کتاب زمینه تاریخ فلسفه نوشته ای . خلیابیچ ترجمهٔ آقای پور هرمزان که در حال حاضر به شکایت مترجم در صحافی دانا طبق دستور دادسرا توقیف گردیده به شرکت سهامی انتشارات توده واگذار گردید که بایستی حواله آن به نام آقای رضا امین دژ نمایندهٔ انتشارات توده صادر و تحویل گردد . شرکت انتشارات آلفا قبول می نماید که اقدام به تجدید چاپ کتاب مذکور ننماید . و در قبال آن موافقت شد شکایت مطروحه در این خصوص مسترد گردد .

۲ ــ بابت بقیه مطالبات شرکت انتشاراتی توده که بالغ بر ۱۹۵۱۷۳/ ریال می باشد موافقت شد که ۱۳۷ دوره از کتابهای ۱ــ رانده ستم ۲ــ دهه نخستین ۳ــ فرهاد چهارم ۴ــ خانواده بروشد ۵ ــ گئومات ۶ ــ سفر جادو ۷ــ برخی بررسی ها ۸ــ زمین کوچک ۹ــ زندگی دوباره به شرکت انتشارات توده تحویل گردد ــ حواله آن بایستی به نام آقای امین دژ صادر و تحویل شود .

۳ ــ کتاب یادداشت ها و نوشته های فلسفی و اجتماعی نوشتهٔ آقای احسان طبری که فعلا در چاپ خانه نقش جهان می باشد کلا به شرکت انتشارات توده تعلق دارد .

این مراتب بایستی از طرف انتشارات آلفا به چاپخانه نقش جهان کتبا اعلام گردد . انتشارات توده پس از تصفیه حساب با چاپ خانه کتاب های خود را تحویل خواهد گرفت .

۴ ــ بدینوسیله تصریح می گردد که با دریافت معادل مبلغ ۱۹۵۱۷۳ ریال کتاب از انتشارات آلفا به طور کلی نشر توده و مولفین و مترجمین کتاب های نشر توده از هیچ بابت اعم از کتاب های با قرارداد یا بی قرارداد که به وسیله انتشارات آلفا منتشر شده است مطالبات حقوق تالیف یا ترجمه یا ادعای بعدی دیگری از نشر آلفا ندارند.

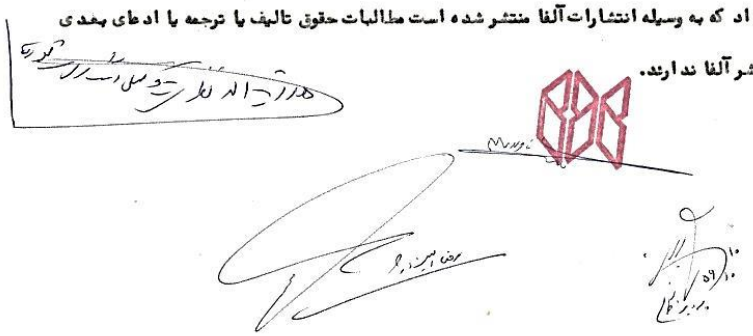

حنیف شفاعتی

بنیان اندیشی

ketabton.com - The Digital Library

درباره گفت وگوی «حسین دهباشی» (کارگردان سری مصاحبه های «تاریخ آنلاین») با «خاخام یونس حمامی لاله زار»، رهبر یهودیان ایران

(تاریخ انتشار ویدیو ۳۱ مرداد ۱۳۹۶)

مقدمه

این یادداشت به بررسی برخی از ادعاهای یهودیان ایران می‌پردازد و سعی دارد بر مبنای گفته‌های رهبر یهودیان ایران و مقایسه این مطالب با کتاب عهد عتیق به توضیح مسائل و وقایعی بپردازد که یهودیان علاقه‌مند به انتشار آن نیستند. هرگونه جوابیه‌ای که از جانب یهودیان در این خصوص ارائه شود، بدون هیچ تغییری در متن، در شماره آتی به چاپ خواهد رسید. هیچ تغییری در متن گفت وگوهای موجود در ویدئو ایجاد نشده است و تنها از حالت محاوره‌ای به حالت نوشتاری درآمده‌اند. از جناب «دهباشی» به خاطر تهیه این مصاحبه نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

چکیده:

به نظر نگارنده این یادداشت، بر اساس محتویات کنونی کتاب عهد عتیق، که به اشتباه «تورات» خوانده می‌شود، یهودیت دین توحیدی نمی‌باشد. این کتاب از آغاز فصل پیدایش، بر خلاف تفکرات توحیدی سخن می گوید. همچنین فصل‌های بعد از ترک بنی اسرائیل توسط موسی، به هیچ شکلی نمی‌تواند در قالب تورات قرار گیرد. بر اساس اسناد کافی ارائه شده در کتاب **اسلام و شمشیر**، تورات و انجیل بعد از نزول قرآن، محتوای شرک آلود پیدا کرده و از واقعیت فاصله می گیرد. به طوری که خداوند دستور به قطع رابطه مسلمین با سران و تابعین کنیسه و کلیسا را صادر می کند.

«**آن گاه خدا به آن چه آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید.**
شب گذشت و صبح شد. این، روز ششم بود.

ketabton.com - The Digital Library

به این ترتیب آسمان‌ها و زمین و هرچه در آن‌ها بود، تکمیل گردید. با فرا رسیدن روز هفتم، **خدا کار آفرینش را تمام کرد، دست از کار کشید. خدا روز هفتم را برکت داد، آن را مقدس اعلام فرمود، زیرا روزی بود که خدا پس از پایان کار آفرینش، آرام گرفت.** به این ترتیب آسمان‌ها و زمین آفریده شد.» (عهد عتیق، پیدایش)

«سپس خداوند فرمود: «من انسانی را که آفریده‌ام از روی زمین محو می‌کنم. حتی حیوانات و خزندگان و پرندگان را نیز از بین می‌برم، **زیرا از آفریدن آن‌ها متأسف شدم.**»» (عهد عتیق، پیدایش، طوفان نوح)

برای پی بردن به غیر آسمانی بودن عهد عتیق همین مقایسه کوتاه کافی است. چنان چه می‌بینید یهوه در جایی کار آفرینش را از هر لحاظ عالی می‌بیند، ولی در همان فصل پیدایش از آفریدن موجودات مختلف متأسف می‌شود! خداوندی که عهد عتیق معرفی می‌کند، بیش‌تر شبیه به انسان است و رفتار انسانی از خود نشان می‌دهد، از رفتار بنده خود می‌ترسد و برای حفظ جایگاه خود در آینده، به فکر چاره جویی می‌افتد.

«سپس خداوند فرمود: «**حال که آدم مانند ما شده است و خوب و بد را می‌شناسد، نباید گذاشت از میوه «درخت حیات» نیز بخورد و تا ابد زنده بماند!**»» (عهد عتیق، پیدایش)

«اما هنگامی که خداوند به شهر و برجی که در حال بنا شدن بود نظر انداخت، گفت: «زبان همه مردم یکی است و متحد شده، این کار را شروع کرده‌اند. **اگر اکنون از کار آن‌ها جلوگیری نکنیم، در آینده هر کاری بخواهند انجام خواهند داد.** پس زبان آن‌ها را تغییر خواهیم داد تا سخن یکدیگر را نفهمند.» (عهد عتیق، پیدایش، برج بابل)

وجود چنین بیانات مشرکانه در کتاب عهد عتیق، تمامی یاوه گویی‌های یهودیان مبنی بر تقدس این کتاب را بی‌ارزش می‌شمارد و یهودیت را از دایره ادیان آسمانی خارج می‌کند. حال به بررسی موضوع اصلی این یادداشت بپردازم.

نقد گفته های خاخام حمامی لاله زار

«**سوال ۱.** وقتی از مفهومی به نام یهودی بودن صحبت می‌شود، چه کسی یهودی محسوب می‌شود؟
جواب: یهودیت از زمان حضرت موسی شروع می‌شود. به پیروان حضرت موسی کلیمی گفته می‌شود. هر فردی که از مادری یهودی به دنیا بیاید و متعلق به این دین و آیین باشد و خود را از این دین منفک نکرده باشد یهودی به حساب می‌آید. هر چند که از نظر شرعی صرفاً اگر از مادر یهودی متولد شود یهودی محسوب می‌شود. شخصی که از مادر یهودی به دنیا نیامده است بر اساس شرایطی می‌تواند یهودی باشد. آن‌ها باید دوره‌های آموزشی لازم را فرا بگیرند و با اصول عقاید یهودیت آشنا

ketabton.com - The Digital Library

شوند و اگر پایبند به این اصول بودند و این مسئله به اثبات رسید، آن گاه توسط سه خاخام با شرایط خاص بررسی می‌شود. شخص اگر ختنه نباشد باید ختنه شود و غسل داده شود تا یهودی به حساب بیاید.

سوال ۲. بنابراین برخلاف ادیان و مذاهب دیگر که برای ترویج دین خودشان در بین غیر معتقدین تبلیغ می‌کنند، ظاهراً یهودیت این کار را نمی‌کند؟

جواب: وظیفه یهودیان این است که دین و آیین خودشان را به دیگر یهودیانی که معتقد به این آیین نیستند ترویج کنند. اگر از دیگر اقوام و مذاهب باشند چنین نیست. **یهودیت به عنوان یک دین تبشیری عمل نمی‌کند.** این مسئله هم جنبه‌های درون دینی و هم جنبه‌های برون دینی دارد. یهودیت در ۲۰۰۰ سال اخیر در تمام کشورهای دنیا به عنوان اقلیت زندگی کرده است. **پیوستن اعضای آن اکثریت به یهودیت خلاف رفتارهای آن اجتماع بود و مشکلاتی ایجاد می‌گردید.** از نظر درون دینی، چنان چه در تلمود هم عنوان می‌شود یک یهودی نسبت به یک یهودی دیگر مسئولیت دارد، مانند بحث امر به معروف و نهی از منکر که مسئولیت را هر فرد از اجتماع بر عهده دارد و سعی کرده است به افزایش تعداد نفرات توجه داشته باشد. به جای پیوستن دیگران به یهودیت سعی بر تصحیح و اصلاح خود یهودیان است. **این پذیرفته شده است که تعداد یهودیان کم‌تر و به‌تر از نظر کیفی ارجحیت دارد نسبت به این که جمعیت زیادی داشته باشیم و کیفیت پایین باشد.**

سوال ۳. آیا امکان ازدواج یک فرد یهودی با یک زن غیر یهودی ممکن است؟

جواب: یک مرد و زن یهودی تنها می‌توانند با یهودیان ازدواج کنند. ازدواج با مرد غیر یهودی خلاف قوانین تورات است. اگر مرد یهودی با یک زن غیر یهودی ازدواج کند، فرزندشان یهودی محسوب نمی‌شود، مگر آن که آن فرزند مراحل ورود به یهودیت را طی کرده باشد.

سوال ٤. اگر فردی از مادر یهودی متولد شده باشد، ولی غیر معتقد به یهودیت باشد، آیا فرزندان آن فرد یهودی محسوب می شود؟

جواب: یهودی محسوب می‌شود. ولی یک یهودی خطاکار و گناهکار. به صرف این مسئله فرزندان او یهودی محسوب می‌شوند و انتخاب با خودشان است که چه‌گونه رفتار کنند.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

بر اساس نوشته‌های عهد عتیق، یهودیت هیچ گاه و در هیچ دوره‌ای از تاریخ نتوانسته است با همجواران خود رابطه مسالمت آمیزی داشته باشد. حضور آن‌ها در هر اقلیمی از جهان نارضایتی همسایگان‌شان را به همراه داشته است. هم اکنون نیز چنین است. از پس تشکیل کشور جعلی اسرائیل که با توسل به کشتار بی‌رحمانه بومیان و غصب سرزمین صاحبان اصلی آن کشور صورت گرفته، منطقه خاورمیانه روی آرامش به خود ندیده است. گفته‌های یهودیان درباره عدم ورود غیر یهودیان به دین یهود، چند نکته اساسی را بازگو می کند:

ketabton.com - The Digital Library

۱. یهودیت تحت کنترل خاخام‌ها می‌باشد. میزان اعتقاد و ایمان به یهودیت، نه توسط یهوه، بل که توسط روحانیون یهودی کنترل می‌شود.
۲. یهودیت را از نژادی واحد نشان می‌دهند. چنان چه در کتاب عهد عتیق با گفتاری شرک آلود بارها خود را فرزندان خدا معرفی کرده‌اند. یهودیت حتی برای مؤمنین خود یک فرهنگ دینی را تبلیغ نمی‌کند، بل که یک تظاهر نژادی است. چنان چه اگر فردی از مادر یهودی متولد شد، اما به یهودیت اعتقادی نداشت، باز هم یهودی محسوب می‌شود! ریشه‌های این تفکرات مسخره و شرک آلود در عهد عتیق نهفته است:

«**پس از آن که پسران خدا و دختران انسان‌ها با هم وصلت نمودند**، مردانی غول آسا از آنان به وجود آمدند. اینان دلاوران معروف دوران قدیم هستند!» (عهد عتیق، طوفان نوح)

این گفتارها و رفتارهای مشابه در حالی است که یهودیت فاقد نژادی واحد است و در فلسطین اشغالی اکنون یهودیانی با نژادهای مختلف زندگی می‌کنند. کتاب قبیله سیزدهم اطلاعات مهمی در این باره ارائه می‌دهد.

وجود یهودیانی از نژاد های مختلف، تئوری نژاد واحد یهود را باطل می‌کند.

«آوارگان یهودی را نمی‌توان ملت و یا نژادی خاص به شمار آورد. تنها چیزی که یهودی را از غیر یهودی متمایز می‌سازد مسئله مذهب است. گرچه بسیاری از یهودیان به آداب و احکام مذهبی خویش عامل نیستند، ولی این آیین بر خلاف ادیان مسیحی و بودائی و اسلام در پیروان خود توهم و احساسی می‌آفریند که خود را از دیگران جدا می‌پندارند. زیرا آن عهد عتیق حکایت تاریخی قومی باستانی است و هر یک از ادعیه و مأثورات و مناسک یهودی به منزله اعلام وابستگی به آن قوم است... بدین گونه ذهن یک یهودی همواره با گذشته تاریخی و نژادی همان قوم مشغول می‌گردد. و از گذشته تاریخی و نژادی هم‌میهنان موجود خود، یعنی غیر یهودیانی که هم اکنون با آنان در یک کشور زندگی می‌کند، جدا می‌افتد. کیش یهود چنان چه در طول تاریخ فاجعه بار دو هزار ساله خود به ثبوت

ketabton.com - The Digital Library

رسانیده، مذهبی است که پیروان خود را به انزوا می‌کشاند و القاء ملیتی کاذب در آنان می‌کند.»
(خزران، صفحه ۹)

خرابکاری‌ها و آشوب‌هایی که آن‌ها در سراسر جهان مرتکب شده و اکنون نیز مرتکب می‌شوند، بر همه مردم جهان آشکار است. بنابراین رفتار و منش جداسری، خود محوری، و دشمنی با همجواران، یهودیت را به انزوا طلبی می‌کشاند. آن‌ها همواره منافع خود را بر منافع سایر ملل جهان در اولویت قرار داده‌اند. منظور جناب حمامی از کیفیت به‌تر یهودیان مشخص نیست. زیرا یهودیت از نظر نژادی، واحد نیستند. بیش‌تر یهودیان جهان سفارشات عهد عتیق را غیر منطقی می‌دانند و برخلاف آزادی‌های فردی خود به حساب می‌آورند و به آن عمل نمی‌کنند.

«**سوال ۵.** در فارسی چندین واژه وجود دارد که بین مردم مرز این‌ها مشخص نیست. آیا این‌ها با هم معادل هستند؟ یهودی، کلیمی، جهود و صهیونیسم، واژه‌های معادلی هستند؟
جواب: کلمه یهودی از واژه یهودا گرفته شده است. **یهودا یعنی کسی که سپاس‌گزار و موقر به خدای یگانه است!** از یک مفهوم دیگر یهودی به معنی کسی است که موحد می‌باشد. **در دنیای قدیم نگاه بکنید تنها موحدین کلیمیان، پیروان دین یهود بوده‌اند.** به این هم نسبت می‌دهند که بعد از فوت حضرت موسی یهودیان وارد سرزمین موعود می‌شوند. در آن جا حکومت تشکیل می‌دهند و بعد از حضرت داوود و سلیمان، آن سرزمین به دو بخش تقسیم می‌شود. **بخش شمالی را اسرائیل نام گذاری می‌کنند** و سرزمین جنوبی را یهودا یا یهودیه می‌نامند و نام ساکنین آن جا یهودی می‌شود. آن چیزی که در منابع دینی است مفهوم خود اسم هست. **یعنی کسی که به خدای یگانه اقرار می‌کند.** در ایران و کشورهای اسلامی واژه کلیمی هم به عنوان پیروان حضرت موسی کلیم الله مرسوم شده است. این ویژگی خاص حضرت موسی بود. نبوتش با دیگر پیامبران متفاوت بوده و **تنها حضرت موسی است که مستقیم با خدا هم کلام شده است.** به همین خاطر به پیروان حضرت موسی کلیمی گفته می‌شود. کلمه «جهود» ریشه مشخصی ندارد. ولی بیش‌تر جهد هست، به معنای کسی که اهل جهد و تلاش و سعی و کوشش هست. **شاید به تعبیری از اسم حضرت اسرائیل (یعقوب) باشد.** همان گونه که در فصل بیست و هشت تورات آمده است و توضیح می‌دهد که چرا اسم حضرت یعقوب به اسرائیل تغییر می‌کند، در وجه تسمیه آن کلمه **ساریتا** را به کار می‌برد. یکی از معانی فعل ساریتا یعنی مجاهده کردن، تلاش کردن، یعنی کسی که در راه خدا تلاش می‌کند. کلمه «جهود» در بین فرهنگ مردم بعضاً بار منفی هم دارد. اما در بین این سه مفهوم، «یهودی» و «کلیمی» واژه‌های رایجی است که برای پیروان حضرت موسی به کار برده می‌شود. جهود هم یکی از آن‌ها بوده است. اما واژه صهیونیست کاملاً متفاوت است. **صهیونیسم یک حزب سیاسی است.** پیروان آن حزب را صهیونیست می‌گویند. صهیونیست‌ها یکی از آرمان‌های یهودیت را ملاک خود قرار داده‌اند. اما به عنوان یک حزب دینی شناخته نمی‌شود. **اولین مخالفت با صهونیست‌ها از طرف خود یهودیان بوده است. یعنی دقیقاً مثل این**

ketabton.com - The Digital Library

که بگوییم داعش معادل اسلام؛ کاملاً متفاوت است. صهیونیسم یک طرز فکر و دیدگاه خاص می‌باشد. خود کلمه صهیونیست یا صهیون به کلمه صیون بر می‌گردد. آن کوهی که در منطقه اورشلیم و شهر مقدس بوده است و معبد یا هیکل حضرت سلیمان در آن جا ساخته شده بود. **یعنی کسانی که عاشق و دوستدار آن جایگاه مقدس هستند**. بر همین مبنا بعضی‌ها آمده‌اند و این مسئله را تقسیم بندی کرده‌اند: «صهیونیسم دینی» و «صهیونیسم سیاسی». هر یهودی سرزمین موعود را سرزمین مقدس می‌شمارد. قبله ما به آن سمت است، رو به سمت بین المقدس. بسیاری از اماکن مقدس ما در آن جا قرار دارد. به شکلی که هر یهودی دوست دارد برای زیارت به آن جا برود. طبق بشارتی که تورات داده است، خداوند آن سرزمین را به حضرت ابراهیم و بعد به حضرت اسحاق و بعد به حضرت یعقوب و نسل او بخشیده است. **اعتقاد ما بر این است، زمانی که منجی موعود می‌آید، تمامی یهودی‌ها در آن جا جمع می‌شوند**. اما این اعتقاد بستگی به صالح بودن ما است که ما لیاقت پیدا کنیم، تا آن منجی ظهور پیدا کند و این وقایع رخ بدهد. صهیونیسم سیاسی مسائل مذهبی را در نظر نمی‌گیرد. فقط آرمان با ارزش بودن آن جا را در نظر دارد. چون هدف وسیله را توجیه می‌کند، با هر راهی که کنترل آن جا را بتوان در اختیار داشت. بین دولت اسرائیل با مذهبی‌هایی که در آن جا هستند حتی امروز هم درگیری وجود دارد. اقداماتی که دولت انجام می‌دهد مطابق نظر تورات و یهودیت نیست. به این خاطر مخالفت‌های زیادی از ابتدای شکل‌گیری حزب صهیونیسم تا به امروز وجود داشته است. **واژه صهیونیست را معادل یهودی در نظر گرفتن، یک اشتباه بزرگ محسوب می‌شود**.

سوال ٦. آیا سرزمین موعود زمانی که منجی یهود ظهور پیدا کند، معنی پیدا می‌کند، یا اکنون نیز سرزمین موعود است؟ از این جهت می‌پرسم که اگر امروز هم سرزمین موعود است، پس چرا یهودیان خارج از آن زندگی می‌کنند؟ چرا به آن سرزمین مهاجرت نمی‌کنند؟

جواب: سرزمین موعود یعنی سرزمین وعده داده شده. **اگر در تورات نگاه کنید این قولی است که خداوند به حضرت ابراهیم می‌دهد. همین قول را به اسحاق می‌دهد و بعد به یعقوب انتقال پیدا می‌کند و بعد به بنی اسرائیل**. از نظر تاریخی حضرت یوسف به مصر می‌آید. بعد فرزندان حضرت یعقوب می‌آیند. بعدها توسط فرعون تحت ظلم قرار می‌گیرند تا آن زمان که خداوند اراده می‌کند و حضرت موسی قیام می‌نماید و بنی‌اسرائیل و دیگران را نجات می‌دهد. در عین حال پذیرش تورات و شریعت الهی نیز هست. بعد حرکت به سمت سرزمین موعود می‌باشد. کنعان همان سرزمین وعده داده شده‌ای بوده که خداوند قول آن را داده بود. از نظر جنبه‌های تاریخی و کتاب مقدس و از نظر باستان شناسی یهودی‌ها در آن جا حکومت می‌کنند. **بر اساس اعتقاد ما، به خاطر کوتاهی‌ها و قصوری که ما انجام داده‌ایم معبد بیت المقدس تخریب شده و یهودیان به اسارت می‌روند**. برای بار اول، از عراق امروزی، توسط بخت النصر پادشاه کلدانیان شکست خوردند. بعد به دنبال توبه و اعمالشان خداوند لطف می‌کند و کورش هخامنشی وسیله‌ای می‌شود و اجازه می‌دهد یهودیان به سرزمین خودشان بازگردند و آن جا را بازسازی کنند. حکومت ابتدا تحت نظر ایران است. بعد از حمله اسکندر مقدونی بخش‌هایی از امپراطوری ایران تحت اختیار یونانیان قرار می‌گیرد. از جمله سوریه و سرزمین مقدس و بخش عظیمی از سرزمین مصر. **در زمان**

ketabton.com - The Digital Library

حکومت ایرانیان، سیاست کورش‌کبیر و جانشینان‌اش آزادی دینی بوده است. هر فردی اجازه داشته است که به اعتقادات خودش رفتار کند. کلیمیان هم در این امر آزاد بودند. خود اسکندر هم این‌گونه با یهودیان برخورد می‌کند. ولی جانشینان او این کار را نمی‌کنند. در ۴۴۰۰-۲۵۰۰ سال پیش یونانیان الهه‌های مختلفی را می‌پرستیدند و به آن‌ها اعتقاد داشتند و فشار زیادی بود که یهودیان هم تحت این فرهنگ قرار بگیرند. یک دوران مبارزه سختی وجود داشت و موفق می‌شوند حکومت تشکیل بدهند. صد سال بعد از رومی‌ها شکست می‌خورند. در سال ۶۷-۸۰ میلادی معبد دوم هم توسط رومی‌ها تخریب می‌شود. از آن زمان به بعد در به دری یهودیان شروع می شود. **یهودیان اعتقاد دارند که این جنبه دربه‌دری و آوارگی در کشورهای دیگر، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. جنبه‌های تربیتی جنبه‌های مثبتی است و خیلی وقت‌ها انسان در سختی و مشکلات ساخته می‌شود. جنبه دیگر مأموریتی است که خداوند به ما داده است. نه این که دیگران را به دین خودمان دعوت کنیم! بل که دیگران را به یکتاپرستی نزدیک کنیم،آشنایی با یکتاپرستی و خداپرستی. چیزی که در عربستان قبل از اسلام هم وجود داشته است. خیلی‌ها از طریق یهودی‌ها خدا را می‌شناختند. اما ضرورتاً یهودی هم نشده بودند. این یک مأموریت است. طبق اعتقادات دینی وقتی ما لیاقت کاملی پیدا کنیم، خداوند به وسیله منجی خود این کار را انجام می‌دهد.** تا آن موقع واجب دینی نیست که من نوعی بروم و در آن سرزمین مستقر و ساکن شوم. آن وابسته است به زمان ظهور منجی موعود و اتفاقاتی که در آن زمان رخ می‌دهد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

توصیفات یهودیان برای پیشینه سرزمین مقدس، اعتبار تاریخی مستندی ندارد. آن‌ها سعی کرده‌اند با تاریخ سازی‌هایی از این دست، وجهه تاریخی و مالکیتی برای ادعاهای خود ایجاد کنند. حتی با تغییر معنای کلمه «هادوا» (به معنای «برگشته») به «یهود» در آیات قرآن سعی کرده‌اند خود را در ردیف کسانی که مورد عنایت الهی قرار می‌گیرند، قرار دهند. در ابتدای یادداشت بر مبنای کتاب عهد عتیق، در چند مورد به عدم اعتقاد به خدای یگانه و مفاهیم شرک آلود در فرهنگ یهود اشاره کردم و نیازی به ارائه موارد دیگر نیست. سپس جناب حمامی ادعای دیگری را مطرح می‌کند که باز از طرف قرآن به صراحت می‌توان خلاف آن را به اثبات رساند.

«وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (سوره نسا، آیه ۱۶۴)

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ» (سورهٔ شوری، آیه ۵۱)

ketabton.com - The Digital Library

این دو آیه می‌تواند جوابگوی سوالات بسیاری باشد. بنابراین خداوند با هیچ بشری به جز روش وحی و در حجاب هم کلام نشده است، در نتیجه ادعای سخن گفتن مستقیم خداوند با موسی، ادعای واهی دیگری است که یهودیان مطرح می‌کنند. در ضمن بر اساس نوشته‌های غیر واقعی موجود در عهد عتیق، خداوند با پیامبران دیگر نیز این گونه بی‌واسطه سخن می‌گوید. گویی این گفت و گو رو در رو بوده است.

«مدتی گذشت و خدا خواست ابراهیم را امتحان کند. پس او را ندا داد: «ای ابراهیم!» ابراهیم جواب داد: بلی، خداوندا!» (عهد عتیق، آفرینش، امتحان ابراهیم)

ایشان سپس در توضیح معنای کلمه «جهود»، به حضرت یعقوب اشاره می‌کند. پیامبر یکتا پرست و والا مقامی که یهودیان آن را اسرائیل می‌خوانند. عهد عتیق دلیل اسرائیل نامیده شدن حضرت یعقوب را چنین بیان می‌کند:

«سپس مردی به سراغ او آمده، تا سپیده صبح با او کشتی گرفت. وقتی آن مرد دید که نمی‌تواند بر یعقوب غالب شود، بر بالای ران او ضربه‌ای زد و پای یعقوب صدمه دید.
سپس آن مرد گفت «بگذار بروم، چون سپیده دمیده است». اما یعقوب گفت: «تا مرا برکت ندهی نمی‌گذارم از این جا بروی».
آن مرد پرسید: «نام تو چیست؟»
جواب داد: «یعقوب.»
به او گفت: «پس از این نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود، بل که اسرائیل، **زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده‌ای**.» (عهد عتیق، پیدایش، کشتی گرفتن یعقوب در فنی‌ئیل)

در پاورقی همان صفحه آمده است: «اسرائیل یعنی کسی که نزد خدا مقاوم است!». فارغ از این مسئله تنها قدرتی که می‌تواند برکت بدهد، خداوند است. همچنین در انتهای نقل قول آمده است: «**زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده و پیروز شده‌ای**»، بنابراین یعقوب به سبب کشتی گرفتن با خداوند و پیروزی بر آن لقب اسرائیل را دریافت می‌کند. آیا تمامی این توصیفات نشان از عدم توحید و گرایش به شرک و انحراف در دین یهود نیست؟ وب‌سایت «انجمن کلیمیان تهران» برای ماله کشی نسبت به این مسئله می‌نویسد:

«ماجرای کشتی گرفتن حضرت یعقوب با فرشته، یکی از سوء تفاهماتی است که نسبت به یهودیت ناشی از ترجمه اشتباه برخی مترجمین غیر یهودی کتاب مقدس پیش آمده است که به طور غلط آن را کشتی با خدا، ترجمه کرده‌اند.

ketabton.com - The Digital Library

در تورات سفر پیدایش فصل ۳ آیه ۲۴ می‌فرماید: و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی گرفت. در آیه صریحاً تأکید می گردد که مردی با او کشتی گرفت. و البته در چند آیه بعد (آیه ۲۸) می‌فرماید: زیرا با الوهیم و انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی. کلمه الوهیم به مفهوم فرد یا شخصی که دارای قدرت می‌باشد، **از صفات و کنیه‌های خداوند نیز می‌باشد و به معنای خدایی که همه نیروها از او منشاء گرفته، بکار می‌رود ... در نهایت این را هم باید اضافه کنیم که بر اساس اصول دین یهود خداوند جسم نیست و به ماده نیز شبیه نمی‌باشد.**» (پایگاه اینترنتی انجمن کلیمیان ایران)

این توضیحات واقعاً مایه شرمساری یهودیان جهان می‌باشد. زیرا موارد گرایش به شرک و دادن صفات انسانی به خداوند در عهد عتیق فراوان است. راه رفتن خداوند در بهشت، ازدواج پسران خدا با دختران آدم و ... چنان چه در مواردی دیگر پیامبران را با قدرتی الهی نشان می‌دهد.

«اسحاق پرسید: « پدر، ما هیزم و آتش با خود داریم، اما بره قربانی کجاست؟»
ابراهیم در جواب گفت: «پسرم، خدا بره قربانی را مهیا خواهد ساخت!» و هر دو به راه خود ادامه دادند!» (عهد عتیق، پیدایش، امتحان ابراهیم)

ابراهیم عهد عتیق از غیب باخبر است و قبل از امتحان الهی می‌داند که خداوند برایش حیوانی را به عنوان قربانی خواهد فرستاد!!!

یهود و نصارا در قرآن به دلیل گرایش به شرک تا حد نجس پایین می‌آیند و خداوند مسلمانان را به قطع روابط علیه آن‌ها فرا می‌خواند. دستور می‌دهد آن‌ها را تا حدی تحت فشار قرار دهند که برای رهایی از آن شرایط مجبور به پرداخت جزیه باشند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاَ يَقْرَبُواْ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ إِنَ شَاء إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ –قَاتِلُواْ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَلاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَلاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُواْ الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ــ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّهِ وَقَالَتْ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (سوره توبه، آیات ۱۸–۲۰)

موضوع بعدی عدم تفاوت در تفکر، اعتقاد و رفتار یهودیان و صهیونیست‌ها می‌باشد. همه آن‌ها به کتاب عهد عتیق اعتقاد دارند و بر اساس آرمان‌های آن کتاب عمل می کنند.

«خداوند می‌فرماید: «مردم غزه بارها مرتکب گناه شده‌اند و من این را فراموش نخواهم کرد و از سر تقصیرشان نخواهم گذشت، زیرا آن‌ها قوم مرا تبعید نموده، ایشان را بعنوان برده در ادوم فروختند. **پس من حصارهای غزه را به آتش خواهم کشید و تمام قلعه‌هایش را ویران خواهم کرد.**

ketabton.com - The Digital Library

اهالی اشدود را می‌کشم. شهر عقرون و پادشاه اشقلون را از بین می‌برم. **تمام فلسطینی‌هایی که باقی مانده‌اند هلاک خواهند شد**.»» (عهد عتیق، فصل عاموس)

«**ای لبنان، دروازه‌های خود را باز کن تا آتش، درختان سرو تو را بسوزاند**. ای درختان صنوبر، برای تمامی درختان سرو که تباه شده‌اند گریه کنید. ای بلوط‌های باشان زاری کنید، زیرا جنگل عظیم نابود شده است. ای حاکمان، گریه و زاری کنید، زیرا جاه و جلال شما بر باد رفته است. غرش این شیرهای ژیان را بشنوید، چون دره اردن پُرشکوهشان ویران شده است.» (عهد عتیق، فصل ذکریا)

این همان تصویری است که یهودیان سراسر جهان و به خصوص صهیونیست‌های اسرائیل به فرمان کتاب جعلی عهد عتیق پیگیر تحقق آن هستند. کتابی که سراسر آن دستور به قتل و کشتار مردم بی‌گناه منطقه می‌باشد. آیا یهودیان معتقد به کتاب دیگری به غیر از عهد عتیق و این جنگ افروزی‌های آن هستند؟

یهودیان برای توجیه این جنگ افروزی‌ها و کشتار مردم بی‌گناه منطقه، مدعی هستند که خداوند این سرزمین‌ها را به ابراهیم و بعد به خاندان او بخشیده است.

«بعد از جدا شدن لوط از ابرام، خداوند به ابرام فرمود: «با دقت به اطراف خود نگاه کن! تمام این سرزمین را که می‌بینی، تا ابد به تو و نسل تو می‌بخشم. نسل تو را مانند غبار زمین بی‌شمار می‌گردانم. برخیز و در سراسر این سرزمین که آن را به تو می بخشم، بگرد.»» (عهد عتیق، پیدایش، جدا شدن لوط از ابرام)

«آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: «من این سرزمین را از مرز مصر تا رود فرات به نسل تو می‌بخشم.»» (عهد عتیق، پیدایش، عهد خدا با ابرام)

بنابراین یهودیان این سرزمین را بر اساس ادعایی که در عهد عتیق مطرح شده مربوط به خود دانسته‌اند. پس کشتار ساکنان کنونی در این منطقه را مجاز می‌دانند. چنان چه خاخام اعظم می‌فرمایند: «هدف وسیله را توجیه می‌کند!» پرچم منحوس رژیم اشغالگر قدس نیز همین مفهوم را در بردارد. دو نوار آبی موجود در بالا و پایین این پرچم، رودهای نیل و فرات را تداعی می‌کنند. ستاره هشت گوشه موجود در وسط آن دو نوار آبی، مالکیت یهودیان بر سرزمین میانی این دو رود را نشان می‌دهد. آرزویی که یهودیان به گور خواهند برد. قرآن برای رد این ادعاها به روشنی چنین بیان می‌کند:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلاَ نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (سوره آل‌عمران، آیه ۶۷)

ketabton.com - The Digital Library

بنابراین رسیدن به ارض موعود و تسلط بر آن با توسل به منجی یهود، رویایی بیش نیست و هرگز خداوند چنین وعده‌ای به یهودیان نداده است. یهودیان هیچ گاه لیاقت نعمت‌هایی که خداوند به آن‌ها داده بود را نداشتند.

«وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ **لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ** مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا. إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا.

در آن کتاب به بنی اسرائیل خبر دادیم که از سر بزرگ انگاری و سرکشی، دو بار در زمین فسادی عظیم خواهید کرد. در وعده نخست، گروهی از بندگان نیرومند خویش را، علیه شما برانگیختیم تا حتی درون خانه‌هایتان رخنه کنند و وعده ما عملی شد. سپس آنان را عقب راندید و شما را به ازدیاد مال و فرزند مدد کردیم و بر نفرات شما افزودیم. نیکی و بدی به خود شما بر می گردد و چون نوبت دوم فرا رسید، کسانی را بر سرتان فرستادیم که چون بار اول به عبادتگاه‌هایتان درآیند و هرچه را می‌یابند معدوم کنند. (سوره اسراء، آیات ۴ تا ۷)

چه قدر این تصاویر با آن حوادثی تطبیق می کند که در دو بار حمله بزرگ بابلیان و اسکندر به اورشلیم و تخریب معابد سلیمان، به تأیید تورات و تصدیق تاریخ، گذشته است. آن چه را مورخ از این آیات برداشت می کند کلیدی است در علت‌یابی هجوم تجمع‌های بزرگ آن دوران، به یهودیان، که تاکنون سبب آن ناشناخته بود. چنان که این آیات گواهی می‌دهد، فساد یهودیان در زمین موجب اقدام به آن نزاع مکرری بوده است که مردم بین‌النهرین اجباراً و برای رفع فساد یهودیان انجام داده‌اند. آن چه را تاریخ از این مجادلات مجسم می کند، نشان می‌دهد که همسایگان اورشلیم و حتی صاحبان موقت بین‌النهرین یعنی اسکندر و سلوکیه، تنها راه توقف اعمال مفسدانه یهودیان در منطقه را تصرف و تخریب اورشلیم و تبعید عمومی مردم آن به دورترین نقطه، تا اعماق افغانستان دیده‌اند. این همان فسادی است که مکرراً یهودیان در زمین به راه انداخته و می‌اندازند که نابود سازی افتخارات دیرینه و مانده‌های ارزشمند تاریخی مردم مسلمان عراق و نسل‌کشی و حرمت شکنی انسان در فلسطین و لبنان و افغانستان، در زمره آشکارترین آن‌هاست. مورخ معتقد است که برپایی تمام نزاع‌های زمین، از تجاوزات منجر به حوادث بین‌النهرین کهن و از قتل‌عام پوریم تا نابودی یونان و کشتار سرخ پوستان آمریکای شمالی و جنوبی و آن حوادث خونین و غیر انسانی که در دو جنگ بین‌المللی و بزرگ اول و دوم گذشت و نیز هزاران آسیب دیگری که بر بدنه تمدن آدمی، در ۴۰۰ سال گذشته، به صورت هجوم خون‌خوارانه و غارتگرانه پول و پلیدی، بر آسیا و آفریقا و آمریکا وارد شده، با دخالت واضحی از توطئه گری‌های یهود و اثر انگشتی از آنان، قابل ردیابی روشن و بی‌معارض است.» (اسلام و شمشیر، یادداشت ۱۴)

بر خلاف ادعاهای یهودیان، خداوند **به خاطر کوتاهی‌ها و قصور** آن‌ها را به چنین سرنوشتی دچار نمی کند. صحبت بر سر فساد عظیم بر روی زمین است. جالب است ملتی که بعد از نزول کتاب آسمانی تورات و ارسال آن همه پیامبر نیز هدایت نشده بودند، خود را عامل

ketabton.com - The Digital Library

یکتاپرستی و تأثیرگذار در هدایت مردم شبه جزیره عربستان قبل از اسلام معرفی می‌کنند! یکی دیگر از شگردهای پلید یهودیان معرفی تیتوس، پادشاه روم به عنوان نابود کننده معبد دوم به جای اسکندر می‌باشد. با این کار سعی کرده‌اند نشان دهند، اسکندر با اعمال و رفتار آن‌ها مشکلی نداشته است. زیرا از نظر قرآنی و اسناد تاریخی اسکندر همان «ذوالقرنین» می‌باشد و معرفی او به عنوان عامل تخریب معبد دوم، یهودیان را در تاریخ رسواتر از قبل می‌کند.

نمونه‌ای از سکه‌های مربوط به اسکندر(ذوالقرنین)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ **غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ** وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْراً وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

یهود گفتند که دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد. و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند. دست‌های خدا گشاده است. به هر سان که بخواهد روزی می‌دهد. و آن چه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، به طغیان و کفر بیش‌ترشان خواهد افزود. ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنده‌ایم. هرگاه که آتش جنگ را افروختند خدا خاموشش ساخت. و آنان در روی زمین به فساد می‌کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد.» (سوره مائده، آیه ۶۴)

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که آن‌ها به سبب لعنتی که از طرف خداوند شدند، هیچ گاه هدایت نخواهند شد. یهودیان قومی هستند که پیامبرشان آن‌ها را نادان خطاب می‌کند:

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْاْ عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَّهُمْ قَالُوا يا مُوسَى اجْعَل لَّنَا إِلَـهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ **إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ**.

همین که بنی‌اسرائیل را از دریا گذراندیم، به قومی رسیدند که با بت‌های خود مشغول بودند، گفتند یا موسی برای ما نیز همانند این‌ها، بت‌هایی قرار بده. موسی گفت: عجب قوم نادانی هستید!» (سوره اعراف، آیه ۱۳۸)

ketabton.com - The Digital Library

یهودیان هیچ گاه پیرو و طرفدار حق و حقیقت نبوده‌اند. آن‌ها حتی با پیامبران خود نیز بدترین رفتارها را داشته‌اند:

«لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ.
ما از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی بر ایشان فرستادیم. هر پیامبری که با هواهای نفسانی آن‌ها همراه نمی‌شد، یا تکذیب می‌کردند و یا می‌کشتند.» (مائده، ۷۰)

یهودیان جهان باید لباس مظلوم نمایی را از تن خود دربیاورند. آن‌ها متهم اصلی در تاریخ بوده‌اند.

«دوره کوتاهی که کورش و سلسله هخامنشیان بروز می‌کنند مثل یک لحظه در تاریخ ایران می‌ماند. پس از اخراجشان به وسیله اسکندر هم هیچ‌کس از آن‌ها یاد نمی‌کند. آن‌ها منفورترین سلسله‌ای هستند که در تاریخ ایران ظهور کردند. بی‌شک هرگز نفرتی که تاریخ و خاطره ملی متوجه آن‌ها کرده است، متوجه هیچ‌کس دیگر نکرده است. حتی مردم اسم فرزندانشان را چنگیز و تیمور و غیره می‌گذارند، ولی یک نفر را پیدا کنید که تا قبل از زمان رضاشاه اسم فرزندش را کورش یا داریوش یا خشایارشا گذاشته باشد. کسی به این‌ها نه اعتنایی کرده نه در تاریخ ما جایی دارند. دیوانگانی بودند که برای مدت بسیار کوتاهی در این جا تا توانسته‌اند آدم کشته‌اند و خرابی به بار آورده‌اند و وقتی هم که اسکندر وارد شد به سرعت پشت کوه‌های قفقاز گریختند و ماجرایشان تمام شد. چنان که در قرآن هم عین این صحنه توصیف شده است که مردم به اسکندر تظلم می‌کنند که تو کاری بکن که این قوم بازنگردند. همچنان که قرآن می‌گوید اسکندر سدی در برابر دربند (قفقاز)، که تنها راه عبور آن‌ها از شمال به جنوب بوده، را می‌بندد. اینک تصویر واقعی تاریخ ایران و تاریخ شرق میانه کاملاً روشن و درخشان و قابل مراجعه است. اما کسی حاضر نیست که این را در سطح جامعه عرضه کنیم ...
من هزاران دلیل می‌آورم که تاریخ در ایران چنان اتفاق افتاده است که تورات نوشته است. چون تنها سند باستانی که کورش را می‌شناسد تورات است. تورات حتی پیش از استیلای کورش،کورش را می‌شناسد. در تورات کورش نه یک حاکم یا یک سلطان، بل که در تورات، کورش پیامبر یهودیان است. یعنی خطاب‌هایی که یهوه با کورش دارد گفت وگوهایی مستقیم و بی‌واسطه است که این خودش نشانه پیامبری است، که خداوند با کسی مستقیماً صحبت کند. در تورات دو نفر این خصوصیات را دارند: موسی و کورش. القابی که خدای یهود برای کورش در تورات قائل است بسیار عالی‌شأن‌تر از القابیست که برای موسی قائل می‌شود. چون به کورش می‌گوید: مسیح من! این خطاب را هرگز خدای یهود به موسی نکرده است. پس جایگاه اصلی هخامنشیان و کورش و خشایارشا همگی در تورات است. جایگاه واقعی این اشخاص در نزد یهودیان و در تورات مضبوط بوده است. تاریخ‌های جدیدی هم که به این‌ها جایگاه جدید بخشیده‌اند باز به وسیله همان یهودیان نوشته شده است. چون نزدیک به تمامی مورخان تاریخ ایران و غیره همگی یهودی هستند. حتی باستان شناسان و

ketabton.com - The Digital Library

اسلام شناسان همگی یهودی هستند. پس مسئله بازسازی کورش و داریوش و هخامنشیان که منجی قوم یهود در ۲۵۰۰ سال پیش بوده‌اند یک توطئه یهودی است ...

در واقع این تاریخ سازی نوعی مبارزه با اسلام و ایجاد تفرقه بین مسلمین است. و از زمانی شروع شده است که چشم انداز حضور یهود در بین النهرین و پیدایش دولت اسرائیل ضروری شد. از آن موقع آن‌ها دنباله یک خط قدیمی را ادامه دادند که من نوعی در این جا نتوانم عرب را یک دوست هم‌کیش خود فرض کنم. من باید عرب را سوسمارخوری فرض کنم که به سرزمین ما حمله کرده و با یک دین مرتجع ما را از آن امپراطوری‌ها جدا کرده و از اوج برتری و آقایی جهان به این روزگار امروز انداخته است. این تصورات از این تاریخ سازی بیرون آمده است. به همین دلیل که غالب روشنفکرهای این مملکت اینک اعتنایی به حوادث عراق یا فلسطین ندارند. برای این که پیش خودشان می‌گویند بگذارید این عرب‌ها را اسرائیلی‌ها از بین ببرند که ما را به این روز انداخته‌اند ...

من یک سوال از مورخین یهود دارم: یا تورات خود را قبول دارید یا ندارید؟ مسلماً خواهند گفت: قبول داریم. سوال بعدی این است: این کورشی که در مقام یک پیامبر بنابه نوشته تورات از شمال و از بالای دریای سیاه و از اشکناز حرکت می‌کند و به بابل می‌رود، کیست؟ و این کورش که در تاریخ نویسی‌های اخیر از فارس و پاسارگاد روانه می‌کنند، کیست؟ مگر دو بابل یا دو کورش متفاوت داریم؟ کدام یک از این‌ها قلابی است؟ همین سوال ساده من را پاسخ دهند. چرا شورای جهانی یهود پس از کتاب اول من، **دوازده قرن سکوت**، دستور سکوت مطلق درباره کتاب‌ها را داده است؟ چون این سوال مطرح می‌شود و پاسخی برایش ندارند؟ طبیعی است کورش توراتی را نفی نخواهند کرد. ولی اگر کورشی را که در تواریخ جدیدشان آورده‌اند، بخواهند نفی کنند آن وقت هوی جهانی خواهند شد. نه تنها مورخین، بل که تمامی دانشگاه‌های اروپایی و غربی هو خواهند شد. ما الان باید در مقام مدعی باشیم. این آقایان باستان پرست چه می‌گویند؟ چون تاریخ ایران را که این‌ها ننوشته‌اند و در تدوین تاریخ ایران کاره نبوده‌اند. طرف خطاب من مورخین روس و آلمانی و انگلیسی و آمریکایی است. اصلاً به این‌ها چه مربوط است که خودشان را وارد قضیه کرده‌اند؟ این آقایان در واقع صاحب نظر تاریخی نیستند و در واقع هرچه دیگران نوشته‌اند، این‌ها نیز گفته‌اند ...

یعنی شما آن چه را که به عنوان اطلاعات کنونی درباره هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان و تاریخ پیش از اسلام دارید در داده‌های تا ۱۰۰ سال پیش اصلاً وجود ندارد. این‌ها اطلاعات جدید است. جالب این جاست که سازنده این اطلاعات یهودیان هستند، به طور اعم و شاید بشود گفت به طور کامل. اشپولر، دارمستتر، گیرشمن همه و همه‌شان یهودی هستند. من هرچه می‌گردم اسم غیر یهودی پیدا نمی‌کنم. اشمیت هم یهودی است. هر کسی را در ایران شناسی، باستان شناسی، اکتشاف یا نوشتن تاریخ ایران که انگشت بگذارید همگی یهودی هستند. به استثنای یکی دو نفر روس، بقیه اروپایی‌هایشان چه آلمانی، چه فرانسوی، همگی یهودی هستند.» (بخشی از متن مصاحبه چاپ نشده روزنامه شرق با ناصر پورپیرار)

آخرین منجی یهودیان برای بازگشت به سرزمین فلسطین و آغاز فسادی دیگر در جهان، خانواده یهودی روچیلدها بوده‌اند. آن‌ها بنیان گذاران بانکداری جهانی بر اساس ربا هستند.

ketabton.com - The Digital Library

«روچیلدها از خانواده‌های سرمایه‌دار و بشر دوست و از حامیان امور هنری و علمی که در قضایای یهودی مخصوصاً ایجاد سرزمین اسرائیل و تشکیل آن سهم داشتند. با گذشت سال‌ها نام آنان ضرب المثل ثروت و سخاوت شد که هم با دید مثبت و همچون مظهر ثروت، نفوذ و بشر دوستی در میان توده‌های یهودی، خصوصاً اروپای شرقی (به عنوان نمونه قصه‌های **شالوم الیخم** مراجعه شود) و هم با نظر منفی، به مثابه مظهری منحوس در نوشته‌ها و تبلیغات ضد سامی، که به عنوان «نشانه» ملموس وجود **یک حکومت بین المللی ثروتمندان** به کار می‌رفت، تلقی می‌شد.» (روچیلدها، انتشارات محراب قلم)

به این ترتیب قدرت اصلی اسرائیل و یهودیان چنان چه خاخام اعظم می‌فرمایند، در آوارگی آن‌ها نهفته است. آن‌ها با شیوه‌های کثیف شیره اقتصاد و نبض صنعت و علم جهان را به دست گرفته‌اند و به جز اهداف خود محورشان، به هیچ چیز دیگری معتقد نیستند. آموزه‌های عهد عتیق به آن‌ها می‌آموزد، برای به دست آوردن اهداف‌شان به هر اقدامی دست بزنند. بدون این پراکندگی و با تمرکز در یک جغرافیای مشخص آن‌ها هرگز صاحب قدرت کنونی در جهان نبودند. بنابراین یهودیانی که در کشورهای مختلف جهان صاحبان سرمایه‌های کلان هستند، هرگز حاضر نخواهند بود به سرزمینی گام بگذارند که فردای آن مشخص نیست، گرچه در برپایی آن سهم خود را ایفا کرده‌اند و اگر این‌گونه نبود کشور جعلی اسرائیل هرگز تشکیل نمی‌یافت. آن‌ها هر ساله کمک‌های مالی فراوانی به اسرائیل می‌کنند.

پررویی یهودیان و خاخام اعظم پایانی ندارد. آن‌ها آن قدر در بیان نظرات خود را آزاد دیده‌اند که برای اسلام و مسلمین نیز تعریف ارائه می‌دهد. هر اختلاف و یا تنشی که بین مسلمین به وجود بیاید، هیچ ربطی به سران کنیسه و کلیسا ندارد. مسلمانان و دولت‌های اسلامی باید خود با تدابیر و تصمیمات معقول راه گشای این مشکلات باشند.

«**سوال ٦.** در این حضور چند هزار ساله، فراز و نشیب‌های فراوانی برای یهودیان طی شده است، ظاهراً بیش‌ترین جمعیت آماری یهودیان در حوالی سال ۱۹۴۵ میلادی، در زمان جنگ جهانی دوم می‌باشد. جمعیتی در حدود ۱۷ میلیون. بعد از آن کاهش پیدا می‌کند و امروزه حدود ۱۴ میلیون نفر یهود در سراسر جهان موجود است. آیا این عدد تقریباً درستی است؟

جواب: بله طبق آمارهایی که وجود دارد همین تعداد هست.

سوال ۷. البته این آمار کسانی است که خود را یهودی معرفی می‌کنند. امکان این هست که کسی یهودی باشد و خود را یهودی معرفی نکند؟

جواب: روال درستی آن گونه نیست. اما در هر دینی طیفی از افراد وجود دارند. افراد کاملاً معتقد و متدین هستند تا افرادی که این جنبه را رعایت می‌کنند. این طیف در دین یهودیت هم وجود دارد.

ketabton.com - The Digital Library

سوال ۸ منظورم این است که اگر یک فرد معتقد بنابر دلایل فشارهای سیاسی و یا هر دلیل دیگری موقع آمارگیری یهودی بودن خود را پنهان کند و یا موقع مراجعه به نهادهای مدنی دولتی اظهار نکند مرتکب گناه شده است؟

جواب: بله این جنبه صحیح نیست. فرد یهودی وقتی معتقد به خدای یگانه است و شریعت آن، باید به این جنبه هم افتخار بکند و با سر بلندی آن را عنوان نماید.

سوال ۹. در مورد جمعیت کلیمیان ایران چه آماری داریم و پراکندگی این‌ها کجاست؟

جواب: آماری خیلی دقیق در حال حاضر نداریم. چیزی که بر اساس آمار ازدواج و طلاق است و یا مدارس خاصی که خودمان داریم بررسی می‌شود، حدود بیست هزار نفر تخمین زده می‌شود. بیش‌ترین جمعیت در خود تهران هست. به خصوص بعد از انقلاب مهاجرت‌هایی به شهرهای بزرگ‌تر از جمله تهران بوده است. شاید حدود هشت الی ده هزار نفر از یهودیان در تهران باشند. بعد از تهران، شیراز بیش‌ترین جمعیت یهودیان را دارد، بعد اصفهان، کرمانشاه و شهرهایی که زیر صد الی دویست نفر هستند، مثل یزد، رفسنجان، کرمان، سنندج و ... **پیش از این در اکثر مناطق و شهرهای ایران آثار حضور یهودیان به شکل کنیسا به عنوان محل عبادت یا قبرستانی که خاص کلیمیان بوده وجود داشته است. اما رعایت یک سری از اصول دینی و شرعی برای ذبح شرعی نیاز به جنبه‌های اجتماعی دارد و هر چه قدر جمعیت کوچک‌تر می‌شود اجرای آن‌ها مشکل‌تر می‌شود.** معمولاً سیر مهاجرتی به سمت شهرهای بزرگ‌تر وجود داشته که اجرای آن مناسک دینی راحت‌تر باشد.

سوال ۱۰. ما سیر مهاجرتی خارج از ایران هم داشتیم و داریم؟

جواب: سیر مهاجرتی در دو مقطع بیش‌تر بوده است. یکی در حواشی انقلاب بود، چون انقلاب اسلامی بود و دیدگاه‌های چندان روشن و واضحی نسبت به رفتار با سایر اقلیت‌های دینی وجود نداشت. یک تفاوت بارزی در ایران نسبت به کشورهای همجوار وجود دارد. در بسیاری از کشورهای همجوار انقلاب‌ها جنبه ملی گرایانه داشت. معمولاً آثار چندانی از یهودیان در آن جا باقی نمانده است. یک جمعیت بسیار کوچکی باقی مانده‌اند. **اما انقلاب ایران با وجودی که جنبه دینی و مذهبی داشت، اما با دیدگاه‌های روشن حضرت امام جایگاهی ایجاد کرد که سایر اقلیت‌ها از جمله یهودی‌ها جایگاه خودشان را پیدا بکنند و بمانند.** مقطعی هم به خاطر مسائل سیاسی ایجاد شده بود. **تهمتی که به سیزده نفر در شیراز زدند و گرچه مشکل بعداً حل شد، ولی بار و فشار روانی زیادی بر روی یهودیان مقیم ایران ایجاد کرد.** الان دیگر سیر مهاجرت یهودیان مسئله بارزی نیست. در حد عامه خود مردم می‌باشد، شاید از اکثریت جامعه هم کم باشد.

سوال ۱۱: حداکثر تعدادی که یهودیان داشتند در ایران کی و چه مقدار بوده است؟

جواب: طبق آمار سال ۵۵ که در دسترس می‌باشد، حدود صد الی صد و بیست هزار نفر قبل از انقلاب بوده است. اما بعد از مهاجرت، حدود یک پنجم آن جمعیت در ایران مانده، و هشتاد درصد مهاجرت کرده‌اند.

سوال ۱۲. بیش‌تر به امریکا رفتن یا اسرائیل؟

ketabton.com - The Digital Library

جواب: بله آمریکا، کشورهای اروپایی، کانادا.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

جناب خاخام مانند دیگر یهودیان جهان غیر از دروغگویی چیز دیگری در چنته ندارد. تأکید و سفارش مهمی که یهودیان به فرزندان خود از دوران کودکی می‌کنند، مخفی کردن یهودی بودنشان است. چه خفت و خاری برای یک یهودی به غیر از یهودی بودن وجود دارد؟! قومی که به سبب خیانت پیشگی و شکستن عهد خود با خدا لعن و نفرین شده است.

«... اونیفورم مدرسه را پوشیدم و کوشیدم ستاره طلایی داوود را، که مادر بزرگ‌ام اوایل تابستان از اسرائیل سوغات آورده بود بر گردنم بیاویزم که پدرم فنجان چای نیمه تمام‌اش را روی میز گذارد، به آرامی به سمت من آمد، گردنبند را زیر یقه لباس‌ام پنهان کرد و گفت:

– لازم نیست این ستاره رو نمایش بدی. ضمناً اگر کسی درباره دین‌ات پرسید، **اجازه داری به دروغ خودت را مسلمان معرفی بکنی!**

حالا دیگر فضای هیجان آور آشپزخانه، جای خود را به سردرگمی غریبی داده بود. خدای من، پدرم مرا تشویق می‌کرد که دروغ بگویم؟! مادر رو به پدر گفت:

– با این مزخرفات، مغز بچه را پر نکن. **امروز چه کسی اهمیت می‌دهد که دیگری مسلمان، مسیحی و یا یهودی باشد؟ همه ما ایرانی هستیم.**

و بعد رو به من گفت: **هر که پرسید بگو ایرانیم!**» (فرزندان استر، هومن سرشار، صفحه ۱۲)

این قبیل رفتارهای جهودمنشانه در بین این مردم فراوان است و اصولاً یهودیت با توسل به مخفی کاری توانسته است خود را حفظ نماید. عهد عتیق همواره یهودیان را به انجام همه گونه رفتارهای زشت و ناپسند دعوت می‌کند.

«بیش‌تر جدیدی‌ها به نام‌های لطف‌الله و عبدالله، یهودی مخفی، مسلمان ماراتوس یا **آنوسی** خوانده می‌شدند، که این آخری یک کلمه عبری برای یهودیانی است که به زور و علی الظاهر تغییر دین داده‌اند. زندگی آنوسی‌وار مشکلات فراوانی داشت. چرا که آنوسی‌ها به رعایت تمایز میان ماهیت ظاهری مسلمانان و شخصیت مخفی یهودی خود ناگزیر بودند. آنوسی‌های مشهد در انظار عمومی به انجام فرایض اسلامی می‌پرداختند و در خلوت و کنج خانه‌های خود به سنت‌های عادی یهودی پایبند بودند. جمعه‌ها به مسجد می‌رفتند، موعظه‌های مسلمانان را فرا می‌گرفتند و دعاهای مسلمانان را فرا می‌گرفتند و دعاهای عربی را قرائت می‌کردند، اما همزمان به مراسم کنشتی و سبتی خود می‌پرداختند. این جامعه که ظاهری مسلمان داشت، در واقع از اجزاء قوم یهود بود. این دوگانگی، تمام جنبه‌های زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. برخی از آنان برای حداکثر ظاهرسازی، به زیارت کعبه هم رفتند و پس از حاجی شدن، در راه برگشت از مکه، از اسکندریه به یافا و سپس به اورشلیم رفته، در کنار دیوار غربی هم نماز می‌گزاردند و بار دیگر از آن جا به قبه‌الاخضر رفته و به نماز گزاران مسلمان می‌پیوستند... یهودیان مجبور بودند در اثر فشارهای متعدد برای بیان دل بریدگی از دین یهود، در انظار

ketabton.com - The Digital Library

عمومی غذاهایی را بخورند که در دین یهود ممنوع شده است. **در ضمن همیشه از سوی خاخام‌ها تحت نظر بودند تا معلوم شود آیا روزه یوم کیپور را به جای می‌آورند** یا خیر و چنین بود که مراکز اجرای قوانین دینی، از کنیسه به خانه‌های آنوسی‌ها منتقل شده بود. گوشتی که از قصابی‌های مسلمانان می‌گرفتند، باز هم برای ظاهرسازی بیش‌تر به فقیران می‌دادند، ولی شب‌ها در خانه‌هایشان، گوسفند را ذبح یهودی می‌کردند و گوشت آن را شبانه به خانه‌های دیگر یهودیان آنوسی می‌فرستادند.» (فرزندان استر، هومن سرشار، صفحه ۱۲۵)

گمان نکنید که این رفتارهای یهودیان تنها برای حفظ عقاید دینی و داشته‌های فرهنگی یهودیت بوده است. چنان چه می‌بینید آن‌ها حتی در عبری برای این گونه ظاهرسازی اصطلاح ویژه‌ای به نام **آنوسی** دارند. در ضمن رفتارهای ظاهرسازانه در اصل برای نفوذ و ضربه زدن به روابط اجتماعی بین مسلمین بوده است. چنان چه خودشان مدعی هستند و می‌گویند:

«با مطالعه وسیع دانشمندان مسلمان روی دانش یهودی و تفاسیر عهد عتیق، تاریخ معنوی سمبولیکی که در سنت اسلامی، اسرائیلیات نامیده می‌شد، مورد تأیید قرار گرفت. تفاسیر قرون وسطی به میزان زیاد تحت تأثیر برداشت‌های سنتی علمای یهودی و مسیحی قرار گرفتند که ساختمان پر جزئیات بیان مطالب عهد عتیق، کاملاً با موجزگویی‌های قرآن در همین باره در تضاد است. پژوهشگران مسلمان هم برای رفع ابهام‌ها و اصطلاحات ناآشنای موجود در قرآن، از اسرائیلیات استفاده می‌کردند. این تأثیر فقط به شرح جزئیات محدود نشده است، بل گاه احکام و دستورالعمل‌های قرآن به سود تعابیر توراتی مصادره شده است. مثلاً تفاسیر قرآنی قرن نهم و دهم، حوا و نقش قرآنی او در هبوط آدم را ملغی می‌کرد، زیرا بنابر قرآن، حوا در گناه آدم شریک نیست و برای گناه او مواخذه نمی‌شود، **اما پس از الحاق مواردی از اسرائیلیات، حوای قرآن، مثل تصویر توراتی آن، وسوسه کننده و قانون شکن معرفی می‌شود.**» (فرزندان استر، هومن سرشار، صفحه ۶۰)

اکنون فهمیدید که نقش این کرم‌های یهودی در بدنه پاک جامعه مسلمین چه بوده است؟ آن‌ها مانند آفاتی خطرناک وارد درونی‌ترین ساختارهای مختلف لایه‌های اجتماعی مسلمانان شده و از درون به تخریب آن پرداخته‌اند. اسرائیلیاتی که آن‌ها وارد احکام و اصول اعتقادی اسلامی کرده‌اند بسیار گسترده می‌باشد، به طوری که اکنون شناخت آن یک همت واحد از طرف جمیع اندیشمندان اسلامی را می‌طلبد. از نتایج این نفوذ می‌توان به دشمنی بین مسلمین و کشورهای اسلامی با یکدیگر اشاره کرد. همه مسلمانان جهان، به خدا، قرآن و پیامبری واحد معتقد هستند. ولی در لایه‌های مذهبی و ادعاهای واهی چنان فرو رفته و گرفتار شده‌اند که هر کدام به بهانه‌ای سعی دارد خون آن دیگری را بریزد، در صورتی که قرآن دشمنان مسلمین را یهود و نصارا معرفی می‌کند.

ketabton.com - The Digital Library

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
ای ایمان آوردگان، یهود و نصاری را به دوستی نگیرید که یکی همانند آن دیگری است. و اگر به آن‌ها نزدیک شوید پس در زمره ایشان خواهید شد و خداوند ستم‌کاران را هدایت نمی‌کند.» (سوره مائده،آیه ۵۱)

توجه و عمل فراگیر دولت‌های اسلامی به این مسئله می‌تواند در زمانی بسیار کوتاه مشکلات کنونی مسلمین را برطرف کند، اما افسوس که از شمال آفریقا تا اندونزی، ساربان کاروان همه کشورهای اسلامی در دست یهود است.

بر اساس آن چه از رفتارهای یهودیان آنوسی ذکر شد، آن‌ها اکنون نیز در بیش‌تر شهرهای ایران می‌توانند حضور داشته باشند و حضور دارند. در نتیجه بهانه ذبح شرعی جزء مسخره‌ترین ادعاهایی است که می‌توان مطرح کرد و بر اساس آن منکر وجود یهودیان در بیش‌تر مناطق ایران شد. آن‌ها در خفا همه پروژه‌های کارشکنانه خود را از قدیم انجام داده‌اند و اکنون نیز مانعی بر سر راهشان وجود ندارد.

حاکم اسلامی در ازای دریافت جزیه مسئول تأمین امنیت اقلیت‌های دینی ساکن در سرزمین و قلمرو حکومتی خود می‌باشد، بنابراین یهودیان نمی‌توانند از آن جمله معروف امام به نفع خود سوء استفاده کنند و سوء استفاده‌های انجام شده به خاطر غفلت مسئولین از شناخت توصیه‌های الهی در قرآن بوده است.

مسئله تهمت زنی به سیزده نفر در شیراز نیز جزء مسخره‌ترین ادعاهایی است که یهودیان بارها مشابه آن را با طرح‌ها و رنگ‌هایی مختلف جهت مظلوم نمایی بیان کرده‌اند. کتاب «تاریخ جامعه یهودیان ایران» اثر «حبیب لوی» مملو از این قصه بافی‌های کودکانه است که در مجالی دیگر به آن خواهم پرداخت. اما سوال این است؛ اگر بر اساس گفته‌های یهودیان، ایران در تمامی دوران‌های مختلف، آرامشی دائمی برای یهودیان فراهم نیاورده است و پیوسته در هر اتفاق و جریانی سیاسی یا اجتماعی، یهودیان در معرض حمله و نابودی از طرف مسلمانان بوده‌اند، پس چرا به یک باره این سرزمین را ترک نکرده‌اند و هنوز هم در آن زندگی می‌کنند و خود را ایرانی معرفی می‌نمایند؟ مهم‌تر این که؛ چرا در همه دوران‌ها یهودیان با بهانه‌های ساده مورد تاخت و تاز قرار گرفته‌اند، با این که خود مدعی هستند در جوامع مختلف بسیار نفوذ داشته‌اند و مردم به گرمی و احترام با آن‌ها برخورد می‌کردند؟ این چه سرّی است که یهودیان

ketabton.com - The Digital Library

توسط قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و از طرف تمامی مردم جهان مورد آزار قرار می‌گیرند؟ از فرعون مصر گرفته تا بخت النصر و اسکندر و پیامبر اسلام و مسلمین خاورمیانه در عصر معاصر؟! اگر یهودیان از طرف گروه خاصی مورد رنجش و دشمنی قرار می‌گرفتند قابل درک بود. نارضایتی از حضور یهودیان در جای جای جهان این پیام را دارد که آن‌ها به واقع دشمنان اصلی سعادت بشری بوده‌اند. آشنایی همسایگان و همجواران با پندار و گفتار و کردار ناشایست یهودیان، اسباب مخالفت و ستیز همیشگی با آن‌ها را، از لحظه معرفی به تاریخ فراهم کرده است. جمعیت یهودیان در جهان هیچ گاه به درستی اعلام نشده است. اعداد و ارقامی که خاخام‌ها اعلام می‌کنند، هیچ کدام قابل قبول نیستند. جمعیت یهودیان جهان و به خصوص ایران فراتر از آن چیزی است که همگان انتظار آن را دارند. در هنگام تشکیل کشور جعلی اسرائیل، جمعیت یهودیان ایران جزء مردمانی بودند که بیش‌ترین مهاجرت‌ها و کمک‌های مالی را به اسرائیل کردند. خاخام اعظم ایران گمان می‌کند، با عدم معرفی مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل، می‌توان حضور آن‌ها در اسرائیل را منکر شد.

«مرد خیلی محترم و مسلمان خیلی متشخصی بود. می‌گفت: «**بله من جزو یکی از همین خانواده‌هایی هستم که به زور و اجبار و از ترس جان مسلمان شده‌اند. ولی حب یهودیت در من از بین نرفته است. من در چند شهر، رئیس اداره فرهنگ بوده‌ام، رئیس اوقاف بوده‌ام و حالا هم جزو دستگاه جمهوری اسلامی هستم.**»

شامی آوردیم با شراب، براخا گفتیم و مشغول صرف شام شدیم. پس از شام گفتم: «آقا نان و نمک با هم خوردیم. می‌خواهم سوالی کنم، راستش را بگویید. اگر ما یهودیان این جا، در ایران بمانیم، چشم زخمی برای ما نخواهد بود. یا این که به‌تر است از ایران برویم؟» گفت: «عجب سوالی از من می‌کنید. من نمی‌دانم به شما چه بگویم. سوال مشکلی کردید». در آن زمان انقلابیون اسلامی دست به سینه هیچ یهودی نزده بودند. هنوز هیچ یهودی را نکشته بودند. حاج حبیب القانیان هنوز زنده بود. باری آن آقای کرمانشاهی می‌گفت: «تصور می‌کنم اگر شما هر چه زودتر بروید، از ایران خارج شوید، برایتان به‌تر و امن‌تر خواهد بود.»» (خاطرات خاخام یدیدیا شوفط، بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط، صفحه ۳۰۷)

ولی همه یهودیان از ایران خارج نشدند. بیش‌تر آن‌ها در همان کسوت آنوسی، وارد بدنه انقلاب پاک و مردمی ایران شدند و بر انحراف و دوری از آرمان‌های آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

بر اساس ادعاهای موجود، حدود یک میلیون یهودی ایرانی در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کنند. آن‌ها در عالی‌ترین رده‌های رژیم غاصب صهیونیستی قرار گرفته‌اند.

ketabton.com - The Digital Library

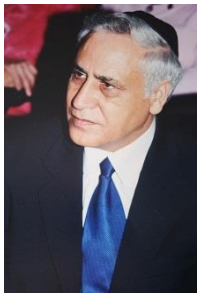

به ترتیب از راست به چپ:

«۱. امنون نتصر استاد ارشد دانشگاه عبری اورشلیم و پژوهش‌گر نامدار تاریخ، زبان و فرهنگ یهودیان ایران بود. وی همچنین از محققان و نویسندگان دانشنامه ایرانیکا بود. متولد سال ۱۳۱۳ در رشت می باشد.

۲. دان حالوتس، هجدهمین فرمانده ستاد کل فرماندهی و عملیات ارتش اسرائیل و ژنرالی سه‌ستاره است که درجه سپهبدی را داراست. وی زاده والدینی ایرانی است.

۳. شائول موفاز، معاون نخست‌وزیر و وزیر راه و ترابری سابق اسرائیل و رئیس سابق ستاد کل فرماندهی و عملیات ارتش اسرائیل و وزیر سابق دفاع اسرائیل است. او متولد تهران است و اصلیت اصفهانی دارد. به گزارش تارنمای فارسی وزارت امور خارجه اسرائیل، نام سابق وی در ایران «شهرام مُفَضّض کار» بوده است. واژه مُفَضّض به معنای نقره‌اندود است. وی در سال ۱۹۵۷ به همراه خانواده‌اش به اسرائیل مهاجرت کرد.

۴. موشه کاتساو یا موسی قصاب، زاده ۱۹۴۵ میلادی در یزد، هشتمین رئیس جمهور دولت اسرائیل بود که از سال ۲۰۰۰ تا ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۷ میلادی مقام ریاست جمهوری اسراییل را بر عهده داشت.» (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا)

«**سوال ۱۳.** برای من خیلی جالب است که در بین مهاجرین ایرانی به آمریکا یکی از گروه‌هایی که خیلی صریح اعلام می‌کنند که من ایرانی هستم یهودیان ایرانی هستند. یعنی در آمریکا ایرانی بودن خودشان را پنهان نمی‌کنند و اجتماع خوبی در نیویورک و جاهای دیگر دارند.

جواب: قدمت حضور یهودیان در ایران تاریخ خیلی طولانی دارد. اولین حضور یهودیان در ایران طبق کتاب مقدس حدوداً به ۲۷۰۰ سال پیش بر می‌گردد. آن زمان هنوز ایرانی شکل نگرفته بود و حکومت در اختیار ماد و پارس بود. همان گونه که در کتاب پادشاهان جلد دوم فصل ۱۷ آمده، به دنبال حمله‌ای که پادشاه آشور به سرزمین مقدس می‌کند، تعدادی از یهودیان را به اسارت می‌گیرد. سیاست آن زمان دولت آشور این گونه بود که وقتی سرزمینی را فتح می‌کرد، افراد ساکن در آن جا را به منطقه دیگری کوچ می‌داد و در آن جا ساکن می‌کرد تا ملی گرایی و وطن خواهی کم‌تر شکل بگیرد. آن جا بیان می‌کند که پادشاه آشور تعدادی از یهودیان را به اسارت آورد و آن‌ها را در شهرهای ماد (که احتمالاً استان‌های غربی کشور ایران) از قبیل ایلام و کرمانشاه و همدان و خوزستان ساکن کرد. اما حضور با تعداد نفرات بیش‌تر به ۲۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد، که توسط بخت النصر پادشاه بابل (پادشاه کلدانیان) به بابل (به عراق امروزی) آورده شده‌اند. به دنبال حمله کورش کبیر به بابل و تصرف حکومت کلدانیان، به یهودیان آزادی می‌دهند تا در هر جایی که می‌خواهند ساکن شوند. **یک سیر مهاجرتی از استان‌های غربی ایران شروع می‌شود و بعد مناطق مرکزی و بعد در همه ایران پراکنده می‌شوند.** در عین حال آزاد بودند تا در صورت تمایل

ketabton.com - The Digital Library

به سرزمین مقدس برگردند. حضور طولانی یهودیان در ایران و فرهنگ خود ایرانی، همیشه به این شکل نبود. همیشه پستی و بلندی وجود داشته است. اما فرهنگ کلی ایرانی فرهنگ مسالمت و همزیستی با دوستی و مودت بوده است. **خیلی از جاها یهودی‌ها از نظر ظاهری شکل و رنگ و بوی ایرانی گرفته‌اند و در بیرون و خیابان بر اساس شکل ظاهری نمی‌توان یک یهودی را تشخیص داد. در کنار همدیگر زندگی می‌کنند، در بازار کنار همدیگر هستند، در دانشگاه، در سربازی و جاهای مختلف هستند.** به همین خاطر یهودی‌ها خودشان ایران را وطن خودشان می‌دانند. به خصوص که از نظر اماکن مذهبی و مقدس، بعد از سرزمین مقدس ایران جایگاه بسیار مهمی محسوب می‌شود. **در کل دنیا حداقل مقبره چهار پیامبر بزرگ یهود به صورت مستند در ایران هست. دانیال نبی در شوش مورد زیارت عامه مردم است، چه کلیمی و چه غیر کلیمی. استر و مردخای در همدان هست که آن دو از انبیای یهود هستند. یک بخش از کتاب مقدس طومار استر هست که به وقایع دوران آن‌ها می‌پردازد. حبقوق و ایقو نبی هست که در توسیرکان هست. تعدادی هم در قزوین است.** اما این چهار پیامبر مستند هستند. حتی خیلی از یهودیان از خارج به زیارت آن‌ها می‌آیند. برای یهودیان وجود مقبره عالمان بزرگ دینی در شهرهای ایران مثل کاشان، یزد و جاهای دیگر یک اهمیت خاصی دارد. وجود چنین حس دوستی و محبتی بین اقشار مختلف جامعه ایرانی قبل و بعد از اسلام بوده است. به خصوص مسلمانان شیعه رفتار مناسبی داشتند. فرهنگ غرب آنتی‌سمیتیسم بود، به خاطر بحث‌هایی که ما بین مسیحیت و یهودیت بود و مخالفت‌ها و سوء استفاده از جنبه‌های دینی، اما هیچ وقت در کشورهای اسلامی و به خصوص ایران وجود نداشته است.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

آن چنان که در بخش‌های قبلی آمد، بعد از تخریب معبد اورشلیم توسط پادشاه بابل، یهودیان به دنبال چاره جویی افتادند. چنان چه تورات توضیح می‌دهد، آن‌ها در پشت کوه‌های قفقاز شخصی چون کورش را یافتند و او را ترغیب نمودند تا به بابل حمله کند و ثروت آن شهر را با خود ببرد و یهودیان در اسارت را آزاد نماید. بعد از یورش کورش به بابل و در پی آن اعتراضات عمومی در منطقه علیه نفوذ یهود و مزدوران تحت فرمان ایشان که به درستی هخامنش (یا حاخام منش) نام گرفته‌اند، یهودیان از ترس بابلی دیگر تصمیم می‌گیرند کار را تمام کنند. همان گونه که خاخام اعظم نیز عنوان می‌کند، بعد از نابودی بابل، یهودیان به جای مهاجرت به اورشلیم، در ایران پراکنده می‌شوند تا نقشه اصلی خود را پیاده نمایند. بعد چنان چه فصل استر توضیح می‌دهد، آن‌ها در روزی که پوریم نام می‌گیرد، ۷۷۰۰۰ ایرانی را از دم تیغه شمشیر می‌گذرانند و از دست آن‌ها نجات می‌یابند. بر اساس اطلاعات باستان شناسی، در یک شهر باستانی ۲۵۰۰ سال پیش حداکثر حدود ۵۰۰–۱۰۰۰ نفر می‌توانستند ساکن شوند. اگر آمار کشته شده‌ها در تورات را همین اندازه در نظر بگیریم، یهودیان در پی قتل عام سراسری پوریم حدود ۳۰ استان ایران را به طور کامل نابود می‌کنند. چنان چه یافته‌های باستان شناسی این مسئله

ketabton.com - The Digital Library

را تأیید می‌کند. تقریباً همه محوطه‌های باستانی منطقه در دوره‌ای مشخص که با نام آهن II معرفی شده، به شکل یکسانی سوخته و نابود گشته‌اند. محوطه‌های تخریب شده در اثر آتش سوزی سراسری در ایران و بین النهرین باستان هیچ کدام نشانه‌های بازسازی و تجدید حیات ندارند. جنازه‌های دفن نشده و آثار و ثروت دست نخورده دقیقاً به همان شکلی است که عهد عتیق از آن یاد می‌کند.

«روز سیزدهم ادار، یعنی روزی که قرار بود فرمان پادشاه به مرحله اجرا درآید، فرا رسید. در این روز، دشمنان یهود امیدوار بودند بر یهودیان غلبه یابند، اما قضیه برعکس شد و یهودیان بر دشمنان خود پیروز شدند. **در سراسر مملکت، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا به کسانی که قصد آزارشان را داشتند، حمله کنند. همه مردم از یهودیان می‌ترسیدند و جرأت نمی‌کردند در برابرشان بایستند. تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای، به یهودیان کمک می‌کردند**؛ زیرا مردخای از شخصیت‌های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت، شهرت فراوان داشت و روز به روز بر قدرتش افزوده می‌شد. به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آن‌ها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. **آن‌ها در شهر شوش که پایتخت بود، ۵۰۰ نفر را کشتند**. ده پسر هامان، دشمن یهودیان، نیز جزء این کشته شدگان بودند. اسامی آن‌ها عبارت بود از: فرشنداتا، دلفون، اسفاتا، فوراتا، ادلیا، اریداتا، فرمشتا، اریسای، اریدای و ویزاتا. **اما یهودیان اموال دشمنان را غارت نکردند**. در آن روز، آمار کشته شدگان پایتخت به عرض پادشاه رسید. سپس او ملکه استر را خواست و گفت: «یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسر هامان نیز جزء آن‌ها بودند، کشته‌اند، پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده‌اند! آیا درخواست دیگری نیز داری؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم. بگو درخواست تو چیست؟» استر گفت: «پادشاها، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده‌اند، فردا هم ادامه دهند، و اجساد ده پسر هامان را نیز به دار بیاویزند». پادشاه با این درخواست استر هم موافقت کرد و فرمان او در شوش اعلام شد. اجساد پسران هامان نیز به دار آویخته شد. پس روز بعد، باز **یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند، ولی به مال کسی دست درازی نکردند. بقیه یهودیان در سایر استان‌ها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند. آن‌ها ۷۵۰۰۰ نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آن‌ها رهایی یافتند، ولی اموالشان را غارت نکردند**. این کار در روز سیزدهم ماه ادار انجام گرفت و آن‌ها روز بعد، یعنی چهاردهم ادار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. اما یهودیان شوش، روز پانزدهم ادار را جشن گرفتند، زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم، دشمنان خود را می‌کشتند. یهودیانِ روستاها به این مناسبت روز چهاردهم ادار را با شادی جشن می‌گیرند و به هم هدیه می‌دهند.» (عهد عتیق، فصل استر)

این تصویر روشنی از آن قتل عام سراسری در ایران باستان می‌باشد. قتل عامی که به درازای ۲۰۰۰ و اندی سال شرق میانه را در سکوتی کامل فرو برد. در این داستان چند نکته بسیار اساسی

ketabton.com - The Digital Library

وجود دارد، نخست آن که یهودیان مردم منطقه را نیز در این قتل عام همدست خود معرفی می‌کنند! هدف از این ادعا بسیار مشخص است. یهودیان می‌خواهند نشان دهند به تنهایی این قتل عام را انجام نداده‌اند و همدستان منطقه‌ای نیز داشته‌اند. آمار بسیار فراوان کشته شده‌ها در سراسر کشور به حدی است که حتی روستاها را نیز شامل می‌شود. باید پرسید اگر حاکمان منطقه‌ای در این کشتار همراه یهودیان بوده‌اند، بعد از اتمام این قتل عام بر چه کسانی حکومت کرده‌اند؟ پاسخی به این سوال داده نمی‌شود. زیرا تنها فقط در پایتخت ۸۰۰ نفر کشته می‌شوند و بعد از آن توحش بی‌مانند در جهان، انسانی در منطقه باقی نمی‌ماند. کشتار بی‌رحمانه و عدم غارت اموال مردم دقیقاً با کاوش‌های باستان شناسی منطقه مطابقت دارد و نمی‌توان این مسئله را پوشیده نگه داشت.

وجود مقبره پیامبران پر تعداد یهود در ایران پروژه‌ای جدید بوده است. هیچ کدام از این مقابر قدمت چندانی ندارند. هدف یهود از ساختن این مقابر قلابی در شهرهای مختلف ایران، تنها برای نمایش حیات بعد از آن قتل عام می‌باشد. حتی برخی از این مقابر را با عناوین اسلامی به عنوان امامزاده معرفی کرده‌اند و به سبب عدم تحقیق و تفحص درباره اصالت آن‌ها، از طرف مردم محلی به عنوان زیارتگاه مورد قبول قرار گرفته است. تعداد پیامبران مورد قبول توسط اسلام بسیار محدود است و اسامی غیر قرآنی فقط از طرف عهد عتیق معرفی می‌شوند. یهودیان با ساختن این پیامبران سعی کرده‌اند خود را از نسلی پاک از خاندان پیامبران نشان دهند. مسخره گویی خاخام اعظم تا آن جایی است که استر و مردخای را نیز جزء پیامبران یهود معرفی می‌کند! خود این مسئله به روشنی پروژه بسیار مهم دیگری از یهودیان را به تصویر می‌کشد.

«استان آذربایجان شرقی

ارمیا: شهرستان هریس، بدوستان غربی، روستای جیغه

استان اصفهان

اشعیا: شهر اصفهان، مسجد شعیا و امامزاده اسماعیل

استان خوزستان

دانیال: شهرستان شوش، خیابان امام خمینی، آرامگاه دانیال نبی

استان زنجان

قیدار نبی: شهرستان خدابنده، شهر قیدار، آرامگاه قیدار نبی

استان قزوین

چهار انبیاء یا پیغمبریه: شهرستان قزوین بخش مرکزی، خیابان پیغمبریه

استان مرکزی

اشموئیل: شهرستان ساوه، بخش مرکزی روستای پیغمبر، آرامگاه اشموئیل نبی

ketabton.com - The Digital Library

استان همدان

حیقوق: شهرستان تویسرکان، دهستان حیقوق نبی

حجی: همدان، بازار فلسطین، مزار پیغمبر

و ...» (دانشنامه آزاد ویکی پدیا)

«نقشه ایران امروز و اماکن مقدس یهودی در شهرهای مختلف» (امنون نتصر، رشته گفت وگوهای رادیویی با امنون نتصر)

تقریباً در مرکز و چهار گوشه ایران می‌توان قبور جعلی پیامبران بنی اسرائیل را مشاهده نمود. شهید مطهری درباره یهودیان مطالب بسیار جالبی را عنوان کرده بودند:

«این موشه دایان یا یهودیان دیگری که اسامی‌شان را دائم می‌شنوید از کجای دنیا آمدند و ادعای مالکیت این سرزمین را دارند. امروز بین دو میلیون و پانصد تا سه میلیون مسلمان آواره از خانه خودش وجود دارد. فکر می‌کنید فقط هدفشان این است که یک دولت کوچک برای خود در فلسطین تشکیل دهند؟ اشتباه می‌کنید. آن‌ها می‌دانند که یک دولت کوچک بالاخره آن جا نمی‌تواند زندگی کند. یک اسرائیل بزرگ محدوده‌اش شاید تا ایران خودمان هم کشیده شود. به قول عبدالرحمن فرامرزی این اسرائیلی که من می‌شناسم فردا ادعای شیراز را هم می‌کند. چون شاعران پارس زبان خودتان اسم شیراز را ملک سلیمان گذاشتند. و اگر به آن‌ها بگویید که این یک تشبیه است، می‌گویند نه سند از این به‌تر که از قدیم گفتند این جا ملک سلیمان بوده است. مگر ادعای مدینه و خیبر را ندارند. خیبر که نزدیک مدینه است. مگر روزولت به پادشاه عربستان سعودی پیشنهاد نداد که آن جا را به یهود بفروشد. مگر آن‌ها ادعای عراق و سرزمین‌های مقدس شما را ندارند. به خدا قسم ما در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم ما غافل هستیم. والله قضیه‌ای که امروز دل پیغمبر اکرم را خون کرده است همین قضیه است.» (سخنان شهید مطهری در سال ۴۸)

چنان چه خاخام اعتراف می‌کند: «خیلی از جاها یهودی‌ها از نظر ظاهری شکل و رنگ و بوی ایرانی گرفته‌اند و در بیرون و خیابان بر اساس شکل ظاهری نمی‌توان یک یهودی را تشخیص داد. در کنار همدیگر زندگی می‌کنیم، در بازار کنار همدیگر هستیم، در دانشگاه در سربازی و جاهای مختلف هستیم». پس باید آگاه بود و هوشیار.

ketabton.com - The Digital Library

«به جاست که ما بررسی اماکن مقدس یهودی در ایران را از شهر اصفهان آغاز کنیم، زیرا واقعیات تاریخی ثابت می‌کند که اساس و پایه شهر اصفهان را یهودیان گذاشتند. شاید شنیدن این امر برای برخی شگفت انگیز باشد، ولی این یک واقعیت تاریخی است.

این واقعیت در کتب جغرافیادانان اسلامی نیز ذکر شده است و آن را می‌توانیم در کتاب اصطخری و ابن حُوقَل و المقدسی و معجم البُلدان نوشته یاقوت بن عبد الله الحموی بخوانیم. حتی در کتابی ایرانی که به زبان پهلوی میانه نوشته شده و «شهرستانی‌های اران» (Sharistaniha-i-Eran) نام دارد به این امر اشاره شده که اصفهان توسط یهودیان پایه گذاری شده است.

اصفهان را نخست «یهودیه» می‌نامیدند و در مورد آن که چه گونه یهودیان به این نقطه رسیدند و آن شهر را برپا کردند، داستانی وجود دارد که ممکن است تنها یک روایت باشد، ولی هسته‌هائی از حقیقت نیز در آن وجود دارد. طبق این روایت، یهودیان که به اسارت بابل برده شده بودند، و آن گروهی که به جای بازگشت به اورشلیم و سرزمین پدری خود، به سوی شرق و خاک ایران به راه افتادند، مقداری از خاک اورشلیم را در کیسه‌های مختلف ریخته و همیشه با خود به همراه داشتند تا هرگز خاطر میهن از یادشان زدوده نشود.

آن‌ها با همین خاک وارد سرزمین ایران شدند و به جست وجوی مکانی پرداختند که خاک آن به خاک اورشلیم شباهت داشته باشد و محیطی باشد که آب و هوای آن اورشلیم را به یاد آورد و حتی آب آن طعم آب اورشلیم را بدهد. گویا هنوز یاد آب اورشلیم در ذائقه این به اسارت رفتگان مانده بوده است.

در روایت آمده است که این یهودیان به نزدیکی زاینده رود می‌رسند و متوجه می‌شوند که خاکش شبیه خاک اورشلیم و آبش به طعم آب اورشلیم است و همان جا خیمه برپا می‌کنند. حتی جمله‌ای را به زبان عبری، ولی به خط عربی در کتاب ابن حوقل می‌بینیم که می‌نویسد «نَحنا نُشکُن هِنا» (به معنی ما در این جا ساکن می‌شویم).

در این نقطه بود که یهودیان سکونت گزیدند و به آبادانی پرداختند و بناهائی به سبک معماری آن روزها برپا کردند. شهر به تدریج گسترش یافت و آن مکان را به نام سرزمینی که از آن جا آمده و توسط امپراطوری بابل از آن جا به اسارت برده شده بودند، و به یاد خاستگاه ملت یهود، «یهودیه» نام گذاردند.» (امنون نتصر، رشته گفت وگوهای رادیویی با امنون نتصر)

این ادعای دروغینی است که قدمت اصفهان را بتوان به دوران قبل از اسلام رساند. اما یهودیان مهاجر اسپانیایی، زمانی که به ایران می‌رسند، در چندین منطقه این سرزمین سکنی می‌گزینند. اصفهان، دماوند، کاشان، خراسان، همدان و ... از جمله مهم‌ترین مراکزی بود که آن‌ها برای اقامت خود انتخاب می‌کنند و هم اکنون گورستان‌های فراوانی از آن‌ها پابرجاست. هنر کاشیکاری که امروزه به اشتباه هنر ایرانی اسلامی خوانده می‌شود، یادگاری از ورود یهودیان اسپانیا به ایران می‌باشد.

ketabton.com - The Digital Library

سنگ قبرهای یهودیان دماوند

نمایی از گورستان‌های یهودیان دماوند و اصفهان

«**سوال ۱۳.** بر اساس آن ذهنیتی که می‌فرمایید رابطه یهودیان ایران با مسیحیان ایران چه گونه بوده است؟ این که یهودیان در واقع مسیح کُش هستند و مسیح را به صلیب کشیدند و ... بدبینی از طرف مسیحیان وجود داشته است؟

جواب: چون هر دو گروه به صورت اقلیت زندگی می‌کردند، به این شکل ظهور و بروز نکرده است. شهرهای مختلفی که بودند اگر موردی هم بوده معمولاً هر دو گروه مظلوم واقع شدند. این هست که تقابل مستقیمی بین این دو گروه وجود نداشته و هر گروه مسئول کار خود بوده است. در دوران اخیر بحث تطبیقی ادیان وجود دارد. **بیش‌تر جنبه‌های همکاری هست تا مقابله.**»
(مصاحبه تاریخ آنلاین)

یقیناً که یهود و نصارا در ایجاد و برپایی آشوب‌های مختلف از صدر اسلام تاکنون همکار همدیگر بوده‌اند. به همین دلیل دستور قطع رابطه مسلمین با آن‌ها از طرف قرآن صادر شده است. اگر سخنان رهبر کنونی یهودیان ایران را قبول کنیم در آن صورت باید از ایشان پرسید، با این داستان نقل شده از طرف چه گونه باید تعیین تکلیف نمود؟

«در نخسین سال‌های دودمان قاجاریان، یهودیان و مسیحیان بسیاری که با اموال بازرگانی روزگار می‌گذراندند در شهر تبریز می‌زیستند. یکی از بازرگانان یهودی که کارش موفق‌تر از دیگران بود و

ketabton.com - The Digital Library

ثروتی بیش از دیگران به هم زد مورد توجه و ارجاع مسلمانان قرار داشت. این بازرگان که در دستگاهش ۱۲ منشی و میرزا بنویس و کارمند کار می‌کردند بخاطر محبت و توجهی که در جامعه مسلمانان تبریز به هم زده بود، مورد حسادت همکاران مسیحی خود واقع شد و آنان پیوسته در پی آن بودند که او را از میدان رقابت دور کنند. یکی از منشیان این بازرگان، ریشارد مسیحی بود. چند مرد از دشمنان یهودی، ریشارد را آلت دست قرار دادند. کودکی را که شاید به او هم تجاوز کرده بودند کشتند و شبانه جسد آن کودک بی‌گناه را به کمک ریشارد در انبار بازرگانی مرد یهودی پنهان کردند.

فردای آن روز جارچی در سراسر شهر به صدا درآمد و کودک را جست و جو کرد. سه روز بعد ریشارد خاموش ماند و روز چهارم به تحریک رقبای بازرگان یهودی نزد حاکم شهر رفت و به دروغ گفت که تاجر یهودی آن کودک را به کشتن داده و از وی خواسته که خاموش بماند. حاکم باورش آمد و روانه مخفیگاه کودک شد. آن کودک از خانواده بزرگی بود و بنابه گفته ملا آقا بابا پدرش از علمای مذهبی تبریز بود. نه محکمه‌ای برگزار شد و نه محاکمه‌ای. اتهام، بی‌چون و چرا پذیرفته شد و به ناگاه جهنمی برپا گردید.

خون جلوی چشم مردم متعصب را گرفت. به یک دم به سوی محله یهودیان هجوم بردند و بی‌درنگ به کشتن بی‌گناهانی که از شایعه شوم شهر بی‌خبر بودند پرداختند. کشتارگاه آدمیان آرام نمی‌گرفت. ساطورها و خنجرها و قمه‌ها و قداره‌ها در هوا می‌چرخید و بر پیکر زن و مرد و پیر و کودک یهودی فرود می‌آمد. **آدم‌کشان تشنه به خون قمه‌ها را در زمین می‌کاشتند و خردسالان یهودی را به شکلی در هوا پرتاب می‌کردند که به روی تیغ‌های تیز خون آلود بیفتند. جوان هفده ساله زیبائی را به نام یحیی خواستند زنده نگه دارند.** به او گفتند مسلمان شود، نپذیرفت. او را تکه تکه کردند. یهودیان را می‌کشتند و اجساد را روی هم می‌انباشتند. آن‌ها که خود را مخفی کرده بودند کوتاه زمانی بعد، یا شهر را ترک گفتند و یا با شیوع طاعون در تبریز از میان رفتند. از آن پس تبریز تا سالیانی دراز از یهودیان تهی شد.» (تاریخ جامع یهودیان ایران، حبیب لوی)

حبیب لوی به تقلید از عهد عتیق داستان پرداز بسیار خوبی می‌باشد. سناریوهایی که برای مظلوم نمایی هم‌کیشان خود ساخته است بسیار شنیدنی است و می‌توان انیمیشن‌ها و فیلم‌های سینمایی خوبی از آن ساخت. هدفم از آوردن این توضیحات نمایش تناقض گویی‌های بی‌شمار از طرف یهودیان می‌باشد. آن‌ها به فراخور زمان و مکان، به هر نوع قصه بافی دست می‌زنند. هدف او از طرح این داستان، عاری نشان دادن تبریز از تجمع یهودیان می‌باشد. او حتی یهودیان مخفی تبریز را به بیماری طاعون مبتلا می‌کند تا دیگر بهانه‌ای برای حضور آن‌ها در شهر باقی نماند. جالب است که یهودیان، بر خلاف توضیحاتی که از محبوبیت‌شان در بین مردم مسلمان می‌گویند، بر اثر اتفاقاتی ساده قتل عام می‌شوند. آیا نباید قبول کنیم که مردم تمامی مناطق مختلف جهان که با این موجودات در همسایگی زندگی می‌کنند، همیشه نفرتی عمیق از آن‌ها دارند و به محض

ketabton.com - The Digital Library

ایجاد فرصتی مناسب، انتقام کارهای کثیفشان را می‌گیرند؟ البته باید دوباره بیان کنم که هیچ کدام از این داستان‌ها واقعیت تاریخی ندارند و هدف از طرح همه آن‌ها پاک دست نشان دادن یهودیان می‌باشد.

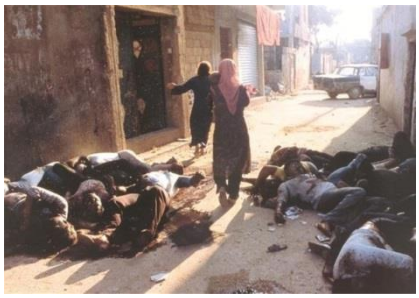

گوشه‌ای از صحنه‌های قتل عام مسلمانان در صبرا و شتیلا توسط یهودیان

در تاریخ ۱۶ تا ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۲ نظامیان صهیونیست به فرماندهی «آرییل شارون» به دو اردوگاه صبرا و شتیلا در بیروت غربی وارد شدند و بین حدود ۳۵۰۰ نفر از فلسطینیان را به قتل رساندند. آیا می‌توان این تصاویر غم بار از تاریخ را دید و یهودیان را بی‌گناه دانست؟ آیا مشابه این قتل عام توسط یهودیان در پوریم اتفاق نیفتاده است؟ بنابراین ما با جنایت‌کارانی طرف هستیم که هیچ منطقی را نمی‌شناسند و تنها بوی خون آن‌ها را خوشحال و شادمان می‌کند. هر زمان که فرصتی به دست آورده‌اند، برای کسب قدرت و ثروت تا آن جا که توانسته‌اند انسان‌های بی‌گناه را کشته‌اند.

«**سوال ١٤.** آیا آن چنان که برای مسلمانان سرزمین مکه و مدینه مقدس (طبیعتاً قبله اولشون هم در فلسطین هست) می‌باشد، سرزمین مقدس یهودیان نیز این گونه است؟ آداب زیارتی هست که یهودیان مدام به آن جا مراجعت کرده و زیارت کنند؟

جواب: در زمان آبادی معبد، سالانه هر مرد یهودی موظف بوده سه بار به زیارت برود. اتفاقاً کلمه‌ای که به کار می‌رفته «حق» هست که در عربی آن «ق» شده است «ج». اما زمانی که معبد آباد نیست این به عنوان وظیفه نیست. زیارت اماکن مقدس مثل دیوار ندبه یا همان دیوار غربی که بازمانده معبد است یا مقابر انبیای بزرگ مثل حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق و یعقوب و حضرت داوود و سلیمان و بسیاری از علمای دیگر مستحب است. از این جنبه کشش و علاقه خاصی وجود دارد تا حداقل برای زیارت به آن جا رفت. ولی به عنوان واجب دینی کسی موظف نیست سالانه به آن جا برود.

سوال ۱۵. بنابراین مطابق قوانین ایران، که گذرنامه منع سفر به آن منطقه را پیش بینی کرده است، دشوار نیست؟

ketabton.com - The Digital Library

جواب: چرا دشواری خاص خودش را دارد. مقداری این ارتباطات سخت و مشکل می‌شود، در دورانی هم سخت‌تر.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

یهودیان هیچ مانعی برای رفتن به سرزمین‌های اشغالی نداشته‌اند.آن‌ها برگه‌هایی مخصوص در اختیار دارند و به وسیله آن برگه‌ها می‌توانند به راحتی وارد اسرائیل شوند، بدون آن که پاسپورتشان مهر ورود به اسرائیل را خورده باشد. خاخام‌ها در تمامی نقاط جهان آمار و اطلاعات یهودیان را داشته‌اند. در اثر ارتباط‌های زیر زمینی به کنیسه‌های مختلف جهان، همواره توانسته‌اند برنامه‌های خود را عملی کنند.

«ما از سال های ۱۹۴۷ تا ۴۸ و ۴۹ سخن می‌گوییم. در آن سال‌ها، ایران نه تنها مرزهای خود را به روی این پناهجویان یهودی گشود، بل که افسران ارشد و امیران ارتش و نیروهای انتظامی و پلیس ایران به این یهودی‌ها کمک کردند سالم وارد ایران شوند و بدین سان بتوانند از مرگ نجات یابند. هدف آن بود که این یهودیان برای امان گرفتن وارد خاک ایران شوند و دولت ایران به آن‌ها برگ عبور (**لِسه پاسه** laissez- passer) اعطا کند که بتوانند از ایران به هر کشوری دیگری که بخواهند رهسپار شوند.» (رشته گفت و گوهای رادیویی با امنون نتصر)

یهودیان اسرائیل نیز برای ورود به ایران مشکلات چندانی نداشته‌اند چنان چه خاخام اعظم می‌فرماید، آن‌ها برای زیارت مقابر ساختگی پیامبران خود به ایران سفر می‌کنند.

«آزولای در واشنگتن زندگی می‌کند و برای پرتیراژترین روزنامه اسرائیل، یدیعوت آحارانوت، درباره تحولات آمریکا می‌نویسد. او می‌گوید: «من نسبت به اصفهان احساس خاصی دارم. به نظر من اصفهان فقط یکی از زیباترین شهرهای ایران نیست، یکی از زیباترین شهرهای دنیاست». روزنامه نگار اسرائیلی می‌گوید در سال ۲۰۰۵ به ایران رفته بود و در جریان آن سفر، دو روزی را در اصفهان به سر برد و چنان مجذوب شهر شد که با خودش عهد کرد یک بار دیگر به ایران برود و به طور مفصل از اصفهان بازدید کند. سفر او مقارن بوده است با مذاکرات اتمی قدرت‌های بزرگ با ایران و امضای تفاهم لوزان. او به همراه توری که از طرف روزنامه نیویورک تایمز سازماندهی می‌شود، به عنوان گردشگر دو هفته به ایران سفر می‌کند. اورلی آزولای می‌گوید: «خیلی خوشحالم که این سفر را انجام دادم. مردم بی‌نظیری را ملاقات کردم و با آن‌ها درباره موضوع‌های مختلف صحبت‌های خوشایندی داشتیم». **روزنامه نگار اسرائیلی بعد از ترک ایران مقاله‌ای چاپ کرد که در آن درباره بازدیدش از کنیسه‌هایی در شهرهای اصفهان، همدان و شیراز نوشته است. او در این مقاله به مردم اسرائیل گفت که یهودیانی که او در ایران دیده به شدت به ایران تعلق خاطر دارند و از اظهار نظر درباره مسائل سیاسی یا موضوع اتمی خودداری می‌کنند.** مقاله وی اما با واکنش تند محافظه کاران ایران مواجه شد که این سوال را مطرح کرده‌اند که **چرا مقامات متوجه نشدند یک خبرنگار اسرائیلی به ایران سفر و گزارش تهیه کرده**

ketabton.com - The Digital Library

است. در همین رابطه، علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خبرنگار اسرائیلی را به دغل بازی متهم کرده و گفته که با پاسپورت اروپایی به ایران سفر کرده بود. اما اورلی آزولای به بی‌بی سی می‌گوید با پاسپورت آمریکایی خود به ایران سفر کرد که در آن محل تولدش، اسرائیل، به صراحت قید شده است. روزنامه نگار اسرائیلی همچنین از واکنش‌های تند به سفرش اظهار تعجب و ناراحتی می‌کند. او می‌گوید: «این حرف‌ها من را غمگین می‌کند. من با حسن نیت به ایران سفر کردم. مردم آن جا با من برخوردی محبت آمیز داشتند، خیلی خوب برخورد کردند». آزولای می‌افزاید: اگر یک بار دیگر هم فرصتش پیش بیاید، باز هم به ایران سفر خواهم کرد.» (پایگاه خبری تحلیلی صراط)

این‌ها گوشه کوچکی از اعمال جاسوسی یهودیان می‌باشد. آزولای می‌گوید، یهودیانی که او در ایران دیده به شدت به ایران تعلق خاطر دارند و از اظهار نظر درباره مسائل سیاسی یا موضوع اتمی خودداری می‌کنند، اما آن‌ها فقط و فقط به آرمان‌های عهد عتیق تعلق خاطر دارند.

«**سوال ۱۶.** نگاه یهودیان نسبت به زن از جهات مختلف متناقض به نظر می‌رسد. از یک طرف زن آن قدر مهم است که اگر شخصی از مادر یهودی نباشد یهودی محسوب نمی‌شود، اما ظاهراً خود زن حقوق چندانی ندارد. چه در جایگاه ارث، چه در جایگاه طلاق، چه در جایگاه حوزه‌های دیگر. نگاه دینی به زن در یهودیت به چه صورتی است؟

جواب: در یهودیت زن ارزش والایی دارد و دین را به مادر نسبت می‌دهند. بخش عمده تربیتی فرزندان به خصوص طی سالیان اولیه زندگی تحت تأثیر والدین و به خصوص مادر هست و مادر بیش‌ترین ارتباط با کودک را دارد و شیوه زندگی را از او یاد می‌گیرد. آن ابتدایی که خداوند می‌خواست تورات را به بنی اسرائیل ابلاغ کند، آیه‌ایست که خداوند به حضرت موسی می‌فرماید، این چنین بگو به خاندان یعقوب و اطلاع بده به بنی اسرائیل. از نظر تفسیری سوال می‌کنند: چرا این دو اصطلاح خاندان یعقوب و بنی اسرائیل همزمان به کار رفته است؟ اگر بنی اسرائیل بود که می‌شد فاکتور گرفت! همه مفسرین اعتقاد دارند که خاندن یعقوب اشاره به زنان بنی اسرائیل است که شریعت ابتدا به آن‌ها داده شده است.

سوال ۱۷. چرا اسم زنان آورده نشده است؟

جواب: کلمه «بت» به کار رفته. چرا که اصل خانه و خانواده، محور اصلی خانواده زن می‌باشد. درست است که تصمیم گیری‌های نهایی بر عهده مرد است. اما همه امور خانواده به شکلی به زن وابسته شده است. حالا بحث حلال و حرام خوراکی‌هاست که بخش عمده آن توسط خانم خانه کنترل می‌شود. طهارت‌های خانوادگی است و در مسائل مختلف دیگر نقش زن از این لحاظ با ارزش است. از نظر حقوقی اگر قیاس بکنیم در بعضی از مسائل این حقوق نادیده گرفته شده است. **البته اعتقاد به این مسائل نداریم.** از نظر اعتقاد دینی، با امر ازدواج دو نفر با همدیگر در یک سری مسائل مشترک می‌شوند. مرد و یا زن قبل از ازدواج آزادی انتخاب داشته‌اند. این که چه ساعتی بخوابند و ... از مسائل ساده در نظر بگیرید تا امور مشترک دیگر. بعد از ازدواج دو نفر نسبت به هم

ketabton.com - The Digital Library

مکلف شده‌اند. از دیدگاه فقهی با ازدواج حداقل حقوق جنسی زن در اختیار شوهرش قرار می‌گیرد و این محدودیت پیدا می‌کند. به همین دلیل امر طلاق و گسستن این اشتراک و شراکت از دیدگاه یهودیت به صورت توافقی صورت می‌گیرد و اجرای صیغه طلاق به دست مرد سپرده می‌شود. چون اوست که با ازدواج حقی را به دست آورده بوده و اکنون این حق را از دست می‌دهد.

سوال ۱۸. یعنی زن نمی‌تواند تقاضای طلاق بکند؟

جواب: در یهودیت اصلاً طلاق غیابی برای مرد و زن نداریم. باید طلاق توافقی صورت بگیرد تا این امر انجام شود. زن حقوقی دارد به همراه ازدواج به او تعلق می‌گیرد، مثل نفقه، حق مسکن و ... اگر مردی به وظایف خود عمل نکند، زن می‌تواند درخواست طلاق بدهد. شرایط آن را دادگاه شرع می‌دهد و مرد را با شرایط خاصی مجبور به امر طلاق می‌کند.

سوال ۱۹. مثل قضیه عسر و حرج؟

جواب: بله. اما این که غیاباً یک خانمی را که مثلاً شوهرش معتاد است و یا وظایفش را انجام نمی‌دهد غیابی طلاق داد در یهودیت این گونه نداریم.

سوال ۲۰. به صرف این که زنی از شوهر خودش ناخشنود باشد، نمی‌تواند تقاضای طلاق بکند؟

جواب: مگر این که به توافق برسند خودشان.

سوال ۲۱. اما اگر یک طرفه باشد و مرد بخواهد همسرش را به سبب ناخشنودی طلاق بدهد، چه طور؟

جواب: مرد هم به همین راحتی نمی‌تواند همسر خودش را طلاق بدهد. او هم محدودیت‌هایی را دارد.

سوال ۲۲. اما برای زن مطلقاً اتفاق نمی‌افتد؟ درست است؟

جواب: بله

سوال ۲۳. آیا در یهودیت محدودیت تعداد همسر وجود دارد؟

جواب: از نظر فقهی و قانونی مرد می‌تواند با چهار زن ازدواج نماید، اما از قدیم چیز معمول و مرسومی نبوده است.

سوال ۲٤. چهار زن؟ یا بیش‌تر هم می‌تواند باشد؟

جواب: آیه واضهی در تورات نیست. عده‌ای استناد می‌کنند که حضرت یعقوب با چهار زن ازدواج کرد. نه در بین علما و بزرگان و نه در بین عامه مردم مسئله رایجی نبوده است، مگر در موارد خاصی که مرد و زن یهودی بعد از ازدواج صاحب فرزند نمی‌شدند و چون به همدیگر علاقه داشتند و نمی‌خواستند طلاق بگیرند، مرد همسر دیگری را انتخاب می‌کرد تا صاحب فرزند شود. مواردی هم در جریان انقلاب بود که همسر و بچه‌های برخی مهاجرت کردند و مردهایی که باقی ماندند دوباره ازدواج نمودند. مواردی هم بوده است که برخی دو همسر داشته باشند، اما روال مرسوم و رایجی در بین یهودیان نیست.

سوال ۲۵. اگر زنی از شوهرش طلاق بگیرد پست محسوب می‌شود؟ هم پایه زن روسپی یا فاحشه هست؟

ketabton.com - The Digital Library

جواب: به این شکل نیست. محدودیتی که در مورد ازدواج با زن مطلقه در بین یهودیان وجود دارد از نظر طبقات اجتماعی به سه گروه تقسیم می‌شدند: یک بخش کهنیم یا کاهنان بودند که به نسل حضرت هارون برادر حضرت موسی اطلاق می‌شود. **مشابه ساداتی که در اسلام وجود دارد!** نسل حضرت هارون مسئولین اجرای مراسمات عبادی در بیت المقدس بودند. اشتباهی که می‌شود این است که کاهن را معادل خاخام یا روحانی یهودی می‌دانند، اما این گونه نیست. سیدی می‌تواند روحانی باشد و یا نباشد. به نسل حضرت هارون به عبری می‌گویند «کوهن». مردهای کاهن حق ازدواج با زن مطلقه را نداشتند. تنها محدودیتی که برای زن مطلقه موجود است در این مورد می‌باشد. در گروه دیگر لاوی یا لاویان بودند. این‌ها در مراسمات عبادی نوازنده آلات موسیقی بودند و به کاهنین کمک می‌کردند. آن‌ها محدودیتی نداشتند و عامه مردم که بنی اسرائیل محسوب می‌شدند باز هم محدودیتی نداشتند. زن مطلقه از نظر وجهه اجتماعی چندان پذیرفته شده نبود. در خود ایران، تا پنجاه سال پیش، مثل امروز، طلاق اصلاً پذیرفته شده نبود. در مواردی زن و شوهری از نظر روانی مطلقه بودند. اما به خاطر این که در جامعه قبح و زشتی داشت که طلاق گرفته‌اند و بچه‌هایشان بچه طلاق باشد، به همین خاطر از هم جدا نمی‌شدند. از نظر اجتماعی این گونه بود.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

بحث و گفت وگوی دقیق درباره جایگاه اصلی زن در یهودیت، به سبب عدم ارائه ترجمه‌های تلمود بسیار سخت و مشکل است. اما تا آن جایی که از عهد عتیق و برخی رفتارهای اجتماعی یهودیان می‌توان بررسی کرد، زن جایگاه زیادی در عهد عتیق ندارد. همین امروز هم از هر هزار زن یهودی تابع کنیسه، یک نفر آن هم به زور می‌تواند طلاق بگیرد. و هر زن یهودی مجبور است زایمان‌های متعدد و فراوانی داشته باشد تا به خواست یهوه جمعیت یهودیان در روی زمین زیاد شود. مسئله مهم دیگر مخفی کاری در ارائه عقاید و اصول رفتاری یهودیان در زندگی اجتماعی است. گفته‌های روحانیون یهود به روشنی نشان می‌دهد که آن‌ها به سبب داشتن قوانین خود ساخته، غیر مدنی، غیر دینی و سراسر خرافات و انحراف نمی‌توانند همه مسائل را با جزئیات کامل توضیح دهند. زیرا آن‌ها را بیش‌تر از پیش بی‌آبروتر می‌کند. مثلاً آن‌ها هیچ گاه از مکیدن (با دهان) خون آلت تناسلی نوزادان مذکر توسط خاخام‌ها در مراسم ختنه (بریت میلا)، یا لزوم ختنه دختران در بین برخی از گروه‌های مذهبی یهودی چیزی نمی‌گویند. خاخام اعظم می‌گوید؛ یهودیان به گفته‌های عهد عتیق درباره برخی از حقوق سخت گیرانه نسبت به زنان اعتقادی ندارند، اما این عدم اعتقاد به آموزه‌های عهد عتیق تنها در بین لایه‌ای از مردم یهودی پذیرفته شده است. خاخام‌ها با دقت تعقیب می‌کنند که چه کسی فطیر عید پسح را خورده و یا روزه یوم کیپور را به جای آورده است. رکن اساسی در یهودیت عمل به چنین

ketabton.com - The Digital Library

دستورات خرافی می‌باشد. به طور کلی یهودیت در همین جزئیات مهوع خلاصه می‌شود و در اصول اساسی به هیچ شکل نمی‌توان آن را در جایگاه ویژه‌ای که باید ادیان در آن قرار بگیرند جای داد. چنان چه تاکنون توضیح داده‌ام، یهودیت بعد از نزول قرآن دیگر یک دین توحیدی نیست و نمی‌توان به هیچ شکلی یهودیان فاقد تورات معتبر را متدین به حساب آورد. زیرا ادیان بر کتاب‌های آسمانی استوار هستند و یهودیت بدون تورات آسمانی نمی‌تواند خود را به عنوان دین معرفی کند.

«آن گاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد، و از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد. آدم گفت: «این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم...» (عهد عتیق، آفرینش)

«اگر مردی به دختری که نامزد نشده است تجاوز کند و در حین عمل غافلگیر شود، باید به پدر دختر پنجاه مثقال نقره بپردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی‌تواند او را طلاق بدهد.» (عهد عتیق، تثنیه)

این توضیحات کوتاه برای نمایش مقام زن در جامعه یهود کافی است و کسانی که جایگاه زن در یهودیت را بالاتر و شایسته‌تر می‌پندارند، باید کتاب عهد عتیق را کامل مطالعه کنند.

«**سوال ۲۶.** برای زنان یهودی حجاب چه موقعیتی دارد؟

جواب: حجاب یکی از واجبات دینی شمرده می‌شود. از نظر سنتی و تاریخی، چنان چه در خود تورات هم ذکر می‌شود زنان یهودی بسیار محجبه بودند.

سوال ۲۷. تا چه حدی باید حجاب داشتند؟

جواب: اگر از نظر تاریخی نگاه بکنید **در صدر اسلام زنان یهودی محجبه بودند و این شکل به دیگران هم گسترش پیدا کرد.** حجاب بین زن متأهل و دختری که هنوز مجرد هست متفاوت است. زنی که متأهل است موظف می‌باشد، در حضور غیر، یعنی به جز همسر و فرزندانش، موهایش را بپوشاند، در حالی که در مورد دختر مجرد مادامی که ازدواج نکرده است این محدودیت وجود ندارد، مگر موقعی که می‌خواهد نماز و یا تورات بخواند. در آن حالت باید به شکل معمول موهایشان را بپوشانند. لباس به صورت کامل باید پوشیده و محجوب باشد. از فرو رفتگی گردن به پایین پوشیده باشد. دست‌های زن متأهل باید تا مچ پوشیده باشد. حداقل تا زیر آرنج پوشیده باشد تا وقتی دستش را بلند می‌کند بدن مشخص نباشد. پاها باید تا مچ پا پوشیده باشد. برای دختری که مجرد هست حداقل ۱۰–۲۰ سانتی‌متر زیر زانو پوشیده باشد تا هنگام نشستن زانویش مشخص نباشد. بقیه پا را با جوراب یا چیز دیگری بپوشاند. این موضوع از جنبه‌هایی با اسلام شباهت دارد و در اسلام نیز وجود دارد. تنها تفاوت مسئله در بحث مجرد و متأهل است.

ketabton.com - The Digital Library

سوال ۲۸. ظاهراً آیه‌ای در تورات هست که اگر زنی خطایی انجام داد، برای تنبیه او حجابش را برمی‌دارند؟

جواب: مورد خاصی بوده است که در معبد صورت می‌گرفت. زنی که مورد سوءظن شوهر خود قرار می‌گرفت که آیا رابطه نامشروعی داشته و یا نه، یک مراسم خاصی داشت که آن زن را شوهر به معبد می‌برد. آبی را که دعای خاصی برای آن خوانده شده بود به او می‌دادند. اگر زن خطاکار بود از بین می‌رفت. بخشی از آن موارد وجود دارد در فرهنگ قدیم است. بین همه جوامع تا ۲۰۰ سال پیش غیر محجوب بودن مرسوم نبود. عکس‌های قدیمی را نگاه می‌کنیم، خانم‌ها همه محجوب بودند. لباس‌های پوشیده داشتند و دامن‌ها همگی خیلی بلند و چین‌دار بود. بی‌حجاب بودن زن نوعی بی‌حرمتی نسبت به او محسوب می‌شد. چنان چه اگر روسری را از سر زن بر می‌داشتند، نوعی توهین بود و به شکلی جریمه محسوب می‌شد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

از جمله مسائلی که یهودیت وارد احکام اسلامی نموده، مسئله حجاب اجباری می‌باشد. موضوعی که در قرآن مسئله اکیدی نیست و عدم رعایت آن به صورت گناه محسوب نمی‌شود. در آیات ۳۱ سوره نور، ۳۳ و ۵۹ سوره احزاب، به مسئله حجاب اشاره شده است. ولی هیچ کدام از این آیات حجابی را معرفی نمی‌کنند که یهودیت به آن معتقد است. این مسئله بحث گسترده‌ای دارد و از فرصت کنونی خارج است، اما اشاره خود یهودیان به گسترش حجاب در اسلام مشابه با حجاب یهودیان، موضوع بسیار مهمی است که نباید از کنار آن گذشت. اسرائیلیات فراوانی از جانب یهودیان وارد احکام اسلامی شده‌اند که هیچ کدام سندی از جانب قرآن ندارند. هدف اصلی از گسترش و ترویج این احکام یهودیت در بین مسلمین، نفوذ هر چه بیش‌تر یهودیان در لایه‌های اجتماعی مسلمین می‌باشد. همان گونه که مسلمین را وادار نموده‌اند، بدون استناد قرآنی و با توسل بر یک حدیث، فرزندان ذکور خود را ختنه کنند تا یهودیت با آرامش بیش‌تری بین مردان مسلمان به سر برد، کاری که در غرب هرگز نتوانسته‌اند به صورت سراسری انجام دهند.

«**سوال ۲۹.** خاخام و ربای چه فرقی با هم دارند و چه گونه می‌توان به این مقام رسید؟

جواب: به روحانی یهودی بر طبق اصطلاح دینی «**راو**» یا «**ربیی**» می‌گویند. ریب یعنی استاد من. ولی در انگلیسی اصطلاحاً ربای به کار می‌رود. کلمه خود حاخام یا خاخام در واقع معادل حکیم عربی هست. در عبری به فرد عاقل و دانشمند اصطلاحاً حاخام می‌گویند. در بین یهودیان ایران مرسوم بوده است که به علمای دینی حاخام می‌گفتند که خاخام بیش‌تر مرسوم شده است. برای این مقام، شبیه آن چیزی که یک روحانی مسلمان باید طی بکند، آن فردی که می‌خواهد به درجه حاخامی یا ربی برسد باید مطالعات دینی در زمینه کتاب مقدس فقه یهود (معمولاً تحت نظر استادان خاصی است) داشته باشد. بعد از آزمون و امتحان اگر واجد شرایط بود، به او مجوز داده می‌شود تا به عنوان یک مجتهد و یا حاخام یهودی فعالیت کند. به صورت آکادمیک مراکز خاصی وجود دارد که در یهودیت به آن‌ها «**یشیوا**» می‌گویند. چندین سال طول می‌کشد تا مطالب و دروسی را که باید بیاموزد و تجربه‌ای را که

ketabton.com - The Digital Library

باید برای این مقام کسب کند، به دست آورد و بعد از طی مراحلی که آن‌ها را پشت سر می‌گذارد به آن جایگاه می‌رسد و آن تأییدیه را دریافت می‌کند.

سوال ۳۰. یعنی نمی‌شود از نامشان به مرتبه‌شان پی برد؟

جواب: به این شکل در یهودیت مرسوم نیست. به فردی که همین امروز به این درجه رسیده است اصطلاح «راو» یا «ربیی» به کار می‌رود و نیز بالاترین درجات اجتهادی که مراجع بزرگ هستند و همه به آن‌ها استناد می‌کنند همین کلمه به کار می‌رود. علمای یهود در اثر تحقیقات و تفحص‌های دینی، کتاب‌هایی که نوشته‌اند و نظراتشان که بین علمای دیگر شناخته می‌شود، به عنوان مرجع بزرگ‌تری شناخته می‌شود و افراد بیش‌تری از او پیروی می‌کنند.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

در یهودیت، خاخام‌ها رهبران دینی و اجتماعی و حتی سیاسی یهودیت می‌باشند. آن‌ها بر اساس صلاحدید خود فتواهایی را اعلام می‌کنند که بعضاً بر خلاف گفته‌های عهد عتیق می‌باشد. بر همین اساس روحانیون یهودی برای مجادله با مسلمین، تورات زمان پیامبر را تغییر دادند و یهودیت از بنیان و اساس به شرک آلوده شد.

«وزیر خارجه سابق رژیم صهیونیستی در حالی به داشتن روابط نامشروع و غیراخلاقی با «صائب عریقات» و «یاسر عبدربه» اعتراف کرد که توضیح داد، دوربین‌های مداربسته رژیم صهیونیستی نیز از برقراری این روابط نامشروع، فیلمبرداری کرده‌اند...

روزنامه الدیار لبنان در این ارتباط نوشت که این نماینده سابق کنست اسرائیل گفته است که در این ارتباط از خاخام بزرگ اسرائیل طلب اذن و اجازه کرده و خاخام بزرگ نیز درباره وی فتوا داده که تزیپی می‌تواند با بیگانگان روابط نامشروع داشته باشد به شرط آن که این امر به منافع اسرائیل خدمت کند.» (پایگاه خبری عصر ایران)

«سیاستمداران صهیونیست، برای مطیع کردن یک جامعه سرکش، سرگرم کردن مردم به نیازهای شهوانی را به‌ترین راه حل خود می‌بینند.

حال می‌توان گفت این سیاست آن قدر گسترده و فراگیر شده که خود سیاستمداران و کسانی که پایه گذار این قانون بودند را درگیر امراض شهوانی کرده است. آمارهای افشا کننده فساد اخلاقی، از خاخام‌ها گرفته تا سران رژیم صهیونیستی می‌باشد. بر اساس داده‌های «مرکز خدمات روانی وزارت آموزش و پرورش رژیم اسرائیل» نیز در سال ۲۰۱۰، ۶۲۷ مورد تجاوز جنسی به کودکان توسط همسالانشان و یا معلمانشان که اکثر آنان خاخام هستند گزارش شده است. رسوایی‌های تاکنون به بار آمده سران و خاخام‌های رژیم صهیونیستی یک طرف و اذعان تازه تزیپی لیونی وزیر خارجه سابق رژیم صهیونیستی به برقراری روابط نامشروع با پادشاه قطر برای کسب اطلاعات سودمند هم یک طرف.

روزنامه یدیعوت احارونوت اظهارات «تزیپی لیونی» وزیرخارجه سابق رژیم اسرائیل در مصاحبه با نشریه آمریکایی «تایم» منتشر کرد. لیونی اعتراف کرد: برای منافع اسرائیل، روابط جنسی برقرار کرده‌ام و اگر بار دیگر لازم باشد، این کار را تکرار خواهم کرد!

ketabton.com - The Digital Library

لیونی گفت: «به هنگام فعالیت خود در سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) چنین عملیات ویژه از جمله برقراری روابط جنسی با برخی شخصیت‌های مهم اروپایی و منطقه‌ای و از آن جمله برخی سران عرب داشته‌ام که از آن‌ها باج خواهی کنم و آنان را به دام موساد بیندازم.»
لیونی گفت: «اگر رژیم صهیونیستی به اطلاعات نیاز داشته باشد، باز هم رابطه جنسی برقرار خواهم کرد و یا افراد را خواهم کشت.»
لیونی در حالی به این موضوع اعتراف کرد که یکی از سرشناس‌ترین خاخام‌های رژیم صهیونیستی از برقراری روابط جنسی زنان صهیونیست با دشمنان تل آویو برای دریافت اطلاعات پرده برداشت و آن را مباح دانست و گفت: «**شریعت یهودیت به زنان اجازه می‌دهد تا با دشمن برای دریافت اطلاعات مهم روابط جنسی برقرار کنند.**» (باشگاه خبرنگاران جوان)

آیا روشن‌تر از این می‌توان توضیحی درباره ماهیت دین یهود بیان کرد؟

«**سوال ۳۱.** اگر یهودیان ایران اختلافی در هر حوزه‌ای داشته باشند، در چه مواردی به مراجع قانونی و دادگاه‌های زیر نظر قوه قضائیه مراجعه می‌کنند و در چه مواردی به دادگاه‌های شریعت مراجعه می‌کنند و اصولاً ما دادگاه شریعت یهود داریم؟
جواب: ما در ایران دادگاه شرعی یهودیت با قدرت اجرایی نداریم. اگر اختلافی بین یهودیان باشد توسط افراد معتمد بیش‌تر به شکل کدخدا منشی حل می‌شود و یا اگر مجمعی از علما این کار را انجام می‌دهند، اما چون قدرت اجرایی ندارند به اعتقاد آن افراد بستگی دارد که تا چه حد از این امر تبعیت کنند. اما اگر موارد دیگری باشد چاره‌ای ندارند جز این که به دادگاه‌هایی که در کشور وجود دارد مراجعه کنند و بر اساس قانون اساسی در احوال شخصیه اقلیت‌های دینی که به رسمیت شناخته شده‌اند طبق آیین خودشان رفتار کنند. در موارد ازدواج و طلاق و مسئله به صورت معمول دادگاه از انجمن کلیمیان سوال می‌کند. انجمن کلیمیان از آن مرجع دینی استفتال می‌کند و جواب را برای دادگاه ارسال می‌کند تا بر اساس آن رفتار شود.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

یهودیان معمولاً به قوانینی عمل می‌کنند که منافع آن‌ها را تأمین کند. حتی اگر بر خلاف شریعت یهود باشد. بر اساس نوشته‌های عهد عتیق، حتی پیامبران این قوم نیز چنین رفتاری از خود نشان می‌دهند. چنان چه در ادامه گفت وگو خاخام اعظم برخی از این موارد را بیان می‌کند.

«**سوال ۳۲.** با توجه به فقه یهود به دختران ارث نمی‌رسد! در ایران امروزی هم این‌گونه است؟
جواب: بحث ما درباره حقوق زنان نیمه تمام ماند. طبق آیه‌ای که در خود تورات است اگر فردی فوت بکند و فرزند پسری از خودش به جای گذاشته باشد به دختر ارث نمی‌رسد. از ماترکه پدر هزینه‌های دختر تا زمان ازدواجش تأمین می‌شود. چیزی که به عنوان کمک برای ازدواج به دختر تعلق می‌گیرد، تهیه جهیزیه می‌باشد. اما در جای دیگر تورات این اجازه را داده است که در امور مالی اگر امری بر خلاف تورات نباشد بتوان توافق عمومی کرد. در بحث ارث نیز همین مسئله وجود دارد. هر فردی تا قبل از فوت صاحب اموال خودش می‌باشد و می‌تواند وصیت‌نامه بنویسد که من می‌خواهم به

ketabton.com - The Digital Library

فلان فرزندم فلان مقدار برسد، ببخشم و یا هبه کنم. همین وضعیت در یهودیت نیز وجود دارد. بر همین مبنا در کشورهای مختلف اصلاحات قانون ارث قرار داده‌اند. در بین کلیمیان ایران نیز بررسی‌هایی شد و در نهایت یک اصلاحات قانون ارث، حوالی سال ۱۳۵۵ مصوب گردیدکه مورد تأیید علمای دینی هم بوده و از نظر شرعی هیچ خلافی نیست. بر آن مبنا و از آن تاریخ به بعد از فوت پدر، در صورت وجود اولاد ذکور دختر نصف اولاد ذکور ارث می‌برد. با این حال پدر مجاز هست که قبل از فوت خود وصیت نامه شرعی و قانونی تنظیم کند و دختر خود را از ارث محروم کند و یا دو برابر بیش‌تر از ارث بهره‌مند نماید.

سوال ۳۳. بیش‌تر از ثلث اموال را نمی‌توان در اسلام به عنوان ارث در نظر گرفت، پس مانند اسلام نیست؟

جواب: در یهودیت کاملاً آزاد است. چون فرد مالک همه اموال خود می‌باشد و قبل از فوت می‌تواند درباره ماترکه خود تصمیم بگیرد و وصیت نامه تنظیم کند. اما خیلی مرسوم نیست. شاید ده الی بیست درصد یهودیان وصیت‌نامه تنظیم می‌کنند. کسانی که وصیت نامه تنظیم نکرده‌اند طبق روال شرعی اقدام می‌کنند. یک قانون خاص دیگری در یهودیت وجود دارد. اگر فردی اولین فرزندش پسر باشد، با شرایط خاصی پسر اول زاده شده، دو برابر فرزندان پسر دیگر ارث می‌برد. مثلاً اگر سه پسر دارد، پسر اول‌زاد دو سهم می‌برد و پسر دوم و سوم‌زاد یک سهم می‌برند. این قانون خاص هم وجود دارد که دختر نصف سهم یک پسر را می‌برد. باز یک سری قوانین خاصی هم وجود دارد که مثلاً زن از شوهرش ارث نمی‌برد و فقط مهریه‌اش به او تعلق می‌گیرد. البته در قانون چند سال اخیر کشور به دلیل تورمی که وجود داشته، مهریه را به نرخ روز محاسبه می‌کنند. اما در همان اصلاحات سال ۵۵ قانون ارث یهودیان، این مورد هم پیش بینی شده و اصلاح گردیده است. اگر مهریه به نرخ روز بیش‌تر بود زن مهریه را می‌گیرد و اگر میزان سهم الارث یک دختر بیش‌تر بود معادل یک دختر به او تعلق می‌گیرد.

سوال ۳٤. مهریه در یهود مثل اسلام عند المطالبه است؟

جواب: در یهودیت مهریه عند المطالبه نیست. از طرفی ترمزی بوده است که مرد بی‌دلیل تصمیم به طلاق نگیرد. چون اولین اقدامی که به دنبال طلاق باید بکند پرداخت مهریه می‌باشد و از طرفی دیگر پشتوانه‌ای است که زن بعد از طلاق و یا مرگ شوهرش مهریه به او تعلق می‌گیرد تا برای ادامه زندگی خود داشته باشد.

سوال ۳۵. و یا این که مثل جامعه ایران زن با فشار نسبت به مهریه از همسرش طلاق بگیرد؟

جواب: معامله‌ای نیست و این گونه رفتار نمی‌شود. عند المطالبه نیست.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

قوانین فقه یهود سیال می‌باشند و به فراخور تصمیمات خاخام می‌تواند تغییر یابد. چنان چه می‌فرمایند، تا سال ۱۳۵۵ زنان و دختران حقوق خاصی در مسئله ارث نداشتند. از نظر یهودیت زن تنها وظیفه دارد برای مرد فرزند بیاورد و خارج از این حوزه موجود پستی به شمار می‌رود. ده‌ها و صدها قوانین متناقض از هم در فقه یهود به وجود آمده است تا خاخام‌ها هنگام تصمیم گیری با استناد به قوانینی که در آن لحظه منافع‌شان را تأمین می‌کند، عمل نمایند. آمیزه‌های

ketabton.com - The Digital Library

فرهنگ یهود به میزانی خنده‌دار و مسخره‌آمیز می‌باشند که در توضیح هر کدام از آن بخش‌ها، ناچار به طرح چنین کنایه‌هایی می‌شوم. زیرا توسط برخی از روشن فکران جامعه اسلامی و یا به عبارت به‌تر یهودیان آنوسی اتهام‌هایی علیه اسلام مطرح می‌شود. اتهام‌هایی که هیچ کدام سندی برای اثبات ندارند و همگی حاصل ذهن بیمار و فهم حاصل از سواد کم آن‌هاست.

«**سوال ۳۶**. بعد از انقلاب به خاطر مذهبی شدن قوانین در ایران آیا یهودیان از رسیدگی در دادگاه‌ها راضی هستند؟ در کدامین موارد چالش‌هایی وجود دارد؟

جواب: این مسئله در برخی از مسائل قوانین ما نیز وجود دارد. در برخی جاها خلاء قانونی وجود دارد و این باعث سوء استفاده می‌شود. در برخی مواقع خلاء قانونی وجود ندارد. اما فقط نظر مدیریتی است و فردی که در جایگاهی نشسته، نظر خود را اعمال می‌کند. **به طور مثال بعد از انقلاب در مراکز دولتی هیچ استخدامی از اقلیت‌های مذهبی، به خصوص کلیمیان وجود نداشته است**. در برخی از فرم‌های استخدامی ابتدای انقلاب فقط شخص باید پیرو اسلام بود. بعد اصلاح شد. یا پیرو اسلام باشد و یا پیرو یکی از اقلیت‌های رسمی کشور. اما در خیلی از موارد فرد یا مسئولی که آن جا نشسته است اقلیت مذهبی و یا کلیمی را استخدام نمی‌کند. در برخی از مسائل قضایی هم مواردی وجود دارد. دادگاه انقلاب **در برخی از موارد، زمین‌هایی که مالک آن‌ها حضور نداشت مشکلاتی را ایجاد نمود**. یک بحث دیگر مسائل قانونی است که باید راهکاری برای آن پیدا کرد. مثلاً درباره قانون دیه، که به فرمان رهبری اصلاح شد، تا قبل از آن اگر مسلمانی، غیر مسلمانی را می‌کشت دیه آن یک دهم دیه یک مسلمان بود و قصاص امکان پذیر نبود. بحث زیادی در مجلس شد و با حکم رهبری این مورد اصلاح گردید. **موارد دیگری در قانون ارث وجود دارد که اگر فرد غیر مسلمانی فوت کند و یکی از وراث مسلمان باشند کلیه ارث به او تعلق می‌گیرد. از این مسئله بسیار سوء استفاده می‌شود. شخص به خاطر اختلافی که با برادران و خواهران خود دارد برای به تصاحب درآوردن اموال مسلمان می‌شود**. این ضربه‌ای است به هر دو طرف. چون آن شخص نه مسلمان است و نه ... به چیزی اعتقاد ندارد و از این اسم سوء استفاده می‌کند تا همه ارث را بگیرد. از نظر قانونی مسلماً باید راهکاری برای این مسئله پیدا شود و اصلاح گردد. در مواردی قتل صورت گرفته و قاتل اذعان کرده است که قتل عمد بوده و با نقشه قبلی صورت گرفته است. وقتی مقتولی غیر مسلمان است دادگاه حکم به زندان می‌دهد. حکم ۱۰ الی ۱۵ سال زندان می‌دهند که در بیش‌تر موارد قاتل بعد از دو سه سال عفو می‌شود. این مسئله ناعادلانه به نظر می‌رسد و از نظر امنیتی و اجتماعی کار درستی نیست و فشار روانی زیادی بر روی اقلیت‌های مذهبی به خاطر جمعیت کوچک‌ترشان ایجاد می‌کند. درخواست‌هایی شده، حتی نامه‌هایی به مراجع بزرگ عظام نوشته شده است تا راهکاری بر اساس چهارچوب اصول دینی پیدا شود. اما هنوز اصلاحیه‌ای وجود ندارد. **مسلماً من علاقه‌مند نیستم چهارچوب دینی خود را زیر پا بگذارم، توقعی از علمای اسلام نداریم. اما مسلماً در هر دینی راهکارهایی وجود دارد** که بتوان راهی پیدا کرد تا از نظر امنیتی اعتماد کرد تا فردی که واقعاً ظالم است تنبیه شود و بد آموزی برای دیگران نباشد. بعضی دیگر از موارد موردی است. مثل

ketabton.com - The Digital Library

مهریه که در یهودیت عندالمطالبه نیست. بحث طلاق که جنبه توافقی دارد. **حکمی از نظر ما با ارزش است که توسط شارع بیان شود**، مسئله این نیست که فقط حکم این جا نوشته شده و در دادگاه آن حکم خوانده شود. نسبت به مسئله هر فرد، موارد سنجیده می‌شود و حکم صادر می‌گردد. بعضی از مواقع دادگاه خانواده به حکمی که درباره زوج دیگر داده شده است استناد می‌کند و می‌گویند چرا در آن مورد گفته‌اید طلاق و این جا چنین حکمی نمی‌دهید. این‌ها به نوعی سوء برداشت است که با صحبت‌های بیش‌تر قابل حل باشد. چون از نظر قانونی مشکلی وجود ندارد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

ظاهراً اختیارات و آزادی‌هایی که به غیر مسلمین در ایران داده شده است بسیار خوش‌آیند بوده و ایشان موارد دیگری را نیز طلب می‌کنند. ایران کشوری کثیر المله می‌باشد و علی رغم اصل ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی ترک، کرد، بلوچ و عرب و ... با گذشت این همه سال از انقلاب اسلامی هنوز حق تحصیل به زبان مادری خود را نتوانسته‌اند احقاق نمایند، با وجودی که همه آن‌ها مسلمان هستند! اما با کمال تأسف و ناباوری یهودیان و ارامنه این کشور در مدارس ویژه خود و به زبان ملی و مذهبی خود تحصیل می‌کنند! اگر در این کشور بی‌عدالتی بزرگی صورت گرفته باشد، مربوط به مردمانی است که زبان مادری آن‌ها فارسی نمی‌باشد و ظاهراً به سبب لهجه‌ای که دارند نخواهند توانست در آموزش و پرورش به عنوان معلم استخدام شوند!

«وزارت آموزش و پرورش در بخشنامه‌ای شرایط و ضوابط جذب معلمان و نداشتن ابتلا به بیماری‌ها را اعلام کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به نداشتن کم‌تر از ۲۰ دندان، سنگ کلیه، آلزایمر، **نداشتن لهجه غلیظ** و نکشیدن سیگار و قلیان اشاره کرد.» (جامعه خبری الف)

شاید بتوان با انواع معاینات و آزمایش‌های ویژه پزشکی، بیماری‌ها را تشیخص داد و رأی به عدم استخدام صادر کرد، ولی نمی‌توان با هیچ معیاری غلظت لهجه شخصی را بررسی نمود آن هم در کشوری که زبان مادری بیش از نصف جمعیت ایران فارسی نمی‌باشد. اگر یهودیان و غیر مسلمین دیگر در ایران، بر سر مسئله ارث منکر اعتقادات مذهبی خود می‌شوند و برای تصاحب میراث، خود را مسلمان معرفی می‌کنند، باید به اعتبار بسیار پایین این آمیزه‌ها در بین پیروان خود اعتراف کنند. یهودیان نباید به این مسئله معترض باشند. زیرا یعقوب توضیح داده شده در عهد عتیق، با همکاری مادرش ربکا، اسحاق را فریب می‌دهد و حق و حقوق برادرش را تصاحب می‌کند. خاخام اعظم همچنین می‌فرمایند: «حکمی از نظر ما با ارزش است که توسط شارع بیان شود!!!» با این وجود باید شاهد تشکیل دادگاه‌هایی با اصول شریعت یهود نیز باشیم! آیا در

ketabton.com - The Digital Library

کشورهای دیگر جهان نیز چنین آزادی‌هایی خارج از قوانین کشوری به معتقدین مسلمان و مذاهب غیر اسلامی داده می‌شود؟ جالب این جاست که قوانین فقهی متناقض یهودیان حتی صدای حقوقدانان در دادگاه‌ها را نیز درآورده است.

«**سوال ۳۷.** لباس مردان یهودی باید چه گونه باشد؟

جواب: پوشش مرد یهودی بر طبق عرف تعریف شده است. همان‌گونه که در مورد زن یهودی به غیر از حجاب باید محجوب هم باشد. پوشش مرد چهارچوبی دارد که در خود تورات بیان می‌شود. مرد حق استفاده از لباس زنانه را ندارد و برعکس. زن هم حق استفاده از لباس مردانه را ندارد. اگر لباسی به حالت خاص لباس مردانه شناخته می‌شود، در عرف جامعه به همین شکل باید رعایت شود. پوشش الزامی مرد بیش‌تر ناحیه تناسلی بوده، اما هنگام نماز یا اجرای مناسک دینی باید پوشش کاملی داشته باشد. **درست است که ما می‌گوییم خدا همه جا حضور دارد و حاضر و ناظر است و به ما نزدیک‌تر از خودمان است،** اما حداقل رعایت شأن و احترامی که انسان برای یک فرد بزرگ‌تر رعایت می‌کند، باید آن حد را در پیشگاه خدا و برای اجرای نماز رعایت کند. وقتی می‌خواهم در اداره‌ای حضور پیدا کنم مسلماً با یک لباس ساده و یا بیژامه حضور پیدا نمی‌کنم. چیزی که عرف جامعه است، گذشته از تمیز بودنش، مثل شلوار و پیراهن مناسب می‌پوشم. درباره حجاب بین زن و مرد دو دستور وجود دارد و به موازات همدیگر می‌باشد. یک بحث حجاب مسئولیت اصلی مربوط به خانم‌هاست و بحث دیگر درباره مردهاست که می‌گوید چشم چرانی نکنید. در این موضوع مسئولیت اصلی با مرد است که باید مراقب چشمان خود باشد. اگر خانمی به درستی این مسئله را رعایت نکند، دلیلی نمی‌شود که هر چیزی را نگاه کرد. خانم‌ها هم باید محدوده نگاه خودشان را رعایت کنند. مسئولیت اصلی در جامعه برای مرد در مقابل چیزهایی که می‌بیند کنترل هوا و هوس بوده است.

برای مردها ریش داشتن مستحب می‌باشد. دستور دینی این است که ریش را نباید با تیغ زد، اما داشتن ریش و محاسن بلند مستحب می‌باشد. کلاه سنتی است که از قدیم در بین یهودیان بوده است. بر مبنای پوششی که تورات برای کاهنان تعریف می‌کند در موقع عبادت آن‌ها موهای سرشان را با چیزی شبیه به کلاه و یا امامه می‌پوشانند. دو دلیل برای این مسئله آورده می‌شود، یکی این که مردها خودشان موهایشان را بپوشانند. در قدیم حتی در فرهنگ خود ایرانی نیز بوده است. تاریخ بیهقی را اگر نگاه کنید می‌گوید، بودن در حضور بزرگ‌تری بدون دستار و پوشش سر، بی‌احترامی و توهین محسوب می‌شود. امروزه فقط در ارتش این مسئله هست. سلام نظامی دادن بدون کلاه توهین می‌باشد. از طرف دیگر کلاه یک سنگینی بر سر انسان ایجاد می‌کند تا شخص به یاد داشته باشد خدایی در بالا حاضر و ناظر اوست. کلاه گذاشتن هنگام نماز و یا خواندن تورات واجب است. در سایر زمان‌ها هم واجب است که انسان کلاه داشته باشد. روزانه دوبار مردها باید از بازوبند استفاده کنند. بازوبندها به رنگ مشکی از چرم پوست گاو یا گوسفند تهیه می‌شود. بخشی بر روی بازوی سمت چپ بسته می‌شود و مقابل قلب هست و آن دیگر در پیشانی است و بر روی مو قرار می‌گیرد. **بر اساس دستورات تورات در داخل این جعبه‌ها آیات توحید قرار می‌گیرد.** برای این که

ketabton.com - The Digital Library

انسان از فرامین الهی تبعیت کند این آیات نوشته شده است. معمولاً آقایان در نماز صبح روی دست و سرشان می‌بندند که دست سمبل عملکرد است و سر مرکز تعقل و تفکر. یعنی فکر، عملکرد و قلب (دل هست و مرکز احساسات) انسان را به سمت قوانین الهی سوق دهد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

اگر به یاد خدا بودن، با کلاه گذاشتن و تفیلین بندی امکان پذیر می‌شود، یقیناً با خروج از کنیسه یاد خدا نیز فراموش می‌شود.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند: ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش بازدار.» (سوره آل عمران، آیه ۱۹۱)

آیا می‌توان به ظرافت و زیبایی این آیه، در کل کتاب عهد عتیق و جدید، نشانه‌های یکتاپرستی و خضوع و خشوع در برابر خداوند را یافت.

«مراسم «تفیلین بندان» در صبح روز دوشنبه یا سه‌شنبه برگزار می‌شود. در آن روز بخشی از تورات در مراسم صبح‌گاهی جوامع یهودی قرائت می‌شود و بنابراین یهودیان ایران معتقدند این روزها ارزش دینی خاصی دارد. مراسم مهم دینی و معنوی در جدول کاری دوشنبه‌ها یا سه‌شنبه‌ها قرار می‌گیرد. به علاوه اجرای «تفیلین بندان» در این روزها به پسر امکان می‌دهد تا دعاهای خاص آن روز را به جا آورد. خانواده و دوستان پسر، عصر روز قبل در خانه وی جمع شده و با شیرینی و چای پذیرایی می‌شوند. پدر بزرگ‌ها یا عموهای بزرگ‌تر، بخش‌هایی از متن مقدس را قرائت می‌کنند. صبح هنگام، خانواده و دوستان پسر وی را به کنیسه می‌برند تا «تفیلین» خود را برای اولین بار ببندد و «عَلیا» شود. اکثر پسرها متن «انبیاء» را صبح شنبه بعد قرائت می‌کنند. **وقتی پسر برمی‌خیزد تا کتاب تورات را باز کند، زنان حاظر کل می‌کشند،** در کنیسه شیرینی می‌دهند و خانواده نیز از میهمانان خود در منزل با شام و شیرینی پذیرایی می‌کنند. هیچ دعوت رسمی برای این مراسم صورت نمی‌گیرد و هدایا بسیار ساده و کم‌اند.» (فرزندان استر، هومن سرشار، صفحه ۳۰۹)

آیین رسیدن به سن تکلیف در یهودیت مشابه مراسمات جشن و عروسی، با کل کشیدن همراه است! کل آیین یهودیت در اجرا همین مراسمات خلاصه می‌شود و خارج از آن چیز دیگری نمی‌توان یافت که نشانه‌های اعتقاد به توحید و نبوت و معاد باشد.

«**سوال ۳۸.** در دوره رضا شاه آیا به واسطه ارتباط با آلمان یهودیان تحت فشار قرار می‌گیرند؟ بعد از جنگ و برکناری رضا شاه آیا مهاجرتی از یهودیان به ایران صورت می‌گیرد؟

ketabton.com - The Digital Library

جواب: سیاستی که رضا شاه در ارتباط با دولت آلمان نازی در ایران داشت در مسائل اقتصادی و صنعتی تأثیر گذار بود و در مسائل اجتماعی جایی باز نکرد. فرهنگ سنتی ایرانی و تأثیری که از ادیان توحیدی گرفته‌اند فرهنگ مسالمت و دوستی بوده است. مشخصه‌های ضد یهودیت و آنتی سمیتیسم در ایران اوج نگرفته است. **در ایران شاید یکی دو نفر از این حرف‌ها زده باشند، اما بین جامعه و مردم ایران مقبولیت پیدا نکرده است. از این لحاظ به یهودیان ایران فشاری وارد نمی‌شود.** شاید اندکی نگرانی بوده است که اگر ادامه پیدا کند چه اتفاقی خواهد افتاد، اما عملاً تأثیری نداشته است. فشار جنگ جهانی دوم و تسخیر کشور توسط متفقین بوده است که به عامه مردم و از جمله یهودیان وارد می‌شد. دوران سختی بوده است. تیفوس رایج می‌شود و یکی از بازمانده‌هایی که از کارهای خیر یهودیان بوده، بیمارستان خیریه دکتر سپیر است. در چهار راه سیروس منطقه جنوب شرق. تمرکز یهودیان بیش‌تر در آن منطقه بوده است. چند پزشک و خیر یک درمانگاه تشکیل می‌دهند و بعد گسترش پیدا می‌کند و اکنون قدیمی‌ترین بیمارستان خیریه‌ای است که در تهران فعال است. سپیر جزء پزشکانی بوده است که پیش قدم می‌شود و در اثر تیفوس فوت می‌کند. در آن دوره به عامه مردم فشار وارد می‌شود. به دلیل فشارهایی که در اروپا و آلمان و لهستان بوده است، افرادی از لهستان مهاجرت می‌کنند و بخشی از آن‌ها از طریق روسیه به ایران می‌آیند. در ایران اردوگاه‌هایی داشتند که به کمک افراد خیر زندگی می‌کردند و تا پایان جنگ تعدادی از آن‌ها فوت می‌کنند و در قبرستان کلیمیان لهستانی در خیابان خاوران تهران قرار دارد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

پذیرش یهودیان لهستانی در ایران، پرده دیگری از نفوذ یهودیان را به روشنی نمایش می‌دهد. زمانی که کشور در شرایط بسیار بحرانی قرار داشت و بخش‌هایی از ایران با خطر تجزیه دست به گریبان بود، مهاجران یهودی لهستانی آزادانه زندگی می‌کردند. دلیل این که یهودیان تاکنون از احساسات ضد یهودی در ایران هیچ حراسی نداشته‌اند، بسیار مشخص است. زیرا مهره‌های آنوسی خود را در هر سازمان و یا مؤسسه تأثیر گذاری قرار داده‌اند. اگر غیر از این بود، پانزده سال بعد از انتشار سری کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» می‌توانستیم شاهد اقدامات مهمی از طرف مسئولین فرهنگی کشور باشیم.

«**سوال ۳۹.** آیا غذای کوشر فقط مربوط به ذبح یهودی است، یا غذاهای دیگر را هم شامل می‌شود؟
جواب: این کلمه در عبری «کاشر» است. به هر چیزی که بر مبنای چهارچوب و قواعد دستورات دینی باشد کاشر می‌گویند. غذا اگر بر آن مبنا باشد به آن کاشر و یا کوشر گفته می‌شود. حتی به فردی که بر اساس رفتار دینی عمل می‌کنند فرد کاشر می‌گویند. حلال و حرام خوراکی‌ها در تورات بحث گسترده‌ای دارد و فقط شامل گوشت نمی‌شود. نوع حیوانی که ذبح می‌شود باید حلال باشد. ذابح شرایط خاصی دارد و شیوه ذبح کردن مهم است و معاینه‌هایی که در آن صورت می‌گیرد، مثلاً اگر میخی اجزای داخلی شکم گاو را سوراخ کند گوشت آن حرام است. این مسائل در طول تاریخ رعایت شده است و اکنون نیز رعایت می‌شود. دستورات دیگر این است که انسان حشره و یا کرمی را

ketabton.com - The Digital Library

نخورد. مسئله اصلی در نان کاشر الک کردن هست. در کشورهای مسیحی از خوک و روغن خوک استفاده می‌کنند که طبق دیدگاه یهودیان در تورات حرام است و بعضی وقت‌ها به نان روغن می‌زنند. در ایران و کشورهای اسلامی چون از نظر نوع گوشت حیواناتی که مورد استفاده قرار می‌گیرد شباهت بسیار زیادی بین یهودیان و مسلمانان وجود دارد این مشکل کم‌تر به وجود می‌آید. ما اکنون در برخی از شهرستان‌های تهران ذبح یهودی داریم. نحوه پخت غذاهای ما متفاوت است. ما غذای گوشتی را با لبنیات هرگز استفاده نمی‌کنیم. حتی ظروفی که در آن غذا پخته می‌شود جدا باید باشد. و شرایط خاص دیگری است که در مورد آن‌ها باید با دقت رعایت شود.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

بیش‌تر اصولی که اکنون به عنوان طب سنتی در جامعه ایران تبلیغ می‌شود و اخیراً جنجال آفرین شده، در حقیقت کاشر یهودی است که اکنون نام فریب دهنده طب اسلامی را نیز به آن داده‌اند.

«اینجانب با عنایت به این امر مهم و خطیر، با همکاری و پشتیبانی مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش، نماینده حضرت امام(ره) و امام جمعه وقت، ترتیب جلسه‌ای را با حضور کارشناسان شیلات، آیات و استادانی مانند مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش، مرحوم آیت‌الله ایروانی، مرحوم آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله شیخ جعفر؟ (احتمالاً رئیس دفتر استفتائات حضرت امام)، در شیلات بندر انزلی برگزار کردیم. در جلسه مذکور پاره‌ای روحانیون کم‌مایه محلی به تحریک نماینده وقت بندر انزلی که از اعضای انجمن ضد بهائیت بود، سعی در ایجاد آشفتگی کردند؛ اما با نظر کلیه اعضا، ماهی اوزون برون و سایر ماهیان خاویاری حلال تشخیص داده شد و بر اساس آن، گزارشی مکتوب خدمت حضرت امام(ره) ارائه شد و حضرت ایشان، آن را منوط به نظر کارشناسان متعهد کردند. چند ماهی طول کشید تا نظر ایشان را درباره کارشناس متعهد بدانیم و سرانجام ایشان اظهار کردند، منظور از متعهد کسی است که به علم خیانت نکند.

سرانجام در سال ۶۲ یا اوایل ۶۳، در یک برنامه تلویزیونی با خوردن یک دانه خاویار حلیت آن را اعلام کردم. در این باره رسانه‌های مختلف جهانی و داخلی مطلبی را درج کردند و در فضای عمومی طنزهای زیادی مطرح شد.» (پایگاه خبری تابناک)

این آشفتگی در خوردن ماهی‌های خاویاری در صورتی جنجال آفرین می‌شود که مسئله خوردن آبزیان در قرآن به روشنی مطرح شده است:

«أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِيَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

شکار دریایی و خوردن آن به جهت بهره‌مند شدنتان از آن، بر شما و مسافران حلال شده است. و شکار صحرایی تا هنگامی که در احرام هستید بر شما حرام شده. از خداوندی که به نزد او گرد آورده می‌شوید بترسید.» (سوره مائده، آیه ۹۶)

ketabton.com - The Digital Library

این آیه به روشنی تکلیف خوردن آبزیان دریایی را مشخص می‌کند. ولی تأثیرات اسرائیلیات عهد عتیق و تلمود در فقه اسلامی بسیار زیاد بوده و به موارد دیگری نیز می‌توان اشاره نمود.

«**سوال ۳۹**. ده فرمان، اصول دین، تلمود و مباحثی که در تورات نیامده هر کدام به چه معنی است؟
جواب: کلیه فرامین دینی در یهودیت به ۶۱۳ فرمان تقسیم می‌شود. ۲۴۸ فرمان امر و فریضه است و ۳۶۵ فرمان نهی وجود دارد. ده فرمان از آن ۶۱۳ فرمان تورات است. چون در ابتدا بعد از این که بنی اسرائیل به وسیله حضرت موسی از مصر خارج شدند، ۵۰ روز بعد از خروج، کنار کوه سینا یا همان کوه طور قرار گرفتند و **در این جا معجزه بزرگ الهی صورت می‌گیرد و خداوند با همه مردم صحبت می‌کند** و ده فرمان اولیه تورات ابلاغ شده و به صورت دو لوح مکتوب به حضرت موسی اعطا می‌شود تا به بنی اسرائیل بدهد. این ده فرمان عبارتند از: فرمان اول اعتقاد به خدای یگانه است، **عدم وجود شرک است** (هیچ معبود دیگری به جز خدا پرستیده نشود) هیچ تمثال و یا شکلی برای خداوند متصور نشویم، تقدس نام خداوند است که بی‌هوده بر زبان نیاوریم و قسم نابجا و دروغ نگویم. روز مقدس شنبه را مقدس بدانیم. طبق اعتقاد ما خداوند جهان را در شش روز آفریده و بعد از آن استمرار حیات است. **طبق دستور تورات روز هفتم روز تعطیل است، مشابه خداوند** که این یک شهادت عملی است. ما اعتقاد داریم این دنیا آفریننده‌ای دارد و خود به خود ایجاد نشده است و خداست که بر همه چیز نظارت دارد. فرمان پنجم احترام به پدر و مادر و سایر بزرگان است. **قتل نکردن، زنا نکردن، دزدی نکردن، شهادت دروغ نگفتن، به مال و ناموس دیگران چشم طمع نداشتن**. برخی از علما ۶۱۳ فرمان را از این ۱۰ فرمان نتیجه می‌گیرند. ده فرمان، فرامین اصلی است که سایر فرامین در آن نهفته است. در بین این ۶۱۳ فرمان ۱۳ فرمان اصول دین هست. تقسیم بندی‌های مختلفی وجود دارد. البته موسی ابن میمون بعد از جمع بندی اصول دین یهودیت را ۱۳ بند تعریف می‌کند. برخی از علما اصول دین را در سه بند و یا پنج بند معرفی می‌کنند. ولی ۱۳ بند موسی ابن میمون معروف است و مقبولیت بیش‌تری دارد. در آن جا نیز همین مسائل موجود است: اعتقاد به وجود خداوند، یکتایی خداوند، این که خداوند جسم یا ماده نیست و هیچ شباهتی به آن‌ها ندارد. خداوند ازلی و ابدی است. عبادت و پرستش فقط خواست خداوند است و هیچ موجود دیگری را به عنوان واسطه و شفیع و چیزی نمی‌شود پرستید. اعتقاد به بحث نبوت است که خداوند لطف کرده و به وسیله افرادی که منتخب بودند پیام خود را به ما رسانده است. **طبق اعتقاد ما حضرت موسی سرور همه انبیاء محسوب می‌شود، چرا که نبوت او توسط خود خداوند و در مقابل چشم همه تأیید شده است** (در موضوع ده فرمان، خداوند صحبت می‌کند و بعد مردم ادعا می‌کنند که ما تحمل درک آن همه را نداریم و حضرت موسی واسطه می‌شود و خدا هم تأیید می‌کند). نبوت سایر انبیاء یهود بر اساس نبوت حضرت موسی می‌باشد. **اعتقاد به آسمانی بودن خود تورات است و بر طبق اعتقاد ما تورات جاودانه است و هیچ گاه تغییر پیدا نکرده و نخواهد کرد**. اعتقاد به عدل الهی است که خداوند افراد صالح را پاداش می‌دهد. چه در این دنیا و چه در آخرت افرادی که ظالم و شرور هستند نهایتاً مورد تنبیه الهی قرار می‌گیرند. اعتقاد به روز موعود است. چون همان گونه که هر انسانی برای کار خود هدفی دارد خداوند نیز از این آفرینش هدفی داشته است. همان فردی که قرار است رهبری انسان‌ها را برای رسیدن به آن

ketabton.com - The Digital Library

مقصد به دست می‌گیرد. او همان منجی است که ما به او «ماشیه» می‌گویم. او از نسل حضرت داوود و سلیمان نبی خواهد بود. اعتقاد به روز قیامت و روز رستاخیز است که همه مردگان احیا می‌شوند و داوری نهایی شامل حال آن‌ها می‌شود. این‌ها اصول دینی یهودیت محسوب می‌شود. **در تورات بسیاری از فرامین، دستور داده می‌شود اما شیوه انجام آن دستور** به آن صورت گفته نمی‌شود. مثلاً می‌گوید نماز بخوانید. چه گونه نماز بخوانیم؟ این مسئله به وضوح در خود تورات بیان نمی‌شود. مثلاً می‌گوید ذبح کن همان گونه که به تو دستور دادیم. چه گونه ذبح کنیم؟ بیان نمی‌شود. شیوه اجرایی این دستورات الهی آن چیزی است که به صورت شفاهی از جانب حضرت موسی به بنی‌اسرائیل گفته شده است و تا سال‌ها این به صورت شفاهی از استاد به شاگرد و از پدر به فرزند انتقال پیدا کرده است تا حوالی ۱۸۰۰ سال پیش. زمانی که رومی‌ها بر سرزمین مقدس حاکم می‌شوند و معبد را تخریب می‌کنند و بسیاری از علمای یهود را می‌کشند. در آن زمان رومی‌ها بت پرست بودند. به خاطر فشارهای زیاد، ترس و نگرانی بود که تورات شفاهی فراموش شود. در دوران هر کس تورات را آموزش می‌داد، کشته می‌شد. به همین خاطر در فرصتی که پیش می‌آید، عالم بزرگی سایر علما را جمع کرده و این تورات شفاهی را تحت عنوان «میشنا» مکتوب می‌کنند. میشنا از ریشه شینا است، یعنی آن چیزی که آنقدر تکرار می‌شود که شاگرد دقیقاً آن را حفظ کند. میشنا می‌گوید این دستورات را باید اجرا کرد. در خود متن میشنا از کجا اثبات می‌شود و چه گونه باید اجرا شود نیست. معمولاً علمای بعدی طی دوره ۳۰۰ ساله با استدلال و اصول تفسیری که وجود دارد به اثبات آن قوانین پرداخته‌اند. این که ذبح را باید به چه شکلی انجام داد از فلان آیه استنتاج می‌شود. به این بخش «گمارا» یا مکمل می‌گویند. به مجموع میشنا و گمارا تلمود گفته می‌شود. در واقع تلمود فقه یهود است. به عبارتی شیوه اجرایی ۶۱۳ فرمان می‌باشد. در کنار آن یک سری اصول اخلاقی، رفتاری و بهداشتی متناسب با آن زمان بوده است. مثلاً وقتی آنفولانزا شایع می‌شود علما می‌گویند دست ندهید و روبوسی نکنید. آن زمان هم به این شکل بوده است. جدای از آن یک سری رفتارهای بهداشتی و اخلاقی هم در تلمود عنوان شده است و بعد از کتاب مقدس، تلمود تقدس فراوانی برای یهودیان دارد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

بیش‌تر فرامینی که عهد عتیق بیان می‌کند، توسط انبیای یهود رعایت نمی‌شوند. دزدی، کشتن بی‌گناهان، تجاوز، زنا، دروغ گویی و ... جزء رفتارهایی است که در بین انبیای یهودی مرسوم بوده است. جالب است به سبب این رفتارها مصریان نیز عبرانی‌ها را نجس خطاب می‌کردند!

«مصریانی هم که در آن جا بودند از سفره دیگری غذا می‌خوردند، **زیرا مصری‌ها عبرانی‌ها را نجس می‌دانستند.**» (عهد عتیق، پیدایش، داستان حضرت یوسف)

ادعاهای مسخره دیگری که در گفته‌های خاخام اعظم آمده است، به قدری رسوا کننده می‌باشند که نیازی به پرداختن به آن‌ها نیست. فقط به این مسئله به صورت کوتاه اشاره نمایم که در جهان هیچ نسخه قدیمی از تورات موجود نیست. بعد از گرایش به شرک، علمای یهودی

ketabton.com - The Digital Library

تمامی آثار تورات‌های قبلی را از بین می‌برند. آن چه که امروزه به صورت مجموعه داستان‌های غالباً بی‌اساس نام عهد عتیق ارائه داده‌اند، ورژنی متأخر است و هیچ ربطی به کتاب نازل شده از طرف خداوند به حضرت موسی ندارد.

«... در ارتباط با تأثیرات فرهنگی، یهودیان نیز مانند هر فرهنگ زنده دیگر، در سرزمین پهناور ایران از ایرانی‌ها تأثیر پذیرفته‌اند و تأثیراتی هم گذاشته‌اند. بیش‌تر تأثیرات در مسائل اخلاقی و سنتی است. مثلاً در فرهنگی که برای ازدواج وجود دارد. در ازدواج سنتی، معرفی خانواده‌ها، بله برون، مراسم نامزدی و ... هیچ کدام از این‌ها واجب شرعی نیست. شاید در بین یهودیان هیچ کشور دیگری هم مرسوم نباشد و بسیاری از جشن‌های ایرانی، جشن‌های یهودی بر اساس تورات است و وجه مذهبی و دینی دارد. اما یک سری جشن‌های ایرانی بین یهودیان هم نفوذ پیدا کرده است. به عنوان مثال نوروز (سفره‌ای بچینند و کنار همدیگر باشند) شب یلدا و ... این‌ها مشخصه‌های دینی ندارند و شاید برخی رعایت نکنند. اما از فرهنگ ایرانی گرفته شده است. **شیوه لباس پوشیدن ایرانی‌ها گفتاری است که در خود تلمود نیز بیان شده است و ایرانی‌ها را افراد محجوبی می‌شناسد که از قدیم در شیوه پوشش مرد و زن محجوب بوده‌اند.** در شیوه اسب سواری مردها به شیوه‌ای لباس می‌پوشیدند که در زمان اسب سواری بدن نمایان نشود. **اگر دقت کنید یهودیان در هر منطقه‌ای که هستند، شبیه مردم آن منطقه زندگی می‌کنند.** مثلاً یهودیان کرد شبیه کردها لباس می‌پوشند. یا در سایر مناطق دیگر به همین شکل است. **بسیاری از اسامی دینی بین مسلمین از طریق فرهنگ یهودی منتقل شده است.** ابراهیم، اسحاق، یعقوب، حتی اسم اسماعیل که ریشه عبری بیشمائل هست و بسیاری از اسامی دیگر ... یک سری کلمات عبری است که در فرهنگ ایرانی هم جا افتاده است. این تأثیرات مختصری است که بیان شد.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

در جهان بنی اسرائیل تنها قومی است که هیچ هنر ملی در اختیار ندارد. موسیقی، لباس، زبان، سبک و سیستم معماری و ... آن‌ها همیشه و در هر سرزمینی آماده خوار بوده‌اند و از دسترنج مردم و ملل دیگر بهره گرفته‌اند. هدف خاخام از معرفی چنین مشخصاتی، مردمی نشان دادن خوی و خصلت یهودیان می‌باشد. در صورتی که هیچ گاه به این شکل نبوده است. آن‌ها در تاریخ پیوسته با همجواران خود در ستیز بوده‌اند. در مورد مهم‌ترین جشن‌های ایرانی و از جمله «چهارشنبه آخر سال»، «نوروز» و «مراسم سیزده به در» موضوع کاملاً مشخص است. این جشن‌ها نشانه‌هایی روشن از جشن‌های پوریم و پسح در بین یهودیان بوده است. روشن کردن آتش در آخر سال یادآور آتش سوزی گسترده، قتل و غارت سراسری در شرق میانه به وسیله یهودیان می‌باشد که منجر به عید پوریم می‌شود و مصادف با آن مردم ایران و برخی دیگر از کشورهای منطقه نوروز برپا می‌کنند و این جشن در نهایت به عید پسح و «سیزده به در» ایرانیان ختم می‌شود. یعنی مراسمات انجام شده از چهارشنبه آخر سال تا نوروز و سیزده به در، زنده نگه داشتن پوریم تا پسح می‌باشد و هیچ ربطی به مردم ایران ندارد. یلدا نیز زاییده تأثیرات فرهنگی مسیحیت

ketabton.com - The Digital Library

می‌باشد. بنابر روایاتی شب یلدای هر سال سالگرد تولد حضرت مسیح است. ولی با دستکاری‌های یهود، مسیحیان روز ختنه سوران مسیح را به جای روز تولد او جشن می‌گیرند. اشاره تلمود به لباس مردم ایران نو نوشته بودن آن کتاب را به روشنی نشان می‌دهد. اسامی پیامبرانی که مسلمین به آن‌ها ارادت دارند، هیچ ربطی به یهود و یهودیت ندارد. زیرا چنان چه در ابتدای یادداشت آوردم، به جز حضرت موسی، هیچ پیامبر دیگر مربوط به قوم بنی اسرائیل نمی‌باشد. مسلمانان این اسامی را بر اساس اعتقاد به آیات قرآن ارزشمند می‌دانند.

«**سوال ٤٠.** به نظر شما چه چیزهایی می‌تواند در رابطه با ذهنیت از جامعه یهودیان ایران که به اشتباه موجود است اصلاح شود؟

جواب. تأثیرات منفی که از خارج کشور تزریق می‌شوند. مثلاً به ناروا تهمت می‌زنند که یهودیان خون در نان فطیر می‌ریزند. در یکی از جشن‌هایمان با نام پسح یا همان آزادی، به یادبود آن که نجات خداوند سریع اتفاق افتاد و یهودیان فرصت نکردند غذایی را تدارک ببینند، نان را به صورت تخمیر نشده پختند. یکی از ممنوعیت‌هایی که بسیار سفت و سخت و حتی بیش از خود مسلمان‌ها رعایت می‌شود بحث نخوردن خون است. ما گوشتی که از قصابی تهیه می‌کنیم، همه رگ‌هایش گرفته می‌شود، شکاف داده می‌شود، مدتی در آب خیس می‌کنند و بعد یک ساعت در نمک می‌کنند تا کل خون آبه گرفته شده و بعد استفاده می‌شود. این که یهودیان خون در نان فطیرشان می‌ریزند ادعایی است که از روسیه شروع شده و در اروپا توسط افرادی به ایران آورده می‌شود. خون حرام است و قابل خوردن نیست. دیدگاه‌هایی دیگر تحت تأثیر آلمان نازی بود. **در بحث هولوکاست یک سری واقعیت‌های تاریخی وجود داشت که بعضی‌ها شبیه به آن را هولوکاست ایرانی معرفی می‌کنند. اگر شما منابع تاریخی را بررسی کنید در ارتباط با واقعه استر و مردخای اصلاً به این گونه نیست.** آن موقع امپراطوری ایران بسیار گسترده بوده است. ۱۲۷ ایالت بود. از هند تا حبشه کشیده شده بود. مسلماً اقوام و گروه‌های مختلفی زندگی می‌کردند. یک بخش از این جمعیت یهودیان بوده‌اند. **در آن دوران وزیری به صدارت می‌رسد که بت پرست بوده است** و با یهودیت مخالفت می‌کند. توطئه‌ای می‌کند تا همه یهودیان را طی یک روز قتل عام کنند. به واسطه اعتمادی که پادشاه به او داشت و مهر خودش را در اختیار او قرار داده بود این دستور را به عنوان حکمی از او می‌گیرد. **با لطف خداوند یهودیان فعالیت زیادی می‌کنند.** در ابتدا اگر مقاومتی می‌کردند خلاف حکومت رفتار کرده بودند و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند و کشته می‌شدند. **بعد پادشاه اجازه می‌دهد که یهودیان حق دفاع از خودشان را داشته باشند. در آن زمان بسیاری از ایرانیان بت پرست نبودند،** آیین زرتشت بود و ... **بسیاری از ایرانیان به یهودیان کمک می‌کنند تا از خودشان دفاع کنند.** و این کمکی بوده است که متقابلاً وجود داشته است. **بعضی‌ها این مسئله را عکس کرده‌اند که یهودیان دست به کشتار ایرانیان زده‌اند، اصلاً چنین چیزی نبوده است. مقبره استر و مردخای تا به امروز مورد زیارت بسیاری از غیر یهودیان هم بوده است. چند سال پیش حتی تابلوی آن را برداشتند. یا مسائل دیگر که یک سری افراد فریب خورده در ایران و**

ketabton.com - The Digital Library

یک تعدادی از خارج کشور جنجال می‌کنند. فرهنگ ایرانی احترام به هر پیامبری بوده است و با این موضوعات همخوانی ندارد. یک بحث هم مربوط به ارتباط با صهیونیسم است. خیلی وقت‌ها صدا و سیما سخن حضرت امام را زیرنویس می‌کند که «ما حساب یهودیان را از صهیونیست جدا می‌کنیم». بعد فیلمی پخش می‌کنند که به جای نشان دادن جنبه‌های منفی صهیونیست، به یهودیت حمله می‌کند، یا به روحانیت یهودیت. فیلمی مثل «شکارچی شنبه» که در آن جا چیزی از صهیونیست نشان نمی‌دهد و توهین به روحانیت یهود است که در واقعیت هم وجود ندارد. این جنبه‌ها نیاز به اصلاح دارند.» (مصاحبه تاریخ آنلاین)

جناب خاخام، زمان بی‌هوده‌گویی‌های شما به سر رسیده است. چه بخواهید و چه نخواهید پوریم جهانی شده است و اسرار پشت پرده آن جنایت هولناک و تکرار ناشدنی بشری اکنون بر هیچ جوینده حقیقتی پوشیده نیست. لابی‌های شما گرچه فعال‌تر از هر روز دیگر سعی می‌کنند با انواع سانسورها و تبلیغات مختلف مسئله پوریم را به حاشیه بکشند و تأثیرات تمدن برانداز آن را کتمان کنند، اما فاجعه به قدری بزرگ و گسترده است که هرگز نخواهید توانست به این هدف نایل شوید، چنان چه نتوانستید و سرمایه‌گذاری‌های چند سده اخیر شما با تک نویسی‌هایی از قلم «ناصرپورپیرار» به باد رفت. خواست خداوند بر این بود تا اسرار این وحشی‌گری بی‌حد و حساب در سرزمین اصلی پوریم گریبان شما را بگیرد. اگر کشتار ۷۷۰۰۰ نفر در ۲۵۰۰ سال پیش را دفاع از موجودیت خود می‌دانید، پس چرا از جهانی شدن آن به رعشه افتاده‌اید و از سراسیمگی نمی‌دانید که چه کنید؟ جناب خاخام اعظم، اگر روشن فکران دروغین جامعه ایران به اندازه این جوانان فهیم و حقیقت جو، پی به ... شما می‌بردند، مشرکینی چون شما هرگز مجال چنین گفت‌وگوهایی را نداشتید.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیتی
- عهد عتیق
- اسلام و شمشیر، ناصر پورپیرار، انتشارات کارنگ

ketabton.com - The Digital Library

- گفت و گوی منتشر نشده روزنامه شرق با ناصر پورپیرار
- ویدیوی مصاحبه «تاریخ آنلاین» با خاخام یونس حمامی لاله زار
- فرزندان استر، هومن سرشار، ترجمه: مهرناز نصریه، انتشارات کارنگ
- خاطرات خاخام یدیدیا شوفط، تدوین و نوشتار: منوچهر کهن، انتشارات بنیاد فرهنگی خاخام یدیدیا شوفط
- تاریخ جامع یهودیان ایران، حبیب لوی، بازنوشته هوشنگ ابرامی، انتشارات بنیاد فرهنگی حبیب لوی
- خزران، آرتور کستلر، ترجمه علی موحد، انتشارات خوارزمی
- روچیلدها، ترجمه: هیئت مترجمان، انتشارات محراب قلم
- متن سخنرانی شهید مطهری در سال ۱۳۴۸
- پایگاه اینترنتی انجمن کلیمیان ایران
- رشته گفت و گوهای رادیویی با امنون نتصر
- دانشنامه آزاد ویکی پدیا
- پایگاه خبری تحلیلی صراط
- پایگاه خبری عصر ایران
- باشگاه خبرنگاران جوان
- جامعه خبری الف
- پایگاه خبری تابناک

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English